

مجموعه پژوهش‌های ایرانی‌شناسی

مستابع مکتوبین زرتشتی

www.tabarestan.info

تصحیح و ترجمه به انگلیسی
مری بولین

ترجمه

شیما حبیب‌زاده تهرانی



مرکز انترنشنال مطالعات بزرگ اسفغان
مرکز پژوهش‌های ایرانی‌شناسی

تیرماه ۱۳۹۳

تبرستان
www.tabarestan.info



تبرستان

www.tabarestan.info

مجموعه پژوهش‌های ایرانی‌شناسی

منابع مکتوب دین زردشتی

تصحیح و ترجمه به انگلیسی
مری بولیس

ترجمه

شماحرفری دهبی



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

تهران، ۱۳۹۳

منابع مکتوب دین زردشتی / [تصحیح و ترجمه به انگلیسی]، مری بویس؛ ترجمه [به فارسی] شیما جعفری. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۲.

۲۴۶ص. جدول، (مجموعه پژوهشهای ایران شناسی؛ ۱. زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی) * عنوان اصلی:

«Textual sources for the study of Zoroastrianism»

* کتابنامه

* چاپ دوم، ۱۳۹۳

* فهرس

۱. زردشتی، الف. بویس، مری، ۱۹۲۰-۲۰۰۶م.

، مترجم

BL ۱۵۷۱/م۷۷

۲۵۶۴۲۸۸

تبرستان

www.tabarestan.info

Boyce, Mary, ویراستار و مترجم. ب. جعفری، شیما، ۱۳۶۱-۲۹۵/۰۸

کتابخانه ملی ایران



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی

نام کتاب: منابع مکتوب دین زردشتی

مترجم: شیما جعفری

ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

حروف چین و صفحه آرا: بهاره بادافراس

چاپ: شادرنگ صحافی: معین لیتوگرافی: امیر

چاپ اول: تهران ۱۳۹۲ چاپ دوم: تهران ۱۳۹۳

شمارگان: ۴۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

شابک (جلد ۱): ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۲۱-۴

دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۲۰-۷

نشانی: تهران - نیاوران - کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷

تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳

پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی در پی انتشار «مجموعه پژوهشهای ایران باستان» اینک مفتخر است که نخستین جلد از «مجموعه مطالعات ایران‌شناسی» را به جامعه علمی کشور تقدیم کند. آثاری که در این مجموعه به زبانهای مختلف ارائه می‌شود شامل آخرین دستاوردهای دانشمندان و پژوهشگران در زمینه مسائل و منابع ایران‌شناسی و فرهنگ سرزمین بزرگ ایران اسلامی خواهد بود.

اثر حاضر تألیف دانشمند فقید، پرفسور مری‌بویس، به عنوان کتاب درسی برای دانشجویان رشته ادیان، فرهنگ و تاریخ فراهم و نخستین بار در سال ۱۹۸۴ در منچستر منتشر شد. این اثر دارای یازده فصل است و آثار و منابع مکتوب موجود درباره دین زردشت را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. این اثر حاوی کهن‌ترین سروده‌های مکتوب دین زردشت همچون گاهان و یشت‌های اوستا تا آثار متأخرتر پارسیان است. مؤلف کوشیده است تا گزیده‌ای از مهم‌ترین بخش‌های متون دینی زردشتی را به گونه‌ای منسجم در کنار یکدیگر قرار دهد تا از این طریق خواننده بتواند مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و جهان‌بینی ایرانیان باستان را مجسم نماید.

اعضای هیأت تحریریه مجموعه مطالعات ایران‌شناسی همگی از ایران‌شناسان برجسته و صاحب‌نظرند که هریک آثار ارزنده‌ای در گسترش دانش ایران‌شناسی و فرهنگ متعالی این سرزمین ایجاد نموده‌اند. امید است این مجموعه همراه با آثار دیگری نظیر دانشنامه ایران باستان و دانشنامه زبانها و گویش‌های ایران که در حال شکل‌گیری است بتواند بیش از پیش فرهنگ سترگ و ارزشمند ایران اسلامی را به جهانیان بشناساند و جوانان این سرزمین را با گذشته درخشان خویش آشنا سازد تا آینده‌ای درخشان‌تر در پیش روی داشته باشیم. ان‌شاءالله.

سید کاظم موسوی بجنوردی

رئیس مرکز

تبرستان
www.tabarestan.info

مجموعه پژوهش‌های ایران‌شناسی

زیر نظر

سید کاظم موسوی بجنوردی

مدیر و ویراستار
محمود جعفری دهقی

تبرستان
www.tabarestan.info

هیأت تحریریه

محمدابراهیم باستانی‌پاریزی (دانشگاه تهران، ایران)

محمود جعفری‌دهقی (دانشگاه تهران، ایران)

کارلو چرتی (دانشگاه ساپینزا، ایتالیا)

حسن رضایی باغبیدی (دانشگاه تهران، ایران)

زهره زرشناس (پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی، ایران)

صادق سجادی (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ایران)

نیکلاس سیمز ویلیامز (دانشگاه لندن، انگلستان)

علی‌اشرف صادقی (دانشگاه تهران، ایران)

بدرالزمان قریب (دانشگاه تهران، ایران)

آلبرتو کانترا گلرا (دانشگاه سالامانکا، اسپانیا)

فیلیپ کرین بروک (دانشگاه گوتینگن، آلمان)

فتح‌الله مجتبابی (دانشگاه تهران، ایران)

مهدی محقق (دانشگاه تهران، ایران)

حسین معصومی‌همدانی (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ایران)

کاظم موسوی بجنوردی (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ایران)

ووتر هنکلمن (دانشگاه برلین، آلمان)

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. مقدمه

- ۱-۱ منابع مکتوب ۱۷
۲-۱ پیشینه آیین زردشتی ۳۱
۳-۱ زردشت و آموزه‌هایش ۳۶
۴-۱ دلایل اختلاف نظر در پژوهش‌های اخیر درباره آیین زردشتی ۴۱
۵-۱ تصویر جهان از دیدگاه ایرانیان باستان ۴۳
۶-۱ هفت روز مقدس تکلیف ۴۴
۷-۱ تقویم زردشتی ۴۵
۸-۱ سال کیهانی در آیین زردشتی ۴۸
۹-۱ پیشینه گاهشماری متون ۴۹

۲. سنت و آموزه

- ۱-۲ مطالب قدیمی از یشتها ۵۸
۲-۲ سرودهایی از گاهان ۶۶
۳-۲ گزیده‌ای از متون زند اوستای گم‌شده ۸۱

۳- ستایش، نیایش و اعتراف

- ۱-۳ گزیده‌ای از یسنهی هَپْتَنگَه‌ایتی (یسن ۳۵-۴۱) ۹۱
۲-۳ گزیده‌هایی از متون آیینی یسنه و مراسم تهیه و نثار هوم ۹۴
۳-۳ چهار دعای اصلی ۹۵

- ۹۷ ۴-۳ اعتراف دین (فرورانه)، یسن ۱۲
۹۸ ۵-۳ دعای بستن کمر بند مقدس
۹۹ ۶-۳ همازور
۹۹ ۷-۳ نیرنگ تندرستی
۱۰۰ ۸-۳ گزیده اعتراف، توبه نامه، پَتَتْ خُوَد

۴- تکالیف و آیین های دینی

- ۱۰۲ ۱-۴ آیین آتش
۱۰۷ ۲-۴ درباره نسا (مردار) انسان و چگونگی دفن جسد
۱۰۸ ۳-۴ درباره باج گرفتن
۱۱۰ ۴-۴ جشن ها

۵- اسطوره زندگی زردشت

- ۱۱۵ ۱-۵ گزیده متون اوستایی متاخر
۱۱۶ ۲-۵ گزیده هایی از متون زند، بخش های اوستای گم شده
۱۲۳ ۳-۵ کی گشتاسپ و نبردهای نخستین برای دین

۶- سرنوشت روان پس از مرگ و تصویر بهشت و دوزخ

- ۱۲۶ ۱-۶ سرنوشت روان بنا بر متون اوستایی جدید
۱۲۸ ۲-۶ سرنوشت روان پس از مرگ بر اساس متون پهلوی
۱۳۰ ۳-۶ تصویر بهشت و دوزخ در ارداویرافنامه

۷- متون پیشگویی

- ۱۳۷ ۱-۷ درباره ظهور سوشیانس براساس یشت ۱۹
۱۳۸ ۲-۷ درباره سه منجی جهان از متون زند
۱۳۹ ۳-۷ درباره هفت دوره تاریخی و آمدن منجیان گزیده
۱۴۲ ۴-۷ درباره ور جمشید، گزیده وندیداد ۲

۸- آیین زروانی: بدعت زردشتی

- ۱۴۵ ۱-۸ نقل قول از تئوپومپوس (ولادت: ۳۸۰ پ.م)

۱۴۶ ۲-۸ اسطوره زروان و برادران توامان بنا بر متون مختلف

۹- متون جزمی از متون پهلوی سده نهم میلادی

۱۴۸ ۱-۹ گزیده‌ای از چیده اندرز پوریوتکیشان

۱۵۱ ۲-۹ گزیده‌ای از شکند گمانیگ وزار یا گزارش گمان‌شکن

۱۰- متون تاریخی

۱۵۴ ۱-۱۰ متون تاریخی دوره هخامنشی

۱۶۰ ۲-۱۰ دوره اشکانی

۱۶۱ ۳-۱۰ دوره ساسانی

۱۶۸ ۴-۱۰ گزیده‌ای از متون مربوط به فتح اعراب در سده‌های نخستین اسلام

۱۷۱ ۵-۱۰ متونی درباره پارسیان و زردشتیان ایرانی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی

۱۸۱ ۶-۱۰ گزیده‌ای از گزارش‌های اروپاییان (درباره ایران)

۱۱- دین زردشتی در دوره معاصر: سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی

۱۹۲ ۱-۱۱ گزیده‌ای از نوشته‌های اروپاییان درباره ثنویت از سده نوزدهم میلادی

۱۹۷ ۲-۱۱ از متون تئوسوفی پارسی

۲۰۱ ۳-۱۱ از آثار اصلاح‌طلبان میانه‌رو و تندرو

۲۰۸ ۴-۱۱ سنت در اعتقاد و عمل

۲۲۰ ۵-۱۱ درباره مسائل بحث‌برانگیز

۲۲۶ ۶-۱۱ بازنگری و بازاندیشی

تبرستان
www.tabarestan.info

مری بویس در سال ۱۹۲۰ در دارجلینگ هند دیده به جهان گشود. پدرش از قضات دستگاه حکومتی بریتانیا در هند، و مادرش نوه مورخ انگلیسی سموئیل گاردنر بود. او تحصیلات دبیرستان خود را در انگلستان به پایان برد. سپس در دانشگاه کمبریج ادبیات انگلیسی، باستان‌شناسی و انسان‌شناسی آموخت و با درجه ممتاز تحصیلات خود را به اتمام رساند. در سال ۱۹۴۴ به تدریس ادبیات انگلوساکسن در دانشگاه لندن پرداخت و همزمان وارد مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن شد و به تحصیل در رشته زبانهای ایرانی پرداخت. در آن روزها مینورسکی، هنینگ و تقی‌زاده در این مدرسه تدریس می‌کردند. در سال ۱۹۴۸ تدریس متون مانوی، پهلوی و پارسی را در همین مدرسه به عهده گرفت. پس از رفتن هنینگ به دانشگاه کالیفرنیا، بویس جانشین او شد و به مقام استادی در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی رسید و تا سال ۱۹۸۶ در آنجا به تدریس پرداخت. بویس مقالات و آثار ارزشمندی تألیف کرد که عمدتاً درباره آیین‌های ایران باستان، متون مانوی، ادبیات شفاهی ایران و به‌ویژه جنبه‌های مختلف کیش زردشتی است. مهمترین اثر او با عنوان «تاریخ کیش زردشت» اثری است ماندگار که نتیجه سالها تحقیق و پژوهش درباره این آیین باستانی است.

بویس در سال ۱۹۸۲ بازنشسته شد و به همین مناسبت دو تن از ایران‌شناسان برجسته، دیوید بیوار و جان هینلز جشن‌نامه‌ای حاوی مقالات قدیمی همکاران بویس فراهم آوردند که در سال ۱۹۸۵، به مناسبت شصت و پنجمین سال تولد وی، منتشر شد. این مجموعه دو جلدی زندگینامه بویس و همچنین فهرستی از آثار چاپ شده و زیر چاپ او را تا آن تاریخ در بر دارد.

رنج بیماری جسمی بویس، که سال‌ها همراهش بود، سرانجام او را خانه‌نشین و سپس زمین‌گیر کرد. اما او از ادامه کار باز نایستاد و علاوه بر تدوین تاریخ کیش زردشت،

مقالاتی برای دانشنامه ایرانیکا نوشت. بویس واپسین روزهای عمر را در بیمارستانی در لندن گذراند و سرانجام در روز چهارم آوریل ۲۰۰۶ / فروردین ۱۳۸۵ درگذشت.

اثر حاضر تالیف دانشمند فقید، پرفسور مری بویس، به عنوان کتاب درسی برای دانشجویان رشته ادیان، فرهنگ و تاریخ فراهم و نخستین بار در سال ۱۹۸۴ در منچستر منتشر شد. این اثر دارای یازده فصل است و آثار و منابع مکتوب موجود درباره دین زردشت را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. این اثر حاوی کهن‌ترین سروده‌های مکتوب دین زردشت همچون گاهان و یشتهای اوستا تا آثار متاخرتر پارسیان است. مؤلف کوشیده است تا گزیده‌ای از مهمترین بخش‌های متون دینی زردشتی را به گونه‌ای منسجم در کنار یکدیگر قرار دهد تا از این طریق خواننده بتواند مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و جهان‌بینی ایرانیان باستان را مجسم نماید.

مترجم در این اثر برآن بوده تا به متن اصلی وفادار باشد. لازم به یادآوری است که صاحب‌نظران متون باستانی به خوبی آگاهند که برگردان اینگونه متون از دشواری‌های خاص خود برخوردار است. بدین سبب باید اذعان نمود که این ترجمه‌ها هیچگاه به عنوان ترجمه نهایی تلقی نمی‌شوند. با این حال، امید است برگردان این تالیف دانشجویان و محققان علاقه‌مند به تاریخ و فرهنگ ایران را سودمند باشد. بدون شک برگردان متن حاضر عاری از کاستی و کمبود نیست، با این حال مترجم کوشیده است تا حاصل چندین سال تلاش این نویسنده و محقق ارجمند را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. امید است که نتیجه کار چنین بوده باشد.

مترجم و امدار بزرگوارانی است که در تهیه این ترجمه او را یاری رساندند. بیش از همه، جناب آقای بجنوردی، ریاست محترم مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، که انتشار این اثر را ممکن ساختند. از ایشان سپاسگزارم. همچنین از مادر فداکار و پدر بزرگوارم، جناب آقای دکتر محمود جعفری سپاس فراوان دارم که با راهنمایی‌شان از کمبودهای این اثر کاستند. همچنین از سرکار خانم بهاره بادافراس که حروف‌چینی و صفحه‌آرایی این متن را با زحمت فراوان انجام دادند سپاس فراوان دارم.

شیمای جعفری دهقی

اردیبهشت ۱۳۹۲

دیباچه:

هدف از نگارش این مجموعه ارائه ترجمه‌هایی به روزتر و قابل اعتمادتر از متون مهمی است که نیاز اصلی مطالعات دین زردشتی به شمار می‌رود. نخستین کوشش برای ارائه چنین مجموعه‌ای در سده نوزدهم در «آثار مقدس شرقی»^۱ صورت گرفت. این کتاب از جمله آثار بنیادی در این زمینه به شمار می‌رود. از آنجا که مطالعات زبانشناسی گسترش چشمگیری یافته و منابع جدیدی شناسایی شده‌اند ارائه نتایج این پژوهشها برای دانشجویان در قرن حاضر ضروری به نظر می‌رسد. در این مجموعه آثار توسط متخصصان مرتبط با هر یک از متون نگارش شده تا دانشجویان بتوانند با اساس و بنیان ترجمه‌های قابل اعتماد آشنا شوند.

البته تنها به دلیل گسترش علم زبانشناسی و کشف متون جدید ارائه چنین کاری ضروری نیست بلکه دیدگاهها نسبت به ادیان و آیین‌های مختلف نیز گسترش یافته است. در سده نوزدهم توجه محققان معطوف به سنتها و شیوه‌های نگارش متون نیز نوشته‌های رسمی درباره اعتقادات دینی بود. مسلم است که مطالعات ادیان باید چنین مطالبی را شامل شود.

مجموعه حاضر علاوه بر این، گرایشهای متاخر پژوهشگران ادیان را ارائه می‌کند که تاکید بیشتری بر مجموعه گسترده‌تری از متون درباره ادبیات، آیین، افسانه، فرهنگ عامه، اعتقادات و باورها، عرفان و تصوف، اندیشه‌های کنونی، مسائل سیاسی، شعر و نوشته‌های عامیانه دارد. اگرچه در هر یک از ادیان متون دینی حائز اهمیتی یافت

می‌شود، حتی افراطی‌ترین نوشته‌ها نیز از تفسیر و تحریف در امان نبوده و اندیشه‌های فردی و عامیانه در آنها راه یافته است. آثار مکتوب و کتابهای مقدس بخشی از ادیان زنده و در حال تغییراند و مجموعه گزیده‌هایی که در این گلچین ادبی آمده بنا دارد تا گوناگونی و تنوع آثار غنی در مطالعات سنت و آموزه‌ها را گردآوری کند. بنابراین، ویراستاران و گردآورندگان این مجموعه باید علاوه بر گردآوری و ارائه متون برای مطالعه آیین روزمره بر اساس متون مکتوب، جنبشها و تحولاتی را که در آیین و ادیان صورت می‌گیرد دنبال کنند. به همراه برگردان متون، توضیحات و حواشی مفصلی ارائه شده تا ویژگی‌های مختص هر یک از ادیان به خوبی نمایان شود.

کتابهای این مجموعه در وهله اول برای دانشجویان در نظر گرفته شده که در مقطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاهها مشغول تحصیل هستند. با این حال امید است که این کتاب مورد توجه انجمن‌های دینی و مذهبی که این مجموعه درباره آنها نگارش شده قرار گیرد و برای ایشان مفید باشد.

جان هینلز

تبرستان
www.tabaristan.info
اختصارات

A.C. After the birth of Christ	سال میلادی پس از میلاد عیسی مسیح (ع)
Av. Avestan	اوستایی
AVN. Ardā Vīrāz Nāmāg	ارداویرافنامه
DK. Dēnkard	دینکرد
Eng. English	انگلیسی
GAv. Gāthic Avestan	اوستای گاهانی
GBd. Greater Bundahishn	بندش بزرگ
MP. Middle Persian	فارسی میانه
NP. New Persian	فارسی نو
Ny. Nyāyesh	نیایش
OIr. Old Iranian	ایرانی باستان
Pah. Pahlavi	پهلوی
Riv. Rivāyat	روایت
Rv. Rigvēda	ریگ ودا
SBE. Sacred Books of the East	کتابهای مقدس شرقی
SGV. Shkand- gumānīg vizār	گزارش گمان شکن
SKt. Sanskrit	سنسکریت
Vd. Vendidad	وندیداد
WZ. Wizidagīhā i Zadspram	گزیده‌های زادسپرم
Y. Yasna	یسنه
Zor. Zoroastrian	زردشتی
ZVYt. Zand i Vahman Yasht	زند و همن یشت

علامت ستاره برای معنی نامشخص و یا صورت بازسازی شده واژه به کار رفته است. این نشانه در موارد نادر در کتاب به کار رفته است و در ترجمه‌های گاهان به هیچ

وجه از آن استفاده نمی‌شود. برای ترجمه‌های اوستا نگاه کنید به متاخرترین چاپهای کتاب در کتابنامه ذیل هومباخ و اینسُلر.

تبرستان
www.tabarestan.info

۱-۱ منابع مکتوب

۱-۱-۱ نوشته‌های دینی:

اوستا

مهمترین و اصلی‌ترین منبع برای مطالعه آموزه‌های زردشت (این نام میان پژوهشگران غربی به صورت Zoroaster شهرت یافته) مجموعه‌ای مدون از آثار دینی به نام اوستا است که احتمالاً معنای «احکام زردشت» را دارد. کتاب اوستا در دو مرحله و به زبانی متعلق به شرق ایران نگارش یافته و چنانچه اوستا نگارش نمی‌یافت، از این زبان هم اثری یافت نمی‌شد. نام این زبان «اوستای گاهانی» (GAV.) است که در ساختار شباهت فراوانی به زبان ریگ ودای هندی دارد (ریگ ودا را عموماً متعلق به هزاره دوم پیش از میلاد می‌دانند) و نام بخش دیگر آن «اوستای جدید» (YAV.) عنوان اوستای گاهانی بر متونی از همین گویش اطلاق می‌شود، یعنی هفده سرود گاهانی که توسط خود زردشت سروده شده‌اند. اگرچه تنها این بخش از اوستا (گاهان) مستقیماً به خود زردشت نسبت داده می‌شود، در سنت زردشتی مجموع این کتاب و آموزه‌های آن متعلق به خود او تصور می‌شود و بسیاری از متون اوستایی متاخر به گونه‌ای ارائه شده که گویی مستقیماً از سوی هرمزد به او الهام شده است. در زمان حیات زردشت، ایرانیان با سنت نگارش آشنا نبودند و تا سده‌های پس از او نیز این مهارت بیگانه را تنها برای امور غیر دینی مناسب می‌دانستند. تمامی آثار دینی ایرانیان بواسطه سنت شفاهی منتقل می‌شد و احتمالاً حدود سده پنجم میلادی بود که این آموزه‌ها نهایتاً صورت کتبی یافت. این نوشته‌ها با حروف اوستایی که برای همین هدف اختراع شده بود نگارش می‌شد. قدیمی‌ترین نسخه موجود از این نوشته‌ها متعلق به ۱۳۲۳ میلادی است.

۱-۱-۲ گاهان

واژه گاهان (که در زبان سنسکریت نیز وجود دارد) به صورت «سرود»، «شعر» و یا «سرود دینی» برگردان شده است. گاهان زردشت متنی است کوتاه و منظوم که عموماً به صورت گفتارهایی از سوی او به هرمزد ضبط شده است. چنین اشعاری بواسطه الهامات شعرگونه، تصاویری از هرمزد و اهداف او، پیش‌گویی درباره رخدادهای آینده، دنیا و آخرت را آشکار می‌سازد. این اشعار حاوی احساسات لطیف و اعتقاداتی است که هر یک از واژه‌های آن دارای معانی ظریف و تلویحی است. به نظر می‌رسد صورت این اشعار متعلق به طبقه خاصی از روحانیون آگاه بوده که از طریق مطالعه و تفکر ارتباط مستقیم با الهیات را خواهان بوده‌اند. چنین نمونه ادبی منحصر به فردی با چنان قدمتی بدین معناست که واژگان بسیاری در آن وجود دارد که آگاهی چندانی از معنای آنها در دست نیست و از پیچیدگی دستوری و نحوی بسیاری برخوردار است. همه این مسائل به همراه عمیق و ناب بودن آموزه‌ها و اندیشه‌های موجود در این اشعار، ترجمه آنها را به گونه شگفت‌انگیزی دشوار می‌سازد. تنها تعدادی از این ابیات به صورت مستقل قابل درک هستند، اما متون اوستایی متاخر و زند کلید رمزگشای این سرودها به شمار می‌روند. این متون در مواردی به آموزه‌هایی اشاره می‌کنند که در گاهان تنها به صورت ضمنی بدانها اشاره شده است. ریگ ودا، که از لحاظ زبانشناختی به زبانی همچون خواهر زبان اوستایی نگاشته شده و تقریباً همزمان به شمار می‌رود کمک شایانی برای برگردان اوستا به شمار می‌رود. همچنین بر اساس سنت امروزه زردشتیان نیز می‌توان این اشعار را تا حدودی درک کرد.

۱-۱-۳ بخش گاهانی یسن‌ها

گاهان بواسطه قرار گرفتن در میان یسن‌ها (Y.) جزئی از آیین روزانه ستایش یسنه شد و بر همین اساس با اعتقادی راسخ توسط زردشتیان طی سالهای متمادی حفظ گردید. وزن شعری گاهان به پنج بخش تقسیم گردید و بخشی از آن پیش از یسن هپتنگه‌اییتی (ستایش هفت فصل) و بخش دیگر پس از آن قرار گرفت. یسن هفت‌ها که به اوستای گاهانی نگاشته شده حاوی بخشهایی است که ظاهراً در اصل حتی قدیمی‌تر از گاهان به نظر می‌رسد. احتمالاً هدف اصلی از ایجاد هفت‌ها و خواندن آن به هنگام اجرای سنت تقدیم نذورات به آب و آتش بوده که با آموزه‌های زردشت تطبیق داده شده است. بنابراین متن گاهان در مقام ارزشمندترین مانثره‌ها (کلام مقدس) آیین‌های اصلی و هسته این دین را با نیروی الهی نگهبانی می‌کند. پیش و پس از خواندن گاهان، چهار

دعای معروف زردشتی سروده می‌شود، چهار دعایی که اگرچه کوتاه اما به کرار بر زبان آورده می‌شوند.

۱-۱-۴ بخشهای یسنها به اوستایی متاخر

یسنه در طول سده‌های متمادی گسترش یافت و نهایتاً به هفتاد و دو بخش تقسیم شد. این بخشها که تقریباً همه آنها در قسمت اوستای متاخر کتاب مقدس قرار گرفته، از لحاظ قدمت و محتوا متفاوت‌اند. بخش گاهانی در دل متن متعلق به مراسم یسنه قرار داشت که اکنون نیز بواسطه الحاقات اوستای جدید نگهداری می‌شوند.

۱-۱-۵ یشتها

بخشهایی از یسنه‌ی گسترش یافته از یشتها برگرفته شدند. یشتها سرودهایی برای ستایش ایزدان کم‌اهمیت‌تر آیین زردشتی هستند. برخی از آنها بدلیل طولانی بودن عنوان «یشتهای بزرگ» را به خود اختصاص دادند و نیز ماهیت شعری و قدمت برخی از بندهای آنها (همانطور که از معادل ریگ ودایی آنها بر می‌آید) اساساً به دوران هندوایرانی یعنی تا حدود هزاره دوم پیش از میلاد باز می‌گردد. با وجود این، از آنجا که تنها متون گاهانی بدلیل ارزش و تقدسی که داشتند بطور کامل حفظ شدند، یشتها تنها به گویش اوستای جدید باقی مانده‌اند. دیگر آثار کم‌اهمیت‌تر به شیوه آزادانه‌تری بواسطه سنت شفاهی، یعنی بخشی به صورت سینه به سینه و بخشی به صورت نوشتار به نسلهای بعد منتقل می‌شد. صورت مکتوب این آثار در هر نسل توسط موبدان شاعر از نو نوشته می‌شد، بنابراین زبانی که در هر دوره برای نگارش آن به کار می‌رفت با صورت تحول یافته زبان گفتار انطباق داشت. همچنین مسائل جدید به این متون اضافه می‌شد، بنابراین، این آثار ترکیبی از آموزه‌های آشکار زردشت به شمار می‌روند که به صورتی دقیق با سنتهای دیرینه پیش از او و مسائل متأخرتر آمیخته شده است.

۱-۱-۶ وندیداد

وندیداد (Vd) مجموعه‌ای از متون منثور به گویش اوستایی جدید است که احتمالاً در دوره اشکانیان تدوین شده. بیشتر این متون مربوط به قوانین طهارت برای مقابله با نیروهای اهریمنی است و نام وندیداد که از اوستایی: *vidaēvadāta* مشتق شده به معنای «قوانین ضد دیو» یعنی موجودات اهریمنی است. احتمالاً در مرحله‌ای در اوایل دوران اسلامی، وندیداد جزء متونی قرار گرفت که در مراسم یسنه در شب، به صورت

کامل و با صدای بلند خوانده می‌شد. البته امروز متن وندیداد تنها متن آیینی است که به طور کامل از حفظ خوانده نمی‌شود.

۱-۱-۱-۷ ویسپَرَد

این متن آیینی بلند حاوی یسنه‌ی گسترش یافته و بخشی از وندیداد است و این اضافات احتمالاً در دورانه‌های متأخرتر بدان افزوده شده‌اند. ویسپَرَد به معنی «ستایش همه رَدان» است و بویژه در هفت روز مقدس (هفت گاهنبار) در آیین زردشتی سروده می‌شوند. (نک: ۱-۶).

۱-۱-۱-۸ نیایش و گاه

پنج نیایش (NY) دعاهایی هستند که مدام توسط موبدان و افراد غیر روحانی خوانده می‌شود. این نیایش‌ها در ستایش و خطاب به ایزد خورشید ایزد مهر (که باید روزانه سه بار به همراه هم خوانده شوند)، ماه (سه بار در یک ماه)، و آب و آتش است. نیایش‌ها نیز آثاری ترکیبی و حاوی بخشهایی از گاهان، یشتها نیز مطالب متأخرتر هستند. پنج گاه یا زمان نماز در هر بیست و چهار ساعت بوده نیز حاوی ستایش‌هایی در مدح ایزدان کم‌اهمیت‌تر موکل بر هر پنج گاه هستند. (قس: ۲-۳-۳-۲۱).

۱-۱-۱-۹ خرده اوستا یا اوستای کوچک

این نام متعلق به گزیده‌ای از متون مذکور است که به همراه بخشی از متون دوره میانه، کتابی برای دعاهای روزانه را شکل می‌دهند. خرده اوستا دارای دعاهایی با کاربرد روزانه است که البته نسبت این دعاها و بخشهایی که از یشتها برگرفته شده در هر نسخه متفاوت است. در پایان برخی از نسخه‌های خرده اوستا دعاهایی به زبان فارسی امروزی و یا گجراتی وجود دارد. افراد غیر روحانی تنها از قرن نوزدهم میلادی خرده اوستا را می‌خواندند. (یعنی زمانی که متون دینی برای نخستین بار چاپ شدند. پیش از این، افراد غیر روحانی دعاها و نیایش‌ها را از طریق روحانی خانوادگی و یا والدین خود از حفظ می‌کردند).

۱-۱-۱-۱۰ اوستای کامل (بزرگ)

در دوره ساسانیان مجموعه‌ای از کتب دینی اوستایی در بیست و یک نَسْک (فصل) گردآوری شد و همین مجموعه عظیم متون مقدس، در نهایت در حدود قرن پنجم و

ششم میلادی مکتوب گشت. چنین اوستای کامل متونی را که تا کنون توصیف شده، به همراه بسیار متون دیگر نظیر زندگی و اسطوره پیامبر، متون مربوط به توصیف آموزه‌ها، آثار پیشگویانه، متون حقوقی، متون مربوط به جهان بینی و متون کلامی را در بر داشت. رونوشت‌هایی از این اوستا احتمالاً در کتابخانه‌های آتشکده‌های اصلی نگهداری می‌شد. اما در دوره اسلامی تمامی این آتشکده‌ها از بین رفت و توسط حملات پیاپی اعراب، ترکها و مغولان نابود شد. بنابراین، حتی یک نسخه از این اوستای کامل بجای نمانده است. با وجود این، حدود مطالب موجود در این اوستای کامل، بنابر توصیف کاملی که در یکی از آثار فارسی میانه، یعنی دینکرد (نک: زیر) بجای مانده مشخص می‌شود. با توجه به این توصیف به نظر می‌رسد که متون اوستایی موجود حدود یک چهارم کل مجموعه متون دینی آن زمان را تشکیل دهد. علت بجای ماندن این بخش از اوستا، کاربرد مدام و روزانه آن بوده که احتمالاً باعث شده این متون هم سینه به سینه حفظ شوند و هم در دستنویس‌هایی که موبدان خود در خانه‌هایشان نسخه‌برداری می‌کردند بجای ماند.

۱-۱-۱۱ قطعاتی به زبان اوستایی

قطعاتی از متون اوستایی بجای مانده که شامل بخش‌هایی از هادخت نَسک (که احتمالاً زمانی به عنوان متنی آیینی به کار می‌رفت)، قطعاتی از دو اثر بسیار رمزگونه و پیچیده درباره آیینهای روحانیون و نیز نیرنگستان و هیربدستان است.

۱-۱-۱۲ زند پهلوی

اصطلاح «زند» یا «برگردان» به معنی تفسیرهایی از متون اوستایی، توضیحات و حواشی و ترجمه متون (به زبان پهلوی) است. احتمالاً از دوره‌های قبل در خود متن اوستایی نیز «زند» به صورت توضیحات و حواشی وجود داشته که گاهی در متن اصلی اوستایی نیز قابل تشخیص‌اند. همچنین احتمالاً زندهایی برای تمامی مردمان ایران با زبانهای گوناگون تا قرن چهارم میادی وجود داشته است. در زمان حکومت ساسانیان، آخرین پادشاه زردشتی که بر ایران حکومت کرد، عموماً زبان حکومتی یعنی فارسی میانه یا پهلوی (بر تمامی ایران) تحمیل کرد. بنابراین، تنها «زند» که از اوستا تا کنون کاملاً بجای مانده تفسیری است که به زبان پهلوی نگاشته شده. اصطلاح «زند» به تفسیر و توضیح اوستا به زبان پهلوی مرسوم شده است. زبان فارسی میانه دارای نظام دستوری بسیار ساده‌ای است که گاهی همین سادگی باعث ایجاد ابهاماتی در آن می‌شود. همچنین خط پهلوی نیز دشوار است زیرا تعداد حروف و نشانه‌های آن اندک بوده و

حتی در آن از هزوارش‌های آرامی که بسیار قدیمی هستند استفاده می‌شود. پس مطالعه زبان پهلوی نیز دشواری‌های خاص خود را دارد.

۱-۱-۱۳ زند اوستای کنونی

تقریباً تمامی متون اوستایی کنونی، بجز یشتها دارای معادل زند هستند که در برخی از دستنویس‌ها به همراه هم (یعنی صورت اوستایی به همراه تفسیر آن به زبان پهلوی) نوشته شده‌اند. هر دو صورت اوستایی و پهلوی معمولاً با هم خوانده و به همین دلیل در نسخه‌ها صورت «زند اوستا» مشاهده می‌شود. همین مسئله باعث شد که متخصصان غربی در مراحل اولیه اصطلاح «زند» را معادلی برای «اوستایی» تصور کنند و یا زند را نامی برای زبانی بدانند که بدان متون مقدس نوشته می‌شد. در نسخه‌هایی که صورت اوستایی و زند متن در یک جا نوشته شده‌اند، می‌توان مشاهده کرد که تا چه اندازه روحانیون دانشمند متن اوستایی را به صورت تحت‌اللفظی یا واژه به واژه ترجمه می‌کردند. سپس آنها ترجمه‌ای از اصطلاحات به زبان پهلوی می‌نوشتند و نهایتاً توضیحات و حواشی که معمولاً بسیار طولانی بود و در مواردی نام برخی از آنها (زند نویسان) در پایان نوشته می‌شد.

۱-۱-۱۴ زند اوستای گم شده

تعدادی از کتابهای مهم پهلوی به طور کامل یا جزئی حاوی گزیده‌هایی از متون زند متعلق به نسک‌هایی از اوستای گم شده هستند. در برخی از نسخه‌ها، نام بخشهای گزیده نیز ذکر می‌شود. بنابراین با مقایسه این بخشها با متون زند از اوستای موجود می‌توان تقریباً به طور قانع کننده‌ای توضیحات و تفاسیر را از ترجمه اصلی تشخیص داد و اطلاعاتی را درباره آموزه‌های گم شده و آثار اوستایی روایی بدست آورد از میان این آثار می‌توان به بندهش (Bd.) «به معنی آغاز آفرینش» اشاره کرد. این اثر نه تنها به مسئله آفرینش و اهداف آن، بلکه به ماهیت موجودات مینوی و معاد شناسی نیز می‌پردازد. این متن در دو نسخه تصحیح شده موجود است: یکی نسخه ایرانی یا «بندهش بزرگ (یا ایرانی)» و دیگری «بندهش هندی». نام دیگر این متن «زند آگاهی» به معنی «آگاهی از زند» است. «گزیده‌های زادسپرم» «گزیده‌هایی از متون زند» را روحانی بانفوذ و قدرتمند آن دوره یعنی زادسپرم در سده نهم میلادی نوشت (علامت اختصاری این متن WZ.). گزیده‌های زادسپرم حاوی مطالبی درباره زندگی پیامبر است که در بخشی از یک نسک اوستا موجود است. اطلاعات بیشتری که درباره زندگی پیامبر از

متون زند در دست است در کتاب دینکرد (DK.) موجود است. این اثر تدوین کاملی از مطالب بسیار گسترده است که در سده‌های نهم و دهم میلادی به کتابت درآمد. در این زمان فعالیت در زمینه ادبیات و نگارش متون گسترش یافت و آثار بسیاری توسط موبدان زردشتی برای مقابله با ادیان دیگر تهیه شد اما بیشتر مطالبی که در دوره‌های بعد دوباره ویرایش و برای آگاه‌سازی جامعه دینی زردشتی تهیه شد ماهیت بسیار قدیمی داشتند.

۱-۱-۱-۱۵ دیگر آثار گم نام پهلوی

بسیاری از آثار ادبیات پهلوی ماهیتی روایی دارند که بعدها به صورت مکتوب درآمدند بنابراین بسیاری از ویژگی‌های ادبیات شفاهی را حفظ کردند. به همین دلیل بسیاری از آثار ادبی پهلوی بدون عنوان و ذکر نام مشخصی برای متن باقی ماندند. تدوین کنندگان دوره‌های متاخر آزادانه و به میل خود بخشهایی به آنها اضافه کردند تا آنها را برای اهداف خود آماده سازند. بنابراین، معمولاً به سختی می‌توان با قاطعیت تاریخ دقیقی برای این دستنویس‌ها در نظر گرفت زیرا مطالب آنها در برخی موارد بسیار قدیمی و در بخشهایی بسیار متاخر به نظر می‌رسد.

۱-۱-۱-۱۶ آثار پهلوی که مولف مشخصی دارند

تعداد اندکی از متون پهلوی برای ما باقی مانده‌اند که دارای نام مولف بوده و اغلب در سده‌های ششم تا دهم میلادی نوشته شده‌اند. تمامی این آثار را نسخه‌برداری که خود به طریقی با دین زردشتی در ارتباط بودند نگهداری کرده‌اند.

۱-۱-۱-۱۷ متون فارسی زردشتی

پس از پایان قرن دهم میلادی، حتی جامعه زردشتی نیز دیگر نگارش آثار را به خط پهلوی بطور کامل رها کرد و بجای آن از زبان فارسی بهره گرفت که با خط عربی نگارش می‌شد و واژه‌های دخیل عربی بسیاری در آن وجود داشت. با گذشت زمان، تعداد افراد جامعه زردشتی بواسطه کشتارهای اعراب کاهش چشمگیری یافت و بقایای جامعه تنها تعداد اندکی از روشنفکران منزوی بودند. تلاش این اندک نیز برای برقراری و استوار نگه داشتن هسته اصلی دین و آموزه‌ها و اعتقادات زردشتی بود. بنابراین متون فارسی زردشتی، چه به نثر و چه به نظم عمدتاً بازسازی مطالب پیشین این دین است.

۱-۱-۱-۱۸ آثار سنسکریت، گجراتی باستان و پازند

در سده نهم میلادی، موجی از زردشتیان ایران برای دستیابی به آزادی دین به گجرات در غرب هندوستان مهاجرت کردند. در آنجا با عنوان «پارسی» به معنی «ایرانی» شهرت یافتند. ایشان زبان گجراتی را به عنوان زبان مادری برگزیدند و در اواخر سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم میلادی برخی از روحانیون دانشمند ترجمه متون اوستایی را از زند به سنسکریت و گجراتی باستان آغاز کردند. برخی متون پهلوی دیگر نیز ترجمه و یا به خط اوستایی برگردانده شدند تا واضح تر شوند. همین کار که در حقیقت نوعی ترجمه محسوب می‌شد، اصطلاحاً «پازند» نام گرفت. متون پازند که در حقیقت به صورت هجایی آوانویسی شده‌اند نمودار تلفظ زبان پهلوی متأخر و آسیب‌دیده‌ای است که بررسی آن مشکلات خاص خود را دارد.

۱-۱-۱-۱۹ روایات فارسی

موبدان ایرانی و پارسی از سده پنزدهم تا هجدهم میلادی به طور نامنظم و پراکنده درباره آداب و سنن دین زردشتی نامه‌هایی به یکدیگر ارسال می‌کردند. پاسخ موبدان ایرانی به پرسشهای موبدان پارسی به صورت مجموعه‌ای با عنوان «روایات فارسی» حفظ گردیده که حیات دینی جامعه زردشتی را در آن زمان بر ما آشکار می‌سازد. این متن بویژه نکاتی را درباره قوانین بسیار پیچیده و دشوار طهارت در اختیار ما قرار می‌دهد.

۱-۱-۱-۲۰ ادبیات معاصر

ادبیات بسیار غنی و چشمگیری به زبانهای گجراتی و انگلیسی درباره آموزه‌ها و آداب دینی زردشتیان از نیمه قرن نوزدهم باقی‌مانده است یعنی زمانی که جامعه پارسی در اوج شکوفایی بود. پیش از این، سنت زردشتی بسیار متعصب و محافظ کار به نظر می‌رسید اما جامعه دینی پس از رویارویی با دنیای اندیشه مدرن دچار سردرگمی بسیاری شد و حتی بسیاری از پیروان وفادار به دین متعجب و بهت‌زده شدند. بنابراین، آنها شتابان در پی تفسیر و ترجمه‌هایی به‌روز از آموزه‌ها و آیین‌های باستانی خود شدند. در نتیجه بسیاری از آثار موبدان پارسی معتقد از این زمان به بعد ناآگاهانه زیر تاثیر ادیان مسیحی، هندی و یا آموزه‌های فلسفی قرار گرفت و افراد اصلاح‌طلب تنها به خداپرستی ساده بدون آیین و مناسک بسنده کردند. از حدود قرن بیستم آثار کمتری از نویسندگان ایرانی در ارتباط با دین زردشتی یافت می‌شود و در همین آثار اندک نیز نفوذ ناآگاهانه دین اسلام کاملاً قابل مشاهده است. موبدان پارسی در سده‌های نوزدهم و

بیستم دست به تالیف و تدوین آثار بسیاری به زبانهای انگلیسی و گجراتی زدند که موضوع اصلی آنها شرح و توصیف دین زردشتی بود. از آنجا که درک آیین‌ها از متون پهلوی بدلیل بسیار تخصصی بودنشان دشوار است، چنین آثار متاخرتری برای دین زردشتی بسیار ارزشمند محسوب می‌شوند و اطلاعاتی ارزشمند با زبانی ساده در اختیار ما قرار می‌دهند. از سوی دیگر، مجاز نبودن حضور اشخاص غیر زردشتی در آیین‌ها، (و در نتیجه در دست نبودن اطلاع کافی از چگونگی برگزاری آنها) اهمیت این متون را چندان برابر می‌کند.

۱-۱-۲ اسناد غیر دینی

۱-۲-۱-۱ اسناد دوره هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ پ.م)

حدود اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، قبیله‌های ایرانی از استپهای جنوب روسیه به سمت جنوب حرکت کردند و به مرور زمان بر سرزمینی که امروزه بنابر نام خود ایشان «ایران» نامیده می‌شود چیره شده و در آنجا ساکن شدند. ایرانیان ناحیه شرق آشکارا دین زردشتی را با خود بدان ناحیه بردند و در نهایت، ایرانیان ساکن غرب یعنی مادها و پارسها نیز این آیین را برگزیدند. همین آیین، دین رسمی پادشاهی هخامنشی شد، حکومتی که قلمرواش بزرگترین قلمرو دوران باستان به شمار می‌رفت. مطالبی را درباره دین زردشتی در این دوره در کتیبه‌های هخامنشی می‌توان مشاهده کرد. با این وجود، زبان و ماهیت اوستا همچنان شرقی باقی‌ماند. همچنین در متن اوستا اشاره‌ای به ایرانیان ساکن غرب نشده اما مغ‌های مادی - پارسی بهترین موبدان زردشتی به شمار می‌رفتند.

بعلاوه، گزارشهایی از «دین پارسی» در آثار برخی از مورخان یونانی پس از چیره شدن اسکندر بر سلطنت هخامنشی و این ناحیه در دست است. به نظر می‌رسد چنین تسخیری بواسطه کشتارهای بسیار موبدان آسیب‌های فراوانی بر انتقال سنت شفاهی اوستا وارد کرده باشد.

۱-۲-۱-۲ اسناد دوره پارتی (اشکانی) (۱۴۱ پ.م - ۲۲۴ م)

قوم اشکانی که متعلق به ناحیه شمال شرقی ایران بودند، دومین سلطنت ایرانی را بنیان گذاشتند که «پادشاهی اشکانیان» نام داشت. آثار باقی‌مانده ناچیز متعلق به این دوره نشان می‌دهد که این پادشاهی نیز آیین زردشتی را برگزیده بودند. منابع مختلفی به زبانهای یونانی و لاتینی در دست است که حاکی از برگزاری آیین زردشتی در این

دوره‌اند. همچنین آثاری در ادبیات دوره اشکانی بجای مانده که نشان دهنده انتقال متون دینی در این دوره است. منظومه عاشقانه پارتی «ویس و رامین» حاوی مطالب جالبی درباره دین زردشتی است.

۱-۲-۳ اسناد دوره ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ میلادی)

دومین پادشاهی پارسیان یعنی سلسله ساسانی، حکومتی بود که در آن دین زردشتی به عنوان دین رسمی شناخته شد. نخستین پادشاهان این دوره و موبد برجسته آن، کرتیر، همه کتیبه‌هایی از خود بر جای گذاشته‌اند. همچنین از سده پنجم میلادی، موبدان پارسی نگارش و تدوین گاه‌شمار وقایع، یعنی «شاهنامه» (فارسی میانه: khwadāy nāmag، فارسی نو: خدای نامه) را آغاز کردند. بخشهای نخستین این اثر خاندان سلطنتی ساسانیان را به گونه‌ای تصنعی با خاندان گشتاسپ یعنی حامی زردشت مرتبط می‌کند. خدای نامه تنها به صورت ترجمه‌هایی به عربی و در بزرگترین اثر حماسی زبان فارسی، یعنی شاهنامه که سرایش آن در سال هزار میلادی پایان یافت، از زبان فردوسی شاعر بجای مانده است. تعدادی دیگر از آثار دوره ساسانی که حاوی مطالبی درباره دین زردشت است تنها بواسطه برگردان آنها به زبان عربی یا فارسی نو حفظ شده‌اند.

۱-۲-۴ گزارشهای نویسندگان دوره اسلامی

پس از براندازی پادشاهی ساسانی توسط مسلمانان عرب، تعدادی گزارش درباره زردشتیان در آثار جغرافیایی و تاریخی مسلمانان بجای ماند. تعداد این گزارشها در قرن نهم و دهم میلادی بیش از پیش شد اما نگارش این مطالب با چیره شدن قوم مغول بر ایران در قرن سیزدهم متوقف شد. در این زمان جامعه زردشتی هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ قدرت و جایگاه اجتماعی آنقدر بی‌اهمیت و ناچیز شده بود که دیگر مورد توجه نبود.

۱-۲-۵ اسناد پارسی مقدم

در سال ۱۵۹۹ میلادی، موبدی پارسی شعری را با نام «قصه سنجان» به زبان فارسی سرود. در این اثر قدیمی‌ترین آتش مقدس پارسیان ستوده و سرگذشت آن توصیف شد. این داستان اساساً بر مبنای سنت شفاهی آغازین در میان پارسیان نگاشته شده است. از این سال به بعد، تعداد اسناد پارسیان به گونه‌های متفاوت (کتیبه‌ها، اسناد حقوقی، تبارشناسی‌ها و...) به صورت پیوسته افزایش یافت.

۱-۲-۱-۶ گزارشهای تجار و گردشگرهای اروپایی

در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی تجار و گردشگران اروپایی با دین زردشتی در ایران و هند آشنا شده، گزارشهایی درباره آن نوشتند.

۱-۲-۱-۷ نوشته‌های متاخر پارسیان و اروپاییان

در سده نوزدهم، پارسیان غیر روحانی شخصاً توصیفاتى درباره آداب و سنت هم‌دینان خود نوشتند و محققان اروپایی نیز در همین زمان نوشته‌های مشابهی را درباره جامعه زردشتی ایران قدیم عرضه کردند. چنین گزارشهایی امکان مقایسه سنتها و آداب را، چنانکه با گذشت زمان بجای آورده می‌شد و هم‌اکنون تیزتر بر گزار می‌شود، برای ما فراهم می‌سازد. با توجه به اختلاف نظرهایی که در این دین در سده نوزدهم ایجاد شد و اختلافهایی که همچنان در حال گسترش است چنین اثری بسیار ارزشمند است.

۱-۲-۲ پیشینه آیین زردشتی

۱-۲-۱ ابزارهای بازسازی دین ایرانی باستان

اغلب از زردشت با عنوان اصلاح‌طلب دینی یاد می‌شود اما او را تنها در قیاس با سایر بنیانگذاران ادیان دیگر جهان می‌توان چنین نامید. او در حقیقت بیشتر اعتقادات دینی را که در آن دنیا آمده بود پذیرفت و آن را به آموزه‌های جدیدتر مبدل ساخت. دین ایران باستان را می‌توان از یک طرف با قیاس آن با دین مشابه و هم‌زمانش، یعنی آیین برهمن‌ها در هند و متون ودایی، و از طرف دیگر بواسطه آنچه که در خود آیین زردشت وجود دارد و آشکارا عناصر متعلق به دوران پیش زردشتی است و توسط او و پیروانش دوباره زنده شد بازسازی کرد.

۱-۲-۲ پیشینه جغرافیایی و اجتماعی

آداب و باورهای موجود در ادیان ایران باستان و ادیان ودایی آشکارا زیر تاثیر پیشینه جغرافیایی و اجتماعی که مردمان هندواروپایی به صورت مشترک داشتند بود و بواسطه آنها شکل گرفت. احتمالاً آنها در هزاره پنجم تا هزاره دوم پیش از میلاد اجتماع واحدی را تشکیل دادند و آن شاخه‌ای از جامعه بزرگتر هندواروپایی بود. محل سکونت ایشان ظاهراً دشتهای جنوب روسیه، آنسوی رود ولگا تصور شده است. آنها جامعه‌ای شبانی داشتند و چهارپایان خود را به چراگاه می‌بردند. آنها ظاهراً از بهار تا پاییز از سرزمینها و چراگاههایی که میراث اجدادشان به شمار می‌رفت (همچون ایرانویج اوستایی: Airyanem vaejah، فارسی میانه: Erānvej که در سنت زردشتی به معنی

«سرزمین ایرانیان» بود) عبور می‌کردند و زمستان را در دره‌های رودخانه‌ها یا در نزدیکی جنگلها و کوههای اطراف دشت سپری می‌کردند. آنها در مجاورت حیواناتشان می‌زیستند. (اصطلاح اوستایی برای این جامعه pasu-vira «چهارپا (و) انسان» است). به نظر می‌رسد این جامعه به دو گروه روحانیون و گله‌داران جنگجو تقسیم می‌شد. آموزش مسائل دینی برای آمادگی فرد به عنوان روحانی از سن پنج تا هفت سال آغاز می‌شد و پانزده سالگی سن بلوغ به شمار می‌رفت. در همین سن (قس: متون برهمنی) کمربند مقدس به نشانه ورود آنها به جامعه مردان به ایشان اهدا می‌شد.

۱-۲-۳ ایزدان ایران باستان

وسعت دشتهای محل سکونت هندوایرانیان باعث شد تا آنها ایزدان خود را جهانی و بزرگ و نه تنها منحصر به ناحیه‌ای خاص بدانند. ایشان به اصلی جهانی، آنچه که در اوستایی «asha» و در سنسکریت «ṛta» نامیده می‌شد اعتقاد داشتند. این مفهوم را به گونه‌هایی متفاوت «قانون»، «نظم» و «راستی» ترجمه کرده‌اند. به اعتقاد ایشان، این اصل بر تمامی امور ناظر است، از چرخه طبیعت گرفته تا قوانین مربوط به انسان و اعمالش. در نظر هندوایرانیان آشه را تثلیث ایزدان: سروان (اوستایی: ahura و سنسکریت asura) نگهبانی می‌کردند. برترین این سروان نزد ایرانیان، هرمزد یعنی «سرور دانا» بود. همو همکار و یاور موبدان بلند مرتبه به شمار می‌رفت. در جامعه دینی، موبدان از طریق آموزش افراد و نیروی الهی که تصور می‌شد در اختیار آنها بود، قدرت و نفوذ خود را افزایش دادند. به نظر می‌رسد این ایزد (اهورا) در ریگ‌ودا تنها با واژه «اسوره» ستایش شده. در مرتبه‌ای پایین‌تر از او، ایزدان کم‌اهمیت‌تر یعنی ورونه و میتره (ودایی: Mitra) قرار داشتند که هر یک به ترتیب موکل بر سوگند و پیمان بودند و بنابراین راستی و وفاداری را حقیقت می‌بخشیدند. آنها در اجرای خواسته‌های او (اشه) فعالانه عمل می‌کردند. این دو ایزد ظاهراً همتای الهی آن دسته از روسای قبیله بودند که با عنوان «آشونها» از آنها یاد می‌شد یعنی آنهایی که پیرو آشه هستند. آنها حامیان قانون و نظم در جهان بودند. ایزد ورونه بویژه در مقام ایزد موکل بر سخن راست و ایزدی آفریننده ستوده می‌شد. نام او در سنت شناخته شده ایرانی ذکر نمی‌شود، در آنجا او ایزد آیینی است. ایندره، دیگر ایزد نیرومند، در مقام همتای الهی جنگجویان ستوده می‌شد. موجودی بی‌مرگ که برای نیرو و قدرت، شجاعت و پیروزی در نبرد او را می‌ستودند. هندوایرانیان همچنین ایزدان موجود در عناصر طبیعت و عناصر آیینی را می‌پرستیدند.

آنها ایزدان را موجوداتی بخشنده می‌پنداشتند و همه بدی جهان را با بدی مادی، جادوگران و مشابه آنها مرتبط می‌دانستند.

۱-۲-۴ آیین پرستش در دین باستانی ایران

جامعه هندوایرانی که عمدتاً جامعه‌ای دامدار بود معبد یا پرستشگاهی برای ستایش ایزدان نداشت و معمولاً اعمال دینی را در فضای باز انجام می‌داد بدون محراب یا تصاویر ایزدان. اعضای این جامعه سرودهایی برای ستایش و شکرگزاری سر می‌دادند، نماز می‌خواندند و همزمان قربانی و یا نذورات خود را به درگاه ایزدان پیشکش می‌کردند. یکی از اعمال مهمی که در مراسم یسنه انجام می‌شد تهیه افشره گیاهی مخدر به نام هوم بود (اوستایی: haoma، سنسکریت: soma). این افشره پس از تقدیس، به ایزدان پیشکش و به عنوان بخشی از اعمال مراسم یسنه توسط نمازگزاران نوشیده می‌شد. نذورات روزانه به آتش و چشمه‌های آب پاک هدیه می‌شد. بنابراین پیشکش کردن نذورات به آب و آتش توسط موبدان بخشی از آداب مراسم یسنه گشت.

۱-۲-۵ ستایش نیاکان و اعتقادات دربارهٔ آخرت

آیین پیشینیان از اهمیت بسیاری برخوردار بود و مبنای آن اهمیت دادن به روان (اوستایی: urvan) درگذشتگان بواسطه پیشکش خوراک تقدیس شده و جامه بود تا در جهان زیرین و سرای مردگان آنها را به کار آید. جَم (سنسکریت: Yama) فرمانروای سرای مردگان بود. او نخستین پادشاه روی زمین و نخستین انسانی بود که مرگ به سراغش آمد. راههای پرمخاطره‌ای به قلمرو او منتهی می‌شد که از آنجا فرد به سوی پل چینود هدایت می‌شد. پل چینود احتمالاً پلی بود که بر روی رودخانه‌ای در زیر زمین قرار داشت و سگهایی افسانه‌ای از آن نگهبانی می‌کردند. همچنین، احتمالاً آیینی برای ستایش و تمجید روان قهرمانان و پهلوانان وجود داشت. این روانها فرّوشی نام داشتند و اگر آنگونه که شایسته آنها بود ستایش می‌شدند، از آن فرد ستایش کننده در جهان نگهبانی می‌کردند. زمانی که اقوام هندوایرانی هنوز در یک جا و با هم ساکن بودند، باوری میان ایشان شکل گرفت که بواسطه آن برخی از روانهای نیک بخت پس از مرگ توانایی پیوستن به ایزدان را در بهشت (سرای سرود) پیدا می‌کردند و در آنجا از سعادت ابدی لذت می‌بردند. چنین باوری با اعتقاد به رستاخیز تن مرتبط می‌شد که به نظر می‌رسد ایرانیان بر این باور بودند که تن، یک سال پس از مرگ فرد، دوباره از استخوان‌های خشک شده ساخته می‌شد و روانی که در این تن بازسازی شده قرار

می‌گرفت می‌توانست دوباره تمامی لذا یزدان زندگی بر روی زمین را تجربه کند. امیدواری به قرار گرفتن در بهشت وسعت یافت و گذرگاه چینه‌ود را پلی میان زمین و بهشت پنداشتند. چنانچه روان موفق به گذشتن از این پل می‌شد، دوشیزه‌ای زیبا او (روان فرد در گذشته) را به سوی بالا و یزدان هدایت می‌کرد.

۱-۲-۶ باورهای جهان‌شناسی و پیدایش جهان

۱- دو قوم هند و ایرانی مجموعه تصورات مشابه‌ای درباره دنیای مادی داشتند. روحانیون اندیشمند ایرانی این تصورات را توسعه بخشیدند و نهایتاً به تحلیل بسیار ساده‌ای در این باره دست یافتند که احتمالاً سادگی آن با هموار و عریان بودن سرزمین اطراف ایشان مرتبط است. تصور ایشان را می‌توان چنین بازسازی کرد (قس: ۱-۵): یزدان جهان را در هفت مرحله آفریدند، نخست آسمان را از سنگ، همچون فضای بزرگ مدوری که همه چیز را در بر گیرد، سپس در مرحله دوم، در ناحیه زیرین این محفظه، آب را آفریدند، سوم، زمین را که همچون سطح صافی بزرگ بر آب شناور بود. سپس، در مرکز زمین گیاهی و در نزدیکی آن گاو یکتا آفرید و انسان را بوجود آوردند که کیومرث «gayo-maretan» (یعنی زندگی میرا) نام داشت. در مرحله هفتم، آتش را هم به صورت مادی و هم به صورت مینوی آفریدند، آن نیروی حیاتی که به جهان گرما و زندگی می‌بخشید. خورشید که بخشی از آفرینش آتش محسوب می‌شد، ساکن بر فراز آسمان ایستاد و همه چیز ثابت و بی‌حرکت ماند. آنگاه یزدان سه قربانی کردند: گیاه را فشردند و گاو و انسان را قربانی کردند. توسط همین قربانی سودمند گیاهان، حیوانات و انسانهای بیشتری زاده شدند. پس از آن چرخه حیات به حرکت درآمد که در آن در پی هر مرگ، حیات تازه‌ای به وجود می‌آمد. خورشید در عرصه آسمان چرخید تا فصول سال را بنا بر «آشه» منطبق سازد.

۲- به نظر می‌رسد اقوام هندوایرانی اعتقاد داشتند چنانچه مردم عادی نیز به سهم خود در اجرای مراسم روزانه یسنه، که نمادی برای هفت مرحله آفرینش بود شرکت می‌کنند، مراحل چرخه طبیعی آفرینش همیشگی و بی‌پایان باقی می‌ماند. در آیین یسنه هر یک از مراحل آفرینش چنین بازسازی می‌شد: محوطه‌ای که در آن مراسم انجام می‌شد نماد زمین بود، آب و آتش در ظروف خاص خود قرار داشت و هاون و دسته آن نماد سنگی که آسمان از آن ساخته شد. گیاه هوم و برسم (دسته گیاهی که زیر قربانی قرار می‌دادند) نماد گیاه نخستین و گاو (یا حیوانات اهلی سودمند) نیز موجودی که قربانی شده بود و یا فراورده‌هایی که از آن بدست می‌آمد (نظیر چربی و

شیر) نمایان می‌شد و روحانی در حال انجام مراسم، نماد انسان بود.

۳- علاوه بر چنین تحلیل نظام‌مندی که از مراحل آفرینش در مراسم یسنه مشاهده می‌شود، مفاهیمی قدیمی‌تر نیز (از اعتقادات هندوایرانیان) باقی مانده است. مثلاً «هرای بلند» (قس: سنسکریت: Meru) قله‌ای در مرکز زمین که تصور می‌شد خورشید به دور آن حرکت می‌کند و در شب ناپدید می‌شود. نیز «اَرْدَوِی نیرومند»، رودی که از قله هرا به سوی دریای وُرُکَشَه (vourukasha) جاری می‌شود و تمامی آب جهان را تامین می‌کند، درخت بسُ تخمه که در دریای وُرُکَشَه می‌روید... اینها همه بازمانده‌هایی از اعتقادات قوم هندواروپایی است. باور ایشان در مورد درخت بسُ تخمه چنین بود که هر سال باران تخم‌های این درخت را به همه جای جهان پراکنده می‌کند. زمین نیز به هفت ناحیه (اوستایی: kashvar) تقسیم می‌شد که هر ناحیه نیز از طریق جنگل و یا کوه از یکدیگر جدا می‌شد. انسان در ناحیه مرکزی زمین، به نام خُونِیرِث (اوستایی: khvaniratha) به سر می‌برد.

۱-۲-۷ پیشرفتهای دینی و اجتماعی پیش از ظهور زردشت

اقوام هندوایرانی، حتی پس از اینکه از یکدیگر جدا شدند و زبان و هویت متفاوتی کسب کردند همچنان اکثر سنتهای دینی مشترک خود را حفظ کردند که در طی نسلهای متمادی از طریق شبانان عصر سنگی و با سماجت روحانیت موروثی تکامل یافت. در حدود ۱۷۰۰ پیش از میلاد، این ساکنان دشتها استفاد از برنز را فراگرفتند و اقتصاد جدیدی را پایه‌گذاری کردند که در آن جنگجوی سوار بر ارابه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کرد. طبقه ارتشدار (اوستایی: rathaeshtar) که تحت‌اللفظی به معنی «ایستاده بر ارابه» است، گروه مهمی را در جامعه ایرانی تشکیل داد: ایشان سنت شبانی و نگهداری از چهارپایان قبیله را رها کردند و بواسطه نبرد و ستیز در مقام سرداران جنگجویان برای خود شهرت و ثروت اندوختند. چنین دورانی، عصر حماسی ایرانیان به شمار می‌آید که بخشهایی از آن به گونه اشعار حماسی در شاهنامه باقی ماند(نک: ۱-۲-۳). البته همانند تمامی اعصار حماسی، این مرحله نیز جنبه نامطلوبی هم برای مردم عام داشت که همانا بی‌قانونی و کشتار بود. احتمالاً قهرمانان جنگجو ستایش‌هایشان را معطوف به ایندرا برگزار می‌کردند، ایزدی جدای از اهوره‌های اخلاقی. (قس: ۱-۲-۳). اما پس از اینکه طبقه جنگجویان گروه برتر جامعه ایرانی شدند، روحانیون شاعر هم به مرور زمان تمامی ایزدان اصلی را به سوارکاران ارابه‌ران مبدل ساختند و حتی ایزد مهر را دارای گزری برنزی مجسم ساختند. (قس: ۱-۲-۱).

۱-۳-۱ زردشت و آموزه‌هایش

۱-۳-۱-۱ زمان پیامبر و پیشینه زندگی او

تاکنون تاریخی قطعی برای زمان زندگی زردشت ارائه نشده اما با توجه به سرودهای گاهان به نظر می‌رسد او در زمانی می‌زیست که پیشرفتهای دوران مفرغ تأثیری نامطلوب بر مردم آن زمان گذاشت. زیرا توده مردم هنوز به اقتصادی مبتنی بر جامعه شبانی متکی بود. زردشت واژه «rathaeshtar» را که معمولاً در متون اوستای متاخر کاربرد دارد، در اثرش، گاهان استفاده نکرده و واژه‌هایی که او در این اثر به کار برده نمایانگر طبقه اجتماعی دوگانه باستانی است که شامل روحانیون و شبانان جنگجو می‌شد. زردشت خود عضو طبقه موبدان بود. با این حال او در آثارش به کرار از واژه‌هایی چون حمله، بی‌رحمی و کشتار استفاده می‌کند و تصویری از جامعه‌ای گسسته و در آشوب نشان می‌دهد. گاهشمار تغییرات وقایع عصر مفرغ در سراسر دشتهای جنوب روسیه احتمالاً متعلق به قبیله‌ای بود که این تغییرات تأثیری بر آن نداشت. بر این اساس می‌توان زمان شکوفایی او (زردشت) را در میان ۱۴۰۰ و ۱۲۰۰ پیش از میلاد در ناحیه‌ی شمالی دشتهای تصور کرد. آموزه‌های او اگرچه جهانی و کلی، متکی به جامعه‌ای بود که او خود می‌شناخت و مسائل برجسته در آموزه‌های او عبارت بود از: چهارپا و پرورش آن، عدالت و مراحل قانون، خویشاوندی، دوستی، مهمان‌نوازی و اعمال پرستش و ستایش. برای اینکه ستایش نزد ایزدان مقبول واقع شود باید در بجای آوردن آیین‌ها به سه مورد توجه می‌شد: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک. به نظر می‌رسد این سه مورد که در آموزه‌های اخلاقی سه‌گانه او (پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک) نیز منعکس شده‌اند، مرتباً در گاهان بدان اشاره شده و مفاهیم اصلی دین کنونی زردشتی است.

۱-۳-۲ آموزه‌های زردشت: هفتگانه مقدس

بسیاری از آموزه‌های زردشت بواسطه بررسی گاهان و سنت زردشتی روشن می‌شود. همچنین این آموزه‌ها از طریق آموزه‌های مشابه‌ای که در ادیان یهودی، مسیحی و اسلام دارند و همگی وامدار دین باستانی ایران هستند، به سادگی قابل فهم هستند. با این حال، یک آموزه اصلی دین زردشتی یعنی «هفت مقدس» بدلیل منحصر به فرد بودن آن در آیین زردشتی مشکلات فراوانی برای افراد غیر زردشتی ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد زردشت بواسطه اندیشه بر آیین یسنه روزانه به چنین تفکری دست یافت. روحانیون ایرانی تا کنون به این مسئله اذعان داشته‌اند و پیش زمینه این تفکر را

چندگانه بودن پدیده‌هایی که در این آیین ستایش می‌شوند، می‌دانند(نک: ۱-۲-۶، ۱-۲). بنابر آن در اصل تنها یک گیاه، یک حیوان و یک انسان وجود داشت و پیامبر چنین یگانگی و وحدتی مشابه را در موارد الهی نیز تجسم کرد. بنابراین تنها یک خدای ابدی و نیافریده که منبع تمامی موجودات سودمند بود وجود داشت. در نظر زردشت، خداوند هرمزد بود که بنابر آموزه‌هایش، جهان را و هر آنچه نیکی در آن وجود داشت بواسطه روح مقدس خود، یعنی سپند مینو، آفرید که هم فعالانه از او فرمان می‌برد و با این وجود با او یکی، ناپیدا و پیدا است. بعلاوه، زردشت آموخت که خداوند این جهان هفتگانه را به یاری شش ایزد کم‌اهمیت‌تر آفرید که برای کمک به خود ایجاد کرده بود. این شش ایزد، امشاسپندان «نامیرایان مقدس» نام داشتند و به همراه خود هرمزد و یا سپندمینو هفت امشاسپند را تشکیل می‌دادند. این شش ایزد، پس از یاری هرمزد برای آفرینش جهان، به نگرهبان بر آنچه خود آفریده‌اند تبدیل می‌شوند. بنابراین ایشان هم مینوی و هم مادی بودند. سپندمینو نیز عضوی از «آشون‌ها» با ظاهر مرد پارسا می‌شود. انسان، آفریده خاص هرمزد است. در مقام موجوداتی مینوی، شش ایزد، نمادی تجسم یافته از ویژگی‌های هرمزد هستند و آنچنان به او نزدیک و شبیه‌اند که در گاهان در برخی موارد زردشت ضمیر «تو» را خطاب به هرمزد بکار می‌برد و (در مواردی که مورد خطابش هرمزد به همراه یک یا دو ایزد امشاسپند است) ضمیر جمع «شما» را برمی‌گزیند. قدرت مینوی هر یک از این ایزدان را بواسطه نماد هر یک از ایشان بر روی زمین می‌توان شناخت. همچنین ممکن است نام هر یک از آفریده‌های ایزدان برای نشان دادن امشاسپندی که آن را آفریده و برعکس استفاده شود. این جنبه از آموزه امشاسپندان آشکارا نمادی از نگرشی باستانی و عرفانی به حقیقت است در زمانی که «امور انتزاعی و مادی... به صورت موجودی واحد در نظر انسان جلوه‌گر شدند، آنچه انتزاعی (مینوی) بود به عنوان حقیقت درونی آنچه مادی بود. بنابراین، به عنوان مثال، ایمان پرهیزگاران و زمین جنبه‌های مادی و مینوی امری واحد بودند.»^۱ همچنین ارتباطات ظریف و درهمی میان هر ایزد و آفریده او وجود داشت.

۲- در جدول زیر نام هر یک از امشاسپندان به ترتیب هفت آفرینش مرتب شده است. نخست صورتهای اوستایی، سپس پهلوی و آنگاه ترجمه فارسی آنها ذکر شده است. آفرینش هر یک از آنها به همراه اجسامی که نماد هر یک از آنها در مراسم یسنه به شمار می‌رود درج شده است. در متن گاهان، زردشت در مواردی القاب ایزدان را برای

اشاره بدانها ذکر کرده و این القاب در سنت زردشتی به بخش اصلی و جدانشدنی این ایزدان تبدیل شد. القاب در دو کمان ذکر شده است. ایزد آشه نمودار تجسم یافته اصل «آشه» (نظم و هماهنگی) است که در تمامی آهورها وجود دارد (نک: ۱-۲-۳). در مواردی در سنت، ترتیب هفت اُمشاسپند بنابر ارزش معنوی و اخلاقی آنها قرار می‌گیرد و آفرینش نیز بنابر همین اصل مرتب می‌شود (برای نمونه نک: ۱-۲-۹).

۳- همچنین، زردشت مرتباً از این ایزدان با عنوان‌هایی (چون خِشتره، آشه و ...) یاد می‌کند که نمایانگر قدرت و ویژگی‌های این شش موجود برتر است. هر مرد پارسایی (آشون) خواهان برخورداری از چنین ویژگی‌های الهی است. به نظر می‌رسد دو مفهوم نیروی الهی و نیروی ذاتی انسان مرتباً بواسطه این اندیشه که نیروی ایزدی هر مزد از طریق متجلی شدنش به صورت نیرویی در انسان به او منتقل می‌شود در هم آمیخته می‌شوند. چنین تصویری ابعاد جدیدی را به آموزه فطرت هفت اُمشاسپند در جهان اضافه می‌کند، با این حال انتقال این باور از طریق ترجمه (گاهان) امری دشوار است. برخی از مترجمان متاخر گاهان، که تنها بر نیرو و ویژگی‌های (امشاسپندان) تکیه دارند، از ارائه مفهوم کاملی از نیروی الهی موجود در ایشان بازمی‌مانند. بنابراین، در ترجمه‌های گزیده حاضر در مورد اصطلاحاتی که مفاهیم مرتبط با این ایزدان‌اند، واژه مورد نظر در گیومه قرار گرفته^۱ و در صورتی که با ایزدان مرتبط نبوده، به صورت اسم خاص ذکر شده است. تنها نام مزدا «دانا» ترجمه نشده و «اهورا» به صورت «سرور» ذکر شده است.

اوستایی	فارسی میانه	فارسی نو	آفرینش ایزد و نماد آن
Khshathra (vairyā)	Shahrevar	شهریاری نیک سلطنت مطلوب فرمانروایی	آسمان از سنگ (هاون) و دسته هاون سنگی و سنگ آتشنزله
Haurvatat	Hordad	کمال	آب (تقدیس شده)
(Spenta Armaiti)	Spendarmad	اخلاص و بردباری	زمین (جایگاهی که بر آن آیین برگزار می‌شود)
Ameretat	Amurdad	زندگی جاوید، رستگاری	گیاهان (هوم و برسوم)

۱. در متن انگلیسی این اصطلاحات با حروف بزرگ نمایانگر شده‌اند.

اوستایی	فارسی میانه	فارسی نو	آفرینش ایزد و نماد آن
VohuManah	Vahman	اندیشه نیک	چهارپایان (حیواناتی که قربانی می‌شوند)
Spenta Mainyu Ahura Mazda	Spenag Menog Ohrmazd	روح مقدس هرمزد	مرد پارسا (موبد)
Asha (vahishta)	Ashvahisht, Ardvashist	(بهترین) راستی، حقیقت، نظم	آتش (آتش مراسم یسنه)

۴- آموزه هفت اُمشاسپَند هسته اصلی تعالیم زردشتی را تشکیل می‌دهد. چنین آموزه‌ای به همراه دوگانه پرستی افراطی (نک: ۲-۲-۲) بنای اصلی معنویت و اخلاق زردشتی را شکل داده و بستری برای نگرش سرپرستی مسئولانه (انسان) در جهان فراهم می‌سازد. مراسم یسنه و تمامی اعمال مذهبی ستایشگرانه تجسم محسوس و قابل رویت چنین اندیشه‌هایی است (نک: ۱-۳-۲ و قس: Persian Stronghold, Mary; Boyce, p.51). همچنین زردشت از طریق قرار دادن هفت روز مقدس برای عبادت (هفت جشن گاهنبار، نک: ۱-۶) چارچوبی برای مراسم عبادی سالانه ایجاد کرد. این آموزه اگرچه آموزه‌ای باستانی است، هنوز در میان زردشتیان باقی مانده و سنتی اعتقادی و جدا نشدنی، عبادت و اعتقاد راسخ و انجام امور عبادی آن را همچون آموزه‌ای قدرتمند نگه داشته است. اما این تنها ناشناخته بودن آفرینش هفتگانه نبود که دانشمندان غربی را در توانایی درک کامل آن ناتوان کرده بود، بلکه گسترش مطالب مربوط به شهریاری (خِشْتَرَه) و آفرینش مادی او یعنی آسمان مانعی بر سر این راه به شمار می‌رفت. زردشت خود آشکارا این باور قدیمی را که آسمان از ماده‌ای سخت یعنی سنگ (نک: ۲-۲-۵) ایجاد شده و به گونه مرموزی در بالا نگه داشته شده (قس: ۲-۲-۴) پذیرفت. بنابراین ارتباطی میان خِشْتَرَه که سرور آسمان سنگی محسوب می‌شد با سلاحهای سنگی در دستان مردان «اَشَوَن» ایجاد شد در حالیکه در دفاع از راستی اعمال زور و نیرو می‌کردند. چنین ارتباطی، آنگاه که سلاح سنگی جای خود را به سلاح مفرغی داد همچنان حفظ شد. آنگاه موبدان دانشمند ایرانی ماهیت آسمان را به گونه‌ای دقیق‌تر، از سنگ آبگینه برشمردند (قس: گونه‌ای بلورین یونانیان) که جزء فلزات به شمار می‌رفت. ارتباطی اخلاقی میان مینوان و آفرینش مادی ایشان وجود داشت و در نتیجه در سنت بر نگرهبانی و نظارت کلی خِشْتَرَه بر فلزات تاکید شد. انسان در رساندن یاری به آسمان دور دست ناتوان بود در حالیکه فلز به گونه‌ای شایسته کاربردهای

فراوانی داشت از جمله تبدیل آن به سلاح در راستای دستیابی به اهداف راستین، استفاده از صورت مذاب فلزات در امور حقوقی^۱، ضرب سکه برای یاری رساندن به فقرا، تبدیل آن به ابزار و ظروف پر کاربرد و یا استفاده از آن برای تزئینات و وسایل تزئینی که همیشه براق و درخشان نگهداری می‌شد (قس: ۱۱-۳-۱-۲۵). بنابراین خَشْتَرَه در مقام سرور فلزات ستوده می‌شد اما از نگاهی او بر آسمان در دورانهای اخیر چشم‌پوشی شد. این امر خود باعث ایجاد ابهام در ارتباط بی‌نقص هفت امشاسپند با هفت آفرینش شد. این آموزه بطور کامل در پژوهشهای بیلی (Zoroastrian Problems in the Ninth Century) و نگارنده (مری (Books, ch4)، ر.س. زمر (The Teachings of the Magi, pp.32-3) و نگارنده (مری بویس) (Zoroastrians, pp.23-4,41) بازسازی شده است. در حقیقت ارتباط خَشْتَرَه با آسمان فلزی به گونه‌ای کامل و روشن در بخشهای ۲-۳-۲ و ۵-۲-۳ و ۶-۳-۳-۲ همراه بررسی شده است. (در آنجا نیز مینوان یاری‌دهنده او، مینوان آسمانی هستند).

۱-۳-۳ موجودات مینوی کم‌اهمیت‌تر

زردشت در گاهان دو آهوره کم‌اهمیت‌تر را به همراه هرمزد و سایر مینوان سودرسان قدیمی فرامی‌خواند با عبارتی که ظاهراً در آن زمان معمول بوده یعنی «مزدا و آهوره‌های دیگر» همچنین کاملاً واضح است که زردشت چنین می‌آموخت که این ایزدان مینوی نیز آفریده هرمزد هستند. (قس: ۲-۳-۵۳، ۱) از آنها نیز همانند مینوان هفتگانه که با نام امشاسپندان، «جاودانان نامیرا» ستوده می‌شدند، با عنوان «یَزْتَه‌ها» به معنی «آنانکه قابل ستایش هستند» یاد می‌شد. به نظر می‌رسد بنابر آموزه‌های زردشت، ایزدی که به این شش امشاسپند بسیار نزدیک و شبیه بود، ایزد سروش به معنی «گوش‌دهنده و فرمانبردار» است. وی فرمانبرداری انسانها را نسبت به خداوند تجسم بخشیده و شنیده شدن ستایش‌ها و نیایش‌های انسان را توسط خداوند به او منتقل می‌کند. او نگهبان نیایشها است. نکته قابل توجه این است که تجسم آنچه امروز به عنوان مجردات شناخته شده، در دوران باستان به روشنی نیرو محسوب می‌شد و مادی بودن آن به دوران اقوام هندوایرانی باز می‌گردد.

۱. در آیین زردشتی از «وَر پَسَاخْت» برای اثبات حقانیت استفاده می‌شد. بدین صورت که فلز گداخته را روی بدن شخص می‌ریختند تا حقانیت او را ثابت کنند. چنانچه بر حق بود، از این آزمایش بدون آسیب بیرون می‌آمد و اگر نبود، آن شخص می‌سوخت و حتی در مواردی این کار باعث مرگ وی می‌شد. م.

۴-۱ دلایل اختلاف نظر در پژوهش‌های اخیر درباره آیین زردشتی

۴-۱-۱ اختلاف نظر درباره زمان و مکان زردشت

۱- زردشت در زمانی بسیار دور می‌زیست آنچنان که هیچ گونه اطلاع قابل اعتمادی از زمان و مکان تولد او بجای نمانده. این مسئله باعث شد بسیاری از جوامع زردشتی این پیامبر را متعلق به خود بدانند. بسیاری از اقوام ایران شرقی (نظیر بلخی‌ها، سغدیان، اشکانیان و سایر اقوام) افسانه‌هایی درباره اینکه زردشت در ناحیه ایشان متولد شده و در آنجا می‌زیست پرداختند. اما سنت مغ‌های مادی حاکی از این بود که او در ناحیه شمال غربی ایران می‌زیست و همین سنت وارد متون زرد و دوره میانه شد. بنابراین بیشتر از دیگر گزارش‌ها شناخته شد. پیش از اینکه متخصصان زبان‌شناسی تاریخی غیر ممکن بودن آن را به اثبات برسانند، برخی دانشمندان غربی این فرضیه را پذیرفتند. هیچ پیامبر ایرانی متعلق به ناحیه شمال غربی نمی‌توانست به زبانی از شرق ایران سخن بگوید. با این وجود هنوز در برخی از کتب متأخر نیز به چنین ادعایی اشاره می‌شود.

۲- در دوره‌های بسیار قدیم ثبت تاریخی دقیق برای وقایع امکان پذیر نبود. پس از اینکه سلوکیان نخستین هزاره را در تاریخ بشر بنا نهادند، که آغاز آن ۳۱۱-۳۱۲ پ.م بود، مغان به مرور زمان با استفاده از این تاریخ زمان زندگی زردشت را به اشتباه حدود ۵۵۸ پ.م محاسبه کردند. اعتدالی که ظاهراً در تعیین این تاریخ به کار رفته بود به همراه دقت ظاهری در تعیین آن برخی دانشمندان غربی را در پذیرش آن تشویق کرد. (اگرچه تنها در برخی منابع متأخر چنین پذیرشی مشاهده می‌شود). سایر دانشمندان از آغاز می‌دانستند که تاریخی حدود سده ششم پیش از میلاد بسیار متأخرتر از تاریخی بود که بتوان آن را قبول کرد و این فرضیه امروزه متداول گشته است. اگرچه هنوز تاریخ حدود سده ششم پ.م در برخی آثار نویسندگان مشاهده می‌شود.

۳- ارسطو در سده چهارم پ.م، افلاطون، آموزگار خود را تجسم دوباره زردشت پنداشت که به نظر او حدود شش هزار سال پیش می‌زیست. بسیاری از پارسیان بویژه عرفا بواسطه چنین محاسباتی که توسط یونانیان انجام گرفته بود، پیامبر خود را متعلق به دوره‌ای بسیار باستانی پنداشتند.

۴-۱-۲ اختلاف نظر درباره آموزه‌ها

بسیاری از دانشمندان مسیحی، پیش از آنکه اوستا را بشناسند و هر گونه ارتباطی با جامعه زردشتی داشته باشند، دست به بازسازی آموزه‌های زردشت زدند. نخستین

فرضیه ایشان درباره زردشت چنین بود که او همتای ایرانی پیامبر یهودی بوده و همانند او برای هموار ساختن مسیر برای ظهور عیسی مسیح فرستاده شده است. بنابراین ایشان چنین ادعا کردند که زردشت یکتاپرستی معتقد بود. پس از شناخت اوستا، بر این اعتقاد پافشاری کردند و گزیده‌هایی از گاهان را که با این ادعا همخوانی داشت ترجمه کردند که هر مزد را «پدر» سپند مینو و آنگره مینو، یعنی منبع خیر و شر معرفی می‌کرد (نک: ۱۱-۱-۲). چنین «بی‌دینی اروپایی» که از آیین زروانی زردشتی الهام می‌گرفت (نک: ۸) تمامی متون پساگاهانی را در ادبیات زردشتی مردود می‌ساخت تا آنجا که هرچه را که با آیین دوگانه پرستی و آموزه هفت‌امشاسپند مربوط بود مبتنی بر داده‌های اشتباه ذکر می‌کرد. در قرن نوزدهم این فرضیه دانشمندان غربی، اصلاح‌طلبان پارسی را تحت تاثیر قرار داد و هنوز در برخی بخشهای عرفانی پارسی فرضیه غالب به شمار می‌رود. همچنین هنوز هم مورد تایید برخی دانشمندان غربی است.

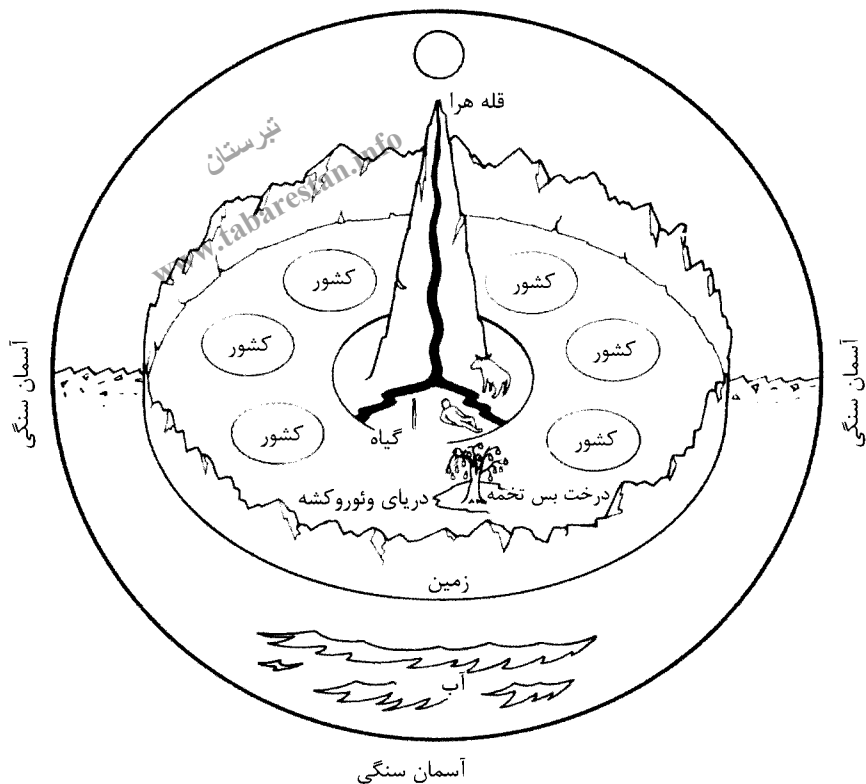
۱-۴-۳ اختلاف نظر درباره اعمال دینی

دیدگاه غالب دیگر دانشمندان غربی نسبت به زردشت چنین بود که پیامبر تمامی مناسک اعتقادی را بجز نماز مردود ساخته است. چنین فرضیه‌ای احتمالاً تا حدودی از طریق برداشتی اشتباه از مردود ساختن قربانی‌های خونین بوسیله زردشت و خشم او در برابر کشتار چهارپایان ایجاد شد. بنابر این فرضیه، مناسک عبادی زردشتیان در دورانهای متمادی نیز غیر قابل قبول و اشتباه بود. چنین برداشت غربی را پارسیان با استقبال فراوان پذیرفتند. ایشان تا قرن بیستم تقریباً تمامی مناسک قربانی خونین را کنار گذاشتند و حتی فراموش کردند که اجدادشان چنین آیین‌هایی را اجرا می‌کردند. زردشتیان ایرانی که در جامعه‌ای مسلمان زندگی می‌کنند (و هنوز برخی از آیین‌های اهدای قربانی را انجام می‌دهند) روند آهسته‌تری را در مردود ساختن این آیین طی کردند. اگرچه اصلاح‌طلبان جامعه زردشتی ایران اکنون معتقدند که در حقیقت اجرای مناسک اهدای قربانی را از دین اسلام برگرفته‌اند. بنابراین اختلاف چشمگیری درباره این موضوع و مسائل دیگر مرتبط با آن امروزه وجود دارد.

۵-۱ تصویر جهان از دیدگاه ایرانیان باستان

(قس: ۱-۲-۶) بنا بر جهان بینی زردشتی، پس از یورش اهریمن (قس: ۲-۳-۴)

کوهها از زمین صاف رویدند تا آن را مستحکم سازند اما باران سیل آسا بارید و زمین را آسمان سنگی



تصویر جهان از دیدگاه ایرانیان باستان

به هفت ناحیه یا کشور بخش کرد (قس: ۱-۲-۶-۳). در پایان هزاره‌ها، این هفت کشور دوباره به یکدیگر خواهند پیوست و زمین دوباره هموار خواهد شد (قس: ۱۰-۲-۱-۲). ایرانیان معتقد بودند که قله هرا دارای سیصد و شصت روزنه بود که از هر یک از آنها خورشید در سیصد و شصت روز سال می‌گذشت (قس: ۱-۷) و از هر روزنه دوبار عبور می‌کرد و نیمی از جهان را در تاریکی رها می‌کرد. از آنجا که ستارگان کمترین نور را از میان تمامی اجسام آسمانی ساطع می‌کنند، چنین تصور می‌شد که به زمین نزدیکتر و از آسمان دورتر باشند. بر فراز ستاره‌ها، ماه و پس از آن خورشید قرار داشت (قس: ۶-۳-۶). تمامی آبها یک سرچشمه مشترک داشتند که از زیر زمین به قله هرا فراز می‌رفت و

از آنجا به سوی دریای وئوروکشه و سپس به هفت کشور جاری می‌شد (قس: ۲-۱-۷). از آنجا نیز دوباره به زیر زمین رفته و پالوده می‌شد. چنین مفاهیم باستانی زمان بسیاری پس از اینکه دانشمندان زردشتی آنها را با توجه به داده‌های جدید بازسازی کردند، ظاهر شدند همانگونه که مسیحیان کتاب «سفر پیدایش» را منبع موثق الهی قرار دادند، متون اوستایی نیز همین مراحل را طی کردند.

۱-۶ هفت روز مقدس تکلیف

«گاهنبار» اصطلاح فارسی میانه برای شش روز از هفت روز مقدس تکلیف است. به

نام جشن	عنوان جشن به اوستایی یا فارسی میانه	امشاسپند مرتبط	آفرینش منسوب به آن	تاریخ جشنها سال ۱۳۶۳-۱۳۶۶
میان بهار	Maidhyoi-Zaremaya	خَشْتَرَه وَئیرَه	آسمان	۱۴-۱۰ اردیبهشت
میان تابستان	Maidhyoi-Shema	خرداد	آب	۱۲-۸ تیر
گردآوری غله	Paitishahya	سپند آرمئیتی	زمین	۲۵-۲۱ شهریور
بازگشت به خانه (چهارپایان)	Ayathrima	آمرداد	گیاه	۲۴-۲۰ مهر
میان زمستان	Maidhyairya	وَهْمَن	چهارپا	۱۴-۱۰ آذر
همه سپاه (معنی دقیق واژه اوستایی مشخص نیست)	Hamaspath maedaya (فروردیگان گجراتی: متکد)	سپند مینو هر مزد	انسان	۳۰ اسفند تا ۴ فروردین
نوروز	Nowroz (قدیم (سال خرداد، که در روز خرداد جشن گرفته می‌شد نک: ۱-۷-۱)	آشَه وَهیشْتَه	آتش	۶ فروردین

نظر می‌رسد اینها جشنهای فصلی باستانی بودند و برای گرمی داشت هرمزد و شش آشاسپند به همراه هفت آفرینش دوباره بازسازی شدند (قس: ۴-۴-۱). هر جشن در اصل تنها یک روز به طول می‌انجامید، اما پس از اصلاح تقویم که در قرن سوم میلادی صورت گرفت، هر یک از جشنها به شش روز گسترش یافت و کمی بعد تعداد آنها به پنج رسید. هفتمین جشن در زبان فارسی میانه «نوروز» یا «روز جدید» نامیده می‌شود و مهمترین روزهای مقدس است که سالانه «نوروزی» همراه با سعادت جاوید برای آینده از پیش رقم می‌زند.

۷-۱ تقویم زردشتی

از دیرباز ایرانیان دارای سالی دوازده ماهه بودند که هر ماه به سی روز تقسیم می‌شد. تقویم زردشتی که احتمالاً حدود قرن چهارم پ.م. ایجاد شد ویژگی خاصی داشت و آن اختصاص دادن هر روز و ماه به یکی از مینوان بود. اختصاص هر روز به یک ایزد، نخست در ستایش سی ایزد تقویمی در یسن ۱۶، اعلام شد. چهار روز متعلق به «Dadvah» (آفریننده) هرمزد بود. احتمالاً برای اقراری رمزگونه به وجود زروان که در آن زمان به گونه تربیع (چهارگانه در برابر تثلیث) ستوده می‌شد. (نک: ۸-۲-۲) در دوره متاخرتر، نخستین روز از این چهار روز «هرمزد» نام گرفت و سه روز دیگر به او در مقام «آفریننده» با عنوان «دی» (صورت فارسی میانه برای dadvah) خوانده شد. سه روزی که «دی» نام دارند به واسطه قرار دادن نام ایزدی که روز بعد از آن متعلق به اوست مثلاً روز Dai-pad-Adar «دی به آذر» (یعنی روز دی که روز بعد از آن متعلق به ایزد آذر است). صورت اسامی و روزهایی که امروزه در تقویم زردشتی به کار می‌رود مشابه معادل پهلوی آنها است اگرچه برای پارسیان (زردشتیان هند) کاربردهای اندک متفاوت دارند. دوازده ماه نیز هر یک به ایزدی اختصاص یافت که در برخی موارد با نام روز همان ایزد در آن ماه منطبق می‌شد. اسامی ماهها نیز نخست به صورت پهلوی به کار رفت.

۱-۷-۱ سی روز

اوستایی	پهلوی	پارسی	فارسی
dadvah ahuramazda	ohrmazd	hormazd	هرمزد، آفریننده
vohu manah	vahman	bahman	اندیشه نیک، بهمن

اوستایی	پهلوی	پارسی	فارسی
asha vahishta	ardavahisht	ardibehesht	بهترین راستی، اردیبهشت
khshathra vairya	shahrevar	sharivar	شهریاری آرمانی، شهریور
spenta armaiti	spendarmad	aspandad	اخلاص و بردباری مقدس، سپندارمد
haurvatat	hordad	khurdad	کمال، خرداد
ameretat	amurdad	amardad	بی‌مرگی، امرداد
dadvah ahuramazda	dai pad adar	depadar	هرمزد به آذر
atar	adar	adar	آتش، آذر
apo	aban	avan	آبان
hvar khshaeta	khvarshed	khurshed	خورشید
mah	mah	mohor	ماه
tishtrya	tir	tir	کلب اصغر، تیر، عطارد
gush urvan	gosh	gosh	روان گاو
dadvah ahura mazda	dai- pad- mihr	dep-mehr	دی به مهر
mithra	mihr	meher	پیمان
rashnu	srosh	sarosh	فرمانبردار
sraosha	rashn	rashne	داور
fravashayo	fravardin	farvardin	فروشی‌ها
verethraghna	vahram	behram	پیروزی
raman	ram	ram	رامش
vata	vad	guvad	باد
dadvah ahuramazda	dai-pad-din	dep-din	دی به دین
daena	din	din	دین
ashi	ard	ashishvang	پاداش
arshtat	ashtad	astad	عدالت
asman	asman	asman	آسمان
zam	zamyazad	zamyad	زمین

اوستایی	پهلوی	پارسی	فارسی
manthraspenta	mahraspand	maharasband	سخن ایزدی
anagraraocha	anagran	aniran	روشنی بی پایان

۱-۷-۲- دوازده ماه

Mihr	مهر (سپتامبر - اکتبر)	Farvardin	فروردین (مارس - آوریل)
Aban	آبان (اکتبر - نوامبر)	Ardvahisht	اردیبهشت (آوریل - می)
Adar	آذر (نوامبر - دسامبر)	Hordad	خرداد (می - ژوئن)
Dai	دی (دسامبر - ژانویه)	Tir	تیر (ژوئن - ژوئیه)
Vahman	بهمن (ژانویه - فوریه)	Amurdad	مرداد (ژوئیه - آگوست)
Spandarmad	سپند (فوریه - مارس)	Shahrevan	شهریور (آگوست - سپتامبر)

هرگاه یک روز با نام موسوم به همان ماه مقارن می‌شد، آن روز را به نام ایزد آن روز و ماه جشن می‌گرفتند. بنابراین، در هر ماه چنین جشنی برگزار می‌شد بجز ماه دهم که در آن چهار جشن برای بزرگداشت هرمزد برگزار می‌شد. جشن‌های اصلی مربوط به تقارن روز و ماه چون آبان و آذر هنوز در میان پارسیان برگزار می‌شود. زردشتیان ایران نیز جشن‌های سپندارمد، تیر و مهر را با آیین خاصی برگزار می‌کنند.

۱-۷-۳ پنج روز گاهانی

بواسطه اصلاح گاهشماری در قرن سوم میلادی، پنج روز به پایان سید و شصت روز سال اضافه شد. این پنج روز را به نام پنج گروه سرودهای زردشت نامیدند. (همه این نامها بجز نخستین نام از واژه نخستین در هر سرود زردشت برگرفته شده است). نام گاه «آهوئوتی» از دعای یتا‌آهوئوتیرو (آهونور) اقتباس شده که در نیایش‌ها پس از آن قرار می‌گیرد.

۱- آهونَوَد (ahunavad)، ۲- اوشَتَوَد (ushtavad)، ۳- سپندمد (spentomad)، ۴- وُهوخشَثَر (vohukhshathra)، ۵- وهیشتویشت (vahishtoisht).
جشن گاهنبار همسپسمندیه که تا آن زمان گسترش یافته بود در این پنج روز برگزار می‌شد (قس: ۴-۴-۱-۵).

اصلاحات گاهشماری مختلفی که در پی این اصلاح صورت گرفت، همه به این هدف انجام شد که سید و شصت و پنج روز با دوازده فصل متناسب شود. (همان گاهشماری پیشین نیز که شامل سید و شصت روز بود، گاهی با جا دادن یک ماه

اضافه در آن تغییر می‌کرد). چنین تلاشهایی برای اصلاح گاهشماری بود که باعث ایجاد سه تقویم زردشتی امروزی شد.

۱-۸ سال کیهانی در آیین زردشتی

در زمان هخامنشیان، (یعنی حدود قرن ششم تا چهارم پ.م) روحانیون دانشمند زردشتی با فرضیه منجمان بابلی آشنا شدند که بنابر آن «یک سال بزرگ» وجود داشت که در آن تمامی اجسام آسمانی چرخه کاملی از حیات و حرکت را طی می‌کردند و در هر «سال بزرگ» هر آنچه که در سالهای گذشته اتفاق افتاده بود دوباره کاملاً تکرار می‌شد و این چرخه تا جاودان ادامه داشت. این فرضیه در دوران باستان بسیار مورد استفاده قرار گرفت و اقوام مختلف، سالهای بسیار متفاوتی را برای تعیین «یک سال بزرگ» انتخاب کردند. در میان زردشتیان ایرانی، احتمالاً زروانیان نخستین گروهی بودند که تلاش کردند چنین نظرات بیگانه‌ای را با آیین زردشتی مرتبط سازند (نک: ۱-۸). آنها یک سال بزرگ را ۱۲۰۰۰ سال فرض کردند (یعنی دوازده هزاره که با دوازده ماه تقویم سالانه انطباق داشت). اگرچه زردشتیان این تفکر را که چرخه‌ای جاودانه از حوادث تاریخی تکرار خواهد شد، نپذیرفتند، اما محدوده تاریخ زندگی انسان را به سه هزاره (یعنی ۹۰۰۰-۱۲۰۰۰) تقسیم کردند که به ترتیب زردشت و دو منجی در پایان آن ظهور خواهند کرد. بنابر تصور ایشان، در هر یک از این هزاره‌ها طرح کلی رخدادها تکرار می‌شود تا اینکه در سال ۱۲۰۰۰ سوشیانس، سومین منجی، غلبه نهایی را بر اهریمن انجام دهد و زمان تاریخی متوقف شود. چنین طرحی به مرور زمان توسط مسیحیان ارتدکس برگرفته شد (تصویر کلی آن در ۲-۳ ذکر شده است). تمامی حوادث از زمان زردشت تا زمان ایشان (روحانیونی که سال کیهانی را بنیان کردند) مربوط به هزاره پیامبر (یعنی ۹۰۰۰-۱۰۰۰۰) بود. بنابراین آنگاه که مغان آگاه، گاهشماری وقایع را نوشتند، برای اینکه بتوانند رخدادهای واقعی را با این طرح فرضی عظیم منطبق سازند با مشکلات فراوانی روبرو شدند.

۰-۳۰۰۰: هرمزد با این پیش آگاهی که باید اهریمن را از بین برد، مخلوقاتش را به صورت ناپیدا و مینوی می‌آفریند. اهریمن نیز که از اعماق برخاست، این آفرینش هرمزد را دید. او روانهای موجودات اهریمنی پست را شکل داد و (به هرمزد و مخلوقاتش) حمله برد. هرمزد نیز با خواندن دعای آهونور او را ناتوان کرد و شکست داد.

۰۳۰۰۰-۶۰۰۰: اهریمن گیج افتاد. هرمزد موجودات را به صورت مادی آفرید و

جهان را در هفت مرحله به همراه یک گیاه، یک چهارپا و یک انسان آفرید.

۶۰۰- ۸۹۶۹: اهریمن به جهان مادی حمله برد و آن را آلوده کرد. گیاه، چهارپا و انسان را از بین برد. از تخمه ایشان تمامی گیاهان، چهارپایان و انسانها بوجود آمدند. نخست جمشید بر انسانها حکومت کرد و همگی حوادث اساطیری ایرانی و حماسه باستانی در این دوران صورت گرفت.

۸۹۷۰: زردشت متولد شد.

۹۰۰۰: آغاز هزاره زردشت. او به همپرسیگی رسید و آموزش دین را آغاز کرد.

۹۰۱۲: زردشت کی گشتاسپ را به دین آوره کرد.

۹۰۱۳- ۹۹۶۹: در پی دوران نیکی، رکودی ایجاد شد که تا کنون ادامه دارد.

۹۹۷۰: نخستین منجی جهان متولد می‌شود. او اوخشیت رته (Ukshyat-ereta)،

پهلوی: Ushedar) نام داشت.

۱۰۰۰۰: آغاز هزاره اوشیدر. او سرور نیروهای خیر خواهد بود و بر نیروی شر غلبه

خواهد کرد. دوباره دوران نیکی خواهد بود و پس از آن دوباره اندکی رکود رخ خواهد داد.

۱۰۹۷۰: دومین منجی جهان متولد خواهد شد، اوخشیت نمه (Ukshyat-

nemah، پهلوی: Ushedarmah).

۱۱۰۰۰- آغاز هزاره اوشیدر ماه. او نیز سرور نیروهای خیر خواهد بود و بر نیروهای

شر غلبه خواهد کرد. دوران جدیدی از نیکی خواهد بود و پس از آن دوباره رکود.

۱۱۹۴۳- سومین منجی جهان متولد خواهد شد، آستوت رته (Astvat-ereta)

سوشیانس راستین.

۱۱۹۷۳- او (سوشیانس) کار فرسکرد را آغاز خواهد کرد (Frasho-kereti، پهلوی:

Frashegird) مردگان را برمی‌خیزاند، آخرین داوری و چیرگی نهایی بر شر انجام می‌شود.

۱۲۰۰۰- تاریخ در این مرحله به پایان می‌رسد. قلمرو هرمزد (Khshathra) بر روی

زمین می‌آید و او در سعادت همیشگی حکومت خواهد کرد.

۹-۱ پیشینه گاهشماری متون

۱-۹-۱ دوران باستانی و سلطنتی

تاریخ	رخدادها و سلطنتی آن دوره	پادشاهان	رخدادها و شخصیت‌های مذهبی
۱۷۰۰-۱۴۰۰ پ.م	تبدیل عصر سنگی به عصر مفرغ در	-	رشد آیین مذهبی و ادبیات شفاهی

رخدادها و شخصیت‌های مذهبی	پادشاهان	رخداد‌های کلی و سلطنتی آن دوره	تاریخ
همانگونه که در بخش‌هایی از یسن هیتنگه‌آییتی و یشتهای بزرگ آمده است.		دشتهای جنوب روسیه، ایرانیان به صورت قومی شبانی و نیمه عشایر در این ناحیه زندگی می‌کردند.	
زردشت متولد شد و در ناحیه‌ای از دشتهای زندگی می‌کرد. او گاهان را در این دوره سرود.	کی‌گشتاسپ بر بخشی از قوه «اوستایی» در جنوب دشتهای فرمازوایی می‌کرد.	-	۱۴۰۰-۱۲۰۰ پ.م
آیین زردشتی میان ایرانیان شرقی گسترش یافت. آنها آیین خود را به وطن جدید خود بردند. ادبیات شفاهی باستان با توجه به آموزه‌های جدید پیامبر بازبینی و اصلاح شد.	-	ایرانیان به سوی جنوب حرکت کردند تا سرزمینی را که امروزه ایران می‌نامند تسخیر کنند و در آنجا ساکن شوند.	+۱۲۰۰
آیین زردشتی میان اقوام غرب ایران و روحانیون آن ناحیه یعنی مغان قدرت یافت.	-	اقوام ایرانی ساکن غرب امپراتوری مادها را بنیان گذاشتند.	۶۱۴-۵۵۰ پ.م
کوروش بزرگ آیین زردشتی را دین رسمی ایران کرد. احتمالاً اجرای مراسم در آتشکده‌ها از زمان اردشیر دوم مرسوم شد. تقویم زردشتی ایجاد شد و آیین زروانی گسترش یافت. آثار اوستایی سروده می‌شد و به صورت شفاهی انتقال می‌یافت.	کوروش بزرگ: ۵۵۰-۵۳۰ پ.م، داریوش بزرگ: ۵۲۲-۴۸۶ پ.م، خشایارشا: ۴۸۶-۴۶۵ پ.م، اردشیر دوم: ۴۰۴-۳۵۸ پ.م، اردشیر سوم: ۳۵۸-۳۳۸ پ.م، داریوش سوم: ۳۳۶-۳۳۰ پ.م.	سلطنت پارسیان هخامنشی بر تمامی اقوام ایرانی ساکن، نظیر یهودیان، ایونی‌ها (Ionians)، یونانیان و هندیها و اعراب.	۵۵۰-۳۳۰ پ.م
کشتار بسیاری از روحانیون که باعث از		تسخیر ایران به دست اسکندر	۳۳۴-۳۲۶ پ.م

تاریخ	رخدادهاي كلي و سلطنتي آن دوره	پادشاهان	رخدادها و شخصيتهاي مذهبي
			میان رفتن بخش بزرگی از ادبیات شفاهی اوستایی شد. احتمالاً متون ادبی مربوط به پیش‌گویی از این زمان رواج پیدا کرد.
۳۱۲-۳۲۳ پ.م	ایران بواسطه جنگهایی که میان جانشینان اسکندر صورت گرفت آشفته شد.	-	-
۳۱۱ / ۳۱۲ پ.م	سلسله سلوکیان بنیان گذاشته شد که بر تمامی ایران حکومت می‌کرد.	-	توسعه و گسترش خط‌های ایرانی استفاده از خط برای نگارش متداول شد
۱۴۱ م-۲۲۴ م	سلطنت اشکانیان پارتی، (مربوط به ناحیه شمال غربی ایران) بر تمامی نقاط ایران.	بلاش (یکی از شش بلاش اشکانی که در سالهای بین ۵۱ پ.م- ۲۲۱ م حکومت کردند).	نگهداری و محافظت از متون شفاهی اوستایی و متون زند که متعلق به آن نواحی بود. احتمالاً بخشهایی از ادبیات شفاهی در همین زمان نگارش یافت.
۲۲۴-۶۵۱ م	سلطنت ساسانیان پارسی بر تمامی ایران	اردشیر اول: ۲۲۴-۲۴۰ م، شاپور اول: ۲۴۰-۲۷۰ م، شاپور دوم: ۳۰۹-۳۷۹ م، بهرام پنجم (بهرام گور): ۴۲۱-۴۳۹ م، خسرو اول (خسرو انوشیروان، پسر قباد): ۵۳۱-۵۷۹ م، هرمزد چهارم: ۵۷۹-۵۹۰ م، خسرو دوم (خسرو پرویز): ۵۹۱-۶۲۸ م، یزدگرد سوم: ۶۳۲-۶۵۱ م.	تنسر موبد موبدان مجموعه متون اوستایی را گردآوری کرد. جانشین او، کرتییر، جامعه روحانیون زردشتی را بنیانگذاری کرد. تعداد بسیاری آتشکده ساخته شد. موبد موبدان آذرباد حقانیت خود را در جدالی آیینی به اثبات رسانید. خط اوستایی اختراع شد. تا زمان سلطنت خسرو اول، اوستایی که دارای ۲۱ نَسک (فصل) بود به همراه

تاریخ	رخدادهای کلی و سلطنتی آن دوره	پادشاهان	رخدادها و شخصیت‌های مذهبی
			ترجمه فارسی میانه آن (زند) به خط پهلوی نگارش شده بود.
۶۳۶ م به بعد	فتح ایران به دست مسلمانان	-	گرویدن بسیاری از زردشتیان به اسلام

۱-۹-۲ زردشتیان زیر فرمانروایی بیگانگان

۱-۹-۲-۱ دوران اعراب مسلمان و فرمانروایان ایرانی مسلمان

تاریخ	رخدادهای غیر دینی	رخدادهای دینی
۶۶۱ م	فرمانروایی نخستین خلفای سنی	مالیات سرانه یا جزیه برای غیر مسلمانان بسته شد. گرایش به دین اسلام به صورت پراکنده صورت می‌گرفت. دین اکثر ایرانیان هنوز زردشتی بود.
۷۵۰-۱۲۵۸ م	خلفای عباسی از بغداد بر ایران حکومت می‌کردند از تاریخ ۸۶۹ م حکومت‌های محلی ایرانیان مسلمان قدرت یافتند و زیر نظارت خلفای عباسی حکومت کردند.	در سال ۹۱۷ م، بنیانگذاران جامعه پارسی از خلیج فارس با کشتی (به سوی هندوستان) مهاجرت کردند. در سال ۹۳۶ م به سَنجان در ایالت گَجرات هند رسیدند.

۱-۹-۲ زردشتیان در ممالک مسلمانان، هندیان و مسیحیان

تاریخ	رخداد‌های غیر دینی در ایران	رخداد‌هایی که بر زردشتیان ایران تاثیر گذاشت	رخداد‌های غیر دینی در هند	رخداد‌هایی که بر پارسیان تاثیر گذاشت
۱۰۰۰ م	۱۰۳۷-۱۱۵۷ م ترکان سلجوقی ایران را تسخیر کردند و به نام خلفای بغداد بر ایران حکومت کردند.	نارواداری نسبت به غیر مسلمانان	راجه‌های هندو بر گجرات حکومت کردند <i>www.tabarestan.info</i>	در سال ۱۱۴۲ م نخستین پارسیان در نوساری ساکن شدند. پارسیان تدریجاً به سمت نواحی شمالی در امتداد سواحل گجرات حرکت کردند.
۱۲۰۰ م				نریوسنگ دهاوال (Neryosang Dhaval) ترجمه متون اوستایی و پهلوی را به پازند و سنسکریت آغاز کرد.
۱۲۵۸	مغولان ایران را فتح کردند و خلفای بغداد را برانداختند. کشتار بسیار نابودی بسیاری از متون در این دوره اتفاق افتاد.	اقلیت زردشتی نیز به همراه سایر مردم مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند.	در سال ۱۲۹۷ م سلاطین مسلمان ناحیه دهلی بر گجرات مسلط شدند. بسیاری از پارسیان که از همین زمان به بعد با هندیان زندگی می‌کردند زیر فرمان مسلمانان بودند.	مالیات سرانه یا جزیه برای غیر مسلمانان تعیین شد.
۱۳۰۰ م	فرمانروای مغول در ایران (۱۲۹۵-۱۳۰۴ م) دین	علاقه و توجه دوباره به غیر مسلمانان. بقایای	در سال ۱۳۹۸ م تیمور به هند حمله کرد و	

تاریخ	رخداد‌های غیر دینی در ایران	رخداد‌هایی که بر زردشتیان ایران تاثیر گذاشت	رخداد‌های غیر دینی در هند	رخداد‌هایی که بر پارسیان تاثیر گذاشت
	اسلام را پذیرفت. در سال ۱۳۸۱م تیمور لنگ که مسلمانی ترک تبار بود به ایران حمله کرد و ایران را برآشت.	جامعه زردشتی به شهرهای اطراف کویر نظیر یزد و کرمان عقب‌نشینی کرد. موج مهاجرت دیگری به سوی گجرات (توسط زردشتیان) صورت گرفت.	دهلی را غارت کرد.	
۱۴۰۰م	۱۴۰۴-۱۵۰۱م تیموریان و دیگر حکومت‌های ترک بر ایران حکومت کردند	در سال ۱۴۷۸م موبدان ایرانی به پارسیان نامه‌هایی نوشتند و به همراه عهدنامه (روایات) برای ایشان فرستادند.	در سال ۱۴۰۱م سلطنت مظفریان در گجرات بنا نهاده شد. در سال ۱۴۶۵م سپاهیان سلطان ناحیه سنجان را محاصره کردند.	چانگا آسا (Changa Asa) در نوساری پیشرفت کرد. آتش بهرام نوساری را بدان جا آوردند.
۱۵۰۰م	۱۵۰۱-۱۷۲۱م سلسله صفوی که از مسلمانان شیعه بودند بر ایران حکومت کردند.	به زردشتیان، یهودیان و مسیحیان آزادی دینی داده شد. تعدادی مهاجرت هم در این زمان صورت گرفت.	بازرگانان اروپایی به دنبال بدست آوردن امتیاز بهره‌برداری از منابع و معادن به سواحل گجرات رسیدند. در سال ۱۵۷۲م اکبر شاه مغول گجرات را تسخیر کرد. سورات مهمترین بندر تجاری آنجا شد.	مهرجی رانا، از موبدان بلندمرتبه پارسی در نوساری، برای شرکت در مراسم بحث دینی که به افتخار اکبر شاه برگزار شد به دهلی دعوت شد
۱۶۰۰م	در سال‌های ۱۵۸۷-۱۶۲۸م	شاه عباس دوم (۱۶۴۲-۱۶۶۷م)	در سال ۱۶۶۱م انگلیسی‌ها بر	آنگاه که پارسیان با اروپائیان وارد

تاریخ	رخداد‌های غیر دینی در ایران	رخداد‌هایی که بر زردشتیان ایران تاثیر گذاشت	رخداد‌های غیر دینی در هند	رخداد‌هایی که بر پارسیان تاثیر گذاشت
	شاه عباس فرمانروایی کرد و تعدادی از اروپاییان را در دربارش در اصفهان پذیرفت و از آنها پذیرایی کرد.	فرمانی صادر کرد که بنابر آن تمامی زردشتیان با اعمال زور از دین خود برگردند کشتار دسته‌جمعی متعهدان زردشتی در اصفهان.	بمبئی دست یافتند و آنجا را توسعه بخشیدند. آنها آزادی کامل دین را برقرار ساختند. بسیاری از پارسیان در بمبئی ساکن شدند و برخی از شخصیت‌های پارسی در آنجا به ثروت‌های هنگفت رسیدند.	معامله شدند و در سورات و بمبئی به ثروت رسیدند، تعداد آتشکده‌ها و بخشش‌های پارسیان افزایش یافت.
۱۷۰۰م	در سال ۱۷۱۹م سپاهیان افغان به ایران حمله کردند. سلطنت صفویان پایان یافت. ۱۷۵۰-۱۷۹۶م سلسله کریم خان زند بر ایران حاکم شد.	زردشتیان کرمان توسط مهاجمان کشته شدند. مالیات سرانه یا جزیه برای زردشتیان کاهش یافت.		در سال ۱۷۲۸م انجمن پنجایت پارسی در بمبئی تاسیس شد. در سال‌های ۱۷۵۹-۱۷۶۱م آنکتیل دوپرون (Anque-til du Perron) در سورات از پارسیان زبان اوستایی و پهلوی فراگرفت.
۱۸۰۰م	۱۷۹۶-۱۹۲۵م سلسله قاجار بر ایران حکومت	بیشتر زمان حکومت قاجار دوران رنج و	در سال ۱۸۲۰ نخستین شرکت نشر بوسیله یک	در سال ۱۸۲۹م ویلسون به بمبئی رسید.

۱- انجمن بزرگان زردشتی که غیر روحانی بودند. (م)

۲- مبلغی مسیحی که تلاش کرد با رد کردن ثنویت زردشتی و مطالب کیهان شناختی آن پارسیان را به مسیحیت آورد. (م)

رخدادهایی که بر پارسیان تاثیر گذاشت	رخدادهای غیر دینی در هند	رخدادهایی که بر زردشتیان ایران تاثیر گذاشت	رخدادهای غیر دینی در ایران	تاریخ
<p>پارسیان از آموزش به شیوه غربی در مدارس دولتی بمبئی بهره بردند. در سال ۱۸۵۱ انجمن اصلاح طلبان زردشتی تاسیس شد. در دهه شصت هاگ^۱ (Haug) سخنرانی- هایی برای پارسیان در بمبئی ایراد کرد. ک.ر. کاما (K.R.Cama) مطالعات اوستایی و پهلوی را به شیوه غربی در بمبئی مرسوم کرد. در سال ۱۸۸۵ اُلکُت (Olcott) که در بنیان گذاری انجمن تئوسفی شریک بود، برای پارسیان هند سخنرانی کرد. مجادله میان پارسیان راست</p>	<p>پارسی راه اندازی شد. در سال ۱۸۳۴ دولت بریتانیا دارایی های کمپانی هند شرقی را مصادره کرد. به مرور زمان امتیازات ویژه ای به تعدادی از پارسیان داده شد.</p>	<p>شکنجه برای زردشتیان محسوب می شد. در سال ۱۸۵۴ «سازمان اصلاح وضعیت زردشتیان در ایران» در بمبئی تاسیس شد. دستنویس هایی بی نظیر بدلائل امنیتی از ایران به بمبئی فرستاده شد. مدارس ویژه زردشتیان که آموزش به شیوه غربی را ارائه می داد ایجاد شد. در سال ۱۸۸۲ قانون پرداخت جزیه برداشته شد.</p>	<p>کرد.</p>	

۱- مارتین هوگ دانشمند برجسته آلمانی، او برای نخستین بار اعلام کرد که گویش گاهان قدیمی تر از بقیه اوستا است و تنها آن را می توان کلام موثق خود زردشت دانست. م.

تاریخ	رخدادهای غیر دینی در ایران	رخدادهایی که بر زردشتیان ایران تاثیر گذاشت	رخدادهای غیر دینی در هند	رخدادهایی که بر پارسیان تاثیر گذاشت
			<p>تبرستان www.tabarestan.info</p>	<p>کیش (orthodox)، اصلاح طلبان، تئوسفی ها و اصول گرایان و ... همچنان ادامه یافت. نبود یک رهبر دینی کاملاً محسوس بود.</p>
<p>۱۹۰۰م</p>	<p>در سال ۱۹۲۵ آخرین پادشاه قاجار خلع شد و رضاشاه پهلوی تاج شاهی بر سر گذاشت. در سال ۱۹۷۹ رژیم رضاشاه پهلوی سرنگون و جمهوری اسلامی ایران بنیانگذاری شد.</p>	<p>زردشتیان به مرور به تهران مهاجرت کردند تا به آزادی دینی بیشتری دست یابند. تاثیر جنبش های پارسیان اصلاح طلب در این مرحله نیز مشهود بود. در سال ۱۹۶۰م نخستین کنگره بین المللی زردشتیان در تهران برگزار شد. به زردشتیان، یهودیان و مسیحیان آزادی دینی داده شد. تعدادی مهاجرت هم در این زمان صورت گرفت.</p>	<p>سال ۱۹۴۷ پایان حکومت دولت بریتانیا در هند بود. جمهوری هند و جمهوری اسلامی پاکستان بنیان گذاشته شد.</p>	<p>پارسیان میان دو جمهوری (هند و پاکستان) تقسیم شدند. برخی به شهرهای لندن، تورنتو و دیگر شهرهای ایالات متحده آمریکا مهاجرت کردند. در سال ۱۹۷۰ نخستین همایش زردشتیان آمریکای شمالی در تورنتو و در سال ۱۹۷۸ سومین کنگره جهانی زردشتیان در بمبئی برگزار شد.</p>

سنت و آموزه

۲-۱ مطالب قدیمی از یشتها:

(نک: ۱-۱-۱-۵) تمامی عناصر کاملاً زردشتی از متون این بخش حذف شده است اما برخی عناصر متعلق به عصر مفرغ، مثلاً اشاره به ارباهایی که اسب آنها را می‌کشد، (نک: ۱-۲-۷) با مطالبی که حتی به نظر قدیمی‌تر از آنها می‌رسند درهم تنیده شده است.

۲-۱-۱ گزیده‌ای از سرود در ستایش ایزد مهر (یشت ۱۰) تبرستان
این یشت یکی از «یشت‌های بزرگ» به شمار می‌آید. عبارتهایی که در این یشت تکرار شده در همه یشتها برای نشان دادن عمل ستایش و مدح ایزد مورد نظر نیز تکرار شده است. چنین واژه‌هایی در ستایش مهر از این قرار است: «مهر فراخ دشت را می‌ستاییم، مهر دارای هزار گوش، ده‌هزار چشم، او را با به زبان آوردن نامش می‌ستاییم». از اصطلاح «دارای دشتهای فراخ» چنین استنباط می‌شود که این ایزد، به مردان درستکار و ستایشگر، چراگاههای وسیع بخشید تا گله‌هایشان را در امنیت و آرامش به چرا ببرند (قس: بند ۱۱۲). گوشها و چشمان او جاسوسان بی‌شماری هستند (قس: بند ۴۵) در هر یشت نیز واژگان آغازین بند چهارم و کل بند ششم تنها با تغییر دادن نام ایزد مورد ستایش تکرار می‌شوند. بندهای ۱۴۵، ۴ و ۵ بخشهای ۱۲-۱۴ دعای مهر، «مهر نیایش» را تشکیل می‌دهند. (نک: ۱-۱-۱-۸). اصطلاح «Ahura berezant» به معنی «سرور بلندمرتبه» به عنوان لقبی برای ایزد ورونه (در بند ۱۴۵) به کار رفته است (قس: ۱-۲-۳).

۲- نابکاری که «مهردروج» است، سراسر کشوری را نابود می‌سازد... هرگز پیمانی را مشکن، اگرچه آن را با دروغگو بسته‌ای و یا با مرد درستکار (آشون) که دارای وجدانی نیک است. پیمان برای هر دو استوار است، چه دروغگو و چه راستگو. ۴- برای فروغ و فراهش مهر فراخ دشت را خواهم ستود، با کلام به زبان آورده برای ستایش، با زوهرها. مهر فراخ دشت را می‌ستاییم، که سراهای آرام می‌بخشد، خانه‌های نیک بر سرزمینهای ایرانیان. ۵-... باشد که او برای پیروزی ما را یاری رساند، باشد که ما را برای عدالت بیاید، آن نیرومند، آن قدرتمند، تا ستوده شود، نیایش شود، فریب داده نشود، بوسیله تمامی جهان مادی- مهر فراخ دشت. ۶-... مهر فراخ دشت را می‌ستاییم، با هوم آمیخته به شیر، با برَسْم، با مهارت زبان و مَنَثَرَه، با کردار و عمل، با زوهرها و با سخنان راست گفته شده. ۷- مهر فراخ دشت را می‌ستاییم، زبان آور، سخنور، دارای هزار گوش، نیک

بالا، دارای ده هزار چشم، بلند بالا، دارنده نگهبانی وسیع، نیرومند، بیداری که هرگز نمی‌خوابد... ۱۲- او که فرا رود، نخستین ایزد مینوی، بر فراز قله هَرا، پیش خورشید بخشنده حیات و تیز اسب، اوست که نخست از قله‌های کوه‌های زیبا و به رنگ زر فراز می‌آید. او از آنجا، آن نیرومند، تمامی سرزمینهایی را که ایرانیان در آن ساکن‌اند، می‌نگرد... ۲۵- مهر فراخ دشت را می‌ستاییم، آن ژرف نگر، آهوره نیرومند، بخشنده سود، سخنور، برآورنده ستایش‌ها، بلند مقام، داری صفات نیک... نیرومند بازوان را... ۲۶- ... آن که بر مستحقان مجازات خشمگین است، که مهردروجان را داوری می‌کند... ۳۱- تو را با آن ستایشی که در آن نام تو بر زبان جاری شود، خواهیم ستود، ای نیرومند، ای مهر، با زوهرها... ۳۲- باشد که تو نیایش ما را بشنوی، ای مهر! باشد که ستایش ما را پاداش دهی ای مهر! در نیایش ما حضور داشته باشی، به آیین زوهر ما بیایی، به آنان بیا آنگاه که تقدیس می‌شوند، همه را در حمایت خود قرار ده، آنها را در «خانه سرو» قرار ده. آن آیفِت را که از تو خواستاریم، به ما بده، ای نیرومند، با وفاداری به کلام گفته شده: ثروت، نیرو و پیروزی، زندگی نیک و دارایی راستی (آشه)، نیک نامی و آرامش روان... ۳۵- مهر فراخ دشت را می‌ستاییم، مجازات کننده گمراهان را، آنکه سپاه بیاراید، دارنده هزار ادراک، که شهریاری همه آگاه است... ۳۶- که نبرد را برانگیزد، که در جنگ در جایگاهش قرار می‌گیرد، آنکه اگر در جنگ در جایگاهش قرار گرفت، صفوف (دشمن) را درهم می‌شکند. آنکه بالهای صفوف نبرد را آشفته کند، مرکز سپاه تشنه به خون می‌لرزد... ۳۷- باشد که او پریشانی و هراس بر آنها (دشمن) افکند. باشد که سرهای مهردروجان (پیمان شکنان) را فرو افکند. آنکه جناح سپاه را در جنگ آشفته کند، مرکز سپاه تشنه به خون می‌لرزد... ۳۷- باشد که او پریشانی و هراس بر آنها (دشمن) افکند. باشد که سرهای مهردروجان (پیمان شکنان) را فرو افکند، باشد که سرهای پیمان شکنان به سوی دیگر پرتاب شود... ۳۹- باشد که حتی تیرهای دارای پرعقاب ایشان، که از تیرکمان تیراندازی ماهر پرتاب شود، هیچ زخمی ایجاد نکند، زیرا اگر مهر فراخ دشت، خشمگین، آزرده و ناکوشیده باشد، خصومت کند. حتی خنجرهای تیزشده و خدنگ بلند، که از دستهای ایشان پرتاب شوند، هیچ زخمی ایجاد نکنند... حتی فلاخن‌شان که از دستهای ایشان پرتاب شوند، هیچ زخمی ایجاد نکنند... ۴۱- مهر ایشان را به هراس افکند، رَشَن داور آنها را به هراس افکند... ایزدان حامی ایشان صفوف را ترک کنند، زیرا اگر مهر فراخ دشت، خشمگین، آزرده و ناکوشیده باشد، خصومت کند... ۴۴- مهر فراخ دشت را می‌ستاییم... ۴۵- آنکه برای او در هر بلندی، در هر برج دیدبانی هشت خدمتگزار نشسته‌اند، نگهبانان پیمان، که پیمان شکنان را نظاره کنند، همانا آنان را

ببیند، آنها که نخست پیمان را شکستند، راههایی را که پیمان شکنان بدانها روند، زندگان راستی را، دروغ را... ۴۸- سپس، آنگاه که مهر فراتازد به سوی سپاهان تشنه به خون دشمن... دستهای پیمان شکنان را از پشت بندد، چشمهای آنان را از بین برد، گوشهای آنان را کر کند. ۵۰- مهر فراخ دشت را می ستاییم، ... آنکه هرمزد برای او بر فراز هرای بلند، مسکنی برگزیده، پیچ در پیچ، درخشان، که در آنجا نه شب هست و نه تاریکی، نه باد سرد و نه گرم... مه نیز از هرای بلند برنخیزد... ۶۱- مهر فراخ دشت را می ستاییم... که بر پای ایستاده است، آن نگهبان، نیرومند، سخنور، افزایش دهنده آبها، که ستایشها را می شنود، باران را می باراند و گیاهان را می رویاند، حدود (سرزمینها را) تعیین می کند، سخنور، هوشمند، نافرینتی... ۶۶- آنکه آشی نیک او را خدمت کند، و پارد... و نیروی مردانه... ۶۷- ... آن که با گردونه بلند چرخ که به شیوه مینوی ساخته شده... ۶۸- که اسبهای مینوی آن را می کشند، سپید، درخشان،... بی سایه، سریع تر از اندیشه... ۹۵- مهر فراخ دشت را می ستاییم... آنکه پهنا را زمین را حرکت کند، آنگاه که خورشید فرو رود، او هر دو کناره این پهنا را ببسواد، گرداگرد زمین دور کنار. او هر آنچه را که میان زمین و آسمان باشد، می بیند. ۹۶- گرز را در دست نگه می دارد که دارای صد گره و صد لبه است. آنگاه که گرز را در دست چرخاند، مردان را از پای درآورد، که از فلز زر رنگ ساخته شده، سخت و زرین، سخت ترین سلاحها، پیروزمندترین سلاحها... ۱۰۷- ... او تمامی فریب دهندگان را می بیند. مهر نیرومند پیش می ایستد. او که نیرومند است پرواز می کند، با چشمان زیبا و از دور درخشان اطراف را نظاره می کند. ۱۰۸- «چه کسی مرا خواهد ستود؟» «چه کسی مرا خواهد فریفت؟» «چه کسی می پندارد که من باید با زوهرها خوب یا بد ستایش شوم؟»... ۱۱۲- سیمای مهر شادمان شود، آنگاه که او از سرزمینی بگذرد که در آن به نیکی ستایش می شود. آنگاه دشتها، چراگاه پهناور می شود، که در آن چهارپایان و مردمان آزادانه گردش کنند... ۱۴۵- مهر و اهورای بلند مرتبه (وَرَوَنَه) را می ستاییم، که از آسیب در امان باشد، که عادل است، و ستارگان و ماه و خورشید. در حضور گیاه برسم مهر را می ستاییم، فرمانروای همه سرزمینها را!

(برای ترجمه کامل متن به انگلیسی نک: Gershevitch, The Avestan Hymn to

(Mitra

۱-۲- ۲ گزیده‌ای از یشت ۱۹، درباره خورنه (فرّه)

فرّه تجسم «شکوه» و یا «نیروی آسمانی» است که فرمانروایان و مردان بزرگ

درستکار، آشون‌ها را همراهی می‌کند. آنگاه که جم دروغ می‌گوید (نک: ۱-۲-۵) (بنا بر روایتی دیگر ادعای خدایی می‌کند) فرّه از او می‌گریزد و نخست به نگهبانی مهر درمی‌آید، آنگاه نزد ورونه (که در اینجا آپام نیات «نوه آبها» و آهوره بلندمرتبه Ahura Berezant نامیده شده) نگهداری می‌شود. هر دو ایزد دارای عناصر آتش و آب هستند و ارتباط آهورهای کم‌اهمیت‌تر با این عناصر بواسطه آزمونهای تعیین حقانیت بود. اگر مردی به پیمان‌شکنی متهم می‌شد، حقانیتش بوسیله آزمایش آب و یا آتش تعیین می‌شد. آزمایش آتش (قس: ۴-۱-۵) نزد زردشتیان از اهمیت نمادین و آیینی بسیار برخوردار بود. برای اشاراتی به آن در گاهان نک: ۲-۶-۴، ۱۴-۹، ۱۵-۶، و قس: ۲-۳-۲-۷، ۱۰-۲۰.

۳- می‌ستاییم... فرّه نیرومند را... ۳۱- که دیرزمانی جم درخشان را همراهی کرد، نیک رمه را تا او بر این زمین هفت ناحیه فرمانروایی کند... ۳۳- که در فرمانروایی‌اش نه سرما بود و نه گرما، نه پیری و نه مرگ، نه بیماری دیو-آفرید، پیش از آنکه دروغ بگوید، پیش از آنکه سخن دروغ را به اندیشه راه دهد. ۳۴- سپس، آنگاه که سخن دروغ و نادرست را به اندیشه راه داد، فرّه به صورت مرغی از او گریخت... جم اندوهگین شد، فروماند و به زمین پنهان شد. ۳۵- ... فرّه از جمشید بگسست... به شکل مرغی، این فرّه را مهر فراخ دشت هزار گوش و هزار چشم برگرفت... ۴۹- سپس ازدهای سه سر پیش تاخت، اینچنین اندیشان: «من این فرّه را برخوادم گرفت»... آنگاه آتش از پی او برخاست، با صدای بلند اینچنین گویان: ۵۰- «برگرد ای ازدها! بدان که اگر تو در پی این فرّه باشی... من زبانه برکشم... پوزه‌های تو را در آتش فرو برم. هرگز، از این پس، به این زمین اهورا- آفریده برای نابودی آن و موجودات آشه نخواهی تاخت». آنگاه ازدها پنجه‌هایش را دوباره عقب کشید، از بیم زندگی‌اش، چه آتش ترسناک بود. ۵۱- فرّه به دریای وئوروکشه گریخت. هم‌زمان آپام نیات تیزاسب چنین آرزو کرد: «من این فرّه را در تهِ دریای وئوروکشه، در پایین سواحل ژرف آن بدست خواهم آورد». ۵۲- اهوره بلندمرتبه را می‌ستاییم، فرمانروا، درخشان، اپام نیات تیزاسب را، آن دلیری که هرگاه او را فراخوانی، یاری رساند. اوست که مردان را آفرید، که مردان را ایجاد کرد، ایزدی میان آبها، او که هرگاه ستوده شود، در شنیدن ستایش از همه سریع‌تر است.

۲-۱-۳ گزیده‌ای از سرود در ستایش بهرام، ایزد پیروزی (یشت ۱۴)

وَرْتَرَهَنَه (verethraghna-)، که در دوره‌های متاخرتر به صورت وَهَرَام یا بهرام درآمد، به معنی «پیروزی» و صاحب لقب «اهورا-آفریده» است. یعنی او تجسم پیروزی

است که در راه راست بدست آید. او در مقام ایزدی نگهبان ستوده می‌شد که در دورانهای متاخرتر نگهبان ویژه مسافران بود. امروزه نیز این یشت که متعلق به اوست به هنگام سفر و برای شخصی که در راه باشد خوانده می‌شود.

۱- نخست، بهرام اهورا - داده شتابان به پیکر باد تند پیش آمد. ۳- سپس او، نیرومندترین، چنین گفت: «... من در پیروزمندی پیروزترین و در شکوه، شکوه‌مندترین هستم...» ۴- «و من دشمن دشمنان را چیره شوم...» ۵- با شکوه و فره‌اش بهرام اهورا - داده را با سخن گفته شده برای ستایش، با زوهرها می‌ستاییم... ۷- دوم بار بهرام اهورا- داده پیش آمد... شتابان به پیکر گاو، زیبا، با شاخهای زرین... ۱۱- چهارم بار بهرام اهورا- داده پیش آمد... شتابان به پیکر شتری خشمگین... ۱۲- ... بلند کوهان... درخشان، بلند قامت، نیرومند، ۱۳- ... او که چشمان دور دیدارش حتی در شب تیره می‌درخشد، که از سر، کف سپید فروپاشد، بر زنانان نیرومند و پاهایش می‌ایستد، به اطراف می‌نگرد همچون فرمانروایی قدرتمند... ۱۵- پنجم بار بهرام اهورا داده پیش آمد... شتابان به پیکر گرازی، حمله کننده... تیز دندان، گرازی که با یک ضربه می‌کشد، آنگاه که خشمگین باشد بدو نتوان نزدیک شد، با چهره خال خال، نیرومند، چالاک، که به هر سو تازد... ۱۹- هفتم بار بهرام اهورا- داده پیش آمد... شتابان به پیکر مرغی، که از زیر شکار می‌کند و از بالا می‌درد، تیزترین پرندگان، تندترین در میان پرندگان. ۲۰- تنها او در میان موجودات زنده سریعتر از تیر پرتاب شده است حتی آنگاه که تیری سریع و خوب پرتاب شده باشد. آنگاه که روز آغاز شود با بالهای پوشیده پرواز کند، خوراک شبانه را در روشنایی غروب و خوراک روزانه را در روشنایی روز جستجو کند. ۲۱- برفراز دره‌های ژرف کوهها حرکت کند، بر فراز قله‌های کوهها حرکت کند، در دره‌های رودخانه‌ها، بر فراز درختان، آنگاه که به آوای مرغان گوش دهد... ۲۳- هشتم بار بهرام اهورا داده پیش آمد...، شتابان به پیکر میش وحشی، زیبا، با شاخهایی که به عقب پیچ در پیچ‌اند... ۴۷- بهرام اهورا- داده را می‌ستاییم که پیش و پس می‌رود: «چه کسی مهر را با دروغ فریب می‌دهد؟ چه کسی رشن را رها می‌کند؟ من توانمند چه کسی را بیماری و مرگ بخشم؟»^۱

۱. شاید ترجمه بهتر چنین باشد: بهرام از مردم می‌پرسد: «چه کسی پیمان شکن است؟ چه کسی رشن را رها می‌کند؟ به چه کسی مرگ و بیماری بخشم؟» (م)

۲-۱-۴ گزیده‌ای از سرود در ستایش اشی، ایزدبانوی بخشش مینوی (بیش ۱۷)

اشی در اوستا به معنی «سهام، بخشش و پاداش» است. مفهوم قدیمی اشی ظاهراً ایزدبانوی ثروت و دارایی بوده است.

۶- ای اشی نیک، ای اشی زیبا، اشی درخشان، ثروتمند، که با پرتوها می‌درخشی! ای اشی، ایزد بخشنده فرّه به مردانی که ایشان را می‌رسی! خوشبو باشد خانه آن مردی که اشی نیک، آن نیرومند، پای در آن خانه نهد، دوستی و سازگاری دیرپای آنجا باشد. ۷- آن مردان فرمانروایی کنند با خوراکی‌های فراوان، آنجا که بستری گسترده باشد و دیگر ثروت‌های خواسته شده باشد — آنهایی که تو ایشان را می‌رسی، ای اشی نیک! براستی خوشبخت است کسی که تو او را می‌رسی، ای اشی ای نیرومند! ۸- خانه‌های نیک‌ساختارشان از چهارپا پُر باشد، (خوراک) فراوان در آنها انبار شده برای زندگی دیر زمان — آنهایی که تو به ایشان می‌رسی، ای اشی نیک! ... ۹- بسترهای آنها نیک گسترده و خوشبو، نیک آراسته با بالشها باشد... آنهایی که ایشان را می‌رسی، ای اشی نیک! ۱۰- همسران ایشان بر بسترها منتظر نشسته چنین می‌اندیشند که: «چه زمان سرور خانه نزد ما آید؟ چه زمان با این تن مهربان خشنود خواهیم شد؟» آنهایی که ایشان را می‌رسی، ای اشی نیک!

۲-۱-۵ گزیده‌ای از سرود در ستایش خورشید نورانی (Hvarkhshaeta) (بیش ۶)

این سرودها همچنین بخشهای ۱۱-۱۳ خورشید نیایش را تشکیل می‌دهند (نک:

۱-۱-۸)

۱- خورشید درخشان را می‌ستاییم، او که بخشنده حیات است، سودرسان... آنگاه که خورشید با روشنایی‌اش گرما می‌بخشد، آنگاه که خورشید با نورش گرما می‌دهد، ایزد مینوی آنجا ایستد، صدها و هزاران... آنها فرّه او را گردآورند، فرّه او را فرو آورند، فرّه او را بر زمین اهورا-داده پخش کنند، تا جهان آشه را گسترش دهند... ۲- آنگاه که خورشید برآید، زمین اهورا-داده پاک شود، آب جاری پاک شود... ۳- و اگر خورشید برنمی‌آمد، آنگاه دیوها همه آنچه را که در هفت ناحیه بود نابود می‌ساختند. حتی یکی از ایزدان مینوی نیز جایی برای پنهان شدن و ماندن در این جهان مادی نمی‌یافت. ۴- او که برای خورشید درخشان قربانی می‌کند، برای بخشنده حیات، برای سودرسان... تا از تاریکی دور بماند، او همه ایزدان مینوی و مادی را خشنود می‌سازد.

۲-۱-۶ گزیده‌ای از سرود در ستایش ایزد، تیشتر (یشت ۸)

این یشت، یکی دیگر از یشتهای بزرگ است. ستاره تیشتر را با شعرای یمانی و سیروس مرتبط می‌دانند او را در مقام ایزدی باران‌آور می‌ستایند و این بنابر اسطوره‌های است که او را در قالب اسبی می‌شمارد که سالانه به صورت مادیانی به دریا می‌رود و امواج ایجاد می‌کند. بنابراین یشت هشت به مرور، به هنگام خشکسالی سروده می‌شد.

۱- تیشتر ستاره درخشان، آن شکوهمند را می‌ستاییم، که نژاد از آب دارد، آن نیرومند، آن بلندمرتبه، قدرتمند، از دور درخشان... ۵- آنکه ستور، چهارپا و انسان او را آرزو می‌کنند... (چنین گویان): «چه زمان ستاره سیاه تیشتر درخشان، شکوهمند، برای ما فراز آید، چه هنگام سرچشمه‌های آب دوباره از نو جاری شوند...؟» ۲۰- آنگاه تیشتر، درخشان، شکوهمند، فرود آید... به دریای وئوروکشه به پیکر اسبی سپید، زیبا، با گوشهای زرین و لگام زرنشان. ۲۱- آنگاه دیو خشکسالی به پیکر اسبی سیاه و گر، ... هولناک به سوی او تازد. ۲۲- هر دو با یکدیگر نبرد کنند، تیشتر درخشان شکوهمند و دیو خشکسالی... به مدت سه شبانه‌روز این دو نبرد کنند. دیو خشکسالی او را شکست دهد، بر او چیره شود، تیشتر درخشان شکوهمند را. ۲۳- او را دور کند... از دریای وئوروکشه. تیشتر درخشان شکوهمند، با خود ناله و شیون کند: «وای بر من! ... اندوه، ای آبها و ای گیاهان! ... اکنون مردم مرا ستایش نمی‌کنند با کلام گفته شده، همانگونه که ایزدان دیگر را ستایش می‌کنند... ۲۴- اگر مردم مرا ستایش کنند... نیروی ده اسب را با خود برم...» ۲۵- ... تیشتر را می‌ستاییم، درخشان، نیرومند را، با کلام به زبان آورده. برای او نیروی ده اسب را می‌بخشم... ۲۶- آنگاه تیشتر درخشان، شکوهمند... به دریای وئوروکشه فرو رود... آن دو در نیمروز نبرد کنند. تیشتر درخشان، شکوهمند، او را شکست دهد، بر او چیره شود، او که دیو خشکسالی است... ۲۹- ... او بر خود آوای خشنودی سر دهد: «خوشا بر من! خوشا ای آبها و گیاهان! ... خوش باشد، ای سرزمین‌ها! جوی‌های آبها بدون مانع برخروشند برای بذرهای درشت دانه، برای سبزه‌های ریزدانه و برای جهان مادی.» ۳۱- او دریا را به خروش آورد، او دریا را به جنبش آورد... ۳۲- آنگاه تیشتر دوباره از دریای وئوروکشه فراز آید... آن زمان مه بر کوه اوش- هندَو (Ush-hendava)^۱ گرد آید، (بر کوهی که) در میان دریای وئوروکشه ایستد... ۳۳- آنگاه باد تند باران، ابرها و تگرگ را به سرزمین‌ها، به خانه‌ها و به هفت کشور می‌برد. ۳۴- آپام نپات این آبها را که برای خانه‌ها معین شده به جهان مادی بخش می‌کند...

۲-۱-۷ گزیده‌ای از سرود در ستایش ایزدبانوی آبها، آردویسور آناهیتا (یشت ۵)

آردویسور آناهیتا یا «پاک نیرومند و مرطوب» ایزدبانوی آبهای اساطیری جهان است. (نک: ۱-۲-۳-۶-۳). این ایزدبانو در یکی دیگر از یشتهای بلند ستوده شده است. بندهای ۱ و ۳ تا ۵ بخشی از آبان نیایش را تشکیل می‌دهد (نک: ۱-۱-۱-۸).

۱- آردویسور آناهیتا، افزاینده غله، راست، افزاینده گله، راست، افزاینده دارایی، راست... ۳- برومندی که دور آوازه است، اوست که در بسیار فرمندی همانند همه این آبهایی است که بر زمین جریان دارند. آنکه نیرومند است و از کوه هوکر (Hukairya) به دریای وئوروکشه می‌ریزد. تمامی کرانه‌های دریای وئوروکشه مواج است، تمامی میانه دریا خروشان است، آنگاه که آردویسور آناهیتا به سوی آنان جریان می‌یابد... ۵- از آن دریا آب به تمامی هفت کشور جریان یابد. او تابستان و زمستان آبها را جاری می‌سازد. آبها را می‌پالاید، او تخمه مردان را و زهدان و شیر زنان را پاک می‌کند... ۱۳۲- با این قربانی، با این نیایش... دوباره نزد ما بیا، ای آردویسور آناهیتا از آن ستارگان به سوی زمین اهوراداده، به سوی موبد در حال نیایش، که دستهایش را به سوی تو بالا آورده، برای یاری رساندن به آورنده زوهر.

۲-۱-۸ گزیده‌ای از سرود در ستایش فرّوشی‌ها (یشت ۱۳)

در این یشت فرّوشی‌های نیرومند حتی در کار آفرینش نیز نقش دارند و این مفهوم با مفهوم روان «urvan» که تا حدودی مبهم است، درهم می‌آمیزد (قس: ۱-۲-۵). هَمَسپَئْمَدیه (Hamaspahmaedaya) جشنی ایرانی برای تمامی روانها است (نک: ۱-۶). یشت سیزده به کرار برای بزرگداشت روان درگذشتگان خوانده می‌شود.

۲۱- فرّوشی‌های نیک، نیرومند، راست و مقدس را می‌ستایم، فرامی‌خوانم و می‌سرایم... ۲۲- فرّوشی‌هایی که آسمان را نظم بخشیدند، آبها، زمین، چهارپا را آراستند، فرزندان را در رحم آراستند...، که بخشاینده پیروزی‌اند به ستایشگران، بخشاینده آیف به خواهان آن، درمان به بیمار، دهنده ثروت فراوان به آنکه ایشان را فراخواند، بستاید، خشنود سازد، زوهر دهد... ۴۹- فرّوشی‌های نیک، نیرومند، مقدس و راست را می‌ستایم که به هنگام هَمَسپَئْمَدیه به خانه باز می‌گردند. آنگاه ایشان در آنجا به مدت یک شب می‌گردند و چنین آرزومند یاری‌اند که: ۵۰- «چه کسی ما را خواهد ستود؟ چه کسی ستایش خواهد کرد؟ چه کسی با صدای بلندتر ستایش کند؟ چه کسی ما را با ستایش درست پذیرا باشد؟ نام چه کسی از ما اکنون فراخوانده خواهد شد؟ روان کدام یک از ما ستایش خواهد شد؟ به کدام یک از ما آن هدیه داده خواهد

شد که بوسیله آن تا ابد دارای خوراک بی‌پایان باشیم؟ ۵۱- سپس، آن ستایشگر با دستانی پر از خوراک و پوشاک، با ستایش درست، او را تقدیس کند، تا او خشنود باشد... خشمگین نباشد، فَرَوَشی‌های نیک، نیرومند و راست. ۵۲- برای او در خانه‌اش گله چهارپا باشد، مردم بسیار... ۶۵- سپس، آنگاه که آبها از دریای وئوروکشه جاری شوند... پیش روند، فَرَوَشی‌های نیک، صدها، هزاران... ۶۶- خواهان آب، هر یک برای خانواده‌اش... ۶۷- آنها در جنگ نبرد کنند، هر یک برای جایگاه و مسکن خویش، آنجا که او جایگاه و مسکن داشت، حتی در مقام یک ارابه‌ران قهرمان نیرومند و تیز باید نبرد کند، او که کمر بند (کستی) بر کمر بندد، سلاح بر کمر بسته، برای ثروتی که به نیکی بدست آورده. ۶۸- سپس آنهایی که سهمی از آب برند، هر یک به خانواده‌شان.

۲-۲ سرودهایی از گاهان

(نک: ۱-۱-۱-۲) نیز درباره آموزه ایزدان هفتگانه نک: ۱-۳-۲. تلاشهای فراوانی صورت گرفته برای اینکه گاهان را (که در میان یسن‌ها قرار دارد) بر اساس ترتیب زمانی منظم سازند، اما همه بی‌نتیجه مانده. بخشی به این دلیل است که پیامبر خود در دوره‌های زمانی مختلف بندهایی به سرودهای خویش افزود. ترتیبی که اکنون در اینجا ارائه شده تنها بدین دلیل بوده که سرودها را از لحاظ محتویات آموزه‌ای تا حد امکان روشن سازد. تطبیق اینها با ترتیب یسنه چنین است: سرودهایی از یسن ۲۸ = ۲-۲-۶۱، ۲۹ = ۱۱، ۳۰ = ۲، ۳۱ = ۷، ۳۲ = ۴، ۳۳ = ۵، ۳۴ = ۶، ۴۳ = ۹، ۴۴ = ۱، ۴۵ = ۳، ۴۶ = ۱۳، ۴۷ = ۱۵، ۴۸ = ۸، ۴۹ = ۱۰، ۵۰ = ۱۲، ۵۱ = ۱۴، ۵۳ = ۱۷.

درباره تغییر ضمیر دوم شخص مفرد به دوم شخص جمع برای اشاره به هرمزد نک: ۱-۲-۳-۱. ضمیر دوم شخص جمع که برای احترام بکار می‌رود این نکته را یادآور می‌شود که گاهان از لحاظ زبانشناسی قدیمی‌تر از یشتها است اگرچه محتوای یشتها بسیار قدیمی‌تر است (نک: ۱-۱-۱-۵)^۱

۱. توضیح خانم بویس درباره ترجمه این بخش به انگلیسی چنین است: «در ترجمه انگلیسی تا حد امکان تلاش شده تا برای اسامی خاص و برای هر یک از ایزدان هفتگانه یک معادل انتخاب شود. در برخی موارد، آشه (که معمولاً به «راستی» ترجمه می‌شود) نظم، و خشتَرَه (که معمولاً «قدرت و نیرو» ترجمه می‌شود) پادشاهی و شهریاری ترجمه شده است. (برای توضیح بیشتر، معادل اوستایی واژه‌ها در داخل کمان آمده است).»

۲-۲-۱ سرودهایی از یسن ۴۴

ادای اسکاندیناوی (Norse Edda)^۱ معادل همین سرودهای گاهان است که در آن پرسشهایی بلاغی از موجودی الهی و مافوق طبیعی پرسیده می‌شود. این اشعار نمودار سنت شعر هندواروپایی باستان بوده که دلیل پیدایش آنها نمایان ساختن مقدسات و حقیقت الهی به شمار می‌رود. بند ۱۶ جدا از بخشهای تکراری، قسمتی از دعای کِمنا مزدا (Kemna Mazda)^۲ را تشکیل می‌دهد (نک: ۳-۵-۱).

۱- ای سرور! این را از تو می‌پرسم، به راستی مرا پاسخ ده! چه کسی در آغاز، زمان آفرینش، پدر نظم (آشه) بود؟ چه کسی راه خورشید و ستارگان را بنا نهاد؟ بوسیله چه کسی ماه می‌افزاید و سپس می‌کاهد؟ این و نیز دیگر [چیزها] را، ای مزدا، می‌خواهم بدانم. ۴- ای سرور! این را از تو می‌پرسم، به راستی مرا پاسخ ده! چه کسی زمین را از زیر نگه داشته و آسمانها را از افتادن باز می‌دارد؟ چه کسی آبها و گیاهان را [تغذیه می‌کند]؟ چه کسی اسبهای تیز تاز را برای باد و ابرها آماده ساخت؟ چه کسی، ای مزدا، آفریننده «اندیشه نیک» باشد؟ ۵- ای سرور! این را از تو می‌پرسم، به راستی مرا پاسخ ده! کدامین هنرمند روشنایی و تاریکی را آفرید؟ کدامین هنرمند خواب و بیداری را آفرید؟ سپیده‌دم را چه کسی ایجاد کرد؟ و روز و شب را که برای ستایشگر نماد تکلیف باشد؟... ۷- ای سرور! این را از تو می‌پرسم، به راستی مرا پاسخ ده! چه کسی «شهریاری مینوی» را به همراه «قدرت» آفرید؟ چه کسی فرزند را در توجه به پدر محترم ساخت؟ با این [پرسشها]، ای مزدا، من (به مردم) یاری خواهم داد تا تو را به عنوان «آفریننده» همه موجودات از طریق «سپند مینو» بشناسند... ۱۶- ای سرور! این را از تو می‌پرسم، به راستی مرا پاسخ ده! چه کسی پیروز خواهد شد که فرزندان را در پرتو آموزه‌های تو در خانه من حمایت کند؟ به ما وعده داوری ده در مقام درمانگر جهان. سپس بگذار سروش و اندیشه نیک بدو روی آورند، ای مزدا، به آنکه تو خواستار آن هستی.

۲-۲-۲ سرودهایی از یسن ۳۰

در بند ۵ این متن، همورد هرزد «دروغگو» یا «Dregvand» است یعنی کسی که حامی «دروغ» باشد در مقابله با «آشه». در بند ۶ از او با عنوان «فریب دهنده» یاد شده

۱. مجموعه سرودها و افسانه‌های اقوام شمالی اروپا و ایسلند که از دوران باستان باقی‌مانده است. م.
۲. دعای زردشتی که به هنگام بستن کمر بند مقدس خوانده می‌شود. نام این دعا، همانگونه که متداول آن زمان بوده، از دو واژه نخست آن به معنی «ای مزدا چه کسی؟» برگرفته شده است. م.

است. گناهکاران نیز در تضاد با اَشَوَن، «Dregvand» نامیده می‌شوند. «بدترین هستی» عنوانی است که به دوزخ داده شده، یعنی مکانی برای مجازات و کیفر (که در آن زمان مفهوم جدیدی در دین به شمار می‌آمد).

«جایگاه» اندیشه نیک» نامی برای بهشت بود معادل «جایگاه سرودها»^۱ در سنت (قس: ۲-۲-۳-۵ و جاهای دیگر). «سخت‌ترین سنگ» در بند ۵ ماهیت آسمان است (نک: ۱-۲-۶). «دَنُوها» در بند ۶، بنا بر سنت، ایندَرَه^۲ و دیگر ایزدان جنگجو معرفی شده‌اند (قس: ۲-۳-۱-۵۵). خشم (Aeshma) دیوی عظیم است (قس: ۱-۲-۷، ۱-۳-۱-۳-۱). درباره اهوره‌ها (نک: ۱-۲-۳، ۱-۳-۳). اخلاص و بردباری در مقام نگهبان زمین [انسانها را] «پیکر و جان» بخشید (بند ۷). در واپسین روز جهان «نو (frasha)» خواهد شد (بند ۹)، بدین معنا که جهان تغییر شکل خواهد داد، دوباره از نیروی شر رهایی خواهد یافت، نیکو خواهد شد.

۱- براستی از آنچه که باید اندیشیده شود، برای خواستاران سخن خواهم گفت، با ستایش و نیایش برای سرور «منش نیک»، برای «آنکه بسیار دانا است» و برای «راستی»...
 ۲- با گوشه‌ایتان بهترین چیزها را بشنوید. با اندیشه روشن فکر کنید، هر کس برای خویش، به آن دو گزینه برای (تصمیم نهایی) بیانده‌اید، براستی آگاه باشید که پیش از رویداد بزرگ، خود را به درگاه او معرفی کنید. ۳- براستی دو مینوی نخستین وجود دارد، همزادانی که به نبرد با یکدیگر شهره‌اند. در اندیشه و کلام، در کردار دوگانه‌اند: بهترین و بدترین. و آنکه کردار نیک دارند، براستی میان این دو انتخاب کرده‌اند، اما بدکاران چنین نیستند. ۴- و آنگاه که این دو مینو به هم رسیدند، «هستی» و «نیستی» را بوجود آوردند، و چنین است که در پایان «بدترین هستی» برای گناهکاران و «جایگاه» بهترین منش» برای «اَشَوَن» باشد. ۵- از این دو مینو، مینوی بد، بدترین امور را برگزیند. «سپند مینو»، که جامه‌ای از سخت‌ترین سنگ بر تن دارد، راستی را برگزید، نیز آنان که همیشه با کردار درست مزدای سرور را خشنود می‌سازند، چنین می‌کنند. ۶- دَنُوها براستی میان این دو انتخاب نکردند، زیرا آنگاه که گزینش کردند، آن «فریب‌دهنده»

۱. خانه ستایش که در اوستایی به صورت garo.dmana آمده، محل سرودها و روشنیهای بی‌پایان، چهارمین و بالاترین طبقه بهشت است که در خورشید پایه جای دارد و جای اقامت اورمزد و امشاسیندان است.م.

۲. خدای طبقه جنگاوران بوده که از دوران هندواروپاییان تجسم شده بود. این ایزد، خدای ملی و محبوب هندیان در دوره ودایی است و در این سرودها بیش از هر ایزد دیگری ستایش شده است.م.

نزدیک شد. چون ایشان بدترین منش را برگزیدند، به سوی خشم شتافتند، به او که بواسطه‌اش جهان و مردم را تباه ساختند. ۷- با «قدرت» او به این جهان آمد، با «منش نیک» و «راستی». آنگاه با اخلاص و بردباری (آرْمِئیتی) [به او] پیکر و جان بخشیدند... ۸- سپس، آنگاه که زمان محاکمه این گناهکاران فرا رسد، فردا، «قدرت» برای تو حضور خواهد داشت به همراه «منش نیک»، تا خود را به آنان بشناساند، سرور، او که «دروغ» را به دستان «راستی» بسپارد. ۹- پس آن زمان، باشد که ما آنانی باشیم که جهان را نو کنند، ای مزدا و دیگر ایزدان (اهوره‌ها)، برای من آشکار باشید با یاری و راستی، تا اندیشه‌مان در آنجا که ادراک ناتوان باشد، متمرکز شود... ۱۰- ای مردم! آنگاه که فرمانهایی را که مزدا داده است، فراگرفتید و هر دو، خوشی و ناخوشی (باشد) و چه عذابی طولانی برای گناهکاران و رهایی برای «راستی» (آشَوَن‌ها). پس آنگاه همانگونه خواهد شد که آرزومندیم.

۲-۲-۳ سرودهایی از یسن ۴۵

در بند دوم این یسن، نیروی شر، «اَنگَرَه مینو»، نامیده شده است. (اوستایی متاخر: Angra Mainyu، پهلوی: Ahriman).

۱- اینک سخن می‌گویم، پس گوش فرا ده و بشنو، ای کسی که از نزدیک و از دور خواهان هستیدی... ۲- آنگاه سخن خواهم گفت درباره دو «مینوی» نخستین در هستی. از آنهایی که سپندترین ایشان با بدترین چنین گفت: «نه اندیشه‌هایمان و نه آموزه‌هایمان و نه خواهشمان، نه گزیده‌هایمان، نه کلام و نه کردارمان، نه مینوی درونمان و نه روانمان با هم سازگارند.» آنگاه من از برترین (آموزه) در این هستی سخن گویم، آنکه مزدا ی سرور، با دانش به من آگاهی داد. آن دسته از شما که بنابراین مانشره^۱ عمل نکند، حتی آنگاه که من آن را می‌اندیشم و بازگو می‌کنم، برای شما در پایان هستی اندوه باشد. ۴- آنگاه من درباره بهترین امور این هستی سخن گویم، من مزدا را، که این هستی را منطبق با راستی آفرید، پدر «منش نیک» کوشا می‌دانم. و دختر او اخلاص کنش نیک است. سرور همه چیزآگاه را نتوان فریفت. ۵- آنگاه من درباره آنچه که «سپندترین» به من گفت، سخن گویم. سخنی که شنیدنش برای مردم بهترین باشد. آنانکه به من گوش فرا دهند و او را پیروی کنند، کمال و بی‌مرگی را بدست آورند. مزدا بواسطه کردار سپند مینو، سرور باشد... ۸- با ستایش و نیایشها او را خواهانم که به ما

روی آورد، زیرا اکنون براستی با چشمان خود (سرای) منش نیک را دیده‌ام، و (سرای) کردار و اعمال نیک، آنگاه که مزدای سرور را بواسطه «راستی» شناختم. پس بگذار تا نیایشها را برای او در «خانه سرود» قرار دهیم. ۹- از او خواهم خواست تا ما را بواسطه منش نیک پاداش دهد، او که ما را (در گزینش میان) نیک و بد آزاد گذاشت. باشد که مزدای سرور، بوسیله قدرتش ما را در پیشرفت و رشد چهارپایان و مردمان یاری رساند، بواسطه پیوستگی منش نیک و راستی. ۱۰- باشد که او را گرمی دارم برای خود، بواسطه ابراز اخلاص، او را که در میان مینوان عنوان «مزدای سرور» دارد، زیرا او بواسطه راستی و منش نیک ما را وعده داده که در پادشاهی (خشتره) او کمال و بی‌مرگی باشد، در سرای او، نیرو و جاودانگی خواهد بود.

۲-۲-۴ سرودهایی از یسن ۳۲

درباره «هفت ناحیه زمین» در بند ۳، نک: ۱-۲-۶-۳. «مینوی بد» در بند ۵ نیز اصطلاحی دیگر برای «نیروی شر» است. واژه «Karapan» (پهلوی karb) در بند ۱۲ بطور کلی روحانی کوشای پیرو دین قدیمی تصور شده که طبیعتاً با زردشت مخالفت داشته است. واژه «کوی» (پهلوی: kayag) در بند ۱۵، رئیس قبیله یا شاهزاده به نظر می‌رسد (قس: ۱-۲-۷).

۳- اما شما دئوها، و هر آنکه شما را بسیار پرستش کند، از تخمه «منش بد» هستید، از تخمه «دروغ» و «نخوت». کردار شما نیز نفرت‌انگیز باشد که بوسیله آن در هفت کشور شهره باشید. ۴- آن بدترین اعمالی که شما فرمان می‌دهید و بدترین مردان مرتکب می‌شوند، ایشان را «دوستداران دئوها» خواهند خواند. که از «منش نیک» دور شوند، از خواسته مزدای سرور و راستی روی گردانند. ۵- بدین وسیله شما مردم را از هستی نیک و بی‌مرگی فریب داده‌اید (همانطور که خود را فریفته‌اید)، شما دئوها و مینوان بد... ۱۱- آن دسته از گناهکارانی که با شکوه در مقام رئیس قبیله و زنان ایشان ظاهر شوند، ایشان نیز هستی خود را تباه کرده‌اند، که دارایی را از وارث آن دزدیده‌اند. همچنین، ای مزدا، آنان هستند آن مردمانی که درستکار را از منش نیک منحرف ساخته‌اند. ۱۲- بخاطر آن آموزه‌هایی که ایشان بوسیله آنها مردم را از بهترین کردار فریب داده‌اند، مزدا هرآنچه را که ایشان بواسطه خوشگذرانی‌ها حیات آن چهارپا را از بین بردند، زیانبار خوانده. به همین دلیل گرّین توانمند فرمانروایی (خشتره) خیانتکاران و دروغ را برگزید و نه (قلمرو) راستی را. ۱۳- بخاطر چنین فرمانروایی، تباه‌کنندگان جهان دارایی خود را در «سرای منش بد» مشاهده کردند. همانگونه که کسانی که بخاطر

طمع و آز سخن پیام‌آور تو را، ای مزدا، تاسف خوردند (همان طعمی که) ایشان را از مشاهده راستی باز داشت... ۱۵- بدین ترتیب همراهان کرپن‌ها و کوی‌ها نیز، به همراه آنانی که فریب داده‌اند، تباہ خواهند شد. ایشان را نزد فرماندهان و پادشاهان حاکم بر هستی در «سرای منش نیک» نخواهند آورد.

۲-۲-۵ سرودهایی از یسن ۳۳

حذف چوپان و شبان در بند ۶، به نظر می‌رسد مظهر مردی است که منش نیک می‌پروراند زیرا بهمن نیز (Vohu Manah)، اندیشه نیک، نگهبان چهارپا است. بنابراین شواهد، نمادهای چهارپا و چوپان نزد ایرانیان باستان به همان اندازه پراهمیت بود که «گوسفند» و «چوپان» نزد یهودیان و مسیحیان. بندهای ۱۲-۱۴ به کرار خوانده می‌شوند زیرا بخشی از مقدمه «آتش نیایش» را تشکیل می‌دهند (قس: ۱-۱-۴).

۱- بنابراین قانون بنیادین هستی، «روز داوری» مناسب‌ترین رفتار را برای گناهکاران و نیز مردمان آشون و نیز آنکه دروغ‌گویی و راستکاری‌اش برابر باشد، اجرا خواهد کرد. ۲- آنگاه او که بواسطه گفتار یا اندیشه و یا دستانش به گناهکاران خیانت کند، و یا میهمانی را بر آنچه که راست است، آگاه سازد، همه اینها، خواسته مزدای سرور را برآورده سازد و باعث کامیابی‌اش شود. ۳- آنکه نسبت به مرد درستکار بسیار نیکو باشد، ای سرور، چنانکه از فرمانروایان، عضوی از جامعه و یا (تنها) آنکه چهارپا را با اشتیاق خدمت کند، او در چراگاه راستی و منش نیک خواهد بود. ۴- ای مزدا، من که تو را ستایش می‌کنم، کم توجهی و منش بد را از تو دور می‌سازم، اهانت به خویشاوند را، دروغ را، آنکه به جامعه دینی بسیار نزدیک (باشد)، آن اهانت کنندگانی که در میان خاندان‌اند (همه را دور سازم) نیز هدایت کننده بد را از چراگاه چهارپایان. ۵- منم که به هنگام توقف (همه امور)، سرور را برای تو بخوانم، او که از همه برتر است. من در اینجا برای همه شهریاری دیرپای (خَشْتَرَه) منش نیک را کسب خواهم کرد، همان راه درست که با راستی منطبق باشد و به آنجایی که سرورمان مزدا ساکن باشد (برسد). ۶- (منم) موبدی که بواسطه راستی (مراسم را) اداره می‌کند و در آن سپندترین مینو حاضر باشد. بنابراین او (موبد) به همراه آن منش نیک برآن شوند که بواسطه آنچه آموخته، وظایف و تکالیف چوپان را انجام دهند. با این، ای مزدای سرور، خواهان همپرسیگی با تو هستم... ۱۱- ای مزدا، تو که نیرومندترین سرورانی و اخلاص و راستی افزاینده گیتی و منش نیک و قدرت هستی. به من گوش فرا دهید، مرا ببخشاید، هرگاه که آیفتها را می‌بخشید! ۱۲- ای سرور! برای من برخیز با سپندترین مینو، ای مزدا! بواسطه اخلاص،

بر خود نیرو ببخش، بواسطه پادشاهای نیک، به خود تندی و شتاب بخش، بواسطه راستی، نیروی بالقوه و بواسطه منش نیک، حمایت. ۱۳- ای سرور! تو که دور دست را مشاهده می کنی، برای پشتیبانی من، آنچه در شهریاری (خَشْتَرَه) تو بی نظیر باشد بر من نمایان کن، که پاداش منش نیک باشد. ای سپندارمدا! وجود درونی ما را بواسطه راستی آموزش ده! ۱۴- که زردشت برای پاداش (به مردم) جان خود می بخشد تا برای مزدا برتری منش نیک باشد، (برتری) کردار و کلام با هماهنگی راستی، تا هم شنیداری (سروش) و شهریاری (خَشْتَرَه) باشد.

۲-۶ سرودهایی از یسن ۳۴

در بند ۳، پیشکشی که نگهبان آن آشه باشد، به آتش داده می شود. در بند ۴ به نظر می رسد منظور آتش آزمایش باشد (قس: ۴-۱-۵) و آتش پایان جهان (قس: ۲-۲-۱۴-۹، ۱۵-۶ و ۲-۳-۷: بند ۱۰-۱۲). منظور از بند ۱۱، ارتباط و هماهنگی میان کمال، بی مرگی و اخلاص با آب، گیاهان و زمین است.

۳- پس ای سرور! بگذار تا ما تو را تکریم کنیم و نذری برای تو و آشه پیشکش کنیم- همه ما مخلوقات در فرمانروایی تو، که تو با منش نیک پرورش داده ای. ای مزدا! باشد که مرد بخشاینده در میان شما برای همیشه از سعادت و رستگاری برخوردار باشد. ۴- آنگاه ما آتش تو را، ای سرور، که نیرومند بواسطه آشه باشد، بسیار تند و نیرومند، مظهر یاری دهنده حامیان تو خواهیم و مظهر آسیب به دشمنان تو با نیرویی که در دست دارد... ۱۱- بر راستی، کمال و بی مرگی هر دو حامیان تو هستند. بواسطه شهریاری منش نیک، سپندارمدا به همراه آشه چنین نیروهای دوگانه را گسترش دهی.

۲-۷ سرودهایی از یسن ۳۱

ارتباط میان اهوره ها و اشه (در بند چهار) از دیرباز وجود داشت (قس: ۱-۲-۳). برای آگاهی درباره اشی، ایزدبانوی پاداش، نک: ۲-۱-۴. این ایزد در نظر خود زردشت، ایزد مرتبط با اخلاقیات بود و همه آنچه را که از لحاظ اخلاقی شایسته بود، می بخشید. درباره واژه «Geush Tashan»، «آفریننده گاو» نک: ۳-۱. واژه «Daena» یا «وجدان» در بند ۲۰، اصطلاحی بود که پیامبر خود برای اشاره به شخصیتی به کار برده که پس از مرگ، روان در گذشته را بر پل چینود پذیرا می شود. این نام در دین قدیم تنها به صورت «دوشیزه زیبا» ذکر گردیده، نک: ۱-۲-۵ و قس: ۲-۲-۸-۴، ۱۳-۱۱، ۱۴-۱۳، ۶-۱-۱-۱-۳۰، ۲ الف: ۲۲-۳۲، ۶-۲-۱۲۵، ۶-۱۶۷-۷۸.

۱- با توجه به فرمانهای تو، کلامی را آموزش می‌دهیم که آنانکه به فرمان دروغ، جهان‌اشه را مرتباً تباه سازند، شنیده نشده و کلامی است که برای آنانکه مشتاق فردایند، بهترین باشد... ۳- توانی که تو بواسطه مینو برای هر دو گروه با آتش و راستی در نظر گرفتی- آن فرمان که برای ستایشگران خود در نظر گرفتی، ای مزدا، با زبانی که در دهان داری، برای ما بازگو کن، تا ما آگاه باشیم و با آگاهی همه موجودات را به دین آورم. ۴- آنگاه که راستی را فراخوانم، فردا و (سایر) اهوره‌ها ظاهر شوند، به همراه اشی و سپندارم. باشد که بواسطه بهترین منش، برای خود شهریاری نیرومند را بدست آورم، که با افزایش‌اش بر دروغ چیره شوم... ۸- راستی تو را با اندیشه‌ام به عنوان برترین درمی‌یابم، ای مزدا... آنگاه که تو را با چشمانم می‌بینم، درمی‌یابم که تو پدر «منش نیک» هستی و آفریننده راستین‌اشه. بواسطه کارهایت، سرور هستی باشی. ۹- از آن تو بود اخلاص «سپندارم»، از آن تو بود آفریننده گاو، مینوی برترین خرد، ای مزدای سرور، آنگاه که تو او (گاو) را راه بخشیدی تا به سوی او رود که به عنوان رهبر عمل کند یا آن را که رهبر نخواهد بود برگزیند. ۱۰- آنگاه میان هر دوی اینها او (گاو) خود برگزیند، رهبر پرورش‌دهنده گاو را به عنوان سرور راستینش و افزایش‌دهنده منش نیک. او که رهبر نباشد، ای مزدا، با او که خواهان توجه نیک باشد دوستی نکند. ۱۱- آنگاه که تو ای مزدا، در آغاز با اندیشه‌ات برای ما تن و جان و هدف دادی، آنگاه که تو هستی مادی را شکل دادی، کردار و کلام دادی تا بوسیله آن او که آزاداندیش است، گزینش خود را اعلام کند، ۱۲- پس هر کس بانگ برآرد، چه آنکه دروغگو باشد، چه آنکه درستکار، دانا باشد یا نادان، از دل و منش خویش. سپندارم (اخلاص) به نوبه خود و مینو، هر جا که مخالفتی باشد، پشتیبانی کند... ۱۵- ای سرور! این را می‌پرسم: «برای او که ترویج قدرت برای گناهکار دارنده کردار بد می‌کند چه مجازاتی خواهد بود؟ برای آنکه هیچ سرگرمی جز آزار چهارپا و مردم و رهبران درستکار ندارد؟» ... ۱۹- ای سرور! آن درمانبخشی که آگاه باشد، شنوایی دارد، او که بنابر راستی اندیشه کند، زبانش در اختیارش باشد تا سخنان درست بر زبان آورد، آنگاه که نیکی بواسطه آتش فروزان تو برای هر دو گروه تقسیم شود ای مزدا! ۲۰- شکوه مینوی برای او باشد که مردان درستکار را یاری کند. زندگی دیر زمان در تاریکی، خوراک نامطبوع، فریاد اندوه برای او که گناهکار باشد. با آن هستی، ای گناهکاران، روانتان شما را به سوی او هدایت کند. ۲۱- بواسطه سروری نامحدودش و نیرویش، بر کمال و بی‌مرگی و اشه، مزدای سرور همپرسگی همیشگی با منش نیک و آنکه او را در اندیشه و عمل یار باشد، خواهد داشت.

۲-۲-۸ سرودهایی از یسن ۴۸

واژه Saoshyant (پهلوی: Soshyant) در بند ۱۲، که معمولاً به صورت «منجی» برگردانده می‌شود تحت‌اللفظی معنای «کسی که سود می‌رساند» باشد. این واژه عموماً برای تمامی مردم که در نیکی کوشا باشند و بویژه در مورد سه منجی جهان که در آینده ظهور خواهند کرد به کار می‌رود. (قس: ۲-۲-۹-۳، ۱-۷، ۲-۷، ۳-۳-۷، ۳-۷-۳-۴). واژه «Khshnem» در بند ۴، در ۲-۲-۱۷-۲ نیز مشاهده می‌شود. گونه دیگر این واژه «Khshnum» است (قس: ۲-۲-۱۱).

۲- ای سرور! پیش از آنکه پایان راه برای من فرارسد، آنچه می‌دانی برای من بازگو کن. آیا مرد درستکار، ای مزدا، بر گناهکار چیره خواهد شد؟ زیرا این نیکی از هستی شناخته شده است... ۴- ای مزدا، کسی که اندیشه‌اش را با کردار و سخن، بهتر یا بدتر کند، روان خود را (بهتر یا بدتر کند)، آموزه‌های او را دنبال کند و علایق او را. (در پایان) بنابر میل تو پایان (کار) برای هر یک از ایشان متفاوت باشد. ۵- باشد که نیک فرمانروایان شهریاری کنند- فرمانروایی شهریاران بد نباشد- با توجه به کردار اندیشه نیک، ای «سپندارم»! ای مردم! بگذار تا بهترین پاکی برای گاو در زمین باشد تا او را از خوراک ما پرورش دهند. ۶- او (اخلاص) براستی ما را خانه‌های خوب بخشد، او به ما توان و نیروی خواسته شده منش نیک را بخشد. آنگاه بواسطه اشته مزدا گیاهان را برای او پرورش داد، آن سرور به هنگام پیدایش نخستین هستی بر زمین... ۱۱- چه هنگام، ای مزدا، سپندارم به همراه اشته با خانه‌های خوب خواهد آمد؟ آنگاه که چراگاههایی از «قدرت» داشته باشند؟ چه کسی ستم مردان تشنه به خون گناهکار را متوقف سازد؟ آموزه‌های منش نیک چه کسی را خواهد رسید؟ ۱۲- براستی همانا «سوشیانسها» باشند که از سرزمین (بر خواهند خاست) و دانش (khshnem) آموزه‌های تو را دنبال خواهند کرد. مزدا! با منش نیک، با اعمال منطبق بر راستی (باشند) ایشان همانا، در مقام مخالفان خشم برگزیده شده‌اند.

۲-۲-۹ سرودهایی از یسن ۴۳

بند ۳ احتمالاً به سوشیانس (Saoshyant) اشاره دارد (قس: ۲-۲-۸). برای بند ۷ و ادامه آن قس: ۲-۵-۴.

۱- باشد که مزدای سرور، که با اراده خود فرمانروایی کند، خواسته هر آن کس که آرزویی دارد برآورده سازد! من آرزومندم که نیروی مدام ارزانی کند تا راستی برقرار شود. بواسطه اخلاص اینها را بر من ارزانی دار: فراوانی دارایی، زندگی سرشار از اندیشه

نیک... ۳- باشد که آن مرد بجای بهتر، بهترین را دست یابد، او که راه رستگاری را به ما بیاموزد- (آموزه‌های) جهان مادی و اندیشه که به بلندی‌ها رسد، آنجایی که سرورمان زندگی می‌کند، او که مومن، از نژادی نیک و همانند تو ای مزدا، الهی و مقدس است.

۴- آنگاه من تو را، ای مزدا، نیرومند و الهی می‌دانم، آنگاه که تو با دستی که پاداش در آن است، مرا یاری دهی، از طریق گرمای آتش تو که بنای آن راستی باشد، برای مرد گناهکار و برای درستکار- و آن زمان که قدرت منش نیک بر من آید. ۵- پس همانگونه که من تو را به هنگام نخستین پیدایش حیات ای مزدا، مقدس به شمار آورم، آنگاه که تو پاداشها را برای کردار و سخن بخش کردی، (پاداش) بنا برای (مرد) بد و پاداش نیک برای (مرد) نیک، بواسطه تقوای ذاتی تو، به هنگام آخرین مرحله از آفرینش جهان ۶- همان مرحله‌ای که تو، ای مزدا، در آن با سپندمینوی خود، به جهان آمدی، با نیرویی که از منش نیک (برگرفتی) و بواسطه اعمال نیک مردمانی که به دنبال گسترش اشته بودند. به ایشان، سپندارم دآوری خواسته تو را اعلام می‌کند - ای آنکه هیچ تو را نفریید. ۷- پس، همانگونه که من تو را، ای مزدای سرور، الهی شمردم، آنگاه که او (سپند مینو) به همراه منش نیک نزد من آمدند و مرا پرسیدند: «تو کیستی؟ تو کیستی؟...» ۸- سپس من، او را چنین پاسخ دادم: «من زردشتم، اگر بتوانم، هم‌اورد حقیقی فریبکار باشم، و حامی قدرتمند برای او که راست باشد» ۹- پس، همانگونه که من تو را، ای مزدای سرور، الهی شمردم، آنگاه که او به همراه منش نیک نزد من آمد. به این پرسش که «تو چه کسی را خدمتگزاری خواهی کرد؟» چنین پاسخ دادم که: «به آتش تو، آنگاه که نذری با ستایش به او پیشکش کنم، به راستی (اشه) بیاندیشم، تا زمانی که توانا باشم»... ۱۵- پس همانگونه که من تو را، ای مزدای سرور، مقدس شمردم، آنگاه که او به همراه منش نیک نزد من آمد. اندیشه نیک، بهترین سخنان را برای گفتن (به من) آموخت. هیچ مردی نباید به دنبال خشنود ساختن گناهکاران بسیار باشد، زیرا ایشان راستی را به کل هم‌اورد (خویش) می‌دانند. ۱۶- پس، ای سرور، زردشت خود، مینو را برای خویش برمی‌گزیند، ای مزدا، همان را که از آن تو و براستی مقدس‌ترین است. باشد که راستی تجسم یابد، نیرومندانه با هستی. باشد که سپندارم در سرزمین (khshathra) خورشید-دیدار مسکن کند. باشد که او با منش نیک برای اعمال (انسانها) پاداش دهد.

۲-۱۰ سرودهایی از یسن ۴۹

بخش پایانی بند ۱۰ قسمتی از دعای «کمنا مزدا» (kemna Mazda) است. نک: ۳-

۵-۱، بند ۱۱ را قس: ۶-۱-۲ب: ۳۴-۸.

۱- براستی، به هنگام زندگی مرا به عنوان بزرگترین تحریف کننده دین محکوم ساخته‌اند، من که برای خشنود ساختن کسانی که حمایت نشده‌اند بوسیله راستی تلاش کرده‌ام، ای مزدا! به همراه پادشاهای فراوان، به سوی من بیا، مرا پشتیبانی کن!... ۴- آنهایی که با نیت ناپاک و زبانشان خشم و ستم را گسترش دادند، آنانی که میان رهبران، رهبر نیستند، برای آنانی که اعمال گناه بر ایشان چیره گشته، آنانی که اعمال نیک ندارند و در خدمت دئوها هستند، همانهایی که در آیین مرد گناهکار باشد. ۵- اما او، ای مزدا، خود قربانی و نذر است که درون وجود خود را با منش نیک یار ساخته. هر آنکه متعلق به اخلاص باشد، متعلق به همان نژاد نیک (راستی) است و همه آنانکه در فرمانروایی (khshathra) تو هستند، ای سرور، ... ۱۰- این را توای مزدا، در سرایت نگهبانی کنی - منش نیک، روان درستکار و ستایشی که در آن اخلاص و قربانی باشد - تو این را نگهبان باشی، ای دارنده برترین قدرت، با نیروی مطیع. ۱۱- اما گناهکاران، شه‌ریاران بد، بدکرداران، بدگفتاران، بدروانان، بد نیته‌ها - روانهای (در گذشته) با خوراک نامطبوع ایشان را پذیرا باشند، ایشان مهمانان راستین «سرای دروغ» باشند. ۱۲- بواسطه راستی (اشه) چگونه آنکه تو را فرامی‌خواند یاری دهی؟ چگونه بواسطه منش نیک، زردشت را که تمامی اهوره‌ها و تو ای مزدای سرور را خواهد ستود یاری دهی درحالی که او آرزومند بهترین دهش تو باشد؟

۲-۱۱ سرودهایی از یسن ۲۹

در اینجا زردشت ضعف و ناتوانی گاو سودمند را که در برابر مهاجمان ناتوان باشد، با ناتوانی و عجز خود قیاس می‌کند، اوست که از لحاظ مادی (جسمانی) ناتوان است اما اگر ایزدان هفتگانه او را یاری دهند، نیرومند می‌شود. به نظر می‌رسد اسطوره گاو شکوه‌گر، اسطوره‌ای باستانی متعلق به اقوام هندواروپایی باشد که او (زردشت) آن را بواسطه نمادهای خویش غنی‌تر ساخت. درباره دو واژه «روان گاو» و «آفریننده گاو» (geush-tashan) نک: ۳-۱. به نظر می‌رسد بند ۷ به اهدای زوهر به آتش و آب اشاره داشته باشد (قس: ۱-۲-۴). واژه «maga» در بند ۱۱ واژه دشواری است که گاهی به صورت «پاداش»، «پیشکش»، «ثروت»، «برادری»، «آیین دینی» و «تکلیف» برگردانده می‌شود. این واژه بدون شک به آنچه که پیامبر به بشر تقدیم کرد اشاره دارد و «magavan» کسی است که آن را پذیرفت و پیرو آن شد.

۱- روان گاوها به تو لابه کردند: «برای چه کسی مرا آفریدی؟ چه کسی مرا آفریدی؟

خشم و چپاول مرا اسیر کرد، همینطور ستم و زور. هیچ رهبری جز تو برای من نیست. پس با چراگاههای نیک بر من آی!» ۲- آنگاه آفریدگار گاو از اشته پرسید: «داوری تو برای گاو چگونه باشد، اینکه فرمانروایان هرگز به او اشتیاق رهبری را برای پرورش گاو دهند؟ چه کسی را سرور او قرار دهی تا جلودار خشم گناهکاران باشد؟» ۳- اشته او را چنین پاسخ داد: «بدون آزار و شکنجه برای گاو یاری نخواهد بود - از تمامی هستندگان، او نیرومندترین است. آنکه با خواندنش من بزودی به یاری او خواهم آمد...» ۶- آنگاه مزدای سرور، همه آگاه، سخن مقدس گفت، آنگونه که ملاحظه می‌کرد: «تا کنون هیچ سروری یافت نشده، نیز هیچ داوری بنا بر راستی. همانا آفریدگار تو را برای رهبر و شبان آفرید» ۷- مزدای سرور، که با اشته هم رای بود، منتره (کلام مقدس)، چربی و شیر را برای گاو آفرید، او که سپندترین است، برای نیازمندان، مطابق با فرمانش. «ای منش نیک، تو چه کسی را یافتی که این (زوهرها را) برای انسان میرا پیشکش کند؟» ۸- «این زردشت سپیتمان را، من در اینجا یافتم، تنها اوست که به آموزه‌های ما گوش فرا داده. ای مزدا، او آرزومند است تا سرودهایی در ستایش ما و اشته بسراید. پس بیا به او شیرینی بیان بدهیم.» ۹- اما آنگاه روان گاو (گئوشُ اُورونَ Geush urvan) ناله کرد: «من که پشتیبانم را ناتوان‌ترین برگزیدم، آوایش را آوای مردی بدون نیرو می‌دانم، درحالی‌که آرزومند مردی باشم که با قدرت شهریاری کند، چه هنگام باشد که کسی برآید و او را یاری دهد؟» ۱۰- ای سرور! باشد که تو اینان (پیروان من) را بواسطه راستی نیرو دهی و بواسطه نیروی منش نیک که خانه‌های نیک و آرامش می‌بخشد... ۱۱- اشته، منش نیک و شهریاری مینوی کجا باشد؟ ای مزدا! آیا در بصیرت خود، بواسطه اشته، من را برای «مگه» (maga) برمی‌گزینی؟ ای سرور! اکنون از طریق نذوراتمان به همه ایزدان، ما را پیش بیا!

۲-۲-۱۲ سرودهایی از یسن ۵۰

واژه «اسب» در بند ۷ اشاره به دعا و نماز دارد. «پیشکش و نذر» (اوستایی: izha) در بند ۸، ایزدبانوی هندوایرانی مظهر قربانی و نذر بود. واژگان نهایی بند ۱۱ بخشی از دعای بستن کمر بند مقدس (کستی) است. نک: ۳-۵-۲.

۱- آیا روان من نیروی پذیرفتن یاری از کسی را دارد؟ آنکه حامی چهارپایانم باشد، پشتیبان خودم، اما ای مزدا، تو به همراه اشته و منش نیک ستایشهای مرا شنیده‌ای؟...
 ۴- براستی با ستایش همه شما را، ای مزدا به همراه اشته، منش نیک و شهرپور ستایش کنم... ۶- زردشت، برقرار کننده کلام مقدس، و اشته یار باشند، او که با صدای بلند بانگ

برآرد، ای مزدا،... ۷- برآستی من برای تو تیزترین اسبها را ... که بواسطه منش نیک نیرومند باشد، که با آن، ای مزدا، تو و اشه آنگاه که برای یاری من آماده باشید، سوار بر آن به اینجا تازید. ۸- با دستان بلند شده (به سوی تو) ای مزدا، همه شما را در پی «نذر پیشکش شده» برآستی بستایم، با ستایش مردی مومن، با مهارت منش نیک. ۹- آنگاه که در حال ستایش باشم، تو را با این پیشکشها می‌آیم، ای مزدا و اشه، با کردار منطبق بر منش نیک... ۱۱- برآستی با خود پیمان می‌بندم، ای مزدا، تا زمانی که نیرو و توان داشته باشم تو را ستایش کنم، ای راستی! باشد که آفریدگار هستی، بوسیله منش نیک، آنچه را که عالی و شگفت‌انگیزترین است (فرشگرده یا بازسازی جهان) بنا بر میل خویش تحقق بخشد.

۲-۱۳ سرودهایی از یسن ۴۶

بند ۷ با واژگان برگرفته از دعای «کِمْنَا مزدا kemna mazda» آغاز می‌شود. این یسن بخش عمده همین دعا را تشکیل می‌دهد. نک: ۳-۵-۱.

۱- به کدام سرزمین روی آورم؟ به کجا پناه جویم؟ ایشان مرا از خاندان و قبیله برانند. آنان که یاور من بودند مرا پذیرا نباشند نیز نه آنهایی که فرمانروایان ستمکار این سرزمین‌اند. پس چگونه تو را خشنود سازم، ای مزدا؟ ۲- ای مزدا می‌دانم چرا ناتوانم: چهارپا و طرفداران کمی دارم. به تو گله می‌کنم، به من توجه کن، ای سرور، آن یاری و پشتیبانی را خواهانم که یاری برای یار دیگر انجام دهد. بگذار نیرو و توان منش نیک و اشه را مشاهده کنم... ۷- ای مزدا، چه کسی را حامی و نگهبان کسی چون من برگزیدی آنگاه که گناهکاران مرا آسیب رسانند؟ چه کسی جز آتش تو و منش نیک تو، که با کردارشان، ای سرور، اشه کارآمد شود؟ این آموزه را به «وجدان» من نشان ده!... ای سرور، هر کس، زن یا مرد، هرچه را که تو بهترین در زندگی خواندی بدهد، پاداش درستی، نیرو و منش نیک، و نیز آنهایی که به نیایش تو آورم، با همه اینها از پل چینود می‌گذرم. ۱۱- گرین‌ها و گوی‌ها انسان‌ها را با کردارهای زشت به اسارت درآوردند تا زندگی و حیات را تباہ سازند. اما آنگاه که ایشان نزدیک پل چینود رسیدند روان و جدان ایشان در عذاب بود- تا جاودان در خانه دروغ مهمان باشند.

۲-۱۴ سرودهایی از یسن ۵۱

سپیتیمان در بند ۱۱، بنا بر سنت از دورترین اجداد زردشت بود و مدیوماه، (بند ۱۹)، پسر عموی او نخستین کسی بود که آموزه‌های او را پذیرفت. زردشت پس از

مردمان قبیله خود، کی گشتاسپ را (بند ۱۶) به دین آورد. (قس: ۵-۲-۵). فرَشوشتر و جاماسبِ هوگو (hvogva) (در بند ۱۷ و ۱۸) بزرگان دربار ویشتاسب بودند و جاماسب وزیر اعظم او بود. عنوان «دین به» (در بند ۱۷) نامی متداول برای دین زردشتی شد. بند ۲۲ در دوران متاخرتر بخشی از دعای «ینگه هاتام» شد (نک: ۳-۳-۴). ضمیر مبهم «هر کس» در همین بند احتمالاً به ایزدی خاص اشاره دارد که در مراسمی با خواندن همین گاه توسط «آنهاپی که بوده و هستند» (این عبارت برای تمامی ایزدان تکرار می‌شود) ستایش می‌شد.

۷- ای مزدا که با سپندترین مینویت گاو، آب و گیاه را آفریدی و مرا بی‌مرگی و کمال بخشیدی، بردباری و نیرویی که بواسطه آن منش نیک شتوده شود... ۹- همان پاداشی که تو برای هر دو گروه تعیین خواهی کرد، ای مزدا، بواسطه آتش سوزان و درخشان و فلز گداخته که نشانه‌ای باشد برای همه موجودات زنده، تا مرد گناهکار را از میان بردارد، تا راستی را رهایی بخشد... ۱۱- ای مزدا! کدام مرد، دوست و هم‌پیمان سپیتمان زردشت باشد؟ چه کسی با راستی مشورت کند؟ بواسطه چه کسی اخلاص ظهور کند؟ چه کسی است که درستکار باشد و خود را «دلسوز» منش نیک جلوه دهد؟ ۱۲- کوی نابکار، به هیچ‌یک از این روشها هرگز سپیتمان زردشت را بر فراز گذرگاه دنیوی پذیرا نشد، او را آنگاه که بر آن مکان رسید، دور کرد، اگرچه چهارپایانی که بکار گرفته بود بر اثر سفر طولانی و سرمای شدید بر خود می‌لرزیدند. ۱۳- بنابراین، آن وجدان مرد گناهکار، راستی و حقیقت راه راست را تباہ سازد. براستی روان او بر سر پل چینود، او را خشمگین خواهد ساخت، زیرا بواسطه کردارش، (گفتارش) و زبانش از راه راست دور شده است. ۱۴- گرپنها نیز هم‌پیمان و یار نباشند که از قانون و چراگاه دور باشند. لذت ایشان آزار چهارپا بوسیله اعمال و آموزه‌هایشان بوده، که همین آموزه‌ها در پایان ایشان را به خانه دروغ هدایت کند... ۱۶- کی ویشتاسب، با قدرت، بواسطه راه منش نیک، این آموزه را اختیار کرد، که با راستی و حقیقت محترم می‌شمرد- مقدس است مزدای سرور. امید است که خود را بر ما ظاهر سازد. ۱۷- فرَشوشتر هوگو (frashaoshtra hvogva) صورت آرزو شده دین را به من نشان داد (از اخلاص) برای دین به... ۱۸- جاماسب هوگو بزرگوار چنین آموزه و قدرت را (داراست) برای دین به. او نیروی منش نیک را به همراه راستی برگزید تا او را خدمت کنند. ای مزدای سرور! ما را پشتیبانی و پناه بخش. ۱۹- مدیوماه سپیتمان آن (قدرت؟) را برای خویش کسب کند، آن کسی را که به دنبال هستی باشد (چون) آفریننده، مزدا، او را بر اساس کردارش برای بهترین زندگی معرفی کند. ۲۰- همه شما کسانی که آرزوی یکسانی دارید، بگذارید تا

رحمت شما به ما ارزانی شود — راستی به همراه منش نیک و کلامی که با آن اخلاص نیز پیوسته باشد. با ستایش و نیایش مزد را می‌ستاییم، که ما را پشتیبانی دهد. ۲۱- مرد پارسا مقدس باشد، از طریق ادراک، کلام، کردار و وجدانش. راستی بخشاینده باشد به همراه قدرت و منش نیک. مزدای سرور (همه را) آفرید. از او می‌خواهم تا پاداش نیک را به من ارزانی دارد. ۲۲- که با ستایش او، مزدای سرور بهترین را برای من مطابق با راستی گزیده است. آنهایی که بوده و هستند، ایشان را با نامهایشان ستایش می‌کنم و به آنها نزدیک می‌شوم.

۲-۲-۱۵ سرودهایی از یسن ۴۷

در بندهای نخستین این یسن از تمامی ایزدان هفتگانه یاد شده است. ضمیر «او» در بندهای ۱ و ۲ احتمالاً به مرد پارسا باز می‌گردد.

۱- با سپندارمد و منش نیک، بواسطه کردار و گفتاری که با راستی منطبق باشد، او را کمال و بی‌مرگی بخشند — مزدای سرور، به همراه قدرت و اخلاص (شهریور و سپندآرمیتی). ۲- او با زبانش، با کلام من نیک، با دستانش، بواسطه (هر) عمل دینی‌اش، بواسطه این آگاهی که مزدای پدر راستی است، بهترین را برای سپندترین مینو بدست آورد... ۵- و بواسطه این سپندمینو، ای مزدای سرور، تو مرد پارسا را بهترین چیزها وعده داده‌ای. مرد گناهکار سهم خود را که از محبت تو بدور باشد دریافت کند، زیرا پیرو اعمال الهام گرفته از انگره‌مینو باشد. ۶- بواسطه این سپندمینو، ای مزدای سرور، تو با آتش، پاداش نیکی را میان هر دو گروه تقسیم خواهی کرد.

۲-۲-۱۶ سرودهایی از یسن ۲۸

۱- با دستهای بلند کرده برای ستایش او، برای پشتیبانی از سپندمینو و راستی، من با این اعمال نخست از همه شما درخواست می‌کنم، ای مزدای سرور، تا بواسطه آن، تو پاداش منش نیک و روان گاو (گئوش اورون) را بدهی. ۲- من که همه شما (ایزدان) را خدمت می‌کنم، ای مزدای سرور، با منش نیک، باشد که به من هدایای هر دو جهان اعطا شود — پاداش مادی و مینوی — بواسطه راستی، تا او حامیان تو را سعادت ابدی بخشد. ۳- من که تو را با سرودهای بلند برخوانم، آنگونه که تا کنون هیچ کس نخوانده، ای راستی، منش نیک و مزدای سرور و نیز آنهایی که اخلاص برای ایشان قدرت فناپذیر بخشد، همه شما به هنگام ستایش و نیایش برای پشتیبانی من فرا رسید. ۴- من که اندیشه‌ام را برای تعالی بخشیدن روان بواسطه منش نیک متمرکز کنم، با دانش

به پاداش مزدای سرور برای اعمال، تا زمانی که نیرو و توان داشته باشم، تا آن زمان به دنبال راستی باشم.... ۷- ای راستی، این پاداش را، هدایای منش نیک را (به من) ده، ای اخلاص، به ویشتاسب و من توان ده.... ۸- تو را با احترام ستایش کنم، ای بهترین، سرور به همراه بهترین راستی، برای بهترین چیزها و برای فرسوشتر پهلوان و برای من و نیز برای آنهایی که تو براستی (خانه) منش نیک را خواهی بخشید تا جاودان.... ۱۱- تو را که راستی و منش نیک را تا جاودان نگهبانی کنی، ای مزدای سرور، با اینها و شیوایی مینویت مرا بیاموز و بواسطه دهانت (آن چیزهایی را بیاموز) که بواسطه آنها برترین هستی بوجود خواهد آمد.

۲-۱۷ سرودهایی از یسن ۵۳

بنابر سنت، زردشت دختر خود را به ازدواج جاماسب هوگو در آورد (بند ۳). هیشتسپ (haechataspa) پدر بزرگ او بود. در بند ۹، عبارت «مرد فقیر» معادل واژه اوستایی «dregush» و ریشه واژه «درویش» در فارسی نو است. درباره «khshnem» در بند ۲، نک: ۲-۸.

۱- برترین خواسته زردشت سپیتمان شنیده شود، اگر مزدای سرور پاداش مطابق با راستی بخشد - هستی جاودان - را به آنانکه گفتار و اعمال دین به را پذیرفتند و آموختند. ۲- آنگاه بگذار تا کی ویشتاسب، پسر زردشت سپیتمان و فرسوشتر دانش و آگاهی‌شان را همراهی کرده، مدام قربانی کنند با کلام و با کردار منش نیک برای ستایش هرمزد، تا راه را برای دین سوشیانس هموار سازند، همانگونه که سرور تقدیر کرده. ۳- آیا تو، ای پورچیستا از خاندان هیشتسپ و سپیتمان، ای کوچکترین دختر زردشت.... ۴- او را براستی به ازدواج با شما دهم، تا پدر و همسر را خدمت کند و نیز آموزگاران و خاندان را. اگر نسبت به درستکاران، راست باشد، مزدای سرور او را میراث شکوهمند منش نیک بخشد.... برای دین به، تا جاودان.... ۷- آنگاه براستی برای همه شما در این انجمن دینی پاداش باشد.... اگر این انجمن را ترک کنید، آنگاه برای شما در پایان اندوه و غم باشد.... ۹- ... ای مزدای سرور، چنین است قدرت تو، که بواسطه آن بهترین را به مرد فقیر (درویش) می‌بخشی.

۲-۳ گزیده‌ای از متون زند متعلق به اوستای گم شده

این گزیده برگرفته از بندهش بزرگ (نک: ۱-۱-۱-۱۴) است. آنچه که در آن متن به نظر توضیح و حواشی بر ترجمه اصلی متن اوستایی می‌آمد، حذف شده. با توجه به

اینکه در این متون دیدگاه‌های ژرف زردشت به گونه‌ای عالمانه گسترش یافته می‌توان چنین نتیجه گرفت که تنظیم نهایی آن پس از نسل‌های متمادی بعد از زمان زردشت صورت گرفته است. بنابراین، آنچه در بخش ۲-۳-۱ به نظر می‌رسد اسطوره کهن درباره آفرینش جهان باشد که زردشت خود آن را با توجه به دیدگاه جدیدش منطبق ساخته، در حقیقت گونه‌ای گسترش یافته و اسطوره‌ای با توجه به نگرش‌های روحانی نسل‌های بعدی است. این ویژگی به گونه‌ای خاص در مورد مطالب مربوط به «تاریخ جهان» مشاهده می‌شود (نک: ۱-۸). همچنین اندک تاثیری از تقویم زردشتی نیز در این بخش محسوس است (بخش ۲-۳-۱۱). (برای توضیح بیشتر در مورد زمان و نیز نام‌های خاص ایزدان که در این بخش آمده نک: ۱-۷). اسطوره آفرینشی انسان در بخش ۲-۳-۶ احتمالاً از زمان زردشت نیز کهن‌تر است درحالی‌که توصیف آخرت و پایان جهان در بخش ۲-۳-۷ کاملاً توصیف خود زردشت از مفاهیم اصیل است (که عموماً با ارجاع به گاهان ذکر شده). به نظر می‌رسد که با توجه به این متن، رستگاری تن (نک: ۱-۲-۵) تا آن زمان که قلمرو هرمزد بر زمین فرود آید (بر زمینی که دوباره بی‌نقص، به صورت اولیه‌ای که آفریده شده بود، برقرار شود) به تعویق خواهد افتاد. واژه فارسی میانه *druz* (۲-۳-۳-۲۳-۴) معادل اوستایی *drug* است (قس: ۲-۲-۲). صورت *amahaspad* (۲-۳-۱-۵۳-۴ و پس از آن) گونه‌گوشی واژه *amashaspand* است و معادل اوستایی *ameshaspenta*.

۲-۳-۱- گزیده بندهش بزرگ، بخش نخست درباره هرمزد، اهریمن و آفرینش مینوی

۱-۵ در دین به چنین آشکار است که هرمزد، همه آگاه، بلند مرتبه و نیکو بود. در زمانی بی‌کران در روشنایی به سر می‌برد همان روشنایی که گاه و جای اوست. برخی آن را روشنی بی‌کران خوانند... اهریمن در پس دانشی^۱ و زدارکامگی^۲ به خواری فرو گشته بود. زدارکامگی نیام او و تاریکی گاه و جایش بود. برخی آن را تاریکی بی‌کران خوانند. میان این دو، تهیگی قرار داشت. ۶-۱۰ آنها هر دو کرانمند بودند: زیرا آن را که برفراز باشد، روشنی بی‌کران خوانند... و آنچه را که خوار باشد، تاریکی بی‌کران. اما در مرز هر دو آنها کرانمند بودند و میان آنها تهیگی قرار داشت. میان این دو پیوندی وجود نداشت. پس هر دو مینوی ایشان خود کرانمند بود. درباره همه‌آگاهی هرمزد، همه چیز در

۱. *pas-dānišnih* = نادانی، ناآگاهی. م.

۲. *Zadār-kāmagih*: میل به نابودی. م.

آگاهی هرمزد بود. کرانمند و بی‌کران، زیرا او میزان هرآنچه را که در هر دو مینو است می‌داند. ۱۱-۱۲ پس همه پادشاهی آفرینش هرمزد، به تن پسین تا جاودان باشد و بی‌کران. آفرینش اهریمن، آنگاه که تن پسین باشد، نابود شود و آن براستی کرانمند باشد. ۱۳-۱۴ هرمزد با دانش همه آگاهش می‌دانست که اهریمن وجود دارد، نیز آنچه را که با حسدش طرح‌ریزی کرده که انجام دهد، چگونه بیامیزد، چه آغاز و چه پایان باشد، با چه ابزار و چگونه فرجام سازد و موجوداتی را که به عنوان ابزار برای این کار لازم داشت، به صورت مینوی آفرید. تا سه هزار سال آفرینش به حالت مینوی باقی‌ماند. ۱۵-۱۷ اهریمن، به سبب پس‌دانشی، از وجود هرمزد آگاه نبود. سپس، از ژرفا برخاست و به مرز آمد و روشنایی را دید. آنگاه که روشنایی ناملموس هرمزد را دید، پیش تاخت. به سبب زدار کامگی و خوی رشک‌آمیزش به او حمله‌ور شد تا نابودش سازد. آنگاه شجاعت و چیرگی برتر از خود را دید. پس به تاریکی بازگشت و دیوهای بسیاری، یعنی آفرینش مخرب را ساخت. سپس برای نبرد آماده شد. ۱۸-۱۹ آنگاه که هرمزد موجودات اهریمنی را دید، در نظرش سهمگین، پوسیده و بد آمد و نیستی آنها را آرزو کرد. آنگاه که اهریمن موجودات هرمزدی را دید، در نظرش همه آگاه و والا آمد. او موجودات و آفرینش هرمزد را آرزو کرد. ۲۰-۲۳ پس هرمزد با وجود آگاهی از آفرینش و پایان کار که داشت، نزد اهریمن آمد و پیشنهاد آشتی به او داد و گفت: «ای اهریمن! آفرینش مرا یاری رسان و ستایش کن تا در ازای آن، تو بی‌مرگ شوی...» اهریمن پاسخ داد: «آفریدگان تو را یاری نرسانم و ستایش نکنم، تو و آفریدگانت را تا جاودان نابود سازم، همه آفریدگان تو را وادار سازم تا از تو بیزار باشند و با من دوستی نکنند.» ۲۴-۲۵ و هرمزد گفت: «تو ای اهریمن چنین توانمند نباشی، پس مرا نتوانی نابود ساختن، نیز بر وادار ساختن آفریدگان من بر ستایش خودت توانا نخواهی بود، ایشان از من روی برنگردانند.» پس هرمزد با دانش همه آگاهش می‌دانست که: «اگر زمانی برای کارزار با او مقدر نسازم، پس... او نزاع و درگیری به راه اندازد و آمیختگی بر آفریدگان من فراهم سازد. آنگاه در آمیختگی، او بر آفریدگانم چیره گردد و آنها را گمراه کرده، از آن خود سازد.» ۲۶-۲۷ آنگاه هرمزد به اهریمن گفت: «زمانی مقرر ساز تا بوسیله این پیمان نبرد را برای نه هزار سال به تعویق اندازیم.» زیرا او می‌دانست که با تعیین زمان خواهد توانست اهریمن را نابود سازد. اما اهریمن که بخاطر پس‌دانشی که داشت نتوانست فرجام را پیش‌بینی کند، پس با او هم‌داستان شد. ۲۸- هرمزد این را نیز با دانش همه آگاهش می‌دانست که از این نه هزار سال، سه هزار سال بنا بر میل هرمزدی سپری خواهد شد، سه هزار سال به آمیختگی و بنا بر میل هرمزد و اهریمن هر دو گذرد و در

آخرین نبرد خواهد بود که اهریمن را می‌توان ناتوان ساخت و آزار موجودات او را دور کرد. ۲۹- پس هرمزد آهونَوَر را بلند برخواند و به اهریمن پیروزی نهایی خویش را نشان داد و ناتوانی اهریمن، نابودی دیوان، همچنین رستاخیز و تن‌پسین و آزادی آفریدگان را از آسیب و آزار (موجودات اهریمنی) تا جاودان. ۳۰-۳۲ آنگاه که اهریمن به ناتوانی خویش و نابودی همه دیوان پی برد، گیج و بی‌حس به دوزخ فرو افتاد. همان‌گونه که در متون دینی آمده، آنگاه که یک سوم سخن را گفته بود، اهریمن از ترس، خمیده شد، آنگاه که دو سوم سخن را گفته بود، اهریمن به زانو افتاد، آنگاه که همه کلام را بر زبان آورد، اهریمن از آسیب به آفریدگان هرمزد ناتوان شد. تا سه هزار سال گیج و ناتوان باقی‌ماند. ۳۴-۳۵- هرمزد پیش از آفرینش خدای نبود. اما پس از آفرینش خدای شد. ایزدی در جست و جوی سود، آگاهی و بی‌آسیب بود و کیفر و پاداش را آشکارا می‌بخشید، او مقدس بود و ناظر بر همه امور. نخست مینوی ایزدان را آفرید، بویژه نیکی را، آن مینویی که بدان خویشتن را بهتر ساخت، زیرا او را، خدایی، از آفرینش بود. ۳۶- ۳۷ آنگاه که به آفرینش اندیشید، هرمزد با روشن‌بینی دید که اهریمن هرگز از آزار و آسیب روی برنگرداند و آزار او بی‌تاثیر نخواهد گشت مگر با آفرینش. آفرینش گسترش نیابد مگر با زمان، اما اگر او زمان را می‌آفرید، آفرینش اهریمن نیز گسترش می‌یافت. پس از آنجا که چاره دیگری نداشت، برای ناتوان ساختن آسیب‌های اهریمن، زمان را آفرید. ۳۹-۴۲ آنگاه از زمان بی‌کران، زمان درنگ خدای^۱ را آفرید. برخی او را زمان کرانمند خوانند... همه آنچه را هرمزد کرانمند آفرید، از بی‌کران بود. پس از هنگام آفرینش، آنگاه که آفریدگان را آفرید، تا فرجام کار، آنگاه که اهریمن گیج و ناتوان شود، زمانه دوازده هزار ساله باشد که زمان کرانمند خوانند. سپس، آفریدگان هرمزد به بی‌کرانگی پیبوندند تا به پاکی با هرمزد جاودانه شوند. ۴۴- هرمزد تن آفریدگانش را از خودش آفرید، از روشنی ماده، به شکل آتش، روشن، درخشان، سپید، گرد و از دور پیدا. ۴۷-۴۹ اهریمن تن آفریدگانش را از تاریکی مادی آفرید، آنچه خود نیز از آن بود، خُرْفُسْتَری^۲ سیاه، خاکستری، شایسته تاریکی و گناهکار همچون موجودی زیانمند و اهریمنی. نخست مینوی دیوان را آفرید، بویژه بدی را، آن مینویی که بدان خویشتن را بدتر ساخت، زیرا او را ناتوانی از آن خواهد بود. ۴۹-۵۰ از تاریکی مادی، که تاریکی

۱. زمان کرانمند که دوازده هزار سال است. م.

۲. موجودات اهریمنی و زیانباری که اهریمن برای آلودن و تهدید کردن جهان هرمزدی به وجود آورد.

بی‌کران باشد، دروغ را آفرید. برای اهریمن از همین کلام دروغ آشکار شد... هرمزد از روشنی مادی راستگویی را آفرید و از راستگویی تقدس و نیکی هرمزد آشکار شد. ۵۳-
 ۵۴ هرمزد هنگامیکه امشاسپندان را آفرید، خود را جزء آنها قرار داد... نخست امشاسپندان را که شش ایزد بودند آفرید، آنگاه باقی آنها را. از امشاسپندان... او نخست بهمن را آفرید که حرکت آفریدگان هرمزد از او بود... زیرا بهدین مزدیسنه با او بود... سپس اردیبهشت، شهریور، خرداد و امرداد را آفرید. هفتم خودش (هرمزد) بود. ۵۵-
 اهریمن با خشونت برای آفرینش آماده شد، از دیوان کماله، نخست اکومن را آفرید. سپس آندر، ساوول، ناگهیس، ترومد، تریر و زیر را ایجاد کرد. دیو هفتم، خود اهریمن بود. ۵۹- در آفرینش، هرمزد مادر و پدر آفریدگان است، زیرا آنگاه که آفریدگان را به صورت مینوی پرورش داد آن مادری بود و هنگامیکه (آنها را) به صورت مادی آفرید، آن پدری بود.

۲-۳-۲ گزیده بندهش بزرگ، بخش نخست، درباره آفرینش مادی

۴-۱ چون اهریمن به سبب گیجی ناتوان بود، سه هزار سال به گیجی فرو ماند. به هنگام ناتوانی اهریمن، هرمزد موجودات را به صورت مادی آفرید. نخست، آسمان را به عنوان نگهبان آفرید، دوم، آب را برای نابودی دیو تشنگی. سوم، زمین همه مادی را، چهارم گیاه را برای یاری چهارپای سودرسان، پنجم، گوسفند را برای یاری مرد پرهیزگار، ششم، مرد پرهیزگار را برای زدن و نابود کردن اهریمن به همراه دروجان تا اهریمن را ناتوان سازد. سپس آتش را آفرید و درخشش آن را به روشنی بیکران پیوست. چگونگی آنها را شرح خواهم داد. نخست، آسمان را آفرید، روشن، آشکار فراز و از دور آشکار که از فلز درخشان بود. و فراز آن را با روشنی بیکران پیوست و همه آفریدگان را در آسمان آفرید، همانند دژ یا بارویی که در آن همه نوع سلاح برای نبرد مهیا باشد. مینوی آسمان آن را پذیرفت به عنوان دژی مستحکم در برابر اهریمن تا نگذارد او بگریزد. چونان ارتشدارای که زره بر تن کرده تا شجاع و نیرومند بوده در نبرد پیروز شود. پس مینوی آسمان در آسمان جای دارد. برای یاری آسمان شادی را آفرید. برآستی اکنون، آفریدگان آمیختگی همه با شادی قرین باشند. ۷-۱۰ دوم، آب را آفرید و برای یاری آب، باد و باران را، سوم، پس از آب، زمین را آفرید، گرد، پهن و بدون فراز و نشیب... آن را درست در میان آسمان قرار داد. سپس در زمین گوهر کوهها را ایجاد

کرد و برای یاری زمین، آهن، روی، گوگرد، بوره، گچ و همه آنچه را که حاصل زمین سخت بود آفرید. در زیر این زمین، آب به همه جا ایستاد. ۱۱- چهارم، گیاه را آفرید. نخست گیاه در زمین روید، چند پای بالای، بدون شاخه، تنه و خار، تر و شیرین و در گوهرش نیروی حیات همه گیاهان را داشت. برای یاری گیاه، آب و آتش را آفرید... بواسطه نیرو و قدرتش رشد کرد. ۱۲- پنجم، گاو یکتا آفرید را در میان جهان، در ایرانویج^۱، در کنار رود وه‌دایتی^۲ داد. همانند ماه روشن و سپید بود و به اندازه سه نای بالا بود. برای یاری او، آب و گیاه را آفرید، چون در آمیختگی نیرو و پرورش از او باشد. ۱۳- ششم، کیومرث را آفرید، درخشان چون خورشید و چهار نای بالا داشت. (او را) بر فراز رود دایتی، آنجا که مرکز جهان است آفرید. کیومرث بر دست چپ و گاو یکتا آفرید بر دست راست آفریده شد. برای یاری او خواب آرامش بخش را داد.

۲-۳-۳ گزیده بندهش بزرگ، بخش سوم، ادامه آفرینش مادی

۷-۹ هفتم، آتش را آفرید که درخشش‌اش از روشنایی بی‌کران بود، آنجا که گاه هرمزد است و آتش را میان همه آفریدگان بخش کرد و به آتش فرمان داد تا مردم را به هنگام هجوم (اهریمن) یاری رساند، آنها را در تهیه خوراک و چیرگی بر سرما یاری کند. ۱۰- و امشاسپندان را بر همکاری با یکدیگر به هنگام نبرد آفریدگان گمارد تا آنگاه که (اهریمن) حمله کند، هر یک از آنها در برابر دشمن خویش قرار گیرند و آن را نابود سازند. ۱۱-۱۳ چگونگی ایشان را فرازتر گویم. نخستین موجود مینوی هرمزد است و از موجودات مادی، او (هرمزد) انسان را برای خود برگزید. او را همکاری سه «دی» (آفریننده) است، که یک گاه و یک دین و یک زمان باشد. همه آنها را آفریننده خوانند زیرا مینوی همه‌ی آفرینش‌اند. مرد را به پنج بخش فراز آفرید: تن، جان، روان، شکل و فروهر. پس تن بخش مادی است، جان آنکه با باد پیوسته، روان آنکه به همراه وجدان در بدن شنود، بیند، گوید و داند، شکل آنکه به خورشیدپایه ایستد و فروهر آنکه در حضور هرمزد خدای باشد. بدین روی او را چنین آفرید، تا آنگاه که در هجوم (اهریمن) مردم میرند، تن دوباره به زمین بازگردد، جان به شکل باد، شکل به خورشید و روان به فروهر تا دیوان نتوانند روان خویش را نابود سازند. ۱۴- دومین مینوان بهمن است. او برای خود از تمامی آفرینش مادی، همه گونه چهارپا را برگزید. برای یاری و همکاری

۱. خواستگاه و آرامنشهر در اساطیر ایرانی. م.

۲. رودی افسانه‌ای که در ایرانویج جریان داشت. م.

ماه، گوش و رام به او داده شد. چهارپا را به پنج بخش آفرید: تن، جان، روان، شکل و مینو که در حمله (اهریمن) گوشورون تخمه چهارپایان سودمند را از ماه دریافت کند و با یاری رام نیک بتواند آن را در جهان پخش کند و آنگاه که ایشان بمیرند، تن دوباره به زمین بازگردد، جان به باد، روان به گوشورون، شکل به ماه و مینو به بهمن تا دیوان نتوانند روان آنها را نابود سازند. ۱۵- سومین مینوان، اردیبهشت است. او از آفرینش مادی، آتش را برای خود برگزید. به یاری و همکاری آذر، سروش و بهمن به او داده شد بدین ترتیب که به هنگام حمله اهریمن، بهرام آتشی را در خانه بنیان گذارد و آن را پناه دهد. آنگاه که خاموش شود، بوسیله بهرام دوباره به سروش بازگردد و از طریق سروش به آذر و از طریق آذر به اردیبهشت تا دیوان نتوانند آنها را نابود سازند. ۱۶- چهارمین مینوان، شهریور است. او از آفرینش مادی، فلز را برای خود گرفت و به یاری و همکاری خور (خورشید)، آسمان و آنگران^۱ را آفرید تا با این همکاری به هنگام حمله (اهریمن) دیوان نتوانند بر فلز غلبه کنند. ۱۷- پنجمین مینوان، سپندارم است. او از آفرینش مادی، زمین را به خویش گرفت و به یاری و همکاری آبان، دین، آرد و مهرسپند به او داده شد تا با این همکاری او (زمین) منظم باشد. ۱۸- ششمین مینوان خرداد است. او از آفرینش مادی، آب را برای خود برگزید و به یاری و همکاری تیر، باد و فروهر به او داده شد (تیر همان تیشتر است) تا با همکاری فروهرها آب را برگردد و به مینوی به باد سپارد. باد آب را هدایت کند و به آرامی آن را به نواحی مختلف برد. به یاری ابرها و دیگر همکاران او باران آید. ۱۹- هفتمین مینوان، اُرداد است. او از آفرینش مادی، گیاهان را برای خود برگزید. برای یاری و همکاری اش، رشن، اُشتاد و زامیاد به او داده شدند. آنها سه فرهای باشند که بر پل چینود، به هنگام حمله اهریمن، روان مردم را از لحاظ میزان نیکی و بدی شان داوری کنند. ۲۰-۲۱ بسیاری از مینوان دیگر برای یاری آنها منظم شدند... او همچنین روز را به پنج گاه بخش کرد و برای هر گاه، یک مینو قرار داد: پس هاون، مینوی است که بامدادگاه را دارد، مینوی رَپیتوین، نیمروز را، مینوی اُوزیرین غروب را، مینوی اویسروتیرم نخستین بخش شب و مینوی اوشهین تا بامدادگاه را دارند. همچنین آنها را برای یاری (دیگر مینوان) قرار داد، هاون را برای مهر، رَپیتوین را برای یاری اردیبهشت، اُوزیرین را برای یاری بُرز ایزد، اویسروتیرم را برای فروهر پرهیزگاران.... و اوشهین را برای سروش قرار داد. او آگاه بود که آنگاه که هجوم (اهریمن) فرارسد، روز به این پنج گاه بخش خواهد شد. پیش از هجوم اهریمن، همیشه

گاه نیمروز بود. ۲۳-۲۴ به هنگام نیمروز، هرمزد به همراه امشاسپندان آیین یسنه را برگزار کردند. او (هرمزد) به هنگام انجام یسنه، همه آفریدگان را آفرید و با فروهر مردمان همپرسی کرد. او خرد همه‌آگاه را به فروهر مردمان بخشید و گفت: «کدام یک در نظر شما سودمندتر باشد، اینکه من شما را برای جهان مادی شکل دهم و شما در تن و تجسم یافته با دروج نبرد کنید و آن را از بین ببرید و در پایان من شما را بازگردانم به صورت کامل و بی‌مرگ و دوباره بیافرینم و شما به صورت مادی و همیشه تا جاودان بی‌مرگ، بدون پیری، بدون دشمن باشید و از حمله (اهریمن) بدور» و فروهر مردمان با دانش همه‌آگاه بر بدی که در جهان به هنگام حمله اهریمن خواهد آمد، آگاه بود. اما بخاطر رستگاری نهایی از دشمنی و دروج و بازآفریده شدن‌شان به صورت کامل و بی‌مرگ، برای رفتن به جهان همداستان شدند.

۲-۳-۴ گزیده بندهش بزرگ، بخش چهارم، درباره تازش اهریمن بر آفرینش

۱۰-۱۱ پس، اهریمن با دیوان نیرومند برای حمله به روشنایی برخاست. آسمانی را دید که به نظرش مینوی آمد، پیش از آنکه به صورت مادی آفریده شود. با حسد و رشک بر آن حمله‌ور شد. چون ماری به آسمان زیر زمین تاخت و به دنبال شکستن آن بود. در ماه فروردین، روز هرمزد هنگام نیمروز بدان حمله کرد و آسمان همچون گوسفندی از مرگ هراسید. سپس، به آب آمد، که پیش از این گفتم زیر زمین قرار داشت. سپس، میانه زمین را سفت. بیرون آمد و به گیاه هجوم برد. سپس، سراغ گاو و کیومرث رفت. آنگاه به آتش تاخت همچون مگسی به آفرینش حمله کرد. او جهان را به نیمروز چنان تیره کرد که گویی شب تیره بود. او آسمان زیر و بالای زمین را تیره کرد. ۱۳...۲۸- و تلخی را به آب بخشید. خرقُستران را بر زمین روانه کرد. زهر را بر گیاه برد و گیاه فوراً بخشکید. درد و بیماری را بر گاو و کیومرث برد. پیش از آنکه به گاو حمله کند، هرمزد مَنگ را به گاو داد تا بخورد و درد و ناراحتی از حمله او (اهریمن) کم باشد. همزمان گاو ناتوان و بیمار شد و دردش برفت و درگذشت. پیش از آنکه بر کیومرث آید، خواب را بر کیومرث فراز برد. اهریمن چنین اندیشید که: «همه آفریدگان هرمزد را بجز کیومرث ناتوان ساخته‌ام». استویداد^۱ را بر کیومرث فراز هشت به همراه هزاران دیو مرگ‌آور. سپس به آتش تاخت و دود و تاریکی را در آن آمیخت. پس او همه آفرینش را آلوده کرد. دوزخ در میان زمین، در جایی قرار داشت که اهریمن آن را سفته بود و از

آنجا وارد زمین شده بود. بنابراین، همه امور مادی به نظر دوگانه شد چون گشتن، امور متضاد، نبردها، فراز و نشیب‌ها و آمیختگی.

۲-۳-۵ گزیده بندهش بزرگ، بخش پنجم، درباره دشمنی دو مینو

۱-۲ بنابراین، اهریمن ضد هر مزد است، اکومن مقابل بهمن، آندر مقابل اردیبهشت، ساوول مقابل شهریور، ناگهیس مقابل سپندارم، تریز مقابل خرداد و زریز مقابل امرداد و خشم مقابل سروش است. دروغ و فریب مقابل راستی، کلام نادرست مقابل کلام مقدس، افراط و تفریط مقابل میانه‌روی است. اندیشه بد، کلام بد و کردار بد مقابل اندیشه نیک، کلام نیک و کردار نیک.... آرزوی بیهوده مقابل آسَن خرد (خرد ذاتی).... بیهودگی در برابر کوشش و تلاش، تنبلی و کاهلی (بوشاسب^۱) در برابر خواب، کینه‌توزی در برابر خوشی، گندبویی در برابر خوشبویی، تاریکی در برابر روشنایی، زهر در برابر انوش، تلخی در برابر شیرینی، خساست در برابر بخشندگی، زمستان در برابر تابستان، سرما در برابر گرما.... آلودگی در برابر پاکی، پلیدی در برابر طهارت، ناخرسندی در برابر خرسندی و دیگر دیوان در برابر مینوان ایزدی قرار دارند.... ۳- همچنین میان آفریدگان مادی، دوزخ در برابر آسمان، خشکی در برابر آب، پلیدی و خرفسُتران در برابر.... زمین، حشرات در برابر گیاهان، گرسنگی و تشنگی در برابر چهارپایان سودمند، مرگ و بیماری.... و پلیدی‌های گوناگون که در برابر انسان وجود دارد. خاموشی در برابر آتش.... شیر و گرگ در برابر گوسفند، وزغ در برابر ماهیان، جغد و دیگر پرندگان اهریمنی در برابر همه پرندگان قرار دارند. بی‌دینان در برابر پرهیزگاران، جهی^۲ در برابر زنان.... دروج نیستی در برابر هستی.

۲-۳-۶ گزیده بندهش بزرگ، بخش چهاردهم، درباره چگونگی مردمان

۲-۴ آنگاه که کیومرث بیمار شد، بر سمت چپ افتاد و مرگ از سمت چپ وارد تن او شد. (از آن پس) تا فرسُگرد، مرگ بر تمامی موجودات آید. ۵-۶ کیومرث به هنگام مرگ تخمه‌اش را رها کرد، آن تخمه در نور خورشید پالوده شد. دو بخش آن را نریوسنگ نگهبانی کرد و یک بخش آن را سپندارم دریافت کرد و به مدت چهل سال در زمین ماند. پس از چهل سال، مشی و مشیانه به صورت گیاه ریواسی از زمین رستند،

۱. دیو تنبلی و کاهلی. م.

۲. دختر اهریمن، نماد همه پلیدیها و آلودگیهای زنانه.

با یک شاخه و پانزده برگ تا آنجا که دستان ایشان بر شانه‌هایشان بود و یکی بر دیگری قرار داشت. آنها یک اندازه و یک شکل بودند. ۱۰-۳۵ سپس آنها از تن گیاهی به صورت انسانی درآمدند که آن درخشش و شکوه روانی است که ناپیدا وارد آنها شد... از آنها شش جفت نر و ماده پدید آمد که همه آنها برادران و خواهرانی بودند که پس از آن همسر یکدیگر شدند... یکی از این جفتها، سیامک و وساک بود و از آنها جفتی زاده شد که نامش فرُواگ و فرُواگین بود. از آنها پانزده جفت زاده شد که هر جفت یک گونه و نسل را بوجود آورد و بسیاری جهان از ایشان بود.

۲-۳-۷ گزیده بندهش بزرگ، بخش سی و چهارم، درباره رستاخیز

(برای ادامه ۲-۳-۷-۶ قس: متون بخش ۷)

۴-۵ زردشت از هرمزد پرسید: «تنی را که باد وزانید و آب برانید، از کجا دوباره جمع شود؟ و در رستاخیز چگونه باشد؟» هرمزد پاسخ داد: «آنگاه که آسمان را بدون ستون آفریدم... و آنگاه که زمین را که حامی همه حیات مادی باشد، آفریدم...، آنگاه که خورشید، ماه و ستارگان را به حرکت درآوردم...، آنگاه که دانه را آفریدم، تا اینکه در زمین پراکنده شود و از آن دوباره گیاه روید، تا سود رساند...، آنگاه که فرزند را در زهدان مادر نگهداری کردم...، آنگاه که ابر را آفریدم که آب را برای جهان نگه می‌دارد و آن را می‌باراند آنجا که بخواهد، و آنگاه که باد را آفریدم... آنگونه که او را میل باشد بوزد، پس آفرینش هر یک از اینها برای من دشوارتر از رستاخیز مردگان بود، زیرا... چنین در نظر داشته باش که اگر من آنچه را که نبود، ساختم، چرا نتوانم آنچه را که بود دوباره بسازم؟»

۶-۹ نخست استخوان کیومرث را برانگیزاند. سپس آن‌مشی و مشیانه و سپس آن دیگر مردمان به مدت پنجاه و هفت سال سوشیانس همه مردگان را برانگیزاند و همه نژاد مردمان برانگیخته شوند، چه درستکار و چه گناهکار. ۱۰...۲۰ پس از آن انجمن ایسَدُواسْتَران باشد. در آن انجمن هر کس کردار نیک و بد خویش را نظاره کند و نیکان در میان بدکاران همچون گوسفند سپیدی در میان گله گوسفندان سیاه پیدا باشند. آتش و آریامن ایزد فلز کوهها و دره‌ها را بگدازد و بر زمین همچون آب جاری شود. سپس همه مردمان باید از آن فلز گداخته عبور کنند... و برای پرهیزگاران چنان به نظر آید که گویی از میان شیر گرم می‌گذرند و برای گناهکاران چنین به نظر آید که از فلز گداخته با تن خویش می‌گذرند. از آن پس همه مردم با بیشترین علاقه و محبت گرد آیند، پدر، فرزند، برادر و دوست. ۲۳- سوشیانس به همراه یارانش برای بازسازی مردگان

مراسم یسنه برگزار می‌کند. برای انجام این یسنه، آنها گاو هَدَیوش را قربانی و از چربی آن گاو به همراه هوم سپید انوش تهیه می‌کنند و به همه مردم می‌دهند. مردم همه تا جاودان بی‌مرگ شوند. ۲۷- آنگاه بهمن اکومن، اردیبهشت اندر، شهرپور ساوول، سپندارمد..... ناگهیس، خرداد و امرداد تریز و زریز، راستگویی دروغ، سروش پرهیزگار خشم خونین درفش را گیرد. آنگاه دو دروج باقی ماند، اهریمن و آز. هرمزد خود به صورت موبد ستایشگر (زوت) به زمین آید و سروش پرهیزگار به صورت موبد خدمتگزار (راسپی)، او کمر بند مقدس را در دست گیرد و در آن آیین گاهانی، اهریمن که ناتوان و بی‌نیروست دوباره به تاریکی به راهی که از آن آمده بازگردد. فلز گداخته به دوزخ جاری شود و به گندوبویی و پلیدی در جهان تازد، آنجا که دوزخ قرار داشته بود، توسط آن فلز گداخته بسوزد و دوباره پاک شود. سوراخی که اهریمن بدان وارد شده بود را آن فلز گداخته ببندد. دوزخ درون زمین دوباره بر فراز آن قرار گیرد و در جهان فرَشکُرد شود.

۳- ستایش، نیایش و اعتراف

۱-۳ گزیده‌ای از یسنه‌ی هَبْتَنگَهاییتی (یسن ۳۵-۴۱)

پاراگراف درباره این گزیده نک: ۱-۱-۱ و ۳-۱-۱ و ۴-۲-۱. بخشی از این متن آیینی و باستانی ظاهراً پیش‌زردشتی است. بنابراین، مثلاً یسنه‌ی ۳۶ (۳-۱-۲) شاید در اصل خطاب به ایزد مهر، در مقام ایزد نگهبان آتش سروده شده باشد و یسنه‌ی ۳۸ (۳-۱-۴) خطاب به ایزد وروَنه در مقام نگهبان آبها (قس: ۱-۲-۳، ۲-۱-۲). اصطلاح «اهورانی» (ahurani) به معنی زنان اهورا است که در مورد آبها به کار رفته و معادل اوستایی «ورونانی» (varunani) به معنی زنان وروَنه در متون ودایی است. همچنین «اهورا» ستایش آیینی ایرانی برای ایزد وروَنه بود. یسنه‌ی ۳۵ و ۳۶ (در این متن ۳-۱-۵ و ۱ و ۲) در اصل در آیین نثار چربی حیوان قربانی شده به آتش خوانده می‌شد. ایرانیان معتقد بودند که روان‌های قربانی شده در روان گاو، یعنی گئوش‌ورون می‌آمیخت (قس: ۲-۳-۱۴) و از این طریق به رویش و پرورش سایر گونه‌ها و موجودات کمک می‌کرد. بنابراین، کشتن هر موجود مقدس و سودمند بدون تقدیس و نثار آن به ایزدان گناه محسوب می‌شد (قس: ۱۰-۵-۴-۱۰). گئوش‌تشن یا آفریننده گاو، مدام با نام روان گاو به کار می‌رود که ظاهراً ایزدی آفریننده اما کم‌اهمیت‌تر در دین باستانی بوده است. در منابع و آثار زردشتی، تمامی این دعا و ستایش‌ها به گونه‌ای پرهیزگاران متعلق به هرمزد بود. همچنین اشاراتی نیز مدام به ایزدان هفتگانه بویژه اشه، سرور آتش، در این نیایش‌ها به چشم می‌خورد. تغییراتی نیز میان ضمیر دوم شخص مفرد «تو» و دوم

شخص جمع «شما» مشاهده می‌شود (قس: ۲-۲). نامهای ایزدان هفتگانه در این متن اوستای گاهانی هنوز صورت تکامل یافته‌ای ندارند. (مثلاً وُهو vohu (نیک) یا خَشَثْرَه بجای خَشَثْرَه وَئیرَه (khshathra vairya). مقدمه این نیایش‌ها، یعنی «itha aat yazamaide» باج غذاخوردن است که کاربرد فراوان دارد. (قس: ۴-۳ و ۱۱-۴-۱-۱۰).

۳-۱-۱ گزیده یسن ۳۵

۳- این را برای خود برمی‌گزینیم، ای هرمزد، تا بواسطه‌اشه زیبا ما همان اعمالی را بیاندیشیم، بر زبان آوریم و انجام دهیم که برای هر دو جهان بهترین باشد. ۴- به عنوان پادشاه برای بهترین اعمال تاکید می‌کنیم که آموخته، نیاموخته، فرمانروا و غیر فرمانروا آرامش و چراگاه را به گاو تقدیم کند. ۵- براستی اکنون قدرت و نیرویی را که داریم به «او» می‌دهیم که به بهترین شکل قدرت را به کار می‌برد. به هرمزد و اَشَه‌وَهیشت... ۶- هرآنچه را که اکنون مرد یا زن به عنوان راستی می‌شناسد، پس اگر نیکو باشد، بگذار آن را برای خود بدست آورد و به دیگران بیاموزد شاید کسانی آن را فرا گیرند... ۷- نیایش و ستایش تو را، ای هرمزد، ما بهترین (عمل) و چراگاه را به گاو تقدیم می‌کنیم. این را اکنون برای تو کسب کنیم و تا آنجا که بتوانیم آن را (به دیگران) بیاموزیم. ۸- سپس در انجمن‌اشه و در حضور‌اشه، بهترین خوراک را برای هر دو جهان به همه هستندگان ارزانی دار. ۹- ای هرمزد، این سخنان را در حالی بر زبان جاری می‌کنیم که بهترین اندیشه را درباره‌اشه می‌اندیشیم. تو را اکنون برای خود به عنوان آشکارکننده و آموزنده قرار می‌دهیم. ۱۰- ای اهورا! برای خاطر‌اشه و بهمن و شهریاری نیک ستایشی به همراه ستایش دیگر، کلامی به همراه کلام دیگر و نثاری به همراه نثار دیگر (برای تو به جای می‌آوریم).

۳-۱-۲ گزیده یسن ۳۶

۱- به همراه این آتش به تو نزدیک می‌شویم، ای مزدا اهورا، به آنکه برایش آسیب و ضرر مقدر کرده باشی، خود آسیب رسانی... زیباترین شکل‌ها را به تو تقدیم می‌کنیم، ای مزدا اهورا، این روشنایی‌ها [آتش] را در این پایین، و آنجا بر فراز بلندترین جای، که خورشید باشد به تو تقدیم می‌کنیم. ۲- در حالی که خشنودترین هستی، نزد ما بیا، ای آتش مزدا اهورا، با خشنودی شادمان‌ترین، با ستایش برای مقدس‌ترین، برای برترین تصمیم ۳- در مقام آتش، تو یاور هرمزد باشی... ۴- با منش نیک تو را نزدیک می‌شویم، با راستی نیک، با اعمال و کلام آموزه نیک. ۵- تو را می‌ستاییم، تو را فرامی‌خوانیم، ای

مзда اهورا. با همه اندیشه‌های نیک، با همه کلام نیک، با همه کردار نیک تو را نزدیک می‌شویم.

۳-۱-۳-۳ گزیده یسن ۳۷

۱- بنا بر این، اکنون هرمزد را می‌ستاییم، که چهارپا و اشته را آفرید، آبها و گیاهان را آفرید، روشنایی و زمین را آفرید و هر آنچه را که نیک است آفرید. ۲- بواسطه نیرویش و نیکی و کردار نیک، اکنون او را می‌ستاییم به همراه برترین نثارها، ما که در مجاورت گاو می‌مانیم. ۳- او را اکنون می‌ستاییم با نام اهورایی‌اش که نزد مزدا پسندیده و مقدس‌ترین باشد. او را اکنون با تن و زندگی می‌ستاییم. او را به همراه فروشی‌های نیکو می‌ستاییم، (فروشی‌های) مردان و زنان. ۴- اردیبهشت را ستایش می‌کنیم، آن زیباترین را، آن امشاسپند را، که از پرتوهای همه جا روشن باشد و دارای همه گونه نیکی ۵- بهمین را ستایش می‌کنیم، و شهرپور نیک، دین به، خرداد و امرداد را نیز می‌ستاییم.

۳-۱-۳-۴ گزیده یسن ۳۸

۱- این زمین را ستایش می‌کنیم، به همراه زنان، این زمین را که ما را می‌برد، همچنین ایشان را که زنان تو هستند، ای هرمزد، ایشان را ستایش می‌کنیم، ای برترین، به همراه اشته. ۲- اشتیاق زاهدانه، نیرو و توان، فرمانبرداری، اطاعت، با این اشی، با این برکت نیک، با فراوانی نیک، با خشودی و رضایت، با نعمت نیک. ۳- پس، آبهای خروشان را که به یکدیگر پیوسته، جاری می‌شوند می‌ستاییم- آنهایی که زنان اهورا هستند، شما آبها را ستایش می‌کنید که سودرسان و آسان گذر باشید. شما شناکردنی و نیک برای شستشو که هدیه‌ای برای هر دو جهان هستید. ۴- ای نیکان! با آن نامهایی که هرمزد آفرید، او که آفریننده نیکی است، شما را آفرید، با اینها شما را می‌ستاییم، با اینها شما را خشنود می‌سازیم، با اینها شما را گرمی می‌داریم، با اینها شما را سپاس می‌گوییم. ۵- شما آبها را فرا می‌خوانید (خطاب به آبها)، شما گاوهای شیرده را، شما مادران را، که دهنده شیر هستید، که ناتوان و فقیر را یاری می‌دهید، که دارای همه گونه حمایت، بهترین و زیباترین هستید. ای نیکان! شما را به پایین فرامی‌خوانیم تا سپاسگزار و خشنود باشید از نثارهای درازدستان! ای مادران زنده!

۳-۱-۵ گزیده یسن ۳۹

۱- پس آنگاه گئوش اورون و گئوش تشن را می ستاییم، آنگاه روانهای خویش را و روانهای چهارپایانی را که ما را خوراک باشند، که اکنون از آنها اینجا باشیم و آنها برای ما هستند. ۲- و روان چهارپایان سودمند را ستایش می کنیم. ۳- بنابراین، اکنون نیکان را می ستاییم، مردان و زنان را، امشاسپندان، جاودانان مقدس، سودرسانان را که بنا بر منش نیک باشند.

۳-۱-۶ گزیده یسن ۴۰

۳- ای مزدا اهورا! غیر روحانیونی را که راست (پرهیزگار) هستند، متعلق به اشه کن. چوپانان را شایسته و سزاوار همدلی و دوستی دیرزمان، مشتاق و پایدار ساز. آنها را حامی و پشتیبان ما (قرار ده). ۴- بنابراین، باشد که خاندان، قبیله و ناحیه‌ای که متعلق بدان هستیم و ما نیز، راست و نیکو باشیم، ای مزدا اهورا، بواسطه بخشش آنچه ما می خواهیم، درستکار باشیم.

۳-۱-۷ گزیده یسن ۴۱

۱- اهورا مزدا را ستایش و پرستش می کنیم، سرودها و ادعیه را به او تقدیم می کنیم و نیز به اردیبهشت. ۲- باشد که به قلمرو پادشاهی تو دست یابیم، ای مزدا اهورا، تا جاودان.... ۴- باشد که حمایت و پشتیبانی تو را شایسته باشیم و آن را دریافت کنیم، ای مزدا اهورا، باشد که از طریق تو نیرومند و استوار باشیم.

۳-۲ گزیده‌هایی از متون آیینی یسنه و مراسم تهیه و نثار هوم

برای آگاهی بیشتر درباره مراسم یسنه نک: ۱-۱-۱-۴. گزیده‌های زیر اگرچه در بخش اوستای متاخر جای دارد، ماهیت پیش‌زردشتی دارد. عنوان «baga» به معنی «بخش کننده (نیکی)» یکی دیگر از القاب ورونه است. در ریگ ودا، ورونه، سومه (soma) را بر روی کوهها قرار می دهد. زردشتیان پایبند به سنت همچنان برای داشتن فرزند پسر نیک خطاب به هوم دعا می کنند. قس: ۵-۱-۲.

۳-۲-۱ گزیده یسن ۹

۱۶- ستایش هوم را! هوم خوب، هوم نیک آفریده، نیک و راست آفریده، درمانبخش، نیک ظاهر، نیک ورز، پیروزمند، آنکه سرسبز و تازه و دارای جوانه‌های تازه است.

همانگونه برای آنکه هوم می‌نوشد، خوشگوار باشد، برای روان نیز خوراکی نیکو است. ۱۷- ای سرسبزترین، سرمستی از تو را برای تمام بدن، هرگونه وجد و خوشی را.... فرامی‌خوانم. ۱۹- این نخستین آیفت را ای هوم شکست‌ناپذیر، از تو می‌خواهم! بهشت درستکاران، روشنی، همه گونه آسایش و شادی (را از تو می‌خواهم). این دومین آیفت را از تو می‌خواهم، ای هوم شکست‌ناپذیر! سلامتی برای این تن. این سومین آیفت را از تو می‌خواهم، ای هوم شکست‌ناپذیر! زندگی دیرزمان، نیروی حیات. ۲۲- ای هوم! به آنها که با سرعت (هوم را می‌ریزند)، نیرو و قدرت ارزانی دار.... ای هوم! به زنان اصیل، فرزندان شاهوار و نسل نیکو بخشد.... ۲۵- خوشا بر تو ای هوم! بواسطه قدرت خود، به میل خود پادشاهی کنی! خوشا به تو! تو بسیاری کلام و گفته را، (اگر) به راستی گفته شود، گوش فرا دهی.

۳-۲-۲ گزیده یسن ۱۰

۲- با نیایش و دعا تو را فرامی‌خوانم، ای خردمند، با دسته هاون که حاوی شاخه‌های هوم است. با نیایش، ای خردمند، تو را می‌ستایم، با هاونی که در آن هوم را با نیروی یک مرد می‌کوبم. ۳- ابر و باران را می‌ستایم که باعث رویش تن تو بر فراز کوهها می‌شوند. بلندای کوهها را ستایش می‌کنم، جایی که تو، ای هوم رویده‌ای. ۴- زمین گسترده و فراخ را می‌ستایم آن که در پیش‌آوردن برکت و نعمت کوشا باشد و تو را حمل کند، ای هوم! دشتهای زمین را ستایش می‌کنم، که در آنجا تو می‌روی خوشبو و نیک.... باشد که ای هوم، تو بر کوهها بروی و همه جا شکوفا شوی! ۵- با این ستایش من در هر ریشه، در هر جوانه، در هر شاخه رشد کنی. ۶- هوم آنگاه که ستایش شود، بروید. بنابراین، آن کسی که او را ستایش کند، نیرومندتر شود. ۱۰- ای برترین، ای آفریده دادار، ای آنکه بغ بخشنده تو را شکل داد. ای برترین، ای آفریده دادار، که بغ بخشنده تو را بر فراز کوه هرا قرار داد.

۳-۳ چهار دعای اصلی

این دعاها در بخش مربوط به آیین یسنه قرار دارند. نک: ۱-۱-۱-۳. آنها را زردشتیان مدام به عنوان دعای فردی می‌خوانند. نام همه این دعاها برگرفته از نخستین کلمات آن است.

۳-۳-۱) اهُنَوَئیرِیه (Ahunavar)

مهمترین دعای زردشتی است که کلام خود پیامبر است. در مواقع لازم، ذکر این دعا می‌تواند جایگزین کاملی برای تمامی اعمال دین باشد. ترجمه‌های بسیاری تا کنون از این دعا ارائه شده که آنچه در ادامه می‌آید، برگرفته از ترجمه اینسُلر (S.Insler) است. (نک: کتابنامه). واژه «سرور» در بند آخر ظاهراً اشاره به خود زردشت دارد (قس: ۲-۱۱-۲ و ادامه آن). درباره واژه «درویش» نک: ۲-۲-۱۷.

«او (هرمزد) هم سرور دلخواه است و هم داور عادل که بنا بر اشته عمل می‌کند. اوست انجام دهنده اعمال اندیشه نیک متعلق به زندگانی. ملکوت هرمزد از برای آنانی است که چونان شبان‌اند از بهر درویشان»

۳-۳-۲) ایرِما ایشو (Airyema ishyo)

این دعا که همانند دعای پیشین به گویش گاهانی است، بویژه در مراسم زناشویی خوانده می‌شود. ایزد ایریه‌من، که ایزد دوستی و درمان است، در برقراری و اجرای فرسُکُرد در پایان جهان نقش دارد. (نک: ۲-۳-۷، ۱۰ تا ۲۰).

«باشد که ایریه‌من آرزو شده به یاری مردان و زنان زردشت بشتابد، به یاری منش نیک بیاید. وجدانی که پاداش انتخاب شدن را بدست آورد، چنین پاداشی را که از دیرباز آرزو شده، طلب می‌کنم همان که مزدای سرور به یاد خواهد داشت.»

۳-۳-۳) اَشِم وُهو (Ashemvohu)

بیشتر اعمال عبادی با این دعا به پایان می‌رسد. چنین به نظر می‌رسد که این کلام مقدس برای متوجه ساختن ذهن به «اشه» ایجاد شده باشد. این دعا نیز به گونه‌های متفاوتی ترجمه شده است.

«اشه نیک، بهترین است. بنا بر آرزو برای ما خواهد بود. اشه متعلق به اردیبهشت است.»

۳-۳-۴) ینگه هاتام (Yenhe hatam)

این دعا که معمولاً به صورت دسته‌جمعی خوانده می‌شود، نمونه برداری نامناسبی از یسن ۵۱ بند ۲۲ است (نک: ۲-۲-۱۴-۲۲).

«همه آن موجوداتی را ستایش می‌کنیم که زن یا مرد، مزدای سرور، آنها را بهترین برای ستایش، منطبق با اشه می‌داند.»

۳-۴ اعتراف دین (فرورانه)، یسن ۱۲

این متن که بخشی از یسن‌ها است، نام خود را از نخستین واژه، یعنی فرورانه به معنی «اعتراف می‌کنم» گرفته است. هسته اصلی آن احتمالاً اعتراف به دین بوده که به هنگام روی آوردن به این آیین باید خوانده می‌شد. چنین به نظر می‌رسد که این متن به صورت اوستای متاخر تبدیل شده اما دوباره به جایگاه اصلی‌اش (یعنی در بخش گاهانی) جای گرفته باشد که البته این بازگشت اگرچه توسط افراد روحانی صورت گرفته، به طرز ناشیانه و بدون توجه بوده. واژگانی که در بند حذف شده، عبارات گاهانی است. بندهای ۸ و ۹ که خود اعتقادنامه دیگری را تشکیل می‌دهند، مرتباً به عنوان بخشی از دعای مربوط به کمر بند مقدس خوانده می‌شود (نک: ۳-۵).

۱- اقرار می‌کنم که مزدپرست و پیرو زردشتم، مخالف دیوان و پذیرای آموزه اهورایی همان آموزه‌ای که امشاسپندان را ستایش و نیایش می‌کند. به هرمزدی نیک، که از هر گونه ثروت و دارایی بی‌نیاز است، هر آنچه نیکو است به او نسبت می‌دهم.... به آن درستکار، به آن شکوهمند و درخشان.... که گاو از آن اوست، که راستی از اوست، که روشنایی از اوست.... ۲- سپندآرمیتی نیکو را برای خود می‌گزینم. بگذار او برای من باشد. سرزنش کننده دزدی و غارت چهارپا هستم، نیز هر گونه آسیب و نابودی که نسبت به خان و مان مزدپرستان وارد شود. ۳- به آنان که شایسته باشند، به خواست ایشان، آنها را تحرک بخشم، به آنان که بر این زمین به همراه چهارپایشان باشند، بنابر درخواست آنها، مسکن بخشم. با ستایش اشه، با پیشکش‌های فراز برده، چنین پیمان می‌بندم: از این پس در راه نگهداری و محافظت از زندگی، تن و خانه مزدپرستان کوشا باشم و هیچگونه آسیب و نابودی بدان وارد نسازم. ۴- از این پس چنین عهد می‌کنم که آنهایی را آسیب رسانم که همراه دئوهای نابکار و پیروان دئوها و یاران آنها، یعنی آنهایی که با اندیشه، کلام و کردارشان موجود دیگری را آسیب می‌رسانند. به راستی دوری می‌جویم از هر آنچه که متعلق به دروغ باشد از آنچه که آسیب رساننده (نیکی) باشد. ۵- همانگونه که هرمزد در هر دیدار، در هر اندیشه به زردشت آموخت در همان انجمن‌هایی که هرمزد و زردشت با یکدیگر صحبت کردند.... ۷- با گزینش آبها، گیاهان، گاو سودمند، با گزینش هرمزد که گاو را آفرید، که مرد نیکوکار راستین را آفرید، با گزینش زردشت، گزینش کوی گشتاسپ، گزینش فروشستر و جاماسب، با گزینش هر یک از سوشیانس‌ها، که راستی و حقیقت را ایجاد کنند با چنین گزینش و آموزه‌ای من یک مزدپرست هستم. ۸- من اقرار دارم که مزدپرست و پیرو زردشت هستم، بدان پیمان بسته‌ام. خود را متعهد به اندیشه نیک می‌دانم، خود را متعهد به کلام نیک

می‌دانم که نیک گفته شود. خود را متعهد به کردار نیک می‌دانم که نیک کرده شود. ۹- خود را متعهد به آیین ستایش مزدا می‌دانم، که هر گونه حمله‌ای را کنار می‌زند، که باعث کنار گذاشته شدن همه جنگ افزارها می‌شود...، که راست است، آیینی که از تمامی آیین‌هایی که هستند و خواهند بود برترین و نیکوترین باشد و آن آیین زردشتی است.

۳-۵ دعای بستن کمر بند مقدس

زردشتیان در هر شبانه روز باید پنج بار نماز به جای آورند. در آغاز هر گاه (نک: ۱-۱-۱ و ۲-۳-۳-۲۱) آنها باید در حضور آتش (یعنی روشنایی که می‌تواند شامل آتش، چراغ، خورشید یا ماه باشد) بایستد و آداب تطهیر بجای آورند. دستها، صورت و پاهای خود را بشویند مگر اینکه از پیش خود را کاملاً پاکیزه کرده باشند (قس: ۱۱-۴-۱۱). آیین اصلی این نماز و هر نماز دیگر (قس: ۱۱-۴-۱-۱ و ۲ و ۷) گشادن و دوباره بستن کمر بند مقدس است که «کستی» نام دارد. این کمر بند سه بار به دور کمر و بر روی پیراهن مقدس یعنی «سدره» قرار می‌گیرد و در پشت و جلو گره می‌خورد. فرد مومن همزمان با گشادن گره‌های کمر بند، از حمایت و پشتیبانی آن خارج می‌شود و دعای کمنامزدا را می‌خواند. آنگاه دوباره آن کمر بند را همزمان با خواندن دعایی به فارسی میانه به نام «هرمزد خدای» که در تمامی متون خرده اوستا یافت می‌شود، گره می‌زند. (نک: ۱-۱-۱-۹). سپس دعای اوستایی کوتاه دیگری خوانده می‌شود که شامل یسن دوازده (۳-۴-۸ تا ۹) است. این کمر بند مقدس را مردان و زنان مومن می‌بندند که احتمالاً با کاربرد آن در دوره باستان مرتبط باشد. (قس: ۱-۲-۲).

۳-۵-۱ دعای کِمنا مزدا (Kemna Mazda)

این دعا شامل یسن ۴۶ بند ۷ (۲-۲-۱۳-۷)، یسن ۴۴ بند ۱۶ (۲-۲-۱-۱۶) بدون عبارت آغازی و وندیداد ۸ بند ۲۱ می‌شود. متن این دعا چنین است: «ای مزدا و سپند آرمیتی! ما را از دشمنان، پشتیبان باش. ای دروغ دور شو! بدور شوید دیوان، ای شکل دهنده دیوان! دور شو ای دروغ به سوی دیگر حرکت کن، ناپدید شو! باشد که به سوی شمال ناپدید شوی! تو نابود کردن جهان مادی متعلق به اشه را نتوانی! ستایش که به همراه آن عبادت و اهدای نذر باشد.»

۳-۵-۲ دعای هرمزد خدای (Ohrmazd khoday)

هرمزد خدای است! اهریمن را در جای خود می‌نشانند، او را دور نگه می‌دارد. باشد که اهریمن زده و نابود گردد به همراه دیوان و دروجان، جادوگران و گناهکاران، کیگ‌ها و کزب‌ها، خیانتکاران، متخلفان و کافران، خطاکاران، دشمنان و جادوگران. باشد که همه اینها زده و نابود باشند. باشد که هیچ فرمانروای شروری وجود نداشته باشد و اگر باشد، دور نگه داشته شوند.

ای هرمزد! ای سرور! نسبت به تمامی گناهانم پشیمانم و از آنها روی گردانم، از تمامی اندیشه‌های بد، از تمامی گفته‌ها و کردارهای بدی که در این جهان اندیشیده، گفته و کرده‌ام و باعث همه آنها من بوده‌ام. از هر گناهی که بواسطه اندیشیدن، گفتن و یا کردن مرتکب شده‌ام و یا بواسطه تن و روحم، چه مادی و چه میوی کرده‌ام، ای هرمزد توبه می‌کنم. از آنها روی گردانم و خود را سرزنش می‌کنم. با سه واژه خود را از اینها دور می‌سازم. باشد که هرمزد را خشنود و انگره مینو را نفرین کنم! دستیابی راستین به هر آنچه که بر طبق خواسته بهترین و برترین باشد خواستارم. [پایان یسنهی پنجاه بند ۱۱: ۲-۲-۱۲-۱۱]. اشه را می‌ستاییم! اشم وهو، یثا اهوئیریه [تکرار].

(برای آگاهی درباره متن اصلی و ترجمه انگلیسی آن نک:

Zand I Khurtak avistak, B.N.Dhabhar, 3-5 and translation of Zand I Khurtak avistak, 5-8)

۳-۶ همازور

جشن (فارسی نو: jashan، پارسی: jasan) یکی از مراسم دینی است که مرتب برگزار می‌شود. این جشن ممکن است در هر مکان پاک همچون «خانه زردشتی» برگزار شود و نیت برگزاری آن ستایش، نیایش و شکرگزاری باشد. این مراسم در میان زردشتیان سنتی با مراسم همازور پایان می‌یابد. روحانیون برگزار کننده دستان خود را به یکدیگر می‌دهند و سپس با صف جلوی عبادت کنندگان درود و خوشامدگویی می‌کنند. سپس همین عمل در میان سایر حضار نیز انجام می‌شود. هر یک از عبادت کنندگان به دیگری دست می‌دهد و دعای «بگذار تا در نیرو و پارسایی متحد شوم» را زمزمه می‌کنند. مراسم همازور همچنین به طور سنتی در مراسم دیدار نوروز نیز برگزار می‌شود (نک. ۱-۶).

۳-۷ نیرنگ تندرستی

این دعا با اندکی تغییر در پایان مراسم گوناگون در مناسبت‌های مختلف و آیین‌های

عبادی و خانوادگی خوانده می‌شود. نمونه این نیرنگ که در ادامه ذکر می‌شود برگرفته از خرده اوستای ایرانی است.

به نام خداوند بخشنده مهربان. باشد که تندرستی و زندگی دیرزمان، شکوه کامل و راستی بخشنده برقرار باشد. باشد که یَزْتَه‌های آشکار و یَزْتَه‌های ناپیدا به همراه هفت امشاسپند در این آیین پیشکش و اهدای نذر حضور یابند. این خاندان خشنود باد، برای آنها آموزش باشد. باشد که میان پیروان دین زردشت شادی و خشنودی باشد. ای سرور! از تو می‌خواهیم به این فرمانروای کنونی، به تمامی این اجتماع و تمامی پیروان دین به، سلامتی و نیک نامی بخشایی..... باشد که ایشان، همسرش و فرزندانش هزاران سال زندگی کنند! دیرزمان شادی کنند، دیر زمان تندرست و درستکار باشند. ایشان را چنان نگهبان باش تا برای آنکه شایسته باشد مشتاق باشند. ایشان را تا سالها و ساعات متمادی زنده و تندرست نگه دار! صدها و هزاران نعمت و برکت تقدیم ایشان باد! سال برای آنها فرخنده، روز خجسته و ماه خوش یمن باشد در تمامی این سالها، روزها و ماههایی که دیر زمان زندگی کنند. آنها را تا سالها برای ستایش و نیایش شایسته گردان تا آنگاه که درستکار باشند و بنابر راستی برای تو پیشکش کنند. باشد که ایشان برای برآوردن تمامی وظایف و تکالیفشان سلامتی و تندرستی داشته باشند. باشد که ایشان آزادمنش، مهربان و بخشنده باشند. ایدون باد، ایدونتر باد! بنابر خواسته یَزْتَه‌ها و امشاسپندان چنین باد!

۳-۸ گزیده اعتراف، توبه‌نامه، پَتْتْ خُوَد

چنین به نظر می‌رسد که معنای اصلی واژه «پتت»، توبه و جبران گناه است. این واژه در دوره‌های متاخرتر در معنای «اعتراف» به کار رفته است (قس: ۴-۳-۳، ۱۰-۶-۲-۶، ۱۱-۴-۱-۹). چهار توبه‌نامه همه به پازند باقی مانده است (نک: ۱-۱-۱-۱۸). اگرچه اینها ظاهری متاخر دارند، مظهر سنتی بسیار دیرینه‌اند. «پتتْ خُوَد» را باید هر فرد به نمایندگی از خود بخواند. یکی دیگر از این پتت‌ها را باید به نمایندگی از شخص متوفی خواند.

۱- به نام دادار! هر کس از گناه عمد اجتناب کند و این اعتراف را بخواند، از گناه بخشوده شود..... ۳- در پیشگاه دادار هرمزد، نزد امشاسپندان، در پیشگاه دین به متعلق به مزدپرستان، نزد مهر، سروش و رشن، در پیشگاه ایزدان حاضر و غایب، نزد داور دین و دستور، در پیشگاه فروهر زردشت دارنده روان جاویدان، نزد وجود خویش، وجدان و روانم، نزد مردمان نیک گردآمده در این محفل، توبه می‌کنم، پشیمانم و طلب بخشایش

دارم.... ۵- از تمامی گناهایی که نسبت به هرمزد خدای کرده‌ام پشیمانم و آمرزش می‌طلبم، برای تمامی گناهایی که نسبت به مردم و منش نیک ایشان مرتکب شده‌ام.... نسبت به بهمن، نسبت به چهارپا و همه منش چهارپایان.... نسبت به اردیبهشت، نسبت به آتش و تمامی انواع آن....، نسبت به شهرپور، نسبت به همه گونه فلزات....، نسبت به سپندارم، نسبت به زمین و هرآنچه متعلق به آن است....، نسبت به خرداد، نسبت به آب و همه آنچه متعلق به آن است....، نسبت به مرداد، نسبت به گیاهان و همه آنچه متعلق به آن است (برای همه این گناهان) پشیمانم، توبه و طلب آمرزش می‌کنم.... ۷- برای نستودن خورشید، برای ستایش نکردن ماه، برای ستایش نکردن آتش، برای نگه نداشتن ریثتین مقدس، برای بجای نیاوردن گاهنبارها، برای انجام ندادن فروردیگان، توبه می‌کنم، پشیمانم و آمرزش می‌طلبم. ۸- برای همه گناهایی که در حق کسانی که فرمانروایی می‌کردند، داوران، دستوران و موبدان موبد مرتکب شده‌ام....، آن گناهایی که نسبت به پدر و مادر، خواهر و برادر، همسر و فرزند، همشهری و خانواده، ساکنان خانه خویش، دوستان و همه کسانی که با من ارتباط داشته‌اند، روا داشته‌ام، توبه می‌کنم، پشیمانم و آمرزش می‌طلبم. ۹- برای صحبت کردن به هنگام خوردن یا آشامیدن پشیمانم. برای اینکه بدون موزه راه رفته‌ام آمرزش می‌طلبم.... برای فریب و تهمت زدن، برای ستایش شمایل، برای گفتن دروغ پشیمانم.... برای هر گونه نزدیکی نالازم پشیمانم. برای خودبینی، اهانت، تمسخر، کینه‌توزی و شهوت پشیمانم. ۱۰- برای هر آنچه باید می‌اندیشیدم و نیاندیشیدم، باید می‌گفتم و نگفتم، باید می‌کردم و نکردم پشیمانم، توبه می‌کنم و آمرزش می‌طلبم. برای همه آنچه که نباید می‌اندیشیدم اما اندیشیدم، نباید می‌گفتم اما گفتم، نباید می‌کردم اما کردم توبه می‌کنم، پشیمانم و طلب آمرزش می‌کنم. ۱۱- برای همه گناهایی که مینوی تبهکار بوجود آورد برای هجوم بردن به آفریدگان هرمزد و همه آنچه هرمزد آنها را گناه نامید، و بواسطه آنها مردم گناهکار شدند و دوزخ جایگاهشان باشد - اگر هر یک از آنها از من سر زده باشد - از آن پشیمانم، توبه می‌کنم و طلب آمرزش دارم. ۱۳- این آیین توبه را برگزار کردم تا گناهانم را جبران کرده، سهم پاداش خود را برای کردار نیک که ورزیده‌ام دریافت کنم. همچنین برای علاقه‌ای که به روان خود دارم، تا به هنگام گذر از پل، مسیر دوزخ بسته و راه بهشت برای او گشاده شود. این آیین توبه را با چنین هدفی برگزار کردم، تا دیگر از این پس گناه نکنم، بلکه کرداری بورزم که مستحق پاداش باشد، بخشی از گناهانم را جبران کرده باشم، تا جایی که لازم باشد، بخشی برای راستی و حقیقت، با گناه کاملاً مخالفم، به راستی و کار نیک روی می‌آورم، برای ثروت و دارایی نیک سپاسگزارم و

بخاطر حمله و یورش شر شکوه نمی‌کنم. آن دسته از گناهانم را که نتوانسته‌ام جبران کنم و کفاره بدهم، کاملاً آمادگی دارم تا آنها را در مدت سه شب پس از مرگ جبران کنم. چنانچه نتوانم آنها را در زمان حیات جبران کنم و بخت‌یاری نداشتم (تا خود آنها را جبران کنم) می‌پذیرم که یکی از نزدیکانم این کار را برای من انجام دهد.
(برای متن پازند نک:

Pazand Text in E.K Antia (ed.), Pazend Texts, p.146-52

صورت پهلوی این متن در

B.N Dhabhar (ed), Zand i khurtak Avistak, 149-59.

برای ترجمه انگلیسی نک:

Dhabhar, Translation of Zand i khurtak Avistak, 149-56

نیز:

R.C.Zaehner, The Teachings of the Magi, 120-3

J.P. Asmussen, Xvāstvānīft, 90-98.

(به همراه متن پهلوی است).

۴- تکالیف و آیین‌های دینی

۴-۱ آیین آتش

۴-۱-۱ آتش نیایش

(نک: ۱-۱-۱-۸) مراسم برپاکردن آتش‌دان در میان اقوام هندوایرانی و حتی احتمالاً در میان اقوام هندواروپایی مرسوم بوده بنابراین، چنین آیینی به دوران پیش از تاریخ بازمی‌گردد. زردشتیان بنا بر سنت، همچنان آتشیگاهها و اجاق‌های مقدس را روشن نگه داشته‌اند و تا جاودان نیز این آتشیها برقرار باشند. (قس: ۱۰-۶-۱، ۴-۲-۳، ۱۱-۴-۱-۶) آتش نزد ایرانیان با مسئله عدالت و قضاوت مرتبط بوده و بر همین اساس با «آشه» و نظم و هماهنگی مقرون بوده. (قس: ۱-۲-۳) با توجه به این مسئله، زردشت نیز خود، سرایش دعا و نیایش را در حضور آتش مرسوم کرد (قس: ۲-۲-۹-۹). نیایشهای روزانه (نک: ۳-۵) نیز معمولاً شامل «آتش نیایش» یا «ستایش آتش» بود. این نیایش با یسن ۳۳ (۲-۲-۵-۱۲ تا ۱۴) آغاز می‌شود و دارای سطور بیشتری است که در ادامه به ذکر آنها می‌پردازیم. در این سطور مطالب و مفاهیم باستانی را به وضوح مشاهده می‌کنیم:
۷- شایسته نیایشی، ای سزاوار نیایش! باشد که شایسته ستایش باشی، باشد که در خانه‌های مردم شایسته نیایش باشی... ۱۳- آتشی که خوراک روزانه و شبانه مردم را

می‌پزد، به آنها فرمان می‌دهد و از آنها طلب پیشکشی نیکو می‌کند، نذری که همه در آرزوی آن هستند و نذری که با اخلاص باشد... ۱۴- آتش به دستان تمامی کسانی که از پیش او می‌گذرند چنین می‌گوید: «یک دوست برای یار خود چه چیزی هدیه می‌برد؟ برای آنکه نشسته؟...» ۱۶- باشد که گله چهارپایان نیز بسیاری از مردم تو را خدمت کنند! باشد تو را اندیشه‌ای کوشا و روانی فعال یاری کند. باشد که تمامی شبهایی را که زنده هستی، شاهانه زندگی کنی! چنین است دعای آتش بر آن کس که برایش نذری نیکو آورد، او را نیرو می‌دهد که به روشنی بسوزد.

۴-۱-۲ تطهیر آتش آلوده، گزیده و نبداد ۸

واژه نسا (nasa) در اصل به معنی لاشه و مردار است اما آنگاه که در مورد پختن نسا بر روی آتش به کار می‌رود احتمالاً به پختن لاشه موجوداتی اطلاق می‌شود که اهریمنی بوده و متعلق به آفرینش بهمن نیستند. اینها شامل موجوداتی چون مارمولک و قورباغه است که احتمالاً ساکنان بومی ایران آنها را پخته و می‌خورند. گزیده‌ای که در ادامه آمده، بسیار خلاصه اما دارای واژگان نادری است. اگرچه آیینی که در این گزیده توصیف شده امروزه در برخی روستاها در ایران برگزار می‌شود (نک: Boyce, Persian, 186-90). این گزیده متنی اصلی برای تطهیر آتش در آتشکده‌ها است (قس: ۱۱-۴-۲-۳). به نظر می‌رسد که قرار دادن آتش در مکانی مقدس به نام آتشگاه، نخستین بار در زمان هخامنشیان یعنی آغاز قرن چهارم پ.م مرسوم شد. البته اصطلاح مخصوص آتشگاه یا آتشکده در واژگان اوستایی موجود یافت نشده اما «جایگاه مقرر» (اوستایی: daitya gatu، فارسی میانه: dadgah) واژه‌ای است که به این جایگاه اشاره دارد. احتمالاً بخش ۸۱ در زمان اشکانیان به این متن اضافه شده است. آتش‌های موجود در معابد به سه دسته تقسیم می‌شوند که برترین آنها آتش بهرام است. این آتش نماد دنیوی (مادی) آتش کیهانی، یعنی هفتمین آفرینش بوده و «بنابراین تمامی آتشهای دنیوی خواهان رسیدن به این هسته اصلی باشند.» (Darmesteter, SBE.IV, 115 n.2) درباره آیینی که در آن اخگری از آتش اصلی گرفته و در مقابل آتش معبد قرار داده می‌شود تا دوباره سرد شود نگاه کنید به: Boyce, op.cit, 72-3. برای گفت و گوی میان هرمزد و زردشت درباره موضوع این متن نگاه کنید به: ۱-۱-۱-۱.

۷۳- ای دادار جهان استومند! ای اشو! اگر مزداپرستان (درحال) راه رفتن یا دویدن، سواره و یا گردونه ران، بر آتشی رسند که مرداری (نسایی) بر آن می‌پزد،... مزداپرستان چه باید کنند؟ ۷۴- آنگاه هرمزد پاسخ داد: «... آنان باید کسی را که مردار

را می‌پزد، بکشند. باید ظرفی را که مردار در آن پخته شده و استودان را بردارند. ۷۵- از آن آتش شما باید دوباره آتش‌زنه‌ای برافروزید و یا شاخه‌های خشکی که آتش را نیرو دهند بگیرید، تا بدین وسیله از آن آتش آلوده بواسطه آتش‌زنه، آتش پاک جدا شود و آتش (آلوده) به تندی خاموش شود. ۷۶- نخستین بار باید، مرد، آنقدر هیزم روشن را که می‌تواند بلند کند، بر زمین نهد، در فاصله مناسبی از آتشی که مردار را بر آن پخته‌اند. (از اینجا) او باید دوباره هیزمهای روشن را جدا کرده و جای دیگری قرار دهد تا آتش دوم نیز به تندی خاموش شود. ۷۷- دومین بار، او باید آنقدر هیزم را که می‌تواند نگه دارد.... ۷۸- نهمین بار، او باید آنقدر هیزم روشن را که می‌تواند نگه دارد، بر زمین گذارد.... تا آتش هشتم نیز به تندی خاموش شود. ۷۹- آنگاه اگر، ای سپیتمان زردشت، چنانکه شایسته است، کسی سوخت و نیرو و چوب صندل یا صمغ یا چوب «وهُو گُون» یا «وهُو کرتی» (صبر زرد) یا چوب درخت انار و یا هر چوب خوشبوی دیگری را بر آتش نهد. ۸۰- از هر سو که باد آن بوی خوش آتش را ببرد و یا به هر سمتی، از آن سو و به آن سو، آذر، پسر هرمزد روی خواهد کرد و هزاران دیو ناپیدا را خواهد کشت. همان دیوهایی که از تاریکی زاده شده‌اند، دروچ‌اند، نیز دو برابر این تعداد جادوان و پریان را خواهد کشت. «۸۱- ای دادار جهان استومند! ای اشوا! اگر کسی آتشی را که بر آن مرداری می‌سوزد (آتشی که از پیش تطهیر شده) به جایگاه تعیین شده بیاورد، پاداش او پس از جدا شدن وجدان و تن تا چه اندازه بزرگ خواهد بود؟» آنگاه هرمزد پاسخ داد: «پاداش او آنقدر بزرگ خواهد بود که همچون در این جهان مادی، ده هزار اخگر آتش (پاکیزه) را به جایگاه تعیین شده بیاورد.»

۳-۱-۴ دو گزارش درباره آتشیهای مقدس دوره اشکانی به زبان یونانی

پس از استیلای اسکندر بر آسیای صغیر، آتشیهای مقدسی که در زمان حکومت هخامنشیان بنیانگذاری شده بود، ظاهراً توسط جوامع زردشتی محلی که زیر سلطه حکومت یونانی - رومی باقی مانده بودند، نگهداری و محافظت می‌شد (قس: ۱۰-۳-۳-۸). چنین مرسوم بود که آتشیهای کم‌اهمیت‌تر را در فواصل میان دعاها زیر خاکسترهای داغ «خفته» نگه دارند. چوب خشکی که بر این خاکسترها می‌نهند خود به خود شعله‌ور می‌شد. پارچه‌ای به نام «تیره» (tiara) که دارای گوشه‌هایی است بر دهان و بینی بسته می‌شد تا از رسیدن نفس بر اشیای تطهیر شده جلوگیری می‌شود.

۴-۱-۳- الف- سترابو (Strabo) (وفات ۲۵م)

در کاپادوکیه نیز دین مغان بسیار گسترده است و با نام آتش فروزان مشهور است. آنها آتشکده دارند. مکانهایی مسقف و محصور که شگفت‌انگیزاند. در میان این مکان محرابی قرار دارد که بر فراز آن مقدار زیادی خاکستر است و روحانی یا مغ مراقب است که آتش تا جاودان روشن بماند. در این مکان، پرستش کنندگان روزانه حدود یک ساعت به خواندن ورد و جادوگری می‌پردازند در حالی که پیش آتش دسته آهنی را گرفته و بر سر دستاری از جنس نمد دارند. این دستار بر گونه‌ها و لبهای آنها نیز قرار می‌گیرد (Geography, XV 3,15).

۴-۱-۳- ب- پئوسنیاس (Pausanias) (قرن دوم میلادی)

آن دسته از مردمان لودییه که به پارسها مشهورند، در شهرهای هیروکائساری (Hierocaesarea) و هیپنپه (Hypaepa) معابدی دارند. در هر یک از این معابد، اتاقی دورنی وجود دارد که در آن آتشدانی موجود است. یک مغ وارد این اتاق می‌شود که در دست چوبهای خشک دارد. آنها را بر روی محراب قرار می‌دهد. سپس او تیره (tiara) را بر روی دهان خود قرار می‌دهد و وردی خطاب به ایزدی خاص می‌خواند. این ستایش به زبانی بربری است که برای یونانیان کاملاً نامفهوم است.... این کار خود باعث می‌شود تا بدون استفاده از آتش اصلی، چوبها افروخته و شعله‌هایی نورانی از آن برخیزد. (Description of Greece, v.27.3, text by C.Clemen, Fontes historiae religionis persicae, 62-3, trans.W.S.Fox and R.E.K Pemberton, Passages in Greek and Latin Literature relating to Zoroaster..., 67-8).

۴-۱-۴ توضیح یک مسلمان درباره آتش کرکوی در سیستان، (قرن سیزدهم میلادی)

این آتشکده مشهور احتمالاً در زمان حمله مغول به ایران دوام نیاورد و در قرن سیزدهم از بین رفت. رستم، قهرمانی از همین ناحیه و متعلق به زمانهای بسیار دور است. «آدرگاه» یا «جایگاه آتش» اصطلاحی پهلوی است که غیر زردشتیان برای اشاره به «آتشکده» به کار می‌برند. امروزه نیز موبد برای رسیدگی به آتش بهرام از وسیله فلزی به جای چوب استفاده می‌کند.... کرکوی، شهری باستانی در سگستان است. در آنجا دو گنبد بزرگ وجود دارد که به گفته مردم از زمان رستم پهلوان آنجا بوده. بر روی این گنبدها دو شاخ است که به سوی یکدیگر خم شده و... شبیه دو شاخ گاو نر است... زیر این دو گنبد آتشگاهی قرار دارد... آتش این خانه هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود. این آتش

خدمتکارانی دارد که به نوبت از آن نگهداری می‌کنند. روحانی به همراه خدمتکاران آتش حدود بیست گام از آتش دور می‌نشینند و دعایی زیر لب می‌خوانند. (موبدی که به آتش خدمت می‌کند) بینی و دهانش را می‌پوشاند و تکه‌ای از چوب درخت گز را بوسیله انبر نقره‌ای رنگ بر روی آتش قرار می‌دهد. موبد هر گاه که آتش رو به خاموشی است این کار را تکرار می‌کند و قطعات چوب را یک به یک بر روی آتش می‌نهد. مغان این آتشکده را یکی از مهمترین محل نگهداری آتش می‌شمارند.

(Qazvini, Kosmographie, ed. F. Wüstenfeld, II. 163, From the German trans. of G. Hoffmann, Auszüge aus Syrischen Akten Persischer Märtyrer 296-7)

۴-۱-۵ کاربرد آتش در امور قضایی

قس: ۲-۱-۲. تصور می‌شود که حدود سی و سه گونه آزمایش قضایی با استفاده از آتش انجام می‌شد، قس: ۵-۲-۶-۴. در یکی از این آزمایش‌ها که بسیار دشوار بود، متهم را در محفظه‌ای حاوی مس گذاخته قرار می‌دادند و یا اینکه فلز گذاخته را بر روی سینه او می‌ریختند قس: ۵-۲-۶-۵. در آزمون دیگری، که در ادامه بدان اشاره می‌شود، شخص باید از درون آتش شعله‌ور می‌گذشت. چنانکه بی‌گناه بود، ایزد مهر و سایر ایزدان و موجودات الهی او را رهایی می‌بخشیدند و چنانچه گناهکار بود، در آتش می‌سوخت. در آزمون دیگر که با استفاده از آتش تا قرن نوزدهم میلادی انجام می‌شد، متهم باید نوشیدنی را که حاوی گوگرد بود می‌نوشید (سوگند)، البته سوزنده بودن این آزمایش نمادین بود و فرد در حالی این کار را انجام می‌داد که در حضور آتش (به بی‌گناهی خویش) سوگند می‌خورد. (قس: ۱۰-۲-۶-۸). واقعه‌ای که در زیر بدان اشاره شده برگرفته از «ویس و رامین» است. نک: ۱-۱-۲-۲. پادشاهی اشکانی به درستی شک می‌کند که همسرش ویس به رامین علاقه‌مند شده است.

شاه گفت: «می‌توانی سوگند بخوری که پیوندی میان تو و رامین وجود ندارد؟» ویس پاسخ داد: «چنین مکوش مرا با سوگند و قسم به هراس افگنی. بی‌گناه هرگز از سوگند خوردن نمی‌هراسد...» شاه گفت: «چه چیز می‌تواند بهتر از این باشد و یا از پاکی تو شایسته‌تر باشد؟ سوگند بخور و با این کار خود را از تهمت برهان... اکنون آتشی شعله‌ور فراهم خواهم ساخت و بر آن مشک فراوان و چوب صبر زرد خواهم گذاشت. آنگاه در حضور مردمان پرهیزگار و روحانیون این سرزمین، بر آن آتش سوگند بخور...»

۲- شاه فوراً موبد را فرا خواند... پیشکش‌های فراوان به آتشگاه هدیه کرد: ... سکه‌های طلا و جواهرات سلطنتی، زمین، آسیاب و باغهای بسیار، اسبهای تخاری تیزپا و گوسفند و چهارپا. آنگاه اخگرهایی از آتش آتشگاه آورد و در مرکز شهر آتش بزرگی برپا کرد، با

چوبهای صندل و صبر زرد و کافور و مشک آتش را نیرو بخشید... ۳- ویس و رامین از فراز کاخ آتش را که زبانه‌هایش بر فراز خوشه پروین می‌رسید، نظاره می‌کردند... آنگاه ویس رو به رامین کرد و گفت: «...او اکنون از من می‌خواهد بی‌گناهی خود را در حضور همه مردمان شهر و سپاهیان ثابت کنم. او به من چنین خواهد گفت از آتش بگذر. پاکدامنی و عفت خود را بر همه جهانیان آشکار کن تا بزرگ و کوچک از آن آگاه باشند. چراکه ایشان نسبت به ویس و رامین دچار شبهه شده‌اند. بگذار پیش از آنکه ما را فرا خواند، بگریزیم تا ایمان او نسبت به پاکدامنی من در دلش باقی بماند...» همچون دیوها چهره خویش را از مردم پنهان کردند و در لباس زنانه مخفی شده فرار کردند (برگرفته از بخشهای ۵۴ و ۵۵ متونی که مینوی و محبوب چاپ کرده‌اند. این متن را G.Morrison به زبان انگلیسی ترجمه کرده است).

۴-۲ درباره نسا (مردار) انسان و چگونگی دفن جسد

بسیاری از آیین‌ها و مناسک زردشتی با قوانین تطهیر و پاکیزگی مرتبط است. برخی از این قوانین متعلق به اقوام هندوایرانی است که بواسطه ثنویت زردشتی اهمیت بیشتری یافته و به صورت گسترده‌تر اجرا می‌شود. ایرانیان باستان معتقد بودند که مرگ را انگره مینو بر انسان چیره می‌کند (قس: ۲-۳-۴-۱۳ تا ۲۸). بنابراین جسد، کاملاً نجس و ناپاک بود و در نتیجه باید از تماس آن با آفریده‌های نیک و آسیب‌پذیر جلوگیری کرد. برج سنگی یا «دخمه» که برای در معرض قرار دادن جسد بود (نک: ۱۱-۳-۴) ظاهراً در دوران متاخرتر ساخته شد. پس از اینکه جسد ناپاک (توسط لاشخورها) بلعیده می‌شد (و گوشت آن را حیوانات می‌خوردند) استخوانهای باقی مانده در نور آفتاب خشک و اصطلاحاً «پاک» می‌شدند.

۴-۲-۱ گزیده وندیداد ۵

۱- «مردی آنجا می‌میرد، در میان دره‌های رودخانه. پرنده‌ای از فراز کوهها به آن دره پرواز می‌کند. آن جسد مرد مرده را می‌خورد. سپس آن پرنده از ژرفای آن دره به فراز بلندی‌های کوهها پرواز می‌کند. بر سر درختی می‌نشیند، چه آن درخت سخت چوب باشد یا نرم چوب. بر آن درخت آب دهانش را می‌ریزد و فضله می‌اندازد. ۲- مردی از ژرفای دره رودخانه بر فراز کوهها می‌رود. به آن درختی می‌رسد که پرنده بر آن پرسه زده. برای آتش سوخت می‌خواهد. آن درخت را می‌کند، تکه تکه می‌کند، می‌تراشد و آن را به عنوان هیزم برای آتش به کار می‌برد. آتشی که فرزند هرمزد است. پادافره گنااهش

چیست؟» ۳- آنگاه هرمزد پاسخ داد: «مرداری که سگ، پرنده، گرگ، باد و یا حشرات پراکنده کنند، کسی را گناهکار نمی‌کند. ۴- به درستی اگر مرداری که سگ و یا پرنده... کسی را گناهکار می‌کرد، بزودی همه جهان و آفریدگان مادی من از روان خویش ترسیده و نسبت به تن خویش گناهکار می‌شدند بخاطر فراوانی این مردارها که بر زمین وجود دارند.»

۴-۲-۲ گزیده وندیداد ۶

۲۶- «اگر مزدپرستی (در حال راه) رفتن و یا دویدن یا راندن گردونه یا سواره بر مرداری برسد که در میان آب جاری باشد تو از آنها می‌خواهی چه کنند؟» ۲۷- آنگاه هرمزد پاسخ داد: «ای زردشت، باید آنها بایستند، کفش‌ها و لباسهایشان را از تن بیرون کنند... باید پیش روند، مردار را از آب بیرون آورند، تا آنجا که آب به زانویشان رسد، تا جایی که آب به کمر ایشان باشد، تا جایی که آب به اندازه بلندای مردی باشد... ۲۹- باید آن را از آب بیرون کشند و بر زمین خشک نهند. آنها با نهادن استخوان، موی، آب دهان، سرگین یا خون در آب گناهکار نخواهند بود...» ۴۴- «جسد مرد مرده را به کجا ببریم؟ کجا بگذاریم؟» آنگاه هرمزد پاسخ داد: «بر فراز بلندترین مکان، تا درندگان و لاشخوران و پرندگان به راحتی آن را پیدا کنند. ۴۶- آنجا مزدپرستان باید این جسد را بوسیله پاها و موهایش و توسط قطعه فلزی یا سنگی یا شاخی بر زمین محکم ببندند. در غیر این صورت، درندگان و لاشخوران و پرندگان استخوانهای این مردار را به آنها و گیاهان خواهند برد...» ۴۹- «به کجا استخوانهای جسد مرد مرده را ببریم؟ آن را کجا بگذاریم؟» ۵۰- آنگاه هرمزد پاسخ داد: «(مزدپرستان) باید استودانی بسازند دور از دسترس سگها، روباه و گرگها در جایی که باران بر آن نیارد. ۵۱- اگر این مزدپرستان می‌توانند، آن را بر فراز سنگها، گچ و یا گل درست کنند. اگر نمی‌توانند، استخوانها را بر زمین نهند که بر روی بالشی یا فرشی باشد، در معرض نور باشد و خورشید بر آن بتابد.»

۴-۳ درباره باج گرفتن

این رسم که ویژه آیین زردشتی است شامل خواندن دعایی اوستایی پیش از انجام هر کار روزانه (فارسی نو: باج) است. (نک: ۱۰-۵-۴-۲) این کار در سکوت کامل انجام می‌شود و سپس با خواندن دعای دیگری «باج گرفته می‌شود». امروزه تنها تعداد اندکی از موبدان ایرانی این آیین را به صورت کامل و دقیق برگزار می‌کنند. عبارتهایی که در ادامه آمده برگرفته از شاهنامه درباره باج گرفتن است (نک: I. ۱-۲-۳) و به دوران

پادشاهی خسرو پرویز، پادشاه ساسانی (۵۹۱-۶۲۸ م) اشاره دارد. در بند ۱ یکی از فرستادگان پادشاه درباره اعتقادات زردشتی برای امپراتور بیزانسی صحبت می‌کند. در بند ۲ نیاتوس Niyatus، فرستاده پادشاه، هدایا و پادشاهی را از سوی پادشاه بیزانسی برای خسرو پرویز می‌آورد. در بند ۳ کی خسرو که در زندان به سر می‌برد با پاکیزه کردن روح و روانش برای رویارویی با مرگ آماده می‌شود. برای نمونه‌های بیشتر درباره «باج گرفتن» نک: ۶-۳-۲، ۱۱-۴-۱-۱۰.

۱-۳-۴

چنین باشد سرنوشت کیومرث، راه و مسیر تهمورث، که بز ما روشن می‌سازد که سرور جهان یکی است و هیچ دانشی جز خدمت به او نیست. اگر مردی اصیل و متدین باشد، پس بدون اینکه با در دست داشتن برسم باج گرفته باشد، حتی یک قطره آب ننوشد، با وجود اینکه تشنگی او را واداشته تا رویای آب ببیند... قبله او برترین عنصر [آتش] است، که بالاتر از آب، خاک و هوا باشد.

۲-۳-۴

آنگاه که خسرو (هدایا را) دید و نامه را خواند، بر آن ثروت متحیر گشت. سپس پادشاه به وزیر خود گفت: «این جامه‌های یونانی که مزین به جواهراند، برای یک پارسی شایسته پوشیدن نیست زیرا جامه کهنه روحانیون مسیحی است. اگر نقش صلیب بر لباسهای ما باشد، نشانه سازش ما با مسیحیان خواهد بود...» وزیر سپس چنین پاسخ داد: «ای شاه! جامه تعیین کننده تدین نباشد. حتی اگر شما با قیصر مسائلی داشته باشید، دین شما دین پیامبران زردشت خواهد بود...» ۲- روز بعد خسرو فرمان داد تا تخت او را بیاریند و تاج شاهی را بر سرش نهند. ضیافت در گلستان مهیا گردید. سپس فرمان داد تا یونانیان را فراخوانند. نیاتوس به همراه دیگر یونانیان آمد و آنها هر یک سر جای خود به دور میز نشستند. خسرو از بالای تخت پایین آمد و در حالی که جامه یونانی مزین به جواهرات را به تن داشت، برای نشستن در جایگاهش به دور میز، لبخند زنان به راه افتاد. بیندوی Bindoy در حالی که برسم در دست داشت به شتاب پیش او آمد و پادشاه جهان به همراه بزرگ مردان پنهانی دعا خواندند. آنگاه که نیاتوس این رخداد را دید، به شتاب و پریشانی غذای خود را به سویی پرتاب کرد و میز را ترک کرد و گفت: «گفتن باج و به همراه داشتن صلیب توهین به مسیح از طریق قیصر است...» ۳- خسرو پرویز با شنیدن این حرف پریشان شد و گفت: «بگذار هیچ کس به خود جرات

پنهان نمودن دین خداوند را ندهد! در زمان کیومرث و جمشید تا دوران کیقباد هیچ سخنی از مسیح نبود. مباد که من دین نیاکان خویش را رها کنم، دینی که برگزیده است و خداوند آن را پاکیزه بر این زمین نهاد. هرگز دین را رها نخواهم کرد و به دین مسیح هرگز روی نیاورم!» نیاتوس گفت: «ای شاه شاهان! به دنبال آگاهی و دانش از مردی یونانی که شراب نوشیده نباش! آرام بگیر با دین نیاکان خویش. مرد آگاه هرگز از دین خویش روی نمی‌گرداند.»

۳-۳-۴

خسرو پرویز به او گفت: «ای حقیر! نام تو چیست؟ مادرت به عزایت بنشیند!» گفت: «مرا مهرهرمزد می‌خوانند.» پاسخ داد: «در این شهر غریبم و هیچ یار و رفیقی ندارم.» آنگاه کیخسرو گفت: «پایان دوران من فرا رسیده! آنهم توسط یک خیانتکار بی‌ارزش.....» خدمتکاری نزدیک او ایستاده بود و به این خدمتکار گفت: «برو ای پسر! جامی پر از آب کن و مشک و بوی خوش، جامه‌های پاکیزه و تمیز (بیاور)» خدمتکار که فرمان را شنید اگرچه معنای اصلی آن را نفهمید پادشاه را ترک کرد و با ظرفی زرین و جامی پر از آب و جامه بازگشت. خسرو به سرعت از آنها استفاده کرد در حالی که برسم در دست گرفت، (نخست) باج گرفت. وقت سخن گفتن و حرف بیهوده نبود. پس از اینکه پادشاه جامه‌ها را پوشید، زیر لب بر گناهان خویش اعتراف کرد. پارچه تمیزی به دور سرش پیچید تا جلاد خود را نبیند. مهرهرمزد در حالیکه خنجری در دست داشت وارد شد و در اتاق شاه را محکم بست. به سرعت نزد شاه رفت و در حالیکه جامه‌های شاه را کنار می‌زد، خنجر را در دل شاه فرو کرد.

(Shahname, ed.Beroukhim, vol. IX, p.276, 11.1510ff, p.2793, 11. 2085 f, p.2934,11. 445f,

برگردان اشعار به نثر:

A.G. and E.Warner,vol. VIII, p.277, p.308-11, vol IX p.34)

۴-۴ جشن‌ها

مبنای اصلی سال دینی زردشتی بر اساس هفت روز مقدس تکلیف است. نک: ۱-۶. چنانچه این جشنها را با شادی و خوشی برگزار نکنند و بجز کارهای ضروری کار دیگری انجام بدهند گناه محسوب می‌شود (قس: ۱۰-۶-۲-۵) این گناهان را بر سر پل بررسی خواهند کرد یعنی در روز دآوری محاسبه خواهد شد. بزرگترین این جشنها، نوروز است.

روز نو که با توجه به اینکه آخرین جشن سال محسوب می‌شود، پیش‌نمادی است از فرشکرد و «روز نو» و شادی آن ابدی است. عدد هفت در برگزاری آیین‌های دینی زردشتی از اهمیت بسیاری برخوردار است و به همان اندازه رنگ سفید مهم شمرده می‌شود. (نک: ۴-۴-۲) همچنین جشنی آیینی در پایان پاییز در نزدیکی آتش برگزار می‌شود. (نک: ۴-۴-۱-۳). با ایجاد تقویم زردشتی، جشن‌های تقویمی نیز برای هر یک از ایزدان بنیان گذاشته شد (نک: ۱-۷-۲). در گزیده متونی که در ادامه خواهد آمد صورتهای عربی نام روزها را با اصطلاحات فارسی میانه آنها جایگزین کردیم.

۴-۴-۱ گزیده «درباره جشن‌هایی که در ماههای پارسیان برگزار می‌شود»

این گزارش را بیرونی، دانشمند بزرگ ایرانی و مسلمان (۱۰۰۰م) نوشته است. او احتمالاً به منابع زردشتی دسترسی و دانش کامل و جامعی از این دین در دوران حیاتش داشته است. توصیف این دانشمند از جشن‌ها نشان می‌دهد که این گزارشها متعلق به جشن‌هایی است که پس از دومین اصلاح در گاهشماری و تقویم ساسانی برگزار می‌شد. از آغاز قرن ششم تا اوایل قرن یازدهم میلادی مراسم روزهای هَمَسَپَسَمَدِیَه Hamaspasmaedaya (= فروردیگان، روزهای متعلق به فروشی‌ها) بجای ماه سپندارمذ، در پایان ماه آبان برگزار می‌شد (نک: ۴-۴-۱-۵).

۱- (ص ۲۱۹) ماه اردوهشت روز سوم یعنی روز اردوهشت، جشنی با نام اردوهشتیگان برگزار می‌شود. نام این جشن از آنجا برگرفته شده که روز اردوهشت با نام همان ماه یکی شده است... اردیبهشت ایزد نگهبان آتش و روشنایی است و هر دو عنصر با این ایزد مرتبطاند. هرمزد به این ایزد فرمان داد تا این عنصر را نگهبان باشد... تا راستی را از دروغ متمایز کند، تا مرد راستگو را از دروغگو جدا کند... روز بیست و ششم، یا روز استاد، اولین روز از سومین گاهنبار است و به مدت پنج روز به طول می‌انجامد که آخرین روز آن آخرین روز ماه باشد. در چنین روزهایی، هرمزد زمین را آفرید، نام این گاهنبار پَئِشِشِهم Paitishahim Gah است. زردشت شش جشن گاهنبار که هر یک به مدت پنج روز به طول می‌انجامد بنیان گذاشته است. ۲- (ص ۲۲۰) ماه هورداد روز ششم، یا روز خرداد جشن می‌گیرند: خردادگان... خرداد ایزد نگهبانی است که رشد و نمو آفریدگان، درختان و گیاهان را مراقب است و نیز بدور نگه داشتن همه ناپاکی‌ها از آب وظیفه اوست... ۳- (ص ۲۲۱)... نام این جشن، آذر جشن بود، یعنی جشن برای آتش‌هایی که در خانه و سرای یافت می‌شود. این جشن در آغاز زمستان برگزار می‌شد، بنابراین مردم آتشیهای بزرگی در خانه‌هایشان روشن می‌کردند و غرق در

ستایش و نیایش هرمزد می‌شدند. برای خوردن غذا و شادی کردن گرد هم می‌آمدند. آنها معتقد بودند که با این کار سرما و خشکی را که به هنگام زمستان وجود داشت از میان می‌بردند و گسترش و ایجاد آتش، باعث نابودی همه بدی نسبت به گیاهان در این جهان می‌شد. بطور کلی، برداشت آنها از این جشنها چنین بود که همچون مردی نیرومند با سپاهی عظیم برای نبرد با دشمن راهی می‌شدند... ۴- (ص ۲۲۲) ماه مهر... روز شانزدهم یا روز مهر، جشنی بزرگ و مهم برگزار می‌شود با نام مهرگان. نام این جشن همانند نام همان ماه است و معنای آن «اشتیاق به روان». بنابر متون دیگر، مهر نام خورشید است... نامگذاری این ماه از این آیین مشخص می‌شود که پادشاهان در این روز تاجی به شکل خورشید بر سر می‌گذاشتند... چنین رسم بود که در سرای شاهان و به هنگام بامداد یکی از سپاهیان در محوطه کاخ سلطنتی می‌ایستاد و با صدای بلند چنین می‌گفت: «ای ایزدان [یزته‌ها]، به این جهان فرو آید، اهریمنان و دیوان را بزنید و آنها را از این جهان دور کنید!»... ۵- (ص ۲۲۴) ماه آبان... پنج روز پایانی این ماه... فروردیگان نام دارد. در این زمان، مردم خوراک بر سر دخمه‌های مردگان قرار می‌دهند و بر پشت بام خانه‌ها نوشیدنی می‌گذارند و معتقدند که در این چند روز، روان مردگان از سرای پاداش یا کیفر به زمین می‌آید و سراغ خوراکیهایی که آنها گذاشته‌اند می‌روند و از آنها می‌خورند و می‌نوشند. خانه‌هایشان را با بوی سرو کوهی خوشبو می‌کنند تا روان مردگان از بوی خوش لذت ببرند. روان پرهیزگاران میان خانواده، فرزندان و نزدیکان خود پرسه می‌زند و به امور ایشان رسیدگی می‌کند اگرچه از دید پنهان است... نخستین روز از روزهای «اضافه» نخستین روز از ششمین گاهنبار است که در آن زمان هرمزد انسان را آفرید. نام این روز «هَمَسپَسمَندیه» است. ۶- (ص ۲۲۵) ماه دی. نخستین روز... نخستین روز و کل ماه به نام هرمزد نامگذاری شده... در چنین روزی، شاه از تخت شاهی پایین می‌آمد، جامه سپید می‌پوشید و بر فرشهای سفید در دشت می‌نشست. او برای مدتی کوتاه تمامی ملازمان و پرده‌داران و شکوه و جلال شاهی را رها می‌کرد تا به طور کامل به ساکنان قلمرو خود و امور مربوط به آنها بپردازد. هر کس، چه توانگر و چه ناتوان، همه درباره هر مسئله‌ای می‌توانستند با شاه گفت‌وگو کنند و کسی جلودار آنها نبود. همچنین، شاه ملاقاتی با ملاکان و کشاورزان داشت و با آنها می‌خورد و می‌نوشید و چنین می‌گفت: «امروز من همچون شما، برادر شما هستم زیرا هستی جهان و قلمرو من وابسته به آن سنتی است که به دست شما ساخته و پرداخته می‌شود و هستی این سنت بر مبنای حکومت استوار است، یکی بدون دیگری وجود نخواهد داشت...» روزهای پنجم، پانزدهم و بیست و سوم این ماه روزهایی هستند که در آن

جشن برگزار می‌شود در هر یک از روزهایی که نام روز با ماه یکی می‌شود، جشن می‌گیرند... ۷- (ص ۲۲۹) ماه سپندارمد. روز پنجم یا روز سپندارمد، بر این اساس که نام روز با ماه یکی می‌شود، جشن برگزار می‌شود... روز سپندارمد روز نگهداری از زمین است و متعلق به مرد پرهیزگار و باتقوایی است که به همسرش علاقه فراوان دارد. در گذشته، این روز برای زنان جشنی ویژه بود و مردان برای آنها هدیه‌های بسیار تهیه می‌کردند. این رسم هنوز در اصفهان، شهر ری و دیگر مناطق رایج است... ۸- (ص ۲۳۰) زردشتیان آیین روزه‌داری ندارند و هر کس روزه بگیرد مرتکب گناه شده و برای کفاره گناه باید به چند فقیر خوراک دهد... ایرانیان تمامی روزهای سال را به روزهای خوش یمن و روزهای بد یمن تقسیم می‌کنند... ۹- (ص ۲۱۵) ماه فروردین... نوروز... روز نیک بختی است زیرا هرمزد نام دارد که نام خداوند است. او جهان و ساکنان آن را آفرید و پرورش داد. اوست که مهربانی و بخشایش‌اش را هیچ کس نمی‌تواند حتی ذره‌ای توصیف کند... ۱۰- (ص ۲۱۹) روز هفدهم روز سروش است... روزی خوش یمن در تمامی ماهها، زیرا سروش نام فرشته نگهبان شبها است... او نیرومندترین فرشتگان در برابر دیوها و جادوگران است. در طول شب، سروش سه بار بر فراز جهان می‌رود، دیوها را می‌کشد و جادوگران را دور می‌کند. او با حضورش باعث می‌شود تا شبانگاه به نیکی بدرخشد.

Al-Biruni, *The Chronology of Ancient Nations*, ed. And trans. E. Sachau.

۴-۲ درباره برگزاری جشن نوروز در دربار شاهان

این روایت را نیز دانشمندی مسلمان و بر اساس منابع زردشتی در اواخر سده نهم میلادی نوشته است.

۱- (ص ۹۷-۹۸) آنگاه که شاه... جامه‌هایش را بر تن کرده و به انجمن آمد، مردی نیک بخت، شادمان و خوش بیان نزد او رفت. روبروی شاه ایستاد و چنین گفت: «مرا اجازه باریابی ده!» پادشاه پرسید: «کیستی؟» ... مرد پاسخ داد: «... نام من خجسته است نوروز را نوید می‌دهم، خبرهای خوش و پیامهای نیک را برای شاه آورده‌ام» پس پادشاه گفت: «به او بار دهید!» و به مرد گفت: «وارد شو!» ۲- (ص ۹۸) سپس خوانی سیمین نزد شاه گسترده و در آن شیرینی‌هایی که از دانه‌های مختلف تهیه شده بود قرار داد. دانه‌هایی از قبیل گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، لوبیا و لوبیای قرمز. از هر نوع دانه، هفت عدد گزید و در کناره‌های خوان گذاشت. در میان آن هفت شاخه درخت که خوش یمن بود قرار دادند. شاخه درختانی چون بید، زیتون، درخت به و

انار... علاوه بر اینها، ظروفی گلی، هفت درهم که در همان سال ضرب شده بود و یک دینار جدید بر آن خوان قرار دادند... سپس فرستاده برای شاه زندگی جاوید، قلمرو شاهی بی پایان و شکوه و قدرت آرزو کرد و شاه همه را پذیرفت. ۳- (صص ۹۸-۹۹) در آن روز شاه از هر گونه مشاوره و بحث درباره امور مختلف پرهیز کرد تا مبادا اتفاق ناگواری رخ دهد و سرآغاز سال جدید باشد. آنچه نخست نزد شاه آوردند ظرفی سیمین یا زرین بود که در آن شکر سفید و مغز آجیل هندی ریخته شده بود همچنین ظروف سیمین یا زرین... در هر یک از روزهای جشن نوروز، عقاب سفیدی از بند آزاد می شد. شاه، علاوه بر کارهای دیگری که انجام آنها در چنین روزهایی حجسته بود، خوردن پنیر تازه به همراه شیر را خوش یمن می دانست. همه پادشاهان ایرانی در ایام نوروز پنیر و شیر را به عنوان تبرک می خوردند... ۴- (صص ۹۹-۱۰۰) بیست و پنج روز پیش از فرا رسیدن نوروز، در محوطه درونی سرای شاهی دوازده ردیف آجرهایی که در آفتاب خشک شده بود می چیدند. در هر یک از ردیفها، دانه هایی همچون گندم، جو، برنج، عدس، لوبیا... ارزن و ذرت کاشته می شد... محصول این دانه ها به همراه آواز، موسیقی و رقص و شادی در ششمین روز نوروز برداشته می شد... ۵- در میان هدایایی که هر یک از پادشاهان ملل مختلف به شاه ایران تقدیم می کرد، عجایب سرزمینهای آنها بود. وزیران، دبیران گزیده و درباریان هر یک ظروف سیمین و زرین مرصع و ظروف سیمینی که حاوی زر بودند اهدا می کردند. نجبا و گزیدگان شاهین، عقاب... قوش، سیاه گوش، اسب به همراه تجهیزات... تقدیم می کردند. هدیه خردمندان، دانش بود. شعرا اشعارشان و جواهر فروشان جواهراتشان را هدیه می دادند... مردم طبقه متوسط دینار و درهم ضرب شده در همان سال را داخل میوه هایی چون لیمو، به و سیب تقدیم می کردند. یک نفر منشی اسامی تمامی اهدا کنندگان را به همراه اسامی همه کسانی که پادشاه آنها را بخاطر هدایایشان پاداش می داد، یادداشت می کرد.

برگرفته از:

E. Ehrlich, «The Celebration and Gifts of the Persian New Year According to an Arabic Source,» Dr.J.J.Modi Memorial Volume, 95-101.

۴-۳-۴ درباره جشن نوروز در ویس و رامین

روزگاری پادشاهی در شاهی کامکار و بختیار بود... چه خرم بود جشنی که او در نوروز برگزار می کرد! همه نامداران در آن حضور داشتند... پادشاه نشسته در میان مهتران همانند ماه در میان اختران بود... قدح پر باده در میان آنها گردان بود... گلبرگ

بر درختان می‌بارید همچون درم بر سر نیک بختان... از یک سو مطربان می‌نواختند و از سوی دیگر بلبلان بر گل می‌خواندند... اگرچه جشن شاه خرم و نیکو بود، جشن‌های دیگر نیز از آن کمتر نبود... هر کس خانه را ترک کرده و به دشت و صحرا رفته و لوازم خوشی و طرب را با خود برده بود. از هر باغ و چمن‌زار و رود سرود شنیده می‌شد... هر کس تاجی از گل لاله بر سر و اخگری از می در دست داشت. گروهی در نشاط و تاختن اسب به سر می‌بردند گروهی دیگر در شنیدن سرود و رقصیدن... همه برای شادی و خرمی به دشت رفته بودند و روی زمین را همچون دیبایی درخشان کرده بودند. برگرفته از قسمت هشتم، برای آگاهی درباره کتاب‌شناسی نک: ۴-۱-۵.

۵- اسطوره زندگی زردشت

۵-۱-۱- گزیده متون اوستایی متاخر

۵-۱-۱-۱- گزیده یشت سیزده: سرودی در ستایش فروشی‌ها

قس: ۲-۱-۸. بخش عمده این یشت شامل ستایش فروشی‌های مردان و زنان برتر و نخستین پیروان دین است که در ادامه آن ستایش فروشی خود پیامبر ذکر شده. بند ۹۵ (قس: ۲-۱-۱) پیچیدگی متون آیینی را نشان می‌دهد که در آن عناصری که به وضوح زردشتی هستند با عناصر قدیمی‌تر آمیخته شده‌اند.

۸۷- اشی و فروشی سپیتمان راست را می‌ستاییم، ۸۸- او که نخستین بار آنچه را نیک است اندیشید، که نخستین بار آنچه را نیک بود به زبان آورد، هرچه نیک بود انجام داد، نخستین روحانی، نخستین ارتشتار، نخستین پرورنده چهارپا... ۸۹-... آنکه در هستی مادی، اشی را ستود، دیوان را ناسزا گفت، خود را به عنوان ستاینده مزدا اعلام کرد... دشمن دیوان و پذیرنده آیین اهورایی است... ۹۲- او که همه امشاسپندان را که با خورشید هم‌رای بودند خواستار شد... به عنوان سرور جهان و ستایشگر بزرگترین و بهترین و زیباترین راستی... ۹۴- «خوشا به ما! موبد برای ما زاده شده است، او که سپیتمان زردشت است! با برسم گسترده و با زوهر او را خواهیم ستود. از این پس، دین مزدیسنی در تمامی هفت ناحیه زمین گسترده خواهد شد. ۹۵- از این پس، مهر فراخ دشت برترین سروران کشورها را سرزمین بیشتر خواهد بخشید و سرزمینهایی را که در آشوب باشند، آرام خواهد کرد. از این پس، اپام نپات نیرومند سرزمینهای فرمانروایان را گسترش خواهد داد و سرزمینهایی را که در آشوب باشند، آرام خواهد کرد. اکنون اشی را می‌ستاییم و فروشی مَدیوماه، پسر «آراستی» (Arastya) را که نخستین بار به سخنان و آموزه زردشت گوش فرا داد... ۹۷- و ما فروشی «سَنا» (Saena) پسر «اهوم استوت»

(Ahumstut) را می‌ستاییم که نخستین کسی بود که یکصد شاگرد دینی داشت.... ۹۸-
 فروهر پاک «ایستواستر» (Isatvastra) پسر زردشت را می‌ستاییم.... و فروهر پاک
 «اوروتت نر» (Urvatatnara) پسر زردشت را می‌ستاییم.... فروهر پاک «هورچیترا»
 (Hvarchithra) فرزند زردشت را می‌ستاییم.... ۹۹- و فروهر کوی گشتاسپ درستکار
 را می‌ستاییم.

۵-۱-۲ گزیده یسن ۹

قس: ۳-۲. اولین کسی که گیاه هوم را فشرده خود زردشت بود و به دنبال او، دو
 قهرمان نامی دیگر در سنت باستانی هندوایرانی و ایرانی همین کار را کردند.
 ۱- به هنگام فشردن هوم، آنگاه که زردشت آتش را پاک می‌کرد، (ایزد) هوم برآمد
 و زردشت پیرامون آن گاهان می‌سرود. پس زردشت از او پرسید: «ای مرد تو کسیتی؟
 نیکوترین هستی که در جهان دیده‌ام!... ۲- هوم چنین پاسخ داد: «من هوم هستم،
 راست و شکست‌ناپذیر...» ۱۲- آنگاه زردشت گفت: «ای هوم، کدام مرد چهارمین کسی
 بود که هوم را برای تو فشرده؟ چه پاداشی به او داده شد؟ چه آیفتی نصیب او شد؟» ۱۳-
 هوم گفت: «پوروشسپ چهارمین کسی بود که مرا برای این جهان مادی فشرده. چنین
 پاداشی به او داده شد، چنین آیفتی نصیب او شد که تو برای او آفریده شدی، تو ای
 زردشت از خاندان پوروشسب، که با دیوها دشمن و آیین اهورایی را پذیرا هستی.» ۱۴-
 ای نامور در ایرانویج، ای زردشت، نخستین بار تو «اهونوئیریه» را سرودی.... ۱۵- همه
 دیوان را تو در زمین پنهان کردی، ای زردشت، دیوهایی که پیش از آن بر روی زمین به
 پیکر انسان پرسیه می‌زدند، تو ای آنکه نیرومندترین، شجاع‌ترین، قدرتمندترین،
 سریع‌ترین و پیروزمندترین تمامی موجودات هر دو مینو هستی!»

۵-۲ گزیده‌هایی از متون زند، بخش‌های اوستای گم‌شده

نک: ۱-۱-۱-۱۴ کتاب دینکرد روایت مفصلی درباره زندگی پیامبر دارد که برگرفته
 از بیش از یک نسک اوستا است. اگرچه برخی از حوادث دوران زندگی او را به صورت
 مفصل‌تر در گزیده‌های زادسپرم می‌توان یافت. در اینجا بخشهایی که ظاهراً حواشی و
 توضیحات ترجمه اصلی اوستایی است حذف شده است.

۵-۲-۱ درباره معجزه زاده شدن پیامبر، دینکرد هفت فصل ۲

۳- چنانکه در دین گفته شده است: آنگاه که هرمزد زردشت را آفرید، پس

(نخست) فره را مقدر ساخت. سپس، آفرینش زردشت از پیش اورمزد به روشنی بی‌پایان فرود آمد، از روشنی بی‌پایان به خورشید فرود آمد و از خورشید به ماه و از ماه به ستارگان و از ستارگان به آتش خانه فرهیم-روان زوئیش (Frahim-ruvanan-Zoish) رسید. از آن آتش به زن زوئیش رسید، آنگاه دختری را باردار بود که مادر زردشت شد.

۴- مردم گفتند: «در خانه فرهیم روان زوئیش آتشی روشن است که نیاز به هیزم ندارد».

۶- چنین پیداست که چون دیوان از آن فره آسیب می‌دیدند، سه گونه دشمن بر فراز آن سرزمین برای دشمنی با آن دختر آوردند، شامل زمستان، بسیاری بیماری‌های خطرناک و دشمنان قدرتمند و به اندیشه مردم چنین افکندند که چنین آسیبی از جادوگری آن دختر به ده رسیده، بنابراین مردم ده دختر را متهم به جادوگری کردند و با تندی و سختی از پدر و مادر او خواستند تا او را از ده بیرون کنند. ۷- پدر آن دختر در حمایت از دخترش در برابر اتهام ناروای جادوگری به او، به مردم ده چنین گفت: «چون این دختر در خانه من زاده شده، همه روشنایی آتش برافروخته شد و بر او نشست. ۸- در شب تاریک آنگاه که این دختر در اندرونی‌ترین اتاق خانه می‌نشید که در آن آتشی روشن نیست، و در میان خانه آتش را درخشان‌تر و نورانی‌تر کنند، آنجا که این دختر می‌نشید درخشان‌تر از جایی است که آتش نگه داشته می‌شود. زیرا درخشش او آنجا را روشن می‌سازد. کسی که دارای اینهمه فره باشد هرگز نمی‌تواند جادوگر باشد». ۹- کوی‌ها و کرپن‌های ده بر اثر تحریک دیوان قانع نشدند (بنابراین) پدر به دختر فرمان داد تا نزد پَتیرِتَرَسپ (Patiritarasp)، پدر پوروشسپ برود که خانه‌اش در سرزمین خاندان سپیتمان بود. ۱۰- سپس دختر، فرمان پدر را پذیرفت. ایزدان بواسطه نیروی اعجاز‌انگیز خود، آسیب و مشکلاتی را که دیوان برای دختر ایجاد کرده بودند به دلیلی برای گزیدن او به عنوان همسر پوروشسپ، پدر زردشت تبدیل کردند. (پس) شکوه و جلال (خاندان) پوروشسپ را فرا گرفت. ۱۴- پس چنین پیداست که هرمزد دادار فروهر زردشت را از طریق گیاه هوم به صورت معجزه‌آسایی به پدر و مادر او منتقل کرد. ۱۵- همچنین در دین چنین گویند که در پایان دوره سه هزار ساله زندگی مینوی، پیش از حمله (اهریمن)، امشاسپندان زردشت را آفریدند. آنها فروهر او را که دارای دهان، زبان، قدرت بیان و تن مردگونه بود شکل دادند ۱۶- سپس در دوره سه هزار ساله (بعد)، زردشت به صورت مینوی و با ویژگی‌های امشاسپندان ظاهر شد. ۱۷- در پایان این سه هزار سال ۱۹- هرمزد با بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمد، خرداد و مرداد هم‌صحبتی کرد. ۲۰- «اگر زردشت را با دهان، زبان و قدرت بیان و تن مردگونه به جهان مادی بفرستیم، پس خاندانی عادی از چنین مردی راستین ایجاد

خواهد شد. بگذارید او را در آبها، در زمین، گیاه و چهارپا قرار دهیم» ۲۲- سپس امشاسپندان شاخه‌ای از گیاه هوم ساختند که به بلندای مرد، نیک و خوش‌رنگ بود و فروهر زردشت را در آن شاخه هوم قرار دادند. ۲۳- سپس آنگاه که از زمان حمله اهریمن، از (نخستین) سه هزار سال زندگی مینوی تنها سی و سه سال باقی مانده بود، بهمن و اردیبهشت فراز آمدند ۲۸- گیاه هوم را بر فراز درختی پیوند زدند. این گیاه رشد کرد، سرسبز و تازه ۲۹- بهمن و اردیبهشت نزد پوروشسپ در چراگاه چهارپایانش رفتند. آنها اندیشه او را متوجه آن گیاه هوم کردند. ۳۰- به خواست و برکت الهی، آنگاه پوروشسپ فراز رفت.... هوم را آنگونه که بر درخت می‌روید مشاهده کرد.... ۳۱- پوروشسپ با خود چنین اندیشید: «من باید به آن گیاه دست یابم اما نمی‌توانم به بلندای آن برسم. پس باید درخت را بیاندازم....» ۳۲- پس معجزه‌ای عظیم رخ داد ۳۳- گیاه هوم از فراز درخت به قسمت میانی آمد. سپس پوروشسپ از درخت بالا رفت.... و همه گیاه هوم را چید. ۳۵- پوروشسپ شاخه گیاه هوم را نزد همسرش برد و به او گفت: «دوغدو بنگر! از این شاخه‌ها به خوبی نگهداری کن تا تکلیفشان را به خوبی تحقق بخشند.» ۳۷- همانگونه که در دین آمده: آنگاه هرمزد زردشت را آفرید، که تن مادی او بود، آنگاه آفرینش او از هرمزد به خرداد و مرداد و ابرها سپرده شد. ۳۸- آنگاه ابرها آب باران را ریختند، دوباره و دوباره، قطره به قطره، بدون نقص، گرم برای شادی چهارپایان و مردمان.... بواسطه آن، هرگونه سبزی رُست در آن فصل که دیگر گیاهان همه خمیده و خشک بودند و تن مادی زردشت از آن آب باران به سبزی و گیاهان راه یافت. ۳۹- و چنین پیداست که برای آنکه تن مادی زردشت به پدر و مادرش برسد، پس از طریق تحریکات امشاسپندان پوروشسپ شش گاو سپید زرین گوش را به آن چراگاه آورد. ۴۰- پس، معجزه‌ای بزرگ رخ داد. در دین چنین گفته شده که دو تا از آن گاوها که گوساله‌ای نداشتند، دارای شیر شدند. و تن مادی زردشت از آن گیاهان به گاوها راه یافت و با شیر آنها آمیخت. ۴۱- و پوروشسپ گاوها را باز آورد و به دوغدو چنین گفت: «ای دوغدو! این دو گاو که گوساله‌ای ندارند دارای شیر شدند. این دو گاو را بدوش.» ۴۲- سپس دوغدو برخاست و ظرفی برداشت.... و آنها را دوشید. پس تن مادی زردشت در آن شیر بود. ۴۶- چنین پیداست که سپس پوروشسپ از دوغدو آن گیاه هوم را خواست و هوم را با شیر گاو که تن مادی زردشت در آن بود آمیخت. بنابراین فروهر زردشت و تن مادی او با هم شد. ۴۷- و چنین پیداست که پس از آنکه هوم و شیر با هم آمیخته و به درگاه هرمزد پیشکش شد، پوروشسپ و دوغدو آن را نوشیدند. پس بدین ترتیب شکوه، فروهر و تن مادی زردشت در پدر و مادرش گرد آمدند. ۴۸- سپس

آنها هر دو... در آرزوی بدست آوردن پسری همخواهگی کردند. ۵۲- پس نطفه زردشت، آن مرد راستین بسته شد.

۵-۲-۲ درباره معجزات دوران کودکی و نوجوانی زردشت از دینکرد هفت، فصل ۳

۱- درباره معجزاتی که پس از بدنیا آمدن فرخ‌ترین زادگان تا هنگامی که به هم‌پرسگی هر مزد رسید، مطالبی آشکار شد. ۲-۳ چنین پیداست که به هنگام زادن بخندید ۳- آنگاه پوروشسپ چنین گفت: «ای دوغدو! این پسر آنگاه که به هنگام زادن بخندید، رسیدن شکوه و فرا رسیدن خوشبختی را دید... ۸- چنین آشکار است که بواسطه جادو، کربی (karb) دُورَسَرَب (Durasrab) نام چنان تریبی از زردشت در اندیشه پوروشسپ ایجاد کرد که ادراک پوروشسپ را نابود ساخت و او خود با آن کرب درباره کشتن زردشت مشورت کرد... ۹- کرب چنین غرید که تنها راه کشتن زردشت این است که بسیاری هیزم تهیه کنیم و زردشت را در میان آن قرار داده و آتش بزیم تا او با هیزم بسوزد. ۱۰- اما معجزه بزرگی رخ داد، چنانکه در دین پیداست: که آتش به خار و خاشاک نگرفت، بوته‌ها آتش نگرفت. در سپیده دم مادرش به دنبال فرزند دوید... او را در آغوش گرفت و بر بازوی راست قرار داد... ۱۱- چنین پیداست که پوروشسپ با کرب دُورَسَرَب درباره اینکه آتش زردشت را نسوزاند سخن گفت و پرسید که چگونه باید دوباره او را کشت. کرب به پوروشسپ چنین گفت که چاره این است که زردشت را در راهی باریک قرار دهیم و گله گاوی را از آنجا عبور دهیم تا گاوها او را زیر پای لگدمال و نابود کنند. پوروشسپ همین کار را کرد. ۱۲- پس معجزه‌ای بزرگ رخ داد، همانگونه که در دین پیداست: گاو شاخداری جلو آمد که رهبر گله بود، بزرگ، نیرومند همچون پیل. به سوی او دوید. همه روز با زردشت مهربانی کرد و دیگر گاوها را از او دور کرد. پیش از سایر گاوها جلو رفت و پس از همه خارج شد. در سپیده دم مادرش به دنبال فرزند دوید و او را در آغوش گرفت و بر بازوی راست قرار داد.

تلاش‌های دیگری نیز برای از میان بردن زردشت در زمان کودکی انجام شد از جمله تازاندن اسب بر او و یا قرار دادنش در لانه گرگ. اما زردشت هر بار نجات یافت تا اینکه پوروشسپ از این اندیشه دست کشید. زردشت رشد کرد و داستانهایی درباره شکوه و دانش او در نوجوانی نیز روایت کردند.

۵-۲-۳ درباره بستن کمر بند مقدس و ورود او به جستجوی دین

از گزیده‌های زادسپرم، فصل ۱۳، ۱۶ و ۲۰

۱- چنین پیداست که آنگاه که زردشت پانزده ساله شد، پسران پوروشسپ سهم خود را از پدر خواستند و پوروشسپ بهر هر یک را بین آنها تقسیم کرد. در میان جامه‌ها کمربندی بود، دو لایه، به پهنای چهار انگشت که سه بار دور کمر بسته می‌شد. زردشت آن را انتخاب کرد و بر کمر بست. این کار از راهنمایی‌های بهمن بود که هنگام زایش در اندیشه او آمده بود. او اندیشه‌اش را به سرعت به هر آنچه که مناسب نیست، بیست و زردشت را به آنچه که مناسب است علاقه‌مند کرد. ۲- این نیز پیداست که آنگاه که او بیست ساله بود، بر خلاف میل پدر و مادرش خانه را ترک کرد.... ۳- نزد گروهی رفت که شهرت دانش آنها جهان‌گیر بود. از آنها پرسید: «چه چیز روان را سود رساند؟» آنها پاسخ دادند: «خوراک دادن به فقرا، دادن علوفه به چهارپایان، بردن هیزم به آتش، پیشکش هوم به آب، با کلام ایزدان را ستودن که این کار را «دین» خوانند». پس زردشت به درویشان خوراک داد، چهارپایان را علوفه داد، هیزم به آتش برد و فدیة هوم را برای آب تهیه کرد. اما زردشت هرگز با کلام ایزدان را نستود. رخدادهای بسیاری برای نشان دادن تلاش و علاقه زردشت برای دستیابی به دانش و راستی (در کتاب دینکرد) آمده است.

۵-۲-۴ درباره آمدن زردشت به همپرسگی، از گزیده‌های زادسپرم، فصل ۲۱، ۲۲

درباره برخی از روایت‌هایی که در ادامه آمده نک: یسن ۴۳ = ۲-۲-۹ و یسن ۳۰ =

۲-۲-۲.

۱- چنین پیداست که پس از سپری شدن سی سال پس از تولدش.... ۲-..... زردشت هنگام سپیده دم به کنار رودخانه داییتی رفت برای پیشکش هوم.... هنگامی که از آب بیرون آمد... بهمن را دید، بهمن امشاسپند را، به صورت مردی نیک چهر، روشن و درخشان.... بهمن جامه‌ای ابریشم گونه بر تن داشت.... و همانند خود او روشن بود. او نه برابر بلندتر از زردشت بود. از زردشت پرسید: «تو کیستی؟ و از آن چه کسی هستی؟ مهمترین آرزوی تو چیست و برای چه تلاش می‌کنی؟» زردشت چنین پاسخ داد: «من زردشت سپیتمان‌ام». مهمترین آرزوی من، در هر دو هستی، راستی است.... هدف من دستیابی به آگاهی درباره هر دو هستی است. چنان پرهیزگاری کنم که مرا به جهان پاک بنماید» بهمن به زردشت چنین گفت: «بالا به سوی انجمن مینوان برو!» زردشت نود گام پیش رفت، آن اندازه که بهمن به اندازه نه گام رفت. آنگاه که نود گام برداشت به انجمن هفت امشاسپند رسید. پس آنگاه که به اندازه بیست و چهار گام به نزدیک امشاسپندان رسید، دیگر سایه خود را بر

زمین ندید با توجه به روشنی بسیار امشاسپندان..... زردشت نماز برد و گفت: «نماز بر هرمزد! نماز به امشاسپندان!» پیش رفت و در جایگاه آرزومندان دانش و آگاهی نشست. ۵- سپس هرمزد.... دو بن هستی را به او نشان داد و تفاوت‌های میان آنها را برشمرد و چنین گفت: «از این دو مینو، آنکه دروند است، یعنی اهریمن، بدترین کارها را برگزید، مینوی افزونی (که من آنم)، هرمزد، پرهیزگاری را دوست داشت...»

در ادامه چندین عبارت گاهانی آمده و سپس گزارشی درباره همپرسگی زردشت با هفت امشاسپندان که مدت ده سال به طول انجامید.

۵-۲-۵ درباره دین پذیرفتن گشتاسپ، از دینکرد هفت، فصل ۴

۶۵- پس از آخرین پرسش درباره همپرسگی، زردشت به فرمان هرمزد به دربار گشتاسپ رفت ۶۶- گشتاسپ بواسطه دانش بسیارش، درستی اندیشه و اعتقادات مینوی‌اش، همان لحظه برای پذیرش و شنیدن سخنان زردشت و داوری درباره پیامبری او آماده شد. ۶۹- اما پیش از آنکه او بتواند حتی سخنان زردشت را بشنود و با خوی او آشنا شود، بواسطه جادو و تهمتی که کوی‌ها و کرب‌ها ایجاد کردند گشتاسپ با زردشت مخالف شد. سپس، او زردشت را به زندان افکند و شکنجه کرد.... ۶۹- پس، با نیرو و توانایی که زردشت در اختیار داشت، که بواسطه آن به تنهایی در برابر بدی و اهریمن نبرد کرده بود، معجزه بزرگی بر گشتاسپ پدیدار شد. آنگاه او و خدمتکارانش زردشت را علی‌رغم سختی و رنج بسیار و ریاضت‌های فراوان زنده و شکوهمند می‌یابند. در ادامه، زردشت معجزه‌هایی در زندان انجام می‌دهد، از جمله شفا بخشیدن اسب محبوب شاه.

۷۱- همچنین، بواسطه دانش مینوی‌اش، زردشت توانست اندیشه‌های گشتاسپ و یارانش را درک کرده و بازگو کند.... ۷۳-۷۴- آنگاه هرمزد برای اثبات حقانیت دین و آشکار ساختن درستی و دانش آن، نیز برای بر طرف کردن هرگونه شبه‌ای از گشتاسپ، بهمن، اردیبهشت و آذر سپند را در مقام پیامبرانی به گشتاسپ فرستاد تا بدرستی و راستی پیامبری زردشت را آشکار سازند و خواست هرمزد را که پذیرش دین توسط گشتاسپ و گسترش آن در جهان بود منتقل کنند. ۷۵- پس اعجاز بر مردم سرزمین گشتاسپ آشکار شد، آنگاه که امشاسپندان از آسمان به سوی زمین فرود آمدند و بر سرای گشتاسپ وارد شدند.... ۷۷- آتش هرمزد که دارای صدای مردانه بود گفت: «ای کی گشتاسپ نامی هراس مدار! زیرا تو را دلیلی برای هراس نیست...» ۷۸-۷۹ پیامی که برای تو آورده‌ایم این است: پس از روی آگاهی و دانش آن وحی را که زردشت سپیتمان

به پاکی تفسیر می‌کند، بپذیر. ۸۰- اهنور بخوان، راستی نیک را ستایش کن و از پرستش دیوان خودداری کن. زیرا هر مزد را چنین کام است که تو از این دین پیروی کنی و امشاسپندان نیز چنین خواهند... «۸۷- و چنین پیداست که در آن زمان گشتاسپ دین پذیرفت و راستی را ستود با این کار دیوان برآشفتنند. دیو خشم به سوی سرزمین هیونان شتافت، نزد ارجاسب بدکار که سرکرده پیروان دروچ در آن زمان بود. او با زشت‌ترین صدا در آن سرزمین هیونان همه را به نبرد فراخواند.

۵-۲-۶ گزارش کوتاه درباره حوادث آینده، از دینکرد هفت، فصل ۵

۱- درباره معجزاتی که پس از دین آوردن گشتاسپ تا جداشدن فروهر پاک از زردشت و رفتن آن به هستی برتر، پس از هفتاد و هفت سالگی‌اش، آشکار شد... ۲- چنین پیداست که آن زمان که زردشت دین را در حضور گشتاسپ اعلام کرد، شادی و خوشحالی میان رمه‌ها، چهارپایان و آتش پدیدار شد و روان ساکنان آنجا نیز شادی کرد... ۴- دیگر معجزه این بود که زردشت با توجه به داوروی‌ها و قضاوت‌هایی که بواسطه آنها گناهکار از بی‌گناه بازشناخته می‌شد، قوانینی وضع کرد. در مورد قضاوت‌های دشوار آزمایشها و پساخت‌هایی در نظر گرفت که در دین تعداد آنها سی‌وسه گونه گفته شده ۵- از آن پس، شاگردان و پیروان زردشت این قوانین را به کار گرفتند تا زمانی که پادشاهی ایرانیان از میان رفت. یکی از این آزمایشها شامل ریختن روی گداخته بر سر و سینه متهم بود. آدریاد مارسپندان نیک فروهر، همانگونه که در همه جا مشهور و شناخته شده است، بدین طریق در آزمایش دین به حقانیت رسید... ۷- همچنین بسیاری از دین آشکار است که چگونه گشتاسپ بر ارجاسب و هیونان پیروز شد... ۱۲- همانا معجزه دیگر رسیدن پاداش از طرف امشاسپندان به گشتاسپ بود برای اینکه دین پذیرفت. پشوتن، پسر گشتاسپ به پاس دین آوردن او نامیرا شد. او را پیری نبود و بدون خوراک، نیرومند، قوی، شکوهمند، پیروزمند و با ایزدان برابر بود. پشوتن را به دژ گنگ بردند و همانگونه که هر مزد برای او مقدر ساخته بود، فرمانروایی کرد.

بنابر متون زند، زردشت خود به هنگام خواندن دعا و انجام نیایش توسط یک «کرب» کشته شد. کربها احتمالاً روحانیون دین قدیمی بودند.
 نک: متن دینکرد به همراه ترجمه آن به زبان فرانسه در:

M.Mole, La Legende de Zoroastre, 14ff.

همچنین متن گزیده‌های زادسپرم به همراه گزیده ترجمه آن به زبان انگلیسی در:

T.Anklesaria, Vichitakiha-i Zatsparam, xcff. 70ff.

۳-۵ کی گشتاسپ و نبردهای نخستین برای دین

۱-۳-۵ گزیده یشت ۱۹

قس: ۲-۱-۲. دشمنی و مخالفت‌هایی که در اثر دین آوردن گشتاسپ با قبایل نزدیک او ایجاد شد در سنت زردشتی به خوبی نشان داده شده است. (قس: ۵-۲-۵، ۶، ۸۷-۷) مخالف اصلی گشتاسپ، ارجاسپ (اوستایی: Arejataspa، پهلوی: Arjasp) پادشاه هیونان بود.

۸۳- فره نیرومند کیانان را می‌ستاییم.... ۸۴- که کی گشتاسپ را به اندیشه درباره دین واداشت تا پیرو این دین باشد.... ۸۵- او که بازو و پشتیبان دین اهورایی زردشت شد. ۸۶- او که (دین را) آنگاه که در بند بسته بود، رها کرد و در جایگاه بزرگی قرار داد.... ۸۷- کی گشتاسپ نیرومند بر تَنَثروَنت (Tanthryavant) بد دین پیروز شد و پشَنه (Peshana) دروند، ارجاسپ بدکار و دیگر هیونان دروند را شکست داد.

۲-۳-۵ گزیده یادگار زیریران

این گزیده را خنیگران از دوره پارسی (همانگونه که واژه‌های پارسی در آن نشان می‌دهند) به دوره ساسانی انتقال دادند. این اثر به زبان پهلوی در دست است و احتمالاً در قرن نهم میلادی نگارش شده. معادل این حماسه را در شاهنامه فردوسی می‌توان مشاهده کرد. یادگار زیریران حاکی از سنت شفاهی بسیار گسترده و قدیمی است. سپنداد (اوستایی: Spentodata، فارسی نو: اسفندیار) پسر بزرگ گشتاسپ و قهرمان حماسه زردشتی است و برادرش، پشوتن (Pishyotan) قهرمان آخر زمان (نک: ۵-۲-۶، ۱۲، ۷-۳-۳-۱۹ تا ۲۲، ۱۰-۵-۱-۲، ۵) فروشی‌های این دو قهرمان به همراه فروشی زیریر (اوستایی: Zairivairi) در یشت سیزدهم ستایش می‌شوند (قس: ۵-۱-۱).

۱-۴ آنگاه که گشتاسپ شاه با پسران، برادران، خواص و همالان خود دین ویژه مزدیسنه را از هرمزد پذیرفت خبر به ارجاسپ، پادشاه هیونان رسید.... پس او آشفته شد و ویدرفش (Vidrafsh) جادو و نامخواست (Namkhvast) پسر هزار را به همراه ده هزار سپاه برگزید و [با نامه‌ای] به سفارت به ایران‌شهر فرستاد.... ۱۰- به نامه آیدون نوشته بود که: «شنیده‌ام که اعلیحضرت از هرمزد دین ویژه مزدیسنه را پذیرفته‌اید. چنانچه از این دین صرف نظر نکنید حتماً ما را زیان و نگرانی از آن رسد. ۱۱- اگر اعلیحضرت را خوش آید که این دین ویژه را رها کرده و (دوباره) به دین خود ما بازگردند، پس ما شما را در مقام پادشاه خود خدمت خواهیم کرد و هر سال شما را زر و سیم فراوان دهیم، به همراه اسبهای نیکو و تخت‌های پادشاهی. ۱۲- اما در غیر این

صورت.... به سوی شما حمله‌ور خواهیم شد و تر را خوریم و خشک را سوزانیم. چهارپای و برده از سرزمین شما می‌بریم و شما را به بردگی و کار دشوار وادار کنیم.»

۱۳- چون گشتاسپ شاه این سخنان را شنید بسیار برآشفته. ۱۴-۱۶ پس آن سپاهبد دلیر و نیرومند، زریر، ... به گشتاسپ شاه چنین گفت: «چنانکه اعلیحضرت را خوش آید، من فرمان دهم پاسخ دادن نامه را.» گشتاسپ شاه فرمان داد تا نامه را پاسخ دهد.

۱۷-۱۸ آن سپاهبد دلیر و نیرومند، زریر چنین فرمان داد پاسخ دادن نامه را: «از گشتاسپ شاه، شاه ایرانیان، به ارجاسپ، شاه هونان، درود! نخست ما این دین ویژه را رها نخواهیم کرد و (دوباره) به دین شما باز نخواهیم گشت.... ماه دیگر با شما برای رویارویی در بیشه تیه آماده هستیم.... آنجا که نه کوه بلند است و نه دریایی ژرف. در آن دشت هموار باشد که تصمیم با سپاهیان دلیر و سربازانمان باشد. ۲۰-۲۱ شما از کنار آید ما از کناری دیگر تا یکدیگر را ببینیم و شما را نشان دهیم که چگونه دیوان از دست ایزدان کشته خواهند شد.» ۲۲- ... ویدرفش جادو و نامخواست پسر هزار نامه را پذیرفتند، شاه را نماز بردند و خارج شدند. ۲۳-۲۴ سپس گشتاسپ شاه برادرش زریر را فرمان داد تا بر سر کوهها آتش افروزند: «شهر را آگاه کن و پیام آوران را آگاه کن تا اعلام کنند: بجز موبدان که آب و آتش بهرام را رسیدگی کنند، هیچ مردی از ده تا هشتاد سال در خانه خود نماند. ۲۵- ماه دیگر خود را در دربار گشتاسپ شاه حاضر کنید....» ۲۶- پس همه مردان پیام‌آوران را شنیدند و با هم به دربار گشتاسپ شاه رفتند. آنها بر طبل کوفتند، نای دمیدند و بانگ شیپورهای بزرگ را به صدا درآوردند.

۲۷- پس [شاه] سپاهیان را واریسی کند و پیلبانان پیلها را رسیدگی کنند، ستوربانان به ستور روند و گردونه‌رانان به گردونه. ۲۸- پس بسیار باشد شمشیرهای عظیم، تیردان‌های پر تیر، زره‌های بسیار و جوشن‌های چهار کرد. ۲۹- سپاهی که از ایرانشهر در حرکت است چنان بزرگ باشد که همه‌اش به آسمان رود و پژواک آن به دوزخ.

۳۰- کنار راهی که از آن عبور کنند، چنان آن را برند که تا یک ماه (خاک آن را) با آب بیالودند و کسی نتواند آن آب را خوردن. ۳۱- تا پنجاه روز آفتاب نباشد، پرنده‌های آرامگاه نیابد مگر آنکه بر یال اسبها و یا سرنیزه‌های و یا سر کوه نشینند. از گرد و خاک روز همچون شب تاریک باشد. ۳۲- پس گشتاسپ شاه برادرش زریر را فرمان داد: «چادر بزن، تا ایرانیان نیز چادر زنند، براستی خواهیم دانست که شب است یا روز» ۳۳- پس زریر گردونه را رها و چادرش را برپا کرد. ایرانیان چادر زدند و گرد و خاک نشست و ستاره و ماه در آسمان پدیدار شد.... ۳۵-۳۹ سپس گشتاسپ.... جاماسپ وزیر را فرا خواند و گفت: «می‌دانم که تو دانا، دلیر و هوشمندی.... نیز دانی که آنچه فردا رخ دهد

در آن نبرد و از پسران و برادران من کدام زنده خواهد ماند و کدام خواهد مرد» ۴۰- جاماسپ وزیر گفت: «..... اگر اعلیحضرت را خوش آید..... به فره هرمزدی، به دین مزدیسنه و به جان برادران سوگند خورید که مرا نخواهید زد و یا نخواهید کشت یا اخراج کنید. پس خواهم گفت آنچه را که در نبرد رخ خواهد داد. ۴۲- پس گشتاسپ شاه گفت: «سوگند می خورم....» ۴۵- آنگاه جاماسپ وزیر گفت: «شاد است آنکه از مادر زاده نشد و یا چون زاده شد، بمرد..... ۴۶- فردا که قهرمانان با دلیران روبرو شوند، بسیاری مادر بی فرزند شوند و بسیاری فرزند بی پدر و بسیاری پدر بی پسر..... ۴۷- بس اسبان ایرانی بدون سوار تازند و بدنبال سوار خود میان هیونان باشند اما او را نیابند..... ۴۹- و از پسران و برادران تو، بیست و دو نفر بمیرند.» ۵۰- آنگاه که گشتاسپ شاه این سخنان را شنید، از تخت بر زمین افتاد..... ۵۳- پس جاماسپ گوید: «باشد که اعلیحضرت را خوش آید تا از خاک زمین برخیزد و دوباره بر تخت شاهی بنشینید! آنچه که باید، خواهد شد و آنچه گفتم رخ خواهد داد.» ۵۴- گشتاسپ شاه برنخاست و نگاه نکرد. ۵۵- پس آن زریر دلیر و نیرومند نزد او رفت و گفت: «باشد که اعلیحضرت را خوش آید تا از خاک زمین برخیزد و دوباره بر تخت شاهی بنشیند! فردا خواهم رفت و با نیروی خود پانزده هزار هیون را خواهم کشت.» ۵۶- گشتاسپ شاه برنخاست و نگاه نکرد [هر یک از پهلوانان به همراه او پیش رفتند و عهد کردند که بسیاری از دشمنان را بکشند]. ۶۱- سپس آن قهرمان دلاور سپنداد چنین گفت: «باشد که اعلیحضرت را خوش آید تا از خاک زمین برخیزد و دوباره بر تخت شاهی بنشیند! زیرا فردا خواهم رفت و سوگند می خورم که با فره هرمزد و دین مزدیسنه و فره شما حتی یکی از هیونان را نخواهم گذاشت از نبرد جان سالم بدر برد.» ۶۲- پس گشتاسپ شاه برخاست و دوباره بر جایگاه خود بر تخت شاهی نشست... ۶۸- آنگاه کی گشتاسپ چنین اعلام کرد: «اگر همه پسران و برادران و وسپوهران من، گشتاسپ شاه..... همه بمیرند، حتی آن زمان هم من این دین ویژه مزدیسنه را آنچنان که از هرمزد پذیرفته‌ام رها نکنم.»

داستان با شرح نبرد قهرمانه به صورت سلسله نبردهای مجزا توصیف می‌شود و در پایان سپنداد همانگونه که پیشگویی کرده بود در کشتار بزرگ هیونان پیروز می‌شود.

Text in J.M.Jamasp-Asana, Pahlavi Texts, 1-17, trans APagliari, Il Testo Pahlavico Ayatkat-i-Zareran, E. Benveniste, Le Memorial de Zarer, D.Monchi-Zadeh, Die Geschichte Zarer's.

۶- سرنوشت روان پس از مرگ و تصویر بهشت و دوزخ

۶-۱ سرنوشت روان بنابر متون اوستایی جدید

۶-۱-۱ گزیده وندیداد ۱۹

زن زیبایی که در بند سی به او اشاره شده است، دئای مرد پرهیزگار است. قس: ۷-۲-۲ و ۶-۱-۲ a ۲۲-۳. در وندیداد سیزده بند نهم به دو سگ اشاره شده که از پل (چینود) نگهبانی می‌کنند، قس: ۱-۲-۵.

۲۶- زردشت به هرمزد گفت ۲۷- ای دادار! پاداش‌ها به کجا می‌روند، پاداشها در کجا فراهم می‌آیند؟ کردارهای نیکی را که مرد در زندگی جهان مادی برای روانش گردآوری می‌کند در کجا باز می‌یابند؟ ۲۸- آنگاه هرمزد پاسخ داد: «به آن هنگام که روزگار و زندگی کسی سپری شود و بمیرد، دیوان بدکار دوزخی بر او می‌تازند، در بامداد روز سوم آن روشنایی (سپیده دم) پدیدار شود و روشنایی برآید و مهر دارنده بهترین رزم‌افزارها، درخشان همچون خورشید برخیزد از فراز کوهساران دارای پاداش از اشته. ۲۹- دیوی که واژشت نام دارد (او که با خود می‌برد)، ای سپیتمان زردشت، روان فروبسته دروند را با خود می‌برد.... او (روان) از راههای زمان ساخته می‌گذرد که بر آن روان پرهیزگار و دروند ایجاد شده تا به پل اهورایی چینود برسد... ۳۰- پس آن زیباروی می‌رسد، نیرومند، نیک‌اندام به همراه دو سگ... او از فراز هرای بلند می‌آید و روان پرهیزگاران را از پل چینود عبور داده در برابر ایزدان ناپیدا جای می‌دهد. ۳۱- بهمین از جایگاه زرین خود برمی‌خیزد چنین اعلام می‌کند: «چگونه بد دین به اینجا آمده؟ ای پرهیزگار! از جهان پر آسیب به این جهان جاودانه؟» ۳۲- روانهای نیکوکاران به شادکامی به جایگاه زرین هرمزد و امشاسپندان، به خانه سرود، جایگاه هرمزد و امشاسپندان به جایگاه پرهیزگاران نزدیک می‌شوند.

در بندهای ۲۸ و ۲۹ در ترجمه انگلیسی از برگردان بروس لینکولن Bruce Lincoln از کتاب Mithras as sun and saviour، ص ۵۱۲ استفاده شده است.

۶-۱-۲ a - هادخت نسک، فرگرد ۲

نک: ۱-۱-۱۱. نقل قول در (۳-۶) از یسن ۴۳=۲-۲-۹-۱.

۱-۲ زردشت از هرمزد پرسید: «ای هرمزد، ای سپندترین، دادار جهان مادی، ای اشوا! زمانی که فرد پرهیزگاری درگذرد، روانش در آن شب کجا ساکن شود؟» ۳-۶ هرمزد گفت: «در نزدیکی سر نشیند، اوشتوئیتی گاه خواند تا برای خود آنچه را که آرزوست برانگیزد» باشد که هرمزد، که بنابر اراده‌اش فرمان می‌دهد، به هر آنکس که

خواستهای دارد، آرزو شده‌ها را بخشد! «در آن شب روان آنقدر شادی کند که در زمان زندگی داشته.» ۷- «در شب دوم روان در کجا ساکن باشد؟» «در نزدیکی سر نشیند....»

۱۲- «در شب سوم روان در کجا ساکن باشد؟» «در این شب نیز در نزدیکی سر نشیند....»

۱۸-۲۰ در پایان شب سوم، آنگاه که سپیده درآید، روان مرد پرهیزگار چنان باشد که گویی در میان گیاهان است و بوی خوش تنفس می‌کند. به نظر می‌رسد که بادی از نیمه جنوبی‌تر، خوشبوتر از هر باد دیگری، به آنجا می‌وزد. ۲۱- پس چنان باشد که گویی روان مرد پرهیزگار آن باد را در بینی احساس کند.» «این باد از کجا می‌وزد، آن باد که خوشبوترین بادی است که تا کنون در بینی خود احساس کرده‌ام؟» ۲۲-۲۳ همزمان که باد بر او وزد، دئناى خودش، همچون کنیزی زیبا، درخشان، نجیب زاده، سپید بازو.... با پیکری چنان زیبا مانند زیباترین موجودات بر او ظاهر شود. ۲۴- آنگاه روان پرهیزگار به او چنین گوید: «تو کدام دوشیزه هستی که از میان دوشیزگانی که تا کنون دیده‌ام، زیباترین هستی؟» ۲۵- آنگاه دئناى او چنین پاسخ دهد که: «به راستی، ای جوان نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین، من دئناى تو هستم.» ۲۶- «و چه کسی تو را برای چنین پیکر نیک و زیبایی دوست داشته است.... چنان که تو به نظر می‌آیی؟» ۲۷- «تو ای جوان نیک اندیش مرا دوست داشته‌ای.... ۲۸-۲۹ آنگاه که می‌بینی کسی به سخره گرفته مرا و دیوان را پرستیده، آزار و ستم کرده، گیاهان را نابود کرده، پس تو نشینی و گاهان سرایی، آبهای خوب را ستایش کنی و آتش هرمزد را مراقبت کنی و مرد پرهیزگار را خوشامد گویی چه از دور و چه از نزدیک آید. ۳۰- پس مرا که عزیز بودم، عزیزتر کنی. مرا که زیبا بودم، زیباتر کنی و ارزانی بودم، ارزانی‌تر کنی. ۳۱-۳۲ تو مرا که در جای فراز نشسته بودم، در جای فرازتر نشاندی با این اندیشه نیکی که داری....» ۳۳-۳۴ نخست، روان مرد پرهیزگار یک گام پیش رود، بر اندیشه نیک، گام دوم که پیش رود، بر گفتار نیک، گام سوم بر کردار نیک پیش رود. چهارم گام بر روشنی بی‌کران باشد. ۳۵-۳۶ پس مرد پرهیزگاری که پیش از او در گذشته به او گوید: «ای اشوا چگونه درگذشتی؟ چگونه از آن جهان که سرای گوسفند است به اینجا آمدی؟ از جهان مادی به جهان مینوی، از جهان پرآسیب به جهان بدون آفت چگونه رسیدی؟ چگونه تو را اینچنین دیر زمان نیکی و شادی باشد؟» ۳۷- پس هرمزد گفت: «از او می‌رس! او از راهی بیمناک و تاریک که ناشی از جدایی تن و جان است به اینجا آمده. ۳۸- باشد که برای او خورش روغن بهاری باشد، این خورش مرد پرهیزگار نیک اندیش، نیک گفتار و نیک کردار پس از مرگ است او که نیک دین است. نیز خورش زن پرهیزگار بسیار نیک اندیش، بسیار نیک گفتار، بسیار نیک کردار خوب آموخته و

فرمانبردار باشد.»

۶-۱-۲- b گزیده هادخت نسک، فرگرد ۳

نقل قول در بند ۲ از یسن ۴۶ است = ۲-۲-۱۳-۱. در مورد (۸-۳۳) قس: یسن ۴۹ = ۲-۲-۱۰-۱۱.

۱- زردشت از هرمزد پرسید: «ای هرمزد... زمانی که گناهکار بمیرد، آن شب روانش کجا ساکن شود؟» ۲- هرمزد گفت: «همانا، ای زردشت! اشوا در نزدیکی سر بدود، سپس کمنّا مزدا بسراید که: «ای هرمزد به کدام زمین بروم؟ به کدام سرای روم؟» در این شب روان آن اندازه ناراحتی کشد که در تمام زندگی تحمل کرده» ۳- ۱۶ «در شب دوم...» ۱۷- «در پایان شب سوم، ای اشو زردشت، آنگاه که سپیده دم آشکار شود، چنان به نظر رسد که روان مرد گناهکار در بیابان سرگردان است و در گنده بوی نفس می کشد. ۱۸- به نظر می رسد که بادی از شمالی ترین نیمه، بد بوی و بدتر از هر باد دیگری بر او وزد. ۲۰- و روان مرد گناهکار این باد را در بینی اش احساس کند.» گوید: «از کجا چنین باد گنده ای وزد؟ بدبوترین بادی که تا کنون در بینی ام احساس کرده ام!» ۲۱- ۳۳ نخست روان مرد گناهکار یک گام پیش رود، بر اندیشه بد... چهارم گام دیگری پیش رود در تاریکی بی کران. ۳۴- آنگاه مرد گناهکاری که پیش از او در گذشته به او گوید: «ای گناهکار! چگونه درگذشتی؟ چگونه از سرای چهارپایان به اینجا آمدی؟ چگونه چنین دیر زمان تو را بدی باشد؟» ۳۷- آنگاه گنامینو چنین گوید: «از او مپرس!... ۳۸- باشد که برای او خورش زهرآلود و چیزهای گنده بیاورند. چنین باشد خورش مرد بد اندیش، بدگفتار، بد کردار و بد دین پس از مرگ. چنین باشد خورش زن بسیار بد اندیش، بسیار بد گفتار، بسیار بد کردار و بدآموخته نافرمانبردار پس از مرگ.»

۶-۲ سرنوشت روان پس از مرگ بر اساس متون پهلوی

۶-۲-۱ مینوی خرد، فصل ۲

مینوی خرد متن متاخرتر دوره ساسانی است که مفاهیم مطرح شده در آن باستانی است.

۱۱۰- ۱۱۳- به زندگی تکیه مکن زیرا سرانجام مرگ بر تو چیره شود و سگ و پرنده تن مرده تو را بدرند و استخوانهای تو بر زمین ماند. ۱۱۴- سه شبانه روز روان تو بالای سرت نشیند. ۱۱۵- در روز چهارم، به هنگام سپیده دم، (روانت) به همراه سروش پاک و وای نیک و بهرام نیرومند و با مخالفت استویداد و وای بدتر و دیو ویزرش... بر

سر پل چینود بلند و سهمگین رسد، به آنجا که همه (روانها) آیند چه پرهیزگار، چه گناهکار. ۱۱۶- آنجا بسیاری دشمن در انتظار باشند. ۱۱۷- (همچون) دیو خشم با گریزی خونین، با بدخواهی، و استویداد که همه موجودات را می‌بلعد و سیر نمی‌شود. ۱۱۸- با میانجیگری مهر و سروش و رشن ۱۱۹-۱۲۰ برای سنجش اعمال، رشن پاک، که ترازو را برای روانها نگه می‌دارد، هرگز نمی‌گذارد که به یک سو گرایش داشته باشد، نه برای پرهیزگاران و نه برای گناهکاران، نه برای سروران و نه برای فرمانروایان سرزمین. ۱۲۱- و به اندازه تار مویی منحرف نمی‌شود و برای هیچ کس ملاحظه ندارد.... ۱۲۳- آنگاه که روان مرد پرهیزگار از پل گذر کند، به اندازه یک فرسنگ پهن شود. ۱۲۴- و روان پرهیزگار به همراهی سروش پاک از آنجا عبور کند. ۱۲۵-۱۲۶ و کردار نیک خودش به پیکر دوشیزه‌ای به استقبال او آیند که زیباتر از هر دوشیزه‌ای در جهان باشد.... ۱۵۸- آنگاه که گناهکاری درگذرد، به مدت سه شبانه روز در نزدیکی سر او می‌دود. ۱۵۹- روانش گریان چنین گوید: «به کجا روم، اکنون به چه کسی پناه برم؟ ۱۶۰- به چشم می‌بیند در آن سه شبانه روز همه گناهان و بدی‌هایی که در جهان انجام داده است. ۱۶۱-۱۶۲ در روز چهارم، دیو ویزرش فرا رسد و روان گناهکار را به بدترین روش می‌بندد و با وجود مخالفت سروش پاک (روان را) به سوی پل چینود راهنمایی می‌کند. ۱۶۳- سپس، رشن عادل روان گناهکار را در بدکاری‌اش می‌یابد. ۱۶۴- آنگاه دیو ویزرش روان آن گناهکار را بگیرد و از روی خشم و عصبانیت آن را به سختی بیاندازد. ۱۶۵- روان گناهکار بلند می‌گیرد و زاری و التماس می‌کند و بسیار کوشش بی‌ثمر انجام می‌دهد. ۱۶۶- چون هیچ یک از التماس‌ها و کوشش‌هایش ثمره‌ای ندارد و هیچ یک از ایزدان نزد او نمی‌آیند. دیو ویزرش او را با بدی به دوزخ می‌کشد. ۱۶۷- سپس، دوشیزه‌ای نه همانند دیگر دوشیزگان به استقبال او آید. ۱۶۸-۱۶۹ روان گناهکار به آن دوشیزه بد گوید «تو که هستی؟ که هرگز از تو زشت‌تر و بدتر ندیده‌ام!» ۱۷۰-۱۷۱ در پاسخ به او گوید: «من دوشیزه نیستم بلکه کردار خود توام! ای زشت بدکردار بدگفتار بد دین». ۱۷۲-۱۷۳ زیرا به درستی آنگاه که تو در جهان دیدی که کسی ستایش ایزدان می‌کند، تو نشستی و ستایش دیوان کردی و دیوان و دروجان را پرستیدی. ۱۷۴-۱۷۵ همانا آنگاه که دیدی کسی نیکان را مهمانی و پذیرایی کرد و هدیه داد، چه از دور و چه از نزدیک، آنگاه تو مردم نیک را تحقیر و خوار کردی و هدیه ندادی و در (خانه‌ات) را بستی. ۱۷۶-۱۷۷ وقتی که دیدی کسی داوری راست می‌کند و رشوه‌نگیرد و گواهی راست دهد و گفتار نیک گوید، آنگاه براستی نشستی و داوری دروغ کردی و گواهی دروغ دادی و گفتار نادرست گفتی. ۱۷۸- من همانم! اندیشه بد

تو، کلام و کردار بد تو. همانکه گفتمی و کرده‌ای!»
 برای متن کامل و ترجمه انگلیسی نک:

The Book of the Mainyo-i-Khrad, E.W. West.

۲-۲-۶ دادستان دینی، پرسش ۲۰

این متن، با عنوان «داوری دینی» مجموعه‌ای از پاسخهایی است که منوچهر، روحانی ارشد زردشتی در سده نهم میلادی به پرسشهای یکی از اعضای انجمن زردشتیان داده است.

۳- پل [چینود] همچون لبه تیغ است... که یکی پهن و دیگری باریک باشد. لبه پهن آن به اندازه بیست و هفت نای و لبه باریک آن همچون لبه تیغ ۴- آنگاه که روان پرهیزگاران و گناهکاران سر پل می‌رسد، پل به اندازه‌ای که مناسب آنها باشد تبدیل می‌شود. ۵- با شکوه و فره دادار هرمزد و بواسطه فرمان داور عادل و نگهبان، پل همچون گذرگاهی عریض برای پرهیزگار شود... برای گناهکاران، گذرگاهی باریک به اندازه لبه تیغ باشد. ۶- روان پرهیزگار از پل می‌گذرد و راه او نیکو است... ۷- آنگاه که گناهکار پای بر پل گذارد، به دلیل ... باریک بودن آن، از وسط پل به پایین پرت می‌شود.

Text, T.D.Anklesaria, The Datistan-i- Dinik, 44-45, translation E.W. West, SBE, XVIII, 48-49, J.C.Pavry, The Zoroastrian doctrine of a future life, 94-95.

۳-۶ تصویر بهشت و دوزخ در ارداویرافنامه

فروشی ویراز پرهیزگار به همراه فروشی‌های دیگر در یشت سیزده ستوده شده است (قس: ۵-۱-۱). ارائه تصویری از «سرای مردگان» از موضوعات مهمی است که در تمامی ادبیات شفاهی در سراسر جهان به آن پرداخته شده است. چنین تصویری در دین زردشتی و زمان پیش از آن، مشخصاً به صورت شفاهی، و از نسلی به نسل دیگر منتقل و نهایتاً در متنی به زبان پهلوی و متعلق به سده نهم میلادی به نگارش درآمده است تا به دین زردشتی استحکام بیشتری بخشد. در فصل اول، روایت چنین است که دستوران پس از مشورت تصمیم می‌گیرند تا یکی از پرهیزگارترین و درستکارترین زردشتیان را به جهان دیگر فرستند تا آموزه‌های دین را تأیید کند و قرعه به نام ویراز پرهیزگار می‌افتد. تصویر این شخصیت را در این داستان، منبع الهام برای کمدی الهی

دانته می‌داند.

۶-۳-۱ ارداویرافنامه، فصل ۲

مراسم بجای آوردن «درون» یکی از پرکاربردترین باجها است که زردشتیان پیش از خوردن غذا آن را برگزار می‌کنند، قس: ۴-۳. در اینجا «زند» به معنی گفتار عامیانه است.

۲- آنگاه ویراز در برابر مزدیسنه دست به سینه ایستاد، چنین گفت: «می‌توانم روان درگذشتگان را ستایش کنم و خوراک خورم و وصیت کنم؟ آنگاه به من می و منگ دهید؟» دستورها فرمودند همانگونه کنند. ۳- سپس، دین دستوران جایی را سی گام آنطرف‌تر از همه چیزهای خوب برگزیدند و ویراز سر و تن بشست و جامه نو پوشید و با بوی خوش خود را خوشبو کرد. بر تختی بستری نو و پاکیزه پهن کردند و بر روی بستر پاکیزه بنشست و باج درون گفت و روان درگذشتگان را یاد کرد و خوراک خورد. آنگاه دین دستوران سه جام زرین را از می و منگ پر کردند... و جام نخستین را با کلام «اندیشه نیک» و جام دوم را با کلام «کلام نیک» و جام سوم را با کلام «کردار نیک» به او دادند. ویراز می و منگ را نوشید و چنان که هنوز هوشیار بود باج گفت و بر بستر خوابید. ۴- به مدت هفت شبانه روز دستوران دین... همچنان که بوی خوش بر آتش همیشه‌سوز می‌افکندند، نیرنگ دین، اوستا و زند خواندند، نسک و گاهان سرودند و در تاریکی نگهبانی دادند. هفت خواهر ویراز در کنار بستر او نشستند و به مدت هفت شبانه روز اوستا خواندند. خواهران به همراه دستوران دین و هیربدان و موبدان به هیچ وجه از نگهبانی دست برداشتند.

۶-۳-۲ ارداویرافنامه، فصل ۳

«چگاد دائیتی» نام دیگری است برای قله کوه هرا، همانجا که روان جدا شده از تن داوری می‌شود. در پایان فصل دو از خرداد و مرداد به عنوان بخشندگان خوراک سپاسگزاری شده است.

۱- روان ویراز از تنش جدا شد و به سوی چگاد دائیتی و پل چینود رفت. پس از هفت شبانه روز برگشت و دوباره وارد تن او شد. ویراز همچون که از خوابی خوش، برخاست. او که اندیشه نیک می‌اندیشد و رویای خرم. آنگاه که هفت خواهر به همراه دین دستوران و مزدیسنه ویراز را دیدند شاد و خوشحال شدند. چنین گفتند: «خوش آمدی ای ویراز، ای پیامبر ما مزدیسنه! تو از سرزمین مردگان به اینجا آمدی که

سرزمین زندگان است!» و هیربدان و دستوران ویراز را نماز بردند. ۲- پس چون ویراز چنین دید، پیش آمد و نماز برد و گفت: «شما را درود از هرمزد و امشاسپندان و درود از سپیتمان زردشت و سروش پاک و آذر ایزد و فر دین مزدیسنه و روانهای آمرزیده... و درود از دیگر موجودات مینوی بهشت که در نیکی و آسانی به سر می‌برند.» پس دین دستوران چنین گفتند: «... بر تو نیز درود باد! هرچه دیدی به راستی برای ما بازگو!» پس ویراز گفت: «... بگذارید کلام نخست این باشد که به گرسنگان و تشنگان نخست باید خوراک داد و سپس از آنها پرسش کرد.» پس دین دستوران گفتند خوراک آوردند و یشت درون کردند. ویراز باج گرفت و از خوراک خورد و پیشکش ایزدان کرد. او هرمزد و امشاسپندان را ستایش کرد و از خرداد و مرداد امشاسپند سپاسگزاری کرد و آفرینگان گفت. فرمود تا دبیری دانا و فرزانه آورند، و آنان دبیر آوردند و پیش او نشست. دبیر هرآنچه را که ویراز گفت با دقت تمام به درستی نوشت.

۳-۳-۶ ارداویرافنامه، فصل ۴

۱- ویراز فرمود تا چنین بنویسند: در آن شب نخستین، سروش پاک و آذر ایزد به استقبال آمدند و مرا نماز بردند. آنها چنین گفتند: «خوش آمدی ای ویراز عادل. با اینکه هنوز وقت آمدنت نرسیده بود!» من چنین گفتم: «من پیامبرم.» آنگاه سروش پیروزمند پاک و آذر ایزد دستانم را گرفتند. نخستین گام به اندیشه نیک، گام دوم به گفتار نیک و گام سوم به کردار نیک... به پل چینود رسیدم که آفریده هرمزد است.

۴-۳-۶ ارداویرافنامه، فصل ۵

۱- آنگاه پل چینود به اندازه نه نیزه گسترده شد و به همراه سروش و آذر ایزد به آسانی و راحتی... از آن عبور کردم و من، ارداویراز، رشن عادل را دیدم که ترازوی زرین و درخشان را در دستانش گرفته بود و [اعمال] پرهیزگاران و گناهکاران را می‌سنجید. ۲- آنگاه سروش پاک و آذر ایزد دستان مرا گرفته گفتند: «بیا! تا به تو نشان دهیم بهشت و دوزخ را و آسایش و خوشی و فراخی... بهشت را و پاداش پرهیزگاران را. همینطور تاریکی و تنگی و ناراحتی و عذاب... بدکاران را در دوزخ و انواع پادافراه را که دیوان و دروجان و گناهکاران باید متحمل شوند به تو نشان خواهیم داد. تو را به جایگاه راستی خواهیم برد تا پاداش پیروان هرمزد و امشاسپندان را ببینی.

۶-۳-۵ ارداویرافنامه، فصل ۶

«تن پسین» همان است که در زمان فرشکرد بی‌مرگ خواهد شد. قس: ۲-۳، ۲-۳-۳-

۷.

۱- جایی فراز آمدم و روان چند مردمی را دیدم که در همیستگان به سر می‌بردند. از سروش پیروزمند پاک و آذر ایزد پرسیدم: «آنان کیستند و چرا اینجا ایستاده‌اند؟» سروش پاک و آذر ایزد گفتند: «این جای را همیستگان خوانند، یعنی جایگاه آنانی که بی‌حرکتند. این روانها تا تن پسین در این جای خواهند ماند. اینها روان مردمانی است که کارهای نیک و بد آنها برابر بوده است. به جهانیان بگو: کوچکترین کارهای نیک را سختی و خشم در نظر نگیرید زیرا هر کس که کارهای نیک او بیشتر از گناهانش باشد به بهشت و هر کس که گناهانش بیشتر باشد به دوزخ می‌رود حتی اگر تفاوت آنها تنها سه کار نیک جزئی باشد. و آنهایی که کارهای نیک و بدشان یکسان باشد، تا تن پسین در این همیستگان خواهند ماند. پادافراه آنها از سردی یا گرمی ناشی از تغییر هواست و برای آنان دشمن دیگری نیست.»

۶-۳-۶ ارداویرافنامه، فصل ۷-۱۰

۱- سپس، نخستین گام را به ستاره پایه برداشتم، به اندیشه نیک،... گام دوم، به ماه پایه و به کلام نیک و گام سوم به خورشید پایه به کردار نیک... ۲- گام چهارم به سوی گرزمان روشن که همه آسایش است. روانهای درگذشتگان به پیشواز ما آمدند و درود می‌گفتند و آفرین می‌کردند. آنها چنین می‌گفتند: «ای عادل! تو چگونه از آن جهان پرآسیب، پر از بدی به اینجا آمدی؟ به این جهان که از آسیب و دشمنی به دور است. انوش بخور زیرا دیرزمانی آرامش خواهی داشت.»

۶-۳-۷ ارداویرافنامه، فصل ۱۱

۱- پس بهمن امشاسپند از تخت زرین برخاست و دست مرا گرفت و با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک مرا به جایگاه هرمزد و امشاسپندان و پذیرندگان پرهیزگاران برد. آنجا که فروشی‌های زردشت سپیتمان، کی‌گشتاسپ، جاماسپ، ایسدواستر، پسر زردشت و دیگر دین‌برداران حضور داشتند. بهمن گفت: «هرمزد این است». خواستم پیش او نماز برم، به من گفت: «نماز به تو ای ارداویراز، خوش آمدی از آن جهان پرآسیب به این جهان پاک و روشن.» او به سروش پاک و آذر ایزد فرمان داد که: «ویراز را ببرید و جایگاه و پاداش پرهیزگاران، نیز پادافراه گناهکاران را به او نشان

دهید.» ۲- سپس، سروش پاک و آذر ایزد دستانم را گرفتند و به آنجا بردند.

۶-۳-۸ ارداویرافنامه، فصل ۱۲

۱- به جایی رسیدم و روانهای پرهیزگاران را در آنجا دیدم که آراسته راه می‌رفتند و از تمامی روانهای دیگر درخشان‌تر بودند و هرمزد روان بخشدگان را که روشن، بلند و نیرومند بودند گرمی داشت. گفتم: «خوشا به شما که روانهای بخشدگان هستید، بلند مرتبه‌تر از همه روانها.» این به نظرم ستایش‌آمیز آمد. ۲- روانهایی را دیدم که هنگامی که در تن بودند گاهان سرودند و یزش کردند و بر دین به‌مزدیسنهن که هرمزد به زردشت آموخته بود اعتقاد داشتند. آنگاه که پیش رفتم، دیدم آنها جامه‌های زینت یافته با سیم و زر دارند که از همه جامه‌ها درخشان‌ترین بود. این در نظرم ستایش‌آمیز آمد.

۶-۳-۹ ارداویرافنامه، فصل ۱۴

۱- دیدم روان ارتشداران را که در بیشترین شادی و رامش با جامه‌های شاهانه به سر می‌بردند و زین‌افزار این قهرمانان از زر بود و با جواهر تزئین شده بود. بسیار درخشان، زیبا و آراسته در گردونه‌های زیبا به سر می‌بردند و دارای شکوه، نیرومندی و پیروزی بسیار بودند. اینها در نظرم ستایش‌آمیز آمد. ۲- دیدم روان شبانان را در جایی زیبا با جامه‌های درخشان آنگاه که در پیش آب و زمین و گیاه و چهارپایان ایستادند و آنها را ستایش و از آنها سپاسگزاری کردند. پس جایگاه آنها بزرگ است و مکانی است نیک و پر از آسایش. این در نظرم ستایش‌آمیز آمد. ۴- دیدم روان صنعتگران را که در گیتی سروران و فرمانروایان را خدمت کردند، هنگامی که بر جایگاههای خوب گسترده، بزرگ و درخشان نشسته بودند. این در نظرم ستایش‌آمیز آمد.

۶-۳-۱۰ ارداویرافنامه، فصل ۱۵

۱- و دیدم روان دوستان خوبی را، وکلا و آشتی خواهان را که از آنها تا جاودان نوری خواهد درخشید همانند نور ستارگان و ماه و خورشید. آنها در شادی و رامش باشند و در هوای روشن راه روند. ۲- و دیدم جهان عالی پرهیزگاران را، با آسایش و فراخی با بسیاری گل‌های خوشبو و همه رنگ، همه شکفته، درخشان و نورانی، پر از شکوه و با همه شادی و نیکی که هیچ کس از آن سیر نمی‌شود.

۶-۳-۱۱ ارداویرافنامه، فصل ۵۳

۱- سپس، سروش و ایزد آذر دستان مرا گرفتند و به جایی دور افتاده بر چگاد دائیتی، زیر پل چینود بردند. آنها دوزخ را به من نشان دادند. در آن جای دور افتاده، در آن سرزمین زیر پل چینود، صدای گریه و شیون اهریمن و دیوان و دروجان برخاست همچون صدای شیون بسیاری روانهای گناهکاران که درباره آنها چنین پنداشتم که: «هفت کشور زمین خواهد لرزید اگر آنها این زاری و شیون را بشنوند.» ترسیدم و سروش پاک و ایزد آذر وارد شدند «مرا به اینجا میرید! بازگردید!» پس سروش پاک و ایزد آذر به من چنین گفتند: «مترس! زیرا هرگز برای تو در اینجا ترس نخواهد بود.» و سروش پاک و ایزد آذر پیش رفتند و من ارداویراف از پس زفتم، بدون ترس، پیش تر در آن دوزخ تاریک.

۶-۳-۱۲ ارداویرافنامه، فصل ۵۴

۱- دیدم تاریکترین دوزخ را، خطرناک، ترسناک، سهمگین، پر درد، پر بدی و بد بو. سپس اندیشیدم که اینجا همچون چاهی است که هزاران نیزه هم به ته آن نرسند و اگر تمامی هیزمهایی را که در جهان وجود دارد در این آتش که بدبوترین آتش است می‌نهند، در تاریکترین دوزخ، هرگز بوی ندهد. همچنین، آنچنان [نزدیک] باشد همچون چشم نسبت به گوش و آنچنان زیاد باشد همچون بسیاری موهای یال اسب. پس [نزدیک] و بسیار باشند روانهای گناهکاران که در آنجا باشند. با این حال نمی‌بینند و صدایی از یکدیگر نمی‌شنوند. هر یک چنین می‌اندیشد: «من تنها هستم.» و آنها تیرگی و تاریکی و بدبویی و ترس و پادافراه گوناگون تجربه کنند. پس هر کسی که یک روز در دوزخ است فریاد می‌زند: «این نه هزار سال هنوز تمام نشده است که ما را از این دوزخ رها کنند؟»

۶-۳-۱۳ ارداویرافنامه، فصل ۵۵

۱- پس دیدم روانهای گناهکاران را که پادافراهای گوناگون چون برف و سرمای شدید، گرمای آتشی که زبانه می‌کشد و بدبویی تحمل می‌کردند. و بسیاری بدی‌های دیگر در آن جای.... شکنجه و پادافراه تحمل کنند. ۲- و پرسیدم: «این تن‌ها چه گناهی مرتکب شده‌اند که روانهایشان چنین پادافراه سنگینی تحمل کنند؟» ۳- سروش پاک و آذر ایزد گفتند: «اینها روانهای آن گناهکارانی است که بسیار گناه مرگ‌ارزان کردند و آتشیهای بهرام را خاموش کردند، پلها را بر روی رودخانه‌های عمیق تخریب کردند، دروغ

و ناراستی گفتند و همیشه گواه دروغ دادند. آرزوی آنها آشوب و هرج و مرج بود و بخاطر آز و خست، بخاطر شهوت، خشم و رشک آنها، مردمان بی‌گناه و درستکار بسیاری کشته شدند. بسیار فریفتاری کردند و اکنون روانهای آنها باید چنین شکنجه و پادافرای را تحمل کنند.»

۶-۳-۱۴ ارداویرافنامه، فصل ۵۶

۱- سپس دیدم روانهایی را که مارها می‌گزینند و می‌جویند. پرسیدم: «آنها روان چه کسانی هستند؟» سروش و آذر ایزد گفتند: «اینها روانهای آن گناهکارانی است که در تن، ایزدان و دین را انکار کردند.»

۶-۳-۱۵ ارداویرافنامه، فصل ۵۷

۱- دیدم روان زنانی را که سرشان از تن جدا شده بود و زبان آنها فریاد می‌کرد. پرسیدم «اینها روانهای چه کسانی هستند؟» سروش پاک و آذر ایزد گفتند: «اینها روان زنانی هستند که در تن بسیار ناله و شیون کردند و بر سر و صورت زدند.»

۶-۳-۱۶ ارداویرافنامه، فصل ۵۸

۱- آنجا دیدم روان مردی را که به دوزخ می‌بردند، او را می‌کشیدند و مرتب می‌زدند. پرسیدم: «این تن چه گناهی مرتکب شده است؟» سروش پاک و آذر ایزد گفتند: «این روان آن مرد گناهکاری است که در تن سر و روی شست و دستان آلوده‌اش و دیگر ریمنی بدنش را در آب راکد شست و در چشمه‌ها و جوی‌ها ریخت و خرداد امشاسپند را آزد.»

۶-۳-۱۷ ارداویرافنامه، فصل ۱۰۰

۱- پس دیدم گنا مینوی پر مرگ، خراب کننده جهان، بد دین، که گناهکاران و بدکاران را در دوزخ خوار و ریشخند می‌کرد و گفت: «چرا شما نان اورمزد می‌خوردید و کار مرا انجام می‌دادید؟ و به آفریدگار خود نمی‌اندیشیدید، اما آرزوی مرا برآورده می‌کردید؟» آنگاه فریاد زد ریشخندکنان بر گناهکاران.

۶-۳-۱۸ ارداویرافنامه، فصل ۱۰۱

۱- پس سروش پاک و آذر ایزد دست مرا گرفتند و از آن جایگاه تاریک هراس‌انگیز

و سهمگین بیرون آوردند و مرا به سوی روشنی بی کران و انجمن اورمزد و امشاسپندان بردند. ۲- آنگاه که خواستم پیش اورمزد نماز برم.... گفت: «خوش آمدی، ارداویراز، پیامبر مزدیسنه! به جهان مادی برو و هرآنچه را که دیده و فهمیده‌ای به آنهایی که در آن جهان زندگی می‌کنند به راستی بازگو کن زیرا من که اورمزد با تو هستم. هر کس که راست گوید، او را می‌شناسم و می‌دانم. به دانایان این را بازگو کن: «آنگاه که اورمزد اینچنین سخن می‌گفت متحیر مانده بودم زیرا نوری می‌دیدم، اما کسی آنجا نبود و صدایی می‌شنیدم که می‌دانستم از آن اورمزد است. ۳- و اورمزد دادار مقدس‌ترین مینوان گفت: «با مزدیسنه سخن بگو، ای ارداویراز، بگو که راه پارسایی یکی است، راه پوریوتکشی و همه راههای دیگر بیراهه‌اند. این راه پارسایی را پیش گیرید و از آن گمراه مشوید نه در فراوانی و نه در سختی راه دیگری را پیش مگیرید. اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بورزید و در همان دینی که زردشت سپیتمان از من پذیرفت و گشتاسپ در جهان رواج داد بمانید.... ای ارداویراز راستی بر تو باشد! برو به سلامت زیرا هر پاکی و پادایی که شما (مردمان) انجام می‌دهید و مراعات می‌کنید و همه آنچه را که مطابق قانون انجام می‌دهید، اعمال دینی که به پاکی و تقدس می‌ورزید، با توجه به ایزدان، همه را من می‌دانم.» ۴- آنگاه که این سخنان را شنیدم با تمام وجود به اورمزد نماز بردم. آنگاه سروش پاک با پیروزی و دلیری مرا به جایگاه و بسترم همراهی کرد. پیروز باد فره دین به مزدیسنه! پایان یافت به درود و شادی و رامش برای متن و برگردان انگلیسی آن نک:

H.Jamaspji Asa and M.Haug, The book of Arda Viraf.

۷- متون پیشگویی

۷-۱- درباره ظهور سوشیانس بر اساس یشت ۱۹

قس: ۲-۱-۲. درباره تازه و درخشان کردن جهان، یعنی آوردن فرشکرد -frasho-kereti قس: ۲-۲-۲. درباره «زنده جاویدان» (یعنی سوشیانس) قس: ۲-۲-۳، ۳-۹-۲، ۳-۱۷-۲. نام او از کلام زردشت که «باشد که راستی تجسم یابد» اقتباس شده است (۲-۲-۹-۱۶). نام مادر باکره سوشیانس ویسپه تئوروئیری vispa-taurvairi است (قس: ۷-۲). دریاچه کیانسه در واقع دریاچه هامون در جنوب شرقی ایران است که افسانه سوشیانس از دوران پیش از هخامنشیان با این دریاچه مرتبط شد.

۱۰- هرمزد بسیاری موجودات نیک آفرید.... ۱۱- تا جهان را نیک سازد.... تا مردگان برخیزند، تا «زنده جاویدان»، او که نامیرا است، بیاید و جهان را با اراده‌اش نیک

سازد.... ۸۸- فره نیرومند را می ستایم.... ۸۹- که سوشیانس پیروزمند و همراهانش را همراهی می کند تا آنها جهان را نیک سازند.... ۹۲- ۹۳- آنگاه که استود ارته Astvat ereta، پیامبر هرمزد، پسر ویسپه تئوروثیری، از دریاچه کیانسه بیرون آید در حالی که سلاح پیروزمند خود را دور سر می گرداند.... گشتاسپ انتقام اشه را از دشمنش می گیرد. آنگاه او دروغ را از جهان اشه خواهد راند. ۹۴- او با نگاهی دانا همه آفریدگان را نظاره خواهد کرد.... با نگاهی بخشایش کننده بر همه جهان مادی نظاره خواهد کرد و به شتاب همه جهان استومند را بی مرگ خواهد کرد. ۹۵- همراهانش - همراهان استوت ارته پیروزمند- پیش آیند، نیک اندیشان، نیک کردار و نیک گفتار، برقرار کننده دین به. آنها هرگز دروغ بر زبان جاری نکنند پیش تر از آنها، خشم خونین درفش باشد. اشه بر دروغ نابکار و تیره پیروز شود. ۹۶- اکومن نیز شکست خواهد خورد بهمن بر او پیروز خواهد شد، سخن راست بر دروغ چیره خواهد شد.... خرداد و مرداد بر گرسنگی و تشنگی پیروز شوند.... انگره مینو خواهد گریخت بدون قدرت و نیرو.

۷-۲ درباره سه منجی جهان از متون زند

در آمیختن مفهوم امید و انتظار با آمدن منجیان احتمالاً توسط روحانیون دانشمند صورت گرفت. آنها به دنبال تکمیل «سال جهانی» (نک: ۱-۸) بواسطه حوادث تکراری بودند. سه منجی برای نوسازی جهان برگزیده شدند و سه گانه بودن آنها از ویژگی های دین زردشتی است. عدد سه در این آیین بسیار مقدس شمرده می شد.

پهلوی: kayansih = اوستایی: kansaoya

۱- زردشت را سه پسر و سه دختر زاده شد. فرزندان پسر ایسدواستر Isadvastar، اورتتنر Urvatatnar و خورشید چهر Khvarshed chihr بودند.... سه دختر را فرن Fren، سریت Srit و پوروچیست Puruchist نامید.... ۲- سپس سه پسر (دیگر) زردشت.... با نامهای اوشیدر Ushedar، اوشیدرماه Ushedarmah و سوشیانت Soshyant.... چنانکه گوید: «سه بار زردشت به همسرش هووی نزدیک شد. هر بار نطفه اش بر زمین ریخت. ایزد نریوسنگ تمامی روشنایی و نیروی آن نطفه را برگرفت و به دریاچه کیانسه سپرد، به مراقبت آنها.... چنین آمده که اکنون نیز سه چراغ نورانی در تاریکی شب در دریاچه روشن است. ۳- و برای هر یک، آنگاه که زمانش فرا رسد، چنین باشد که: دختری باکره در دریاچه کیانسه آبتنی کند و شکوه و درخشش زردشت وارد تنش شود و او باردار شود. پس، یک به یک هر سه پسر زاده شوند، هر یک در زمانه خود.

(برگرفته از بندش بزرگ: GBd.XXXV.56-60. XXXIII 36-38: کامل و ترجمه انگلیسی نک: کتابنامه زیر (B.T.Anklesaria).

۷-۳ درباره هفت دوره تاریخی و آمدن منجیان گزیده از زند وهمن یسن

در آغاز، برای هیچ یک از ایزدان هفتگانه (امشاسپندان) یشتی قدیمی موجود نبود، اما به مرور زمان، احتمالاً پس از ایجاد تقویم زردشتی (نک: ۱-۷) برای برخی از آنها یشتهایی ایجاد شد. وهمنه یا بهمن، که زردشت را به همپزیگی راهنمایی کرد (قس: ۲-۲، ۹-۲، ۴-۲-۵) دارای آگاهی پیشگویانه تصور کردند، به نظر می‌رسد که در مرحله‌ای (به احتمال قوی در زمان آشوب پس از استیلای اسکندر) با استفاده از متون قدیمی و پیشگویانه، متنی برای ستایش به احترام او تهیه کردند. اکنون تنها اثری که از آن متن اصلی باقی مانده، صورت زند آن است. در این متن، پیش گویی‌ها حتی به دوران اشکانی، ساسانی و حتی دوره اسلامی نیز راه یافته است. بنابراین آنچه که احتمالاً در آغاز برای شکایت از استیلای مقدونیان بر ایران به صورت «دیوان گشاده موی» آمده، به دوره اسلامی و اعراب نسبت داده شده است.

۷-۳-۱ گزیده زند وهمن یسن، فصل ۳

برای آگاهی درباره اسامی شاهان در این متن نک: ۱-۹-۱.

۶- هرمزد، مینوی فزونی بخش، دادار جهان مادی، خرد همه آگاهی را به صورت آب، در دستان زردشت نهاد... ۷- و زردشت از آن آب نوشید و خرد همه آگاه به زردشت منتقل شد. ۸- به مدت هفت شبانه روز، زردشت در خرد هرمزد بود. ۱۱- در شبانه روز هفتم، او خرد همه آگاهی را از زردشت گرفت. ۱۲- زردشت چنین پنداشت که همه چیز را در رویایی خوش دیده است که هرمزد بر او فرستاده... ۱۴- هرمزد به سپیتمان زردشت گفت: «چه دیده‌ای...؟» ۱۵-۱۹ زردشت به او گفت: «... درختی دیدم که هفت شاخه بر آن بود: یکی زرین، یکی سیمین، یکی رویین، یکی برنجین، یکی ارزیرین، یکی پولادین و یکی از آهن آمیخته.» ۲۰-۲۱ هرمزد گفت: «ای سپیتمان زردشت! این است آنچه می‌گویم، تنه آن درخت که دیدی هستی مادی است که هرمزد آفرید. هفت شاخه آن همان هفت زمانه است که خواهد رسید. ۲۳- شاخه زرین، زمان شاهی گشتاسب است، آن زمان که من و تو درباره دین گفتگو کنیم و گشتاسب دین را بپذیرد... ۲۴- شاخه سیمین، پادشاهی کی‌اردشیر (اردشیر دوم هخامنشی) است، که همه جهان را درخشان کند و دین را رواج دهد. ۲۶- شاخه برنجین، پادشاهی بلاش اشکانی است که

هرچه اختلاف در جهان است، از میان برد. ۲۵- شاخه رویین، پادشاهی اردشیر (اردشیر اول ساسانی) است که جهان را بیاراید و درستی و سامان بدان بخشد و پادشاهی شاپور، که... نجات و رهایی را در پایان جهان تبلیغ کند... ۲۷- شاخه ارزیرین، پادشاهی بهرام گور است که مینوی شادی را پدیدار کند و اهریمن و جادوگرانش به تاریکی و تیرگی دوزخ باز دوند. ۲۸- شاخه پولادین، پادشاهی خسرو قبادان است که از این دین، مزدک بامدادان گجسته را دور نگه دارد. مزدک که با همراهان مخالفش دشمن دین است. ۳۹- شاخه آهن آمیخته، حکومت بد دیوان گشاده موی و خشم تخمگان در پایان هزاره تو است، ای سپیتمان زردشت!»

۷-۳-۲ گزیده زند و همن یسن، فصل ۴

مردان سیاه جامه که از سوی خراسان آیند، اشاره به حامیان عباسیان است (نک: ۱-۲-۹-۱) که طی حکومتشان، دین زردشتی در ایران، روندی غیرقابل بازگشت پیمود.

۱- زردشت گفت: «ای دادار جهان استومند، مینوی فزونی بخش! نشانه آن سده دهم چه خواهد بود؟» ۲-۳ هر مزد گفت: «... در آن پست‌ترین زمان، صد، هزار و ده هزار نوع دیوان گشاده موی خواهند رسید، آن خشم تخمگان. ۴- آن پست‌ترین مردمان از خراسان، بر سرزمین ایران حکومت کنند با درفشهای بالا گرفته و جامه‌های سیاه... ۷- از آنجا که بسیاری چیزها را نابود کنند و بسوزانند - خانه‌ها، سراهای سرداران، دههای دهقانان - آبادی و بزرگی و دهقانی و راست دینی و میانه‌روی و شادی - همه چیزهایی را که من، هرمزد، آفریدم و دین پاک مزدیسنه‌ن و آتش‌های بهرام که در جایگاههای مخصوص ایجاد شده‌اند، همه به نیستی رسند... ۸- آن ناحیه بزرگ شهری به روستا تبدیل شود که تنها یک خانواده دارد... ۱۰-۱۱ این دیوهای آشفته موی فریبنده‌اند، ... بد دین باشند و هیچگونه عهد و پیمانی... نباید با آنها بسته شود... و به آن پیمانی که بسته شود، عمل نکنند. ۱۲- آنها با فریب، حرص و فرمانروایی بد، این سرزمین‌های ایرانی را نابود کنند، همان سرزمینهایی که من هرمزد آفریدم. ۱۳- در همین زمان، ای زردشت سپیتمان، همه مردم فریبکار شوند و عهدهای بزرگ دگرگون شوند. ۱۴- احترام، عشق و دوستی از جهان خواهد رفت... ۱۶- آنگاه که هزاره تو به سر آید، ای سپیتمان زردشت، نور خورشید راست‌تر و تنگ‌تر باشد و سال و ماه و روز کوتاه‌تر شود. ۱۷- و سپندارمد، یعنی زمین، کوچک شود... ۱۸-۲۰ میوه بدون دانه خواهد شد... گیاهان و سبزه‌ها و درختان بکاهند... و مردم کمتر زایند و نیرو و مهارتشان کم شود...»

۴۱- همه مردم آز را پرستش کنند و بد دین شوند. ۴۶-۴۲ ابر فرخنده و باد راست نتوانند باران را در فصل و زمان خود بیاورند. ابر و مه تمام آسمان را تیره و تار کند. باد گرم و باد سرد خواهد وزید و همه محصولات و دانه‌ها را با خود خواهد برد. باران نیز به زمان خود نیارد و بجای آب، از آسمان خرفستران (جانداران زیانکار) ببارد. آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها کاهش یابد و نیفزاید. ۴۷-۴۸ شتر، گاو و گوسفند کوچکتر و ضعیفتر زاده شوند. آنها بار کمتری برند و موی آنها کوتاهتر و پوستشان نازکتر باشد. شیر آنها افزایش نیابد و چربی کمتری خواهند داشت. گاو ورزا نیروی کمی خواهد داشت و اسب تندرو کم‌توان باشد و در هر تاخت، بار کمتری با خود برد. ۴۹- در آن زمان سخت، ای سپیتمان زردشت، مردمانی که کمر بند مقدس بر کمر بندند هرگ را به عنوان آیفتی خواهند، به سبب بدخواهی‌های فرمانروای بد و داوری‌های دروغ که بر آنها آمده که با توجه به آن دیگر زندگی برایشان بی‌ارزش شود.... ۵۷- سپندارم، یعنی زمین، دهانش را باز کند و همه گوهرها و فلزات آشکار شوند.... ۵۸- و پادشاهی و فرمانروایی به بندگان غیرایرانی رسد.... ۶۰- آنها چنان بد فرمانروایی کنند که اگر کسی مرد پرهیزگاری را بکشد و یا مگسی در نظر آنها یکی باشد. ۶۶- آن گنا مینوی گناهکار بسیار ستمکار باشد، پس باید او را نابود کرد.»

۷-۳-۳ گزیده زند و همن یسن، فصل ۶ و ۷

چهرمیان Chihrmian نام دیگری است برای پشوتن، پسر نامیرای گشتاسب قس:

۵-۳-۲.

۱- زردشت از هرمزد پرسید: «ای هرمزد! ای مینوی فزونی! دادار جهان مادی، ای پرهیزگار! از کجا این دین به مزدیسنه را باز سازند؟ و بوسیله چه چیز این دیوان گشاده موی خشم تخمه را خواهند زد...؟» ۲- هرمزد چنین پاسخ داد: «ای سپیتمان زردشت! آنگاه که دیوان گشاده موی خشم تخمه ظاهر شوند... اوشیدر پسر زردشت در دریاچه فرزدان (برخی آن را کیانسه خوانند) زاده شود.... ۳- در سن سی سالگی به دیدار من، هرمزد آید.... ۱۹- و من، دادار هرمزد، نریوسنگ یزد و سروش پارسا را به گنگ دژ خواهم فرستاد... نزد چهرمیان، پسر گشتاسب، همان که بازآورنده اصلی شکوه به دین خواهد بود. آنان چنین گویند: «ای پشوتن بامی! به این سرزمینهای ایرانیان پیش رو که من هرمزد آنها را آفریده‌ام!».... ۲۲- و پشوتن بامی پیش خواهد رفت به همراه صد و پنجاه مرد پرهیزگار که پیروانش باشند.... آنها با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک خواهند رفت. مراسم هادخت و بغان را برای آتش و آب بجای آورند و من

هرمزد را به همراه امشاسپندان ستایش کنند... ۲۷- و من، هرمزد دادار... به امشاسپندان گویم که به تمامی ایزدان مینوی گویند که: «پیش روید! به یاری پشوتن بامی بیایید!» ۲۸- مهر فراخ دشت و سروش دلیر و رشن راست و بهرام نیرومند و اشتاد پیروزمند و فره دین مزدیسنه به فرمان من، که دادارم، پیش آیند... ۳۰- آنها دیوان را خواهند زد که از تخمه تاریکی اند... ۳۹- پشوتن بامی به این سرزمینهای ایرانی خواهد رسید که من هرمزد دادار آفریدم... آنگاه که بدکاران تاریک تخمه او را ببینند، خواهند شکست.

۷-۳-۴ گزیده زند وهمن یسن، فصل ۹

در این متن آمدن دومین منجی، یعنی اوشیدر ماه حذف شده است. آمدن منجی بعدی همانند آمدن نخستین منجی توصیف شده با این تفاوت که در زمان او خورشید به مدت طولانی تری خواهد ایستاد...

۱-۲ درباره اوشیدر... در سی سالگی به دیدار من هرمزد خواهد آمد و دین را خواهد پذیرفت. آنگاه که از پیش من رود، به خورشید ارونند اسب چنین گوید: «باز ایست!» ۳-۴ به مدت ده شبانه روز خورشید ارونند اسب ساکن خواهد ماند. آنگاه که چنین شود، همه مردم جهان، به دین مزدیسنه گروند... ۱۱- سپس... از طریق اوشیدر، آفرینش رویش کند و نیرومندتر شود. ۲۳- آنگاه فریب و مخالفت از این جهان خواهد رفت. از آن پس، سوشیانساها آفرینش را دوباره تازه کنند و رستاخیز و تن پسین خواهد شد.

متن به همراه ترجمه کامل به زبان انگلیسی در:

B.T. Anklesaria, Zand-i Vohuman Yasn.

E.W. West, SBE.V.189-235.

۷-۴ درباره ور جمشید، گزیده وندیداد ۲

بنابر تمامی مسائل مطرح شده در سنت پیشگویی زردشتی، همه رخدادهایی که در آغاز تاریخ اتفاق افتاد، در زمان فرشکرد بررسی خواهند شد. یکی از این رخدادهای که در زمان فرشکرد رخ خواهد داد باز شدن درهای ور جمشید است که در پیروزی نهایی خیر بر شر صورت می گیرد. بنابراین، داستان مربوط به ور جمشید را در این بخش (پیشگویی) قرار دادیم. به نظر می رسد این داستان، اصلی هند و ایرانی داشته باشد (قس: ۱-۲-۵، ۲-۱-۲). با این حال در غرب ایران، احتمالاً در زمان حکومت مادها (نک: ۱-۹-۱) این داستان با افسانه‌های بین‌النهرینی آمیخت. بخشهایی که درباره آمدن سیل

و سوار شدن ساکنان بر کشتی است احتمالا اقتباس است. این آمیختگی باعث ابهام شده است. بنابراین اصطلاح ور (تحت اللفظی: محوطه بسته، منطقه محصور) هم قلمرو زیر زمینی جمشید در زمان باستان است و هم بنایی به عنوان پناهگاه در زمان بلایای طبیعی است. در نهایت، این داستان که دارای پایه‌ای زردشتی شد، در متن وندیداد جای گرفت.

۱- پرسید زردشت از هرمزد: «هرمزد! ای سپندترین مینو، دادار جهان مادی، ای پرهیزگارا! نخستین بار این دین اهورایی زردشتی را به چه کسی آموختی؟» ۲- آنگاه هرمزد پاسخ داد: «به جم نیک دیدار خوب رمه، ای زردشت پرهیزگارا!... به او دین اهورایی زردشتی را نخست آموختم. ۳- پس به او گفتم: «جم نیک دیدار، پسر ویونگهان، آماده باش تا دین من را برشماری!» آنگاه ای زردشت، جمشید نیک مرا پاسخ داد: «من نه آفریده شدم و نه آموخته برای برشمردن و برخواندن دین.» ۴- سپس ای زردشت به او گفتم: «من که هرمزدم، ای جم اگر آماده نیستی برای برشمردن و خواندن دین من، پس جهان مرا فراخ کن، پس جهان مرا ببالان. آنگاه برای اینکه دین مرا برشمارنده و خواننده باشی آماده خواهی شد. سپس برای اینکه جهان مرا مراقب و نگهبان باشی آماده خواهی شد...» ۶- پس من هرمزد، به او دو ابزار دادم، یکی سیخونک زرین و یکی شلاق زرنشان... ۸- آنگاه سیصد زمستان به فرمانروایی جم سپری شد. آنگاه برای او این زمین پر شد از چهارپایان، پرندگان، مردمان، سگها و آتشیهای سرخ سوزان. چهارپایان، ستوران، پرندگان و مردم دیگر جایی بر آن نیافتند. ۹- پس به جم اعلام کردم: «ای جم نیک دیدار، ویونگهان! این زمین پر شد از پرندگان، گله‌ها و مردمان... پرندگان، گله‌ها و مردمان دیگر بر آن جای نیابند.» ۱۰- سپس، جم پیش رفت، به سوی روشنی، به سوی جنوب از مسیر خورشید. او با سیخونک، با شلاق زمین را برآشت چنین گویان: «ای سپندارم نیکو! پیش رو و خود را بگستران برای نگهداری پرندگان، گله‌ها و مردم.» ۱۱- سپس جم زمین را یک سوم بیشتر از آنچه که بود گسترش داد. آنگاه پرندگان، گله‌ها و مردم بنابر میل و خواسته‌شان جایگاه داشتند... ۱۲- سپس ششصد زمستان زیر فرمانروایی جم سپری شد. آنگاه دوباره زمین از مردم پر شد... ۱۵- آنگاه جم این زمین را دو سوم گسترش داد... ۱۶- سپس نهصد زمستان زیر فرمانروایی جم سپری شد. آنگاه دوباره زمین از مردم پر شد... ۱۹- سپس جم این زمین را سه سوم گسترش داد. آنگاه پرندگان، گله‌ها و مردم بنابر میل و خواسته‌شان جایگاه داشتند... ۲۰- آنگاه جم درخشان به آن انجمن فراز آمد، او که نیک رمه است به همراه بهترین مردم جمشید که در تمامی ایرانونیج Airyanem Vaejah نامی است. ۲۲-

آنگاه هرمزد به جم گفت: «ای جم نیک دیدار، ای ویونگهان! به این جهان مادی زمستانهای سخت خواهد آمد نیز زمستانی بسیار مرگ‌آور. زمستانهایی سخت به این جهان مادی آید با ابرهایی که از فراز بلندترین کوهها تا اعماق اردوی (Aredvi) برف فراوان بارند. ۲۳- سپس، ای جم، تنها یک سوم چهارپایان، هر تعداد که در دورافتاده‌ترین ناحیه باشند، بر قله کوهها و یا دره رودخانه‌ها خواهند توانست از این زمستان فرار کنند... ۲۴- پیش از این زمستان، ایران زمین چراگاههای نیکو خواهد داشت اما سیل همه آنها را با خود خواهد برد. آنگاه پس از ذوب شدن برفها، ای جم شگفت‌آور باشد اگر بتوان در این جهان جای پای گوسفندی دید! ۲۵- پس آن «ور» را بساز! که هر سمت آن به بلندای میدانی باشد. همزمان، تخمه‌های ستوران، چهارپایان، مردان، سگها و آتشهای سرخ سوزان را گردآور. سپس، آن ور را بساز که هر سمت آن به بلندای میدانی باشد... آنجا که مکان امنی برای چهارپا باشد. ۲۶- همزمان، بگذار آب جاری شود به اندازه یک جوی که به بزرگی یک میدان باشد. همزمان دشتها را ترتیب ده و مسکن بنا کن. ۲۷- همزمان تخمه همه مردمان و زنان که بلند قامت‌ترین، بهترین و زیباترین هستند برگزین. دیگر تخمه همه گونه چهارپا که بزرگترین، بهترین و زیباترین در زمین هستند برگزین. ۲۸- همزمان تخمه همه گلها را که ... خوشبوترین در زمین باشند برگزین. همزمان، تخمه همه خوراکیها که خوشمزه‌ترین در زمین باشند برگزین... همه را به صورت جفت برگزین که زوال‌ناپذیر باشند تا جاودان در آن ور همه مردم زندگی کنند. ۲۹- مباد که در آن ور، فراز کوهان باشد...، نه دیوانه... نه پیس‌گذارده تن... و نه هر کس دیگری با داغهای دیگر که از نشانه‌های انگره مینو باشد. ۳۰- بر فراز بلندترین نقطه ور، تخمه هزاران مرد و زن را قرار ده، در میان، ششصد، در پایین‌ترین نقطه، سیصد. با سوارانی زرین به همه نقاط ور برو، با سورا به همه نقاط به آهستگی ضربه بزن. برای روشنایی، یک در یا پنجره‌ای ایجاد کن... ۳۱- آنگاه جم با خود اندیشید: «چگونه بتوانم آن ور را که هرمزد فرمود بسازم؟» آنگاه هرمزد به جم گفت: «ای جم نیکو، ای ویونگهان! این زمین را با پاشنه‌های بکوب، آن را از هم جدا کن با دستهایت آن را تکه تکه کن...» ۳۲- سپس، جم همانگونه کرد که هرمزد فرمود... ۳۹- «ای دادار جهان مادی، ای پرهیزگار! کدام یک روشنایی‌های آن ور باشد که جم ساخت؟» ۴۰- پس هرمزد پاسخ داد: «روشنی‌های خود داد، که جاودان نیستند. هر سال یک بار طلوع و غروب کنند- ستارگان، ماه و خورشید. ۴۱- و آنها که در آن ور باشند، یک سال را یک روز در نظر آرند. هر چهل سال، هر جفت انسان یک جفت فرزند، یکی ماده و دیگری نر زاده شوند. گونه حیوانات نیز به همین شکل گسترش یابند. آن مردم

در ور که جمشید ساخت بهترین زندگی را داشته باشند. ۴۲- «ای دادار جهان مادی، ای پرهیزگارا! در آنجا چه کسی دین مزدیسنه را ترویج دهد؟» آنگاه هرمزد پاسخ داد: «کلاغ ای سپیتمان زردشت!» ۴۳- «ای دادار جهان مادی، ای پرهیزگارا! چه کسی سرور و داور ساکنان آن باشد؟» آنگاه هرمزد گفت: «اورتت نر (Urvatatnara) ای زردشت.»

۸- آیین زروانی: بدعت زردشتی

آیین زروانی تنها آیین ارتدادی زردشتی است که احتمالاً توسط مغان در اواخر سده پنجم پیش از میلاد شکل گرفت. این آیین که در آن اعتقاد به وحدت الهی وجود داشت، بر اساس تفسیری از یسن ۳۰ (نک: ۲-۲-۲-۳) است. بنابر این آیین، هرمزد و انگره مینو (اهریمن) دو فرزند توام «زمان»، یعنی زروان به شمار می‌رفتند. زروان ایزد کم‌اهمیت‌تر در متون متأخرتر اوستای جدید محسوب می‌شود. قدیمی‌ترین ماخذی که در آن نام زروان آمده اثر مورخ یونانی تئوپمپئوس (Theopompus) است که بنابر آن زروان با «سال جهانی» مرتبط است. به نظر می‌رسد که این بدعت را آخرین پادشاهان هخامنشی به عنوان دین خود برگزیدند و از آن پس جانشینان آنها، ساسانیان نیز این آیین را ادامه دادند. با این حال، برای بازسازی آموزه‌های زروانی ناچاریم اطلاعات اندک و پراکنده موجود را گردآوری کنیم. برای پیروان زروان، این امکان وجود داشت که با آیین عبادی یکسان به همراه پیروان متعصب در یک آیین شرکت کنند و اعمال دینی را به درستی انجام دهند. همه آنها به آفریننده بودن هرمزد اعتقاد داشتند. بدین ترتیب، شاهد اختلافات چشمگیری میان پیروان این آیین نیستیم. زروانیسم پس از سده دهم میلادی از بین رفت.

۸-۱ نقل قول از تئوپمپئوس (ولادت: ۳۸۰ پ.م)

تئوپمپئوس گوید که بنابر گزارشهای مغان، یکی از ایزدان بر دیگری به مدت سه هزار سال چیره خواهد شد و به مدت سه هزار سال دیگر، آنها نبرد خواهند کرد تا یکی از آنان قلمرو دیگری را از میان برد. در پایان، دوزخ نابود خواهد شد و مردم شادی خواهند کرد. خوراک نخورند و سایه‌شان بر زمین نیفتد. در همین زمان، آن ایزد که این شرایط را ایجاد کرده در آرامش و راحتی به سر برد، البته نه به مدت طولانی همچنانکه ایزدان نیز مدت زیادی راحتی ندارند. تنها به آن اندازه که معقول باشد و مردی بخواهد. چنین است اسطوره مغان.

۸-۲ اسطوره زروان و برادران توامان بنا بر متون مختلف

۸-۲-۱ منابع ارمنی

این گزارش احتمالاً از یک متن پهلوی گمشده متعلق به سده چهارم میلادی گرفته شده است.

۱- به آنچه که (زردشت) درباره آفرینش هرمزد و اهریمن گفت گوش بده: آنگاه که هنوز هیچ هستی نداشت، نه بهشت و نه زمین و نه هیچ موجودی که در بهشت یا زمین باشد، تنها خدای بزرگ، زروان وجود داشت که کامش یعنی «سرنوشت و بخت». تا هزاران سال، نذر کرد که پسری داشته باشد و او را هرمز بنامد و هرمزد همه چیز را بیافریند آسمانها و زمین و هر آنچه در آن موجود است. ۲- تا هزار سال نذر و نیاز کرد، سپس در دل اندیشید که «آیا واقعا نتیجه این همه نذر و نیاز را خواهم دید؟ آیا پسری به نام هرمزد خواهم داشت یا بیهوده تلاش می‌کنم؟» پس، همزمان که اینگونه می‌اندیشید، هرمزد و اهریمن در تنش ایجاد شد. هرمزد بخاطر نذر و پیشکشهایش و اهریمن بخاطر شکی که کرد. ۳- آنگاه که از بوجود آمدن این توامان آگاه شد، چنین گفت: «دو فرزند در تن من ایجاد شدند، هر یک از آنها که زودتر از تنم خارج شود، او را فرمانروا سازم.» هرمزد از نیت زروان آگاه بود و آن را به اهریمن نیز گفت... ۴- اهریمن آنگاه که این سخنان را شنید، شکم زروان را درید و خود را پیش پدر آشکار کرد. زروان که فرزند را دید از ماهیت او آگاه نبود، پس پرسید: «کیستی؟» اهریمن گفت: «پسر تو هستم!» زروان چنین پاسخ داد: «پسر من خوشبو و درخشان است اما تو گندبو و تیره هستی.» همزمان که با هم صحبت می‌کردند، هرمزد به موقع به دنیا آمد، روشن و خوشبو و نزد پدر آشکار شد. زروان که او را مشاهده می‌کرد دانست که او فرزندش، هرمزد است. پس ابزاری را که با آن نذر اهدا می‌کردند به هرمزد داد و گفت: «تا کنون من برای شما پیشکش کرده‌ام. از این پس، تو برای من پیشکش کن!» ۵- همزمان، زروان ابزار را به هرمزد داد و به او دعا خواند. اهریمن که پیش آمده بود چنین گفت: «مگر تو چنین وعده ندادی که هر یک از ما که زودتر به دنیا آمدیم او را فرمانروا سازی؟» زروان که نمی‌توانست خلاف وعده عمل کند، به اهریمن چنین گفت: «ای دروغ! ای آسیب! فرمانروایی جهان را به مدت نه هزار سال به تو خواهم سپرد. سپس، هرمزد را به عنوان فرمانروا برگزینم. پس نه هزار سال هرمزد خواهد شد و هر آنچه را که خواهد انجام دهد.» ۶- سپس هرمزد و اهریمن برای آفرینش آماده شدند. آنچه را که هرمزد آفرید، همه نیک و درست بود و همه آفرینش اهریمن، بد و ناقص.

Menasce, see Zaehner, Zurvan, text F1.

۸-۲-۲ گزیده‌ای از رساله مسیحی سریانی متعلق به سده ششم میلادی

اسامی سه ایزدی که در این متن اضافه شده است ظاهراً القاب اوستایی زروان به شمار می‌روند: ۱- ارشوکر (arshokara)، «آنکه مرد را می‌آفریند»، فرشوکر (frashokara) «آنکه درخشان می‌کند» و زرکر (zarakara) «آنکه پیر می‌کند». بنابراین زروان در مقام ایزدی چهارگانه ستوده می‌شد. زردشت مغ پارسی در زمان فرمانروایی گشتاسپ آیینی را در ایران بنیان گذاشت. پیروان بسیاری جلب کرد که چون ناآگاه بودند، به سرعت او را در اشتباهاتش یاری کردند. او نخست وجود چهار ایزد را آموخت: ارشوکر، فرشوکر، زرکر و زروان. اما نیاموخت که خویشکاری هر یک از آنها چه بود. سپس زردشت به وجود دو ایزد دیگر، هرمزد و اهریمن اعتراف کرد و گفت که هر دوی آنها را زروان ایجاد کرد: هرمزد همه خیر و اهریمن همه شر است. اینها ایزدانی هستند که این هستی را ایجاد کردند. ایزد خیر همه موجودات نیک را آفرید و ایزد شر، همه موجودات اهریمنی را. برگرفته از ترجمه فرانسه:

J.Bidez and F.Cumont, *Les Mages Hellenises*, Vol.II, 100. Cf. Zaehner, *Zurvan*, 439-40.

۸-۲-۳ گزیده‌ای از «علمای اسلام»، احتمالاً متعلق به سده دوازدهم میلادی

(متن فارسی زردشتی، نک: ۱-۱-۱-۱۷)

۱- ... ششصد سال پس از یزدگرد سوم، تعدادی چند از علمای اسلام چندین پرسش از دینداری پرسیدند: «درباره رستاخیز چه می‌گویید؟ به رستاخیز اعتقاد دارید یا نه؟» موبدان موبد پاسخ داد: «ما به رستاخیز اعتقاد داریم. روز داوری خواهد بود.» ۲- آنگاه علمای اسلام پرسیدند: «عالم چگونه پدیدار شد؟...» دین دستوران زمانه پاسخ دادند: «... از دین زردشت چنین پیداست که بجز زمان، همه چیز آفریده شده است. زروان آفریننده است. زروان بی‌کران است... همیشه بوده و خواهد بود. هیچ یک از دانشمندان هرگز نخواهند گفت که زروان چه زمان بوجود آمده است. البته با همه عظمتش هیچ کس او را آفریننده نخواند. چرا؟ زیرا تا آن زمان هنوز آفرینش نکرده بود. ۳- پس آتش و آب را آفرید. آنگاه که این دو را به هم رساند، هرمزد بوجود آمد. زروان نسبت به آفرینشی که کرده بود، هم آفریننده بود و هم فرمانروا. ۴- هرمزد، درخشان،

پاک، خوشبو و سودرسان بود و بر همه امور خیر ناظر. سپس، آنگاه که به اعماق نگریست، اهریمن را نود و شش هزار فرسنگ دورتر دید، تیره، آلوده، بدبو و آسیب‌رسان. هرمزد متعجب شد، پس او (اهریمن) هم‌اوردی جدی بود. آنگاه که هرمزد دشمن را دید با خود اندیشید: «باید این هم‌اورد را کاملاً از بین برم». آنچه ابزار و وسیله برای این کار لازم بود، پیش‌بینی کرد. سپس نبرد با اهریمن را آغاز کرد. هرچه که هرمزد کرد، به یاری زروان انجام داد... هرمزد دوره دوازده هزار ساله را آغاز کرد. ۵- اگر کسی بی‌رسد که «چرا (زروان) که چنین سروری داشت اهریمن را آفرید؟» در آغاز گفتیم که هرمزد و اهریمن هر دو از زروان زاده شدند. هر گروه عقیده‌ای متفاوت درباره این مسئله دارد. گروهی معتقدند (زروان) اهریمن را آفرید تا هرمزد بداند که زروان بر همه چیز قدرت دارد... گروه دیگر معتقدند: «زروان را از شر اهریمن و خیر هرمزد چه زیان و چه سود؟» گروهی دیگر گویند که (زروان) هرمزد و اهریمن را آفرید تا بدین ترتیب خیر و شر را بیامیزد تا چیزهای آمیخته نیز هستی یابند.»

M.R.Unvala, Rivayat II, 80-2, trans. Dhabhar, Rivayats, 449-53, and Zaehner, Zurvan, 409- 12.

۹- متون جزمی از متون پهلوی سده نهم میلادی

متون جزمی که در دوره اسلامی نوشته شدند همه دارای یک ویژگی مشترک‌اند: عبارت چون «بی‌گمان سزد بودن که...» و عباراتی اینچنین در تمامی آنها مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد نگارندگان برای استوار ساختن اعتقادات هم‌کیشان خود در برابر تبلیغات دینی و حتی کشتار مسلمانان تلاش می‌کردند.

۹-۱ گزیده‌ای از چیده اندرز پوریوتکیشان

۹-۱-۱ پرسش و پاسخی کوتاه

برای آگاهی درباره کلمات آغازین این پرسش و پاسخ نک: ۲-۲-۹-۷.

۱- پوریوتکیشان که دارای نخستین دانشها درباره پیدایی دین هستند چنین گفته‌اند که هر مرد یا زن که به پانزده سالگی رسد، باید به این مسائل آگاهی داشته باشد که: «کیستم؟ از آن چه کسی هستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا بازخواهم گشت؟ از کدام پیوند و خاندان هستم؟ خویشکاری‌ام در این جهان چیست و پاداش آن چه خواهد بود؟ آیا از عالم مینوی آمده‌ام یا اینکه از این عالم مادی‌ام؟ متعلق به هرمزدم یا اهریمن؟ متعلق به ایزدان یا دیوها؟ از آن خیر یا شر؟ از مردم هستم یا دیوان؟ چند

مسیر وجود دارد؟ دین من کدام است؟ سود و زیان من کدام است؟ دوست و دشمن من کیست؟ آیا یک بن وجود دارد یا دو بن؟ نیکی و بدی از کیست؟ روشنی و تاریکی از چه کسی است؟ خوشبویی و بدبویی؟ داد و بیداد؟ بخشایش و نیامرزش؟... ۲- از طریق راه خرد بی گمان باید دانست که: «من از عالم مینوی آمده‌ام، متعلق به این عالم نبوده‌ام. آفریده هستم، نه بوده. از آن هرمزدم و نه اهریمن. از آن ایزدانم و نه از دیوان، متعلق به خیر، نه شر. از مردمانم، نه از دیوان، از آفریدگان هرمزدم نه اهریمن. پیوند و خاندان من کیومرث است. مادرم سپندارم و پدرم هرمزد. مردمی‌ام از مهری و مهریانه که نخستین فرزند و تخمه کیومرث بودند. ۳- انجام خویشکاری و وظایف یعنی ایمان به وجود هرمزد، اینکه بوده و تا جاودان خواهد بود. یعنی قلمرواش جاودان است و ابدی و پاک. اما اهریمن از هستی ساقط، نابود خواهد شد. خود را از آن هرمزد و امشاسپندان پندارم و از اندیشه اهریمن و دیوان به دور باشم.»

۹-۱-۲ خویشکاری هر مرد در گیتی

۴- نخستین خویشکاری هر کس در گیتی این است که به دین معترف، بنابر آن رفتار کند و ایزدان را بستاید. از دین روی گردان نباشد و به بهدین مزدیسنه معتقد بوده آن را در ذهن نگه دارد. باید سود را از زیان، گناه را از ثواب، نیکی را از بدی، روشنایی را از تاریکی و مزدیسنه‌یی را از دیویسنه‌یی تشخیص دهد. ۵- دوم باید زن بگیرد و صاحب فرزند شود و نسبت به این امر کوشا باشد و از آن روی نگرداند. ۶- سوم باید زمین را کشتزار کند و در آن کشاورزی. ۷- چهارم باید با حیوانات اهلی به نیکی رفتار کند. ۸- پنجم باید یک سوم شبانه روزش را به هیربستان برود و از خرد پرهیزگاران جويا شود. او باید یک سوم روزها و شبهایش را کشت و آبادانی کند و بقیه روزها را بخورد و آسایش کند. ۹- او باید نسبت به این امر بی گمان باشد که سود از کار نیک و ضرر از گناه است. اینکه «مرا دوست هرمزد و دشمن اهریمن است» و اینکه راه دین یکی است. ۱۰- تنها یک راه اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک وجود دارد و آن راه روشنایی و پاک‌ی و جاودانگی دادار هرمزد است که همیشه بوده و خواهد بود. ۱۱- و تنها یک راه اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد وجود دارد و آن راه تاریکی و کرانمندی و همه‌گونه بدی و بدتری گنابنوی دروند است که زمانی در این آفرینش وجود نداشت و دوباره در آفرینش هرمزد نیز نخواهد بود و در پایان نابود خواهد شد. ۱۲- نسبت به این امر نیز باید بی گمان بودن که در اصل دو بن وجود دارد، یکی آفریننده و دیگری نابود کننده. ۱۳- آفریننده هرمزد است که همه نیکی و روشنایی از اوست. ۱۴- و نابود کننده

گنامینوی دروند است که همه بدی و پُرمَرگی در دروج فریبنده است. ۱۵- و به این چند چیز باید بی‌گمان بودن که: بجز سوشیانس و هفت یارانش (قهرمانانی که در پایان جهان او را یاری خواهند کرد) همه مردمان میرا هستند. ۱۶- پس روان (از تن) جدا خواهد شد و تن خواهد پوسید. و باید بی‌گمان بود که پس از سه شب، داوری روان خواهد بود.... گذر از پل چینود، آمدن سوشیانس، رستاخیز و تن پسین. ۱۷- باید دین پوریوتکیشی را حفظ کرد و اندیشه به نیکی، زبان به راستی و دست به کار نیک داشت. ۱۸- با همه نیکان باید همچون ایرانی واقعی رفتار کرد. ۱۹- (باید) در تمامی کارهای نیک آرامش و نظم وجود داشته باشد. ۲۰- با همه نیکوکاران باید مطابق قوانین و دین به رفتار کرد.... ۲۲- کارهای نیک که برای عدالت انجام شوند ارزشمندتر از آن کارهایی است که برای خود شخص انجام شوند. از طریق همین کارها است که نجات و رستگاری تضمین می‌شود. ۲۳- و (چنین) گفته شود که: «به‌دین مزدیسنه‌ن را پذیرفتم، بدان بی‌گمانم. نه به عشق تن یا روان، نه برای زندگی بهتر و طولانی، نه برای هراس از مرگ. باشد که من دین به را بپذیرم. بدون شک آن را بپذیریم. دینهای دیگر را نپذیرم و به آنها نگروم...» ۲۶- در تن هر مرد سه راه وجود دارد. ۲۷- بر سر هر یک از این سه راه یکی از سه ایزدان ساکن است و یک دروج نیز بر سر هر یک از سه راه بایستند. بهمن در اندیشه ساکن است و بر سر آن خشم بایستد. در گفتار خرد ساکن است و بر سر آن شهوت بایستد. در کردار سپند مینو ساکن است و بر سر آن گنامینو بایستد. ۲۸- هر مرد در این سه راه باید استوار بایستد. او نباید پاداش مینوی را بخاطر دارایی، ثروت و یا آرزوهای مادی رها کند. ۳۰- به علاوه، باید سپاسگزار باشد. درباره سپاسگزاری اینکه باید خشنود و راضی باشد که در توان خود اوست که روانش را از رفتن به دوزخ نجات می‌دهد. ۳۱- زیرا زمانی که مرد از پشت پدر به شکم مادر وارد شود، استویداد به صورت پنهانی بندی به گردنش افکند. در طول زندگی‌اش، آن بند از گردن فرد باز نشود، چه به مینوی نیک و چه به مینوی بد. ۲۳- اما پس از مرگ، آن حلقه بخاطر کارهای نیک، از گردن مرد پرهیزگار جدا شود در حالیکه، مرد گناهکار را بواسطه همین بند به دوزخ کشند... ۳۴- پدر و مادر باید این وظایف و تکالیف را به فرزندان خود بیاموزند پیش از آنکه فرزند پانزده ساله شود. آنگاه که فرزند تکالیف را آموخت و انجام داد، چنان باشد که گویی خود پدر و مادر آن کارها را انجام داده‌اند. چنانچه این تکالیف را به فرزندان خود آموزش ندهند، هر گناهی که فرزندان پس از رسیدن به پانزده سالگی بخاطر انجام ندادن وظایف خود مرتکب شوند، گویی که خود پدر و مادر مرتکب شده‌اند.

Chidag Andarz i Poryotkeshan, text in J.M.Jamasp Asana (ed), The Pahlavi Texts contained in the Codex MK, Pt,II, 41-6. English translation of the whole text by R.C.Zaehner, The Teachings of the Magi, 20-8, and by M.F.Kanga.

۹-۲ گزیده‌ای از شکند گمانیگ وزار یا گزارش گمان شکن

گزارش گمان شکن اثری است که در سده نهم میلادی توسط مردان فرخ، موبد زردشتی برای «شاگردان و نوآموزان» نوشته شد. این کتاب تنها به صورت پازند باقی‌مانده که نریو سنگ دهاوال Neryosang Dhaval، دانشمند پارسی آن را در اواخر سده یازدهم و یا اوایل سده دوازدهم میلادی به زبان سنسکریت برگرداند. قس: ۱-۱-۱۸.

۹-۲-۱ شکند گمانیگ وزار، فصل ۱

۱-۶ به نام هرمزد، خدای بزرگ و دانا، همه‌فرمانروای و همه‌آگاه، نیرومندترینی که در همه مینوان است و از یکتایی‌اش بی‌گناهی را آفرید. با قدرت بی‌نظیرش هفت امشاسپند برترین را آفرید. به همراه همه ایزدان، چه مینوی و چه مادی. و همه هفت آفرینش را که شامل انسان، حیوانات سودمند، آتش، فلز، خاک، آب و گیاهان می‌شود. او انسان را آفرید تا بر مخلوقات دیگر فرمانروایی کند و کام او (هرمزد) را برآورده کند.

۹-۲-۲ شکند گمانیگ وزار، فصل ۲

۳-۵ چنین پرسید که: «چرا اهریمن به روشنایی هجوم برد و چگونه ممکن بود که او از یک سرشت نبود و همواره می‌بینیم که هرچه که از یک سرشت نباشد از دیگر چیزها پرهیز کند چنان که آب از آتش؟» پاسخ این است که حمله اهریمن به روشنایی به گونه‌ای دیگر بود چون هدف اصلی آن از میان بردن چیزی بود که از طبیعت خودش بود اما آن چیزی را از میان برد که از طبیعت خودش نبود.

۹-۲-۳ شکند گمانیگ وزار، فصل ۳

۱-۷ چنین پرسید که: «چرا دادار هرمزد اهریمن را از انجام بدی و آرزوی آن باز نداشت در حالیکه به این کار توانا بود و اگر بگوییم که چنین کاری در توانش نبود، پس او کامل نیست و قدرتش محدود است؟» پاسخ این است که کارهای بد اهریمن از

سرشت اهریمنی خودش است که همواره همچون دروج، از آن خود اوست. قدرت بی‌همتای هرمزد تنها بر همه اموری است که معین و مشخص است، در مورد آن چیزهایی که معین نیستند، اصلاً این پرسش مطرح نمی‌شود که آیا هرمزد بر آن توانا است یا نیست. ۱۶-۲۱ همانطور که گفتم دادار هرمزد توانا بود تا اهریمن را از تباہکاری که سرشتش است باز دارد (بدین معنا بود که) ممکن است سرشت اهریمنی را به هرمزدی تبدیل کرد و بر عکس. پس می‌توان تاریکی را به روشنی و روشنی را به تاریکی تبدیل کرد. آن دسته از مردم که می‌گویند سرشت را می‌توان تغییر داد، پس آنها از سرشت هیچ نمی‌دانند و گرگ و خزنده (جانوران موذی) را همچون جانوران سودمند می‌شمارند.

۹-۲-۴ شکنند گمانیگ وزار، فصل ۸

۱۴-۱ همچنین، درباره وجود یک اصل متمایز و متضاد، چنین روشن است که بواسطه وجود خیر و شر در جهان و بویژه اینکه نماینده نیکی خود نیز محدودیتهایی دارد این امر مشخص می‌شود. بنابراین تاریکی و روشنی، آگاهی و نادانی، خوشبویی و بدبویی، مرگ و زندگی، بیماری و سلامتی، عدالت و بی‌عدالتی، تظلم و آزادی و سایر تضادها که بدون شک در تمامی سرزمینها در همه زمان وجود دارد... و هیچ کجا و هرگز نمی‌توان گفت که خیر یا شر قادرند سرشت خود را تغییر دهند. ۱۸-۲۳ تضاد نیکی و شر، روشنی و تاریکی، و سایر تضادها، تنها در کارکرد متضاد نیست بلکه تفاوت اصلی در سرشت است. چنین از دین پیداست که سرشت آنها قابل ترکیب نیست و یکدیگر را از بین می‌برند. بنابراین، هر جا که نیکی باشد، بدون شک شر نیست و آنجا که روشن باشد، تاریک نیست. به همین شکل تضادهای دیگری نیز وجود دارد که ترکیب نمی‌شوند و بخاطر تضاد در سرشتشان نابود کننده یکدیگر در جهان‌اند... ۳۵-۳۶ از آنجا که در جهان مادی تضاد سرشت و نابود کنندگی را شاهد هستیم، شکی نیست که در جهان مینوی نیز امور به همین صورت باشد زیرا عالم مینوی منشأ عالم مادی است... ۳۹-۴۰ دلیل دادار که موجودات را در هستی آشکار کرد... ۴۹-۵۱ از آنجا که آفریننده آگاه، همه‌دانا و دارای نیروی بی‌نقص و خود بی‌عیب است، پس دلیلی برای گرفتن سود از عالم مادی ندارد. پس باید بدانیم که علت همه کارهای او همه یک چیز است و آن دور کردن ضرر و آسیب ناشی از دشمنی و ویرانی اهریمنی است. ۵۲-۵۶ این نیز باید شناخته شود که آفریننده آگاه، تنها آنچه را که آرزومند است که نیک باشد و آرزویش تنها یکی است و او آفرینش خود را با توجه به این آرزو انجام داد. برآوردن چنین

آرزویی باید از طریق نابود کردن و از میان بردن بدی صورت گیرد تا آنجا که کاملاً نابود شود. او که آرزومند همه نیکی است، هنوز خواسته‌اش را تحقق نبخشیده است... ۵۹- بعلاوه، نیکی و بدی آفریدگار دانا در این حقیقت آشکار می‌شود که، می‌آفریند، پرورش می‌دهد و حمایت می‌کند. او مسیر مبارزه با بدی و دور کردن آن، و توانایی دفاع در برابر گناه را می‌آموزد... ۶۴-۶۸ رنج و مرگ هر دو نابود کننده تن هستند و آفریننده همه نیکی از تن مراقبت و نگهداری می‌کند و آن را می‌پروراند. این امر از آنجا مشخص می‌شود که آفریننده آگاه هرگز از کرده خود پشیمان نیست. او هرگز آفرینش خود را نابود نمی‌کند و آن را تضعیف نمی‌کند. او از همه آگاه است... ۷۱-۸۰ پس او ماهرانه و با دانش کافی برای آنهایی که نادان‌اند و از نتیجه گناهان خود بی‌اطلاع، برنامه ریزی می‌کند. او که اعمالش از روی ناآگاهی است، محصور و گرفتار در دام این عالم مادی است. زیرا آشکار است که هر موجود زنده‌ای را که حرکت می‌کند نمی‌توان در یک فضای نامحدود دور و یا نابود کرد، و نه اینکه از حمله و آسیب او در امان بود تا آن زمان که بسته و محصور شده باشد. در حصار درد و رنج و تنبیه است اما تا آن زمان که او خود کاملاً از درد و رنج خود آگاه باشد، اندیشه‌اش به دروغ، و در گرو آنچه که او را فریفته است خواهد بود. درک او از رنج در توان آفریننده نیرومند است. پس از درک کامل او از رنج زیر قدرت کامل آفریننده، او را در فضای بی‌کران، ضعیف و ناتوان رها خواهد کرد. آنگاه آفرینش نیک از او هراسی نخواهد داشت، آنگاه آنها بی‌مرگ و بدون آسیب خواهند بود. مهارت و دانش یگانه آفریدگار همه موجودات نیک، بی‌ظنیر و بی‌عیب است... ۸۹-۱۰۲ بدی که در اصل از نیکی جداست، بدین معنا است که یکی علت دیگری نیست، زیرا هر دو در سرشت خود وجود دارند، همانگونه که از اینکه متقابلاً به یکدیگر حمله‌ور می‌شوند آشکار است. اگر کسی بگوید که تضاد چندگانه وجود دارد، همچون خیر و شر، تاریکی و روشنی، خوشبویی و بدبویی، زندگی و مرگ، بیماری و سلامتی، لذت و رنج و بسیاری دیگر، پس باید چندگانگی و تنوع در سرشت نیز وجود داشته باشد و پاسخ این است که با وجود اینکه تضادها دارای چندین نام هستند و انواع مختلفی دارند، همه تحت دو عنوان‌اند و این دو عنوان، که همه چیز دیگر در سرشت آنها وجود دارند، همه خیر و شر هستند. عناوین مختلف از این دو سرشت ایجاد شده‌اند و هیچ چیزی وجود ندارد که در یکی از این دو عنوان نباشد. چیزی نبوده و نخواهد بود که نه خوب باشد و نه بد و یا ترکیبی از این دو. بنابراین، واضح است که دو اصل وجود دارد و چیزی بیشتر و یا کمتر وجود ندارد. همچنین منشا نیکی نمی‌تواند بدی باشد و منشا بدی، نیکی. ۱۰۳-۱۱۰ و از این باید شناخت که آنچه در نیکی کامل

و عالی است، نمی‌تواند باعث بدی شود. اگر می‌توانست چنین باشد، هرگز کامل و عالی نبود. پس اگر گفته می‌شود که چیزی کامل و عالی است، (در آن) جایگاهی برای چیز دیگری نیست و اگر در آن جای برای چیز دیگری وجود نداشته باشد، چیز دیگری نمی‌تواند از آن ناشی شود. اگر هرمزد در نیکی و دانش کامل است، پس بدی و نادانی نمی‌تواند از او باشد. اگر اینها می‌توانستند از او باشند، او کامل نبود، و اگر او کامل نبود، در مقام خداوند و ایزدی کامل و بی‌عیب ستایش نمی‌شد... ۱۱۷-۱۲۳ اگر کسی بگوید: «به کرات شاهدیم که هم خیر و هم شر از یک منبع، مثلاً اعمال انسان ناشی می‌شود» این بدان دلیل است که انسان نیز به هیچ وجه کامل نیست، پس چون در نیکی کامل نیست، بدی از او ناشی می‌شود و چون در سلامتی کامل نیست، بیمار می‌شود و در نتیجه بیماری مرگ به سراغ او می‌آید. دلیل مرگ ترکیب دو عنصر در یک وجود است و آنجا که دو نیروی متضاد در یک عنصر وجود داشته باشد، بیماری و مرگ ناشی می‌شود. ۱۲۴-۱۳۴ اگر کسی بگوید «خیر و شر دو عنصری هستند که تا انجام نشوند، وجود ندارند» پاسخ این است که یک عنصر بدون یک عامل و کننده وجود ندارد همچون که میل و کشش بدون ماده وجود ندارند. با توجه به اینکه تاکید شده که هستی بدون علت وجود ندارد. زیرا آنگاه که خشم، انسانی را در چنگال خود می‌گیرد، بهمن از آنجا کاملاً دور است، پس آن فرد دروغگو نامیده می‌شود. آنگاه که به درستی سخن می‌گوید، دروغ در آنجا بر تخت نمی‌نشیند، پس آن فرد راستگو نامیده می‌شود. به همین ترتیب آنگاه که بیماری سراغ فردی می‌رود، سلامتی آنجا نیست و آنگاه که فرد سلامت باشد، پس بیماری از او درو است. زیرا ماده می‌تواند تغییر کند اما تغییر بدون ماده ممکن نیست.

متن کامل پازند به همراه سنسکریت در: H.J.Jamasp-Asana and E.W.West

نخستین ترجمه انگلیسی: E.W.West, SBE. XXIV

متن به همراه ترجمه به زبان فرانسه: P.J. de Menasce

۱۰- متون تاریخی

۱-۱۰ متون تاریخی دوره هخامنشی

۱-۱-۱۰ گزیده‌هایی از کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی

نک: ۱-۱-۲-۱. این کتیبه‌ها به زبان فارسی باستان و به خط میخی نوشته شده‌اند.

بیستون نام کوهی است در نزدیکی همدان. نقش رستم نیز صخره‌ای است عمودی در نزدیکی تخت جمشید (شهری که داریوش بنا نهاد) که در آن مقبره تعدادی از نخستین پادشاهان دوره هخامنشی در فرورفتگی‌هایی ایجاد شده است.

۱۰-۱-۱-۱ کتیبه داریوش بزرگ (۵۲۲-۴۸۶ پ.م)، بیستون

(ستون چهارم) ۶۱-۹۰: گوید داریوش شاه: «از همین روی هرمزد مرا یاری داد و سایر ایزدان که هستند، زیرا نافرمان نبودم، دروغگو نبودم، طرفدار دروغ (Av.drug) نبودم، گناه نکردم، نه من و نه خاندانم. مطابق با راستی عمل کردم. نه به فقیر و نه به توانگر ستم کردم... تو که از این پس شاه باشی، آنکه دروغگو باشد و یا آنکه ستمگر باشد- او را دوست مباش، (بلکه) آنها را تنبیه کن.»

۱۰-۱-۱-۲ کتیبه داریوش در نقش رستم a

۸-۱ بغ بزرگ است هرمزد، که این زمین را آفرید، که آسمان را آنجا آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، که داریوش را شاه کرد، یک شاه از بسیاری... ۳۱-۳۴ آنگاه که هرمزد این سرزمین را در آشوب دید، سپس آن را به من داد، مرا شاه کرد... ۴۸-۶۰ این که کرده شده، همه آن را با لطف هرمزد کرده‌ام. هرمزد مرا یاری برد تا این کار را کردم. باشد که هرمزد مرا از آسیب بپاید من و خاندان مرا و این سرزمین را. این را از هرمزد خواستارم، باشد که هرمزد این را به من اعطا کند. ای مرد، این که فرمان هرمزد است، مباد که در نظرت ناخوشایند آید. از راه راست سرگردان مشو، شورشی مباش!

۱۰-۱-۱-۳ کتیبه داریوش در نقش رستم b

۲۱-۱ بغ بزرگ است هرمزد، که این کار بی نظیر را که دیده می‌شود آفرید. که شادی را برای مرد آفرید، که خرد و کار را برای داریوش شاه آفرید. گوید داریوش شاه: «به لطف هرمزد چنان انسانی هستم که راستی را دوستم، بدی را دوست نیستم. آن میل من نیست که مرد ضعیف از طرف توانگر بر او بدی کرده شود و نه خواست من است که مرد توانگر از طرف ضعیف بر او بر او بدی کرده شود. آنچه که راست باشد، کام من است. دوست مرد دروغگو نیستم. تندخو نیستم. آنچه را که به هنگام خشم در من ایجاد می‌شود، سخت با اراده در قدرت اندیشه‌ام نگه می‌دارم... مردی که همکاری می‌کند، او را با توجه به همکاری‌اش پاداش می‌دهم. مردی که زیان می‌رساند، او را با توجه به زیانش کیفر می‌دهم. نه میل من است که مردی زیان بزند و نه اینکه اگر او زیان زد، کیفر نشود.»

۱۰-۱-۱-۴ کتیبه داریوش در تخت جمشید d

۵-۱ هرمزدی بزرگ، بزرگترین ایزدان- او داریوش شاه را آفرید، به او قلمرو شاهی را ارزانی داشت. به لطف هرمزد داریوش شاه شد... ۱۲- ۲۲ گوید داریوش شاه: «باشد که هرمزد به همراه همه ایزدان مرا یاری کناد و این سرزمین را از سپاه دشمن، از خشکسالی و دروغ بپایاد! ... این را به عنوان برکتی از هرمزد و همه ایزدان خواستارم.

۱۰-۱-۱-۵ کتیبه خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پ.م) در تخت جمشید h

۱۳- ۱۶ گوید خشایارشا: «به خواست هرمزد این است کشورهایی که من شاه آنها بودم... ۳۵- ۴۱ و در میان این کشورها جایی بود که قبلاً دیوها (Av.Daeva) ستایش می شدند. سپس به لطف هرمزد آن بتکده را ویران کردم و چنین اعلام کردم: «دیوها نباید ستایش شوند» آنجا که قبلاً دیوها ستایش می شدند، آنجا من هرمزد را مطابق قانون و آیین ستایش کردم... ۴۶- ۵۴ تو که خواهی بود، اگر فکر خواهی کرد که: «در زندگی شاد باشم و به هنگام مرگ آمرزیده»، آن دستوری را که هرمزد داده احترام بگذار. هرمزد را مطابق قانون و آیین ستایش کن.»

۱۰-۱-۱-۶ کتیبه اردشیر سوم (۳۵۸-۳۳۸ پ.م) در تخت جمشید a

۲۱- ۲۶ گوید اردشیر شاه: «این پلکان سنگی بوسیله من و در زمان (پادشاهی) من ساخته شد... باشد که هرمزد و ایزد مهر (و) دیگر ایزدان مرا و این کشور را و هرآنچه که من ساختم را بپایند.»

ترجمه به زبان انگلیسی با اندکی تغییرات از:

R.G.Kent, Old Persian, 137-40, 135-6, 151-2, 156

۱۰-۱-۲ گزیده‌ای از نوشته‌های مورخان یونانی درباره فرمانروایی هخامنشی

۱۰-۱-۲-۱ گزیده‌ای از تاریخ هرودوت، کتاب اول

(نگارش این اثر پیش از ۴۴۵ پ.م پایان یافت)

هرودوت (Herodotus) در سال ۴۸۴ پ.م در آسیای صغیر به عنوان یک تبعه ایرانی متولد شد. گزارش گرانی که او را در گردآوری داده‌ها درباره دین و آیین ایرانی یاری دادند به احتمال قوی از نجبا و افراد صاحب مقامی بودند که هرودوت در زادگاهش با آنها آشنا شد. در این متن اشتباهاتی از سوی این مورخ مشاهده می‌شود از

جمله: «سرودی که درباره وصف زایش ایزدان است» در سطر ۱۳۲ احتمالاً به یکی از سرودهای اوستا، یعنی یشتها اشاره می‌کند. در سطر ۱۴۰، مغان خود نذورات حیوانات سودمند را به ایزدان پیشکش می‌کردند و آنها خود شخصاً در کشتن جانوران موذی که اهریمنی به شمار می‌رفتند، شرکت می‌کردند و این یک خویشکاری متداول بود. قس: ۱۰-۵-۲-۹. قربانی‌هایی که بر روی کوهها انجام می‌شد و در اینجا نیز هرودوت به آنها اشاره می‌کند، به همان صورت اولیه، امروزه هنوز در برخی مناطق روستایی ایران توسط زردشتیان انجام می‌شود.

Boyce, Persian Stronghold, 243ff.

نک:

۱۳۱- و اما در مورد عادات ایرانیان، در نظر من چنین است که ساختن قربانگاه و معبد و برپا داشتن مجسمه نزد ایشان رسم نیست... آنها همه گنبد آسمان را زئوس (یعنی هرمزد) می‌نامند و بر بالاترین قله‌های کوهها برای او قربانی می‌کنند. آنها همچنین برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و باد نیز قربانی می‌کنند. اینها تنها ایزدانی هستند که از همان آغاز ایرانیان برای آنها قربانی می‌کردند... ۱۳۲- پس روش پیشکش و نذر ایرانیان به ایزدان اینگونه است که: به هنگام قربانی کردن، قربانگاه برپا نمی‌کنند، آتش روشن نمی‌کنند، از پیشکش شراب خبری نیست، موسیقی، پیشانی‌بند، نان جو وجود ندارد، اما برای هر ایزدی که بخواهند قربانی انجام دهند، نخست حیوان را به مکان سر باز می‌برند و سپس ایزد را فرامی‌خوانند در حالیکه تاجی از گیاه مَرّ بر سر نهاده است. رسم چنین نیست که فرد تنها برای خود خیر و برکت بخواهد، بلکه برای شاه و ایرانیان، که خود او نیز از آنها است دعا می‌کند. سپس، حیوان را پاره پاره و به تکه‌هایی تقسیم می‌کند. پس از اینکه گوشت نذری را پختند، آن را بر روی سبزه‌های نازک پهن می‌کنند (بسته به سلیقه قربانی‌کننده گاهی از گیاه شبدر استفاده می‌شود). پس از اینکه گوشت بر گیاه گسترده شد، مغ نزدیک می‌شود و بر روی این گوشت نذری، سرودی که درباره وصف زایش ایزدان است مطابق آیین می‌خواند. معتقدند هیچ پیشکشی به ایزدان بدون حضور مغ صورت نمی‌گیرد. پس از مدتی، قربانی‌کننده گوشت را با خود برده و به هر شکلی که بخواهد مصرف می‌کند. ۱۳۶- پس از دلاوری و شجاعت در نبرد، داشتن بیشترین تعداد فرزند پسر از افتخارات مردانه محسوب می‌شد... آنها فرزندان خود را (بیشتر نجیب‌زادگان) از سن پنج تا بیست سالگی تعلیم می‌دادند. به آنها تنها سه چیز می‌آموختند: سوارکاری، تیراندازی و راستگویی... ۱۳۷-... همچنین پسندیده است که حتی پادشاه، کسی را بواسطه یک گناه فرمان اعدام نمی‌دهد. هیچ ایرانی نمی‌تواند بخاطر یک گناه زبردست خود را آسیب غیر قابل

بازگشت رساند نه تا زمانی که بررسی کارهایش نشان دهد که گناهان او بیشتر از کارهای درستش باشد. تنها در این صورت است که فرد می‌تواند خشم خود را ابراز کند... به علاوه، از آنچه که مجاز به انجام دادن نباشد، سخن نیز نمی‌تواند بگوید. آنها دروغ را بزرگترین گناه می‌دانند و بعد از آن، بدهکاری که ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد. اما اینکه اگر نیاز شود که بدهکار دروغ بگوید، این بزرگترین گناه محسوب می‌شود... آنها برای روده‌ها اهمیت بسیاری قائلند. هیچگاه در آب قضای حاجت نمی‌کنند یا تف نمی‌اندازند. در آب روان دست نمی‌شویند و کسی را نیز به این کار وادار نمی‌کنند... ۱۴۰- اما مسائل دیگری درباره مردگان وجود دارد که پنهانی بیان می‌شود - اینکه اجساد ایرانیان هرگز پیش از اینکه توسط پرندگان و یا سگها دریده نشود، به خاک سپرده نمی‌شود. اینکه رسم مغان چنین است اطمینان دارم، زیرا آنها این رسم را آشکارا برگزار می‌کنند... این مغان... هر موجودی را بجز سگ و انسان با دستان خود می‌کشند، همه را نابود می‌سازند: مورچه، مار، جانوران خزنده و پرنده و به این کار مفتخرند.

۱۰-۱-۲-۲ گزیده‌ای از کوروش‌نامه اثر گزنفون (نوشته به سال ۳۶۵ پ.م)

گزنفون در نبرد کوروش صغیر با برادرش اردشیر دوم در سال ۴۰۱ پ.م شرکت کرد. او در کتابش «کوروش‌نامه» (Cyropedia) که داستانی درباره زندگی خودش است، هر آنچه را که درباره ایرانیان در این مدت آموخته بود به صورت داستان بازگو می‌کند.

I. ۲-۶ پسران به مدرسه می‌روند و وقت خود را صرف یادگیری فضیلت، عدالت و تقوی می‌کنند. به شما می‌گویند که برای این هدف آمده‌اند و گفتن این عبارت برایشان آنقدر عادی است که ما بگوییم چند پسر به مدرسه می‌روند تا الفبا بیاموزند. بنابراین، در چنین عالم پسرانه‌ای، همانگونه که در عالم بزرگسالان نیز بود، به هنگام کیفرخواست هیچگاه تدروی نمی‌کردند. چنانچه اطلاع داریم، برای دزدی، خشونت، تقلب، تهمت و اینچنین گناهان کیفرهایی وجود داشت. دعوی شنیده می‌شد، آنگاه که جرم مجرم اثبات شود، کیفر می‌شود. ۷- همچنین اگر ثابت شود که کسی یکی از شهروندان را ناعادلانه متهم کرده باشد، از کیفرخواست رهایی نخواهد داشت... مجرمی که از بازپرداخت بدهی سرباز زده باشد، اگر ثابت شود که پرداخت بدهی کاملاً در توان او بوده، تنبیه خواهد شد. دلیل آنها برای چنین کیفری این است که مرد ناسپاس بیش از هر کس دیگری وظیفه خود را نسبت به ایزدان، پدر و مادر، وطن، دوستان و... فراموش می‌کند. ۸- بعلاوه، به پسران، اعتدال و خویشتن‌داری می‌آموزند... پس آنها می‌آموزند

که باید از سرور خود فرمانبرداری کنند و در اینجا... هیچ چیز با ارزش تر از اطاعت و فرمانبرداری نیست که در مدرسه آموخته باشند، و (در رفتار) بزرگان نیز همه جا دیده می‌شود. قناعت در خوردن گوشت و آشامیدن نیز بخش دیگری از تعالیم است.

۱۰-۲-۳- گزیده‌ای از الکیبیادس (Alcibiades) (سال تالیف احتمالاً پس از ۳۷۴ پ.م)

اثری که از آکادمی افلاطون سرچشمه گرفته است.
 I. ۱۲۱- آنگاه که (شاهزادگان ایرانی) هفت ساله شوند، به آنها آسی داده می‌شود و سوارکاری و شکار می‌آموزند. در سن چهارده سالگی، آموزگاران درباری آنها را زیر نظر دارند. آموزگاران درباری شامل چهار مرد است که از میان همه بزرگان ایرانی محترم‌تراند، آنها داناترین، عادل‌ترین، میان‌روترین و دلیرترین ایرانیان هستند. نخستین این آموزگاران آیین زردشت، پسر هرمزد را به شاهزاده می‌آموزد. این آیین درباره ستایش ایزدان است. او هر آنچه را که یک شاهزاده باید بداند، به او می‌آموزد. عادل‌ترین آموزگاران به او می‌آموزد که باید در تمام زندگی راستگو باشد. میان‌روترین آموزگاران می‌آموزد که نباید بخاطر لذت و سوسه شود تا بیاموزد که چگونه پادشاهی آزاده و راستگو باشد. اوست که سرور همه نیروهایی است که وجودش قرار دارد و نباید برده آنها شود. هم‌زمان، شجاع‌ترین مربیان به او آموزش می‌دهد که باید جسور و دلیر باشد، اگر بترسد، برده شده است.

۱۰-۲-۴- نقل قولی از تئوپمپئوس (Theopompus) (ولادت ۳۸۰ پ.م)

و با این حال افلاطون اریمنوس (Armenius) را به صورت مادی از هادز (Hades) به سرزمین زندگان می‌آورد و زردشت خود چنین پیشگویی می‌کند که روزی (در پایان جهان) رستاخیز همه مردگان خواهد بود. تئوپومپوس از این پیشگویی مطلع است و خود منبع این آگاهی است برای دیگر نویسندگان.

Aeneas of Gaza, Theophrastus, 77

نقل قول از

Jackson, Zoroaster, 248

متن در

Fox and Pemberton, 109

ترجمه به انگلیسی

۱۰-۲-۵- نقل قولی از ارسطو (متوفی ۳۲۲ پ.م)

ارسطو در نخستین مجلد اثرش «درباره فلسفه» (On Philosophy) می‌گوید که مغان حتی از مصریها نیز قدیمی‌تراند و بنابر اعتقادات آنها، دو بن نخستین وجود دارد،

یکی سپند مینو و دیگری انگره مینو. نام اولی زئوس و اورومدیس (Zeus and Oromades) است و دومی هادز و اریمنوس (Hades and Areimanus).
The Works of Aristotle, trans. Into English, ed. D.Ross, vol.XII, Select Fragments, Oxford, 1952, p.7. fragment 6.

۱۰-۲ دوره اشکانی

پادشاهان اشکانی هیچ یک کتیبه‌ای طبولانی از خود برجای نگذاشتند. اسناد اقتصادی که در منطقه نسا در شمال شرقی ایران، آسیای صغیر یافت شده، حاوی شواهد اولیه برای استفاده از تقویم زردشتی در این ناحیه است. درباره چگونگی بجای آوردن مناسک دینی در این دوره، نک: ۴-۱-۳، ۴-۱-۵، ۴-۴-۳. درباره انتقال آیین‌های دینی از دوره اشکانی نک: ۵-۳-۲.

۱۰-۲-۱ گزیده‌ای از «ایزیس و ازریس» پلوتارک (Isis and Osiris) (۴۶ - ۱۲۰ م)
این گزارش حاوی اشاراتی است به آیین‌های اسرارآمیزی که احتمالاً با مناسک زردشتیان متعصب مرتبط است، همانند مراسم «عشای سیاه» در دین مسیحی.
۱- دیدگاه اکثریت زردشتیان و بزرگان آنها چنین است؛ زیرا برخی از آنها معتقدند که دو خدا وجود دارد که رقیب یکدیگر به شمار می‌روند، همانگونه که در هنر نیز چنین است. یکی از آنها آفریننده نیکی است و دیگری آفریننده بدی. برخی خدای برتر را، ایزد و خدای بدتر را، دیو می‌نامند. مثلاً زردشت مغ، همانطور که از اسناد تاریخی زمان حیات او برمی‌آید، حدود پنج هزار سال پیش از تسخیر شهر تروی (Troy) زندگی می‌کرد. زردشت یکی را هورومزس (Horomazes) و دیگری را اریمنوس (Areimanus) می‌نامید. او ثابت کرد که اولی از همه اشیایی که قابل رویت‌اند، به نور شبیه بود و دیگری بر عکس، به تاریکی. در میان این دو، میتراس (Mithras) بود و به همین دلیل است که ایرانیان میتراس را ایزد میانجی می‌خوانند. او نیز چنین آموخت که باید برای هورومزس نذر و پیشکش کنند. اما برای اریمنوس، برای دوری از بدی، پیشکش‌هایی تیره و تار. آنها (زردشتیان) گیاهی را با نام اومومی (omomi) در هاون می‌کوبند، دیوها و اهریمن را فرامی‌خوانند، سپس آن را با خون گرگی که قربانی کرده‌اند می‌آمیزند. سپس، این ترکیب را به مکانی در محوطه باز و بدور از نور خورشید می‌ریزند. زردشتیان معتقدند که در میان گیاهان نیز، برخی به نیروی خیر و برخی دیگر به نیروی شر تعلق دارند. در میان جانوران نیز، سگ، پرندگان و خارپشت، از آن هورومزس و موش آبی

متعلق به اریمنوس به شمار می‌روند. به همین دلیل، هر کس که بیشترین جانور اریمنوس را بکشد، ایزدان را خشنود می‌سازد. ۲- ایرانیان بسیاری از روایات مربوط به خدایان را می‌خوانند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: هورومزس از پاکترین روشنایی زاده شده و اریمنوس از تاریکی و آنها مدام در حال نبرد با یکدیگراند. هورومزس شش ایزد آفرید. نخستین ایزد اراده نیک، دوم ایزد راستی، سوم ایزد نظم، چهارم ایزد خرد، پنجم ایزد ثروت و ششم ایزدی است که لذت از زیبایی را فراهم می‌کند. اریمنوس هم، به همان تعداد در مقابل شش ایزد، شش هم‌اورد آفرید. سپس هورومزس که خود را سه برابر افزایش داده بود، خود را از خورشید دور کرد، به همان اندازه که خورشید از زمین دور است. او آسمان را با ستارگان زینت داد و یکی از ستارگان، یعنی سروش (Sirius) را به عنوان نگهبان بر همه آنها قرار داد. بیست و چهار ایزد دیگر را هورومزس آفرید. همه آنها را درون تخم مرغی قرار داد. اریمنوس نیز به همان تعداد دیو آفرید به همراه آنها آن تخم مرغ را سوراخ کرد و وارد آن شد... پس، چنین شد که نیکی و بدی درهم آمیخت. زمان معین خواهد رسید که اریمنوس، آفریننده بیماری و قحطی، به طور کامل باید نابود و توسط آنها محو شود. در آن زمان، زمین هموار خواهد شد و تنها یک مسیر زندگی و یک فرمانروایی برای همه مردم خواهد بود. مردم شاد باشند و همه به یک زبان سخن گویند.

ترجمه انگلیسی:

J.Gwyn Griffiths, Plutarch's De Iside et Osiride, 191-3

۱۰-۳ دوره ساسانی

۱۰-۳-۱ نامه تنسر، سده سوم میلادی

به نظر می‌رسد این نامه در اصل در زمان اردشیر اول توسط هیبردی ایرانی به اردوان پنجم، پادشاه محلی (که اردشیر او را شکست داده بود) نوشته شده است. در سده ششم، در زمان خسرو انوشیروان این نامه بازنویسی شد زیرا در آن زمان اثر ارزشمندی برای تبلیغ دین زردشتی به شمار می‌رفت. روایتی که بنابر آن این نامه در زمان اشکانیان نادیده گرفته شده است و اردشیر آن را بازنویسی کرد، احتمالاً به بازنویسی این نامه در زمان خسرو انوشیروان اشاره دارد. در سده نهم، این نامه به زبان عربی ترجمه شد و در سده سیزدهم میلادی، ابن اسفندیار، ایرانی مسلمان آن را به فارسی برگرداند. این ترجمه در کتاب «تاریخ طبرستان» اثر ابن اسفندیار گنجانده شد. (طبرستان نام منطقه‌ای در شمال ایران است). از این نامه، تنها برگردان فارسی در تاریخ

طبرستان باقی مانده است.

۱- بعد طول آمد (مدت) اردشیر بن ساسان خروج کرد... از اردوان در آن عهد عظیم قدرتر و با مرتبه جشنسف شاه برشوارگر و طبرستان بود... چون ملک طبرستان جشنسف را روشن شد که از طاعت و متابعت چاره نخواهد بود، نامه نبشت پیش هرید هرابده اردشیر بن پاپک تنسر، چون تنسر نامه شاه طبرستان بخواند، جواب نبشت بر این جمله که: ۲- از جشنسف شاه و شاهزاده طبرستان نامه پیش تنسر هرید هرابده رسید... خواند و هر صحیح و سقیم که در نامه بود مطالعه رفت و شادمانه شد... و عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زادند دوسیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند... ۳- دیگر سوالاتی که از احکام شاهنشاهی کردی... نوشتی «شهنشاه را بدانکه حق اولینان طلبند، به ترک سنت شاید گفت، و اگر به دنیا راست باشد به دین درست نبود»... و شبهتی نیست که در روزگار اول، با کمال معرفت انسان به علم دین و ثبات یقین مردم را، به حوادثی که واقع شد در میان ایشان، به پادشاهی صاحب رای حاجتمندی بود، و دین را تا رای بیان نکند قوامی بنا شد... ۴- و نمودی که «زبانهای مردم بر خون ریختن شهنشاه دراز شد، و مستشعر گشته‌اند» جواب آنست که بسیار پادشاهان باشند که اندک ایشان اسراف بود، اگر ده تن کشند، و بسیار باشند که اگر هزار هزار را بکشند هم زیادت باید کشت، از آن که مضطرب باشند بدان زمان با قوم او... بدانند که عقوبات بر سه گناه است، یکی میان بنده و خدای عز اسمه که از دین برگردد و بدعتی احداث کند در شریعت... در این هر سه شهنشاه سنتی پدید فرمود به بسیار بهتر از آن پیشینگان، چه در روزگار پیشین هر که از دین برگشتی، حالاً عاجلاً قتل و سیاست فرمودندی، شهنشاه فرمود که چنین کس را به حبس باز دارند و علماً مدت یک سال به هر وقت او را خوانند و نصیحت کنند و ادله بر او عرض دارند و شبه را زایل گردانند و اگر توبه و انابت و استغفار باز آید، خلاص دهند، و اگر اصرار و استکیار او را بر استدبار دارد، بعد از آن قتل فرمایند. ۵- دیگر آنچه یاد کردی که «شهنشاه آتشیها از آتشکده‌ها برگرفت و بکشت و نیست کرد، و چنین دلیری هرگز در دین کسی نکرد» بدانند که این حال بدین صعبی نیست، ترا به خلاف راستی معلوم است، چنانست که بعد از دارا ملوک طوایف هر یک برای خویش آتشگاه ساخته، و آن همه بدعت بود که بی فرمان شاهان قدیم نهادند، شهنشاه باطل گردانید و نازها باز گرفت و با مواضع اول نقل فرمود... ۶- دیگر نمودی «مال توانگران و تجار باز گرفت»... و این معنی که پادشاه وقت به فضول اهل فضل استعانت کند از عامه خلائق، در دین این را اصلی است و در رای وجهی روشن ۷-

پس امروز شهنشاه هر که را به فضل و طاعت او مقرر آمد، و خراج فرستاد، سایه حشمت خویش بر او افگند و اطراف او مصون داشت.... به مدت چهارده سال به حیل و قوت و کفایت بدین جا رسانید، در جمله بیابانها آبها روان گردانید و شهرها بنیاد نهاد و رستاقها پدید کرد..... و استقامت کار خلائق نزدیک او از صحت ذات و نفس او اثر بیشتر دارد و هر که نظر کند به آثار او در این چهارده سال اقرار آورد که تا قدرت نقشبند عالم این چرخ پیروزه را خم داده است زمین را پادشاهی براستین چون او نبود. ۸- تا چون جهان از شهنشاه بماند ... آن پادشاهزاده را بر دارند و بر تخت نشانند و تاج بر سر او نهند و دست او گیرند و گویند «قبول کردی از خدای بزرگ عز اسمه ... بر دین زردشت، که شهنشاه گشتاسپ بن لهراسف تقویت کرد و اردشیر بن بابک احیا فرمود.»

M.Boyce, The Letter of Tansar.

۱۰-۳-۲ کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت

کعبه زردشت معبدی برج مانند و متعلق به دوره هخامنشی در نزدیکی نقش رستم است (نک: ۱۰-۱-۱) دیوارهای صیقلی این معبد برای نگارش کتیبه‌های ساسانی بکار گرفته شد. کتیبه شاپور بر روی دیوارهای این معبد پیروزی‌های پادشاه را در دوران بین ۲۴۳ و ۲۶۰ میلادی بر رومیان شرح می‌دهد. به سپاس و شکرگزاری این پیروزی است که (آتشیایی) بنیان می‌گذارد و گوسفند و پیشکش‌هایی بنابر توصیف کتیبه انجام می‌دهد. نام مقدس هرمزد، که حتی امروزه نیز به عنوان اسم خاص استفاده می‌شود، بنابر گزارشهای مختلف از دوره پارتی به آنطرف با نگارشهای متفاوتی ثبت شده که (در اینجا) به صورت هرمزد Hormizd است.

۱- من، مزدیسن بگ، شاهنشاه ایران و انیران، که چهر از ایزدان دارد فرمانروای ایرانم ۲- به یاری ایزدان این سرزمینها را گرفتیم و در آنها آتشیهای بهرام بسیاری نشانندیم و بس مغ مردان را کرفه کردیم، ما امور ایزدان را رواج دادیم. ۳- ایدر نیز نوشته کردیم که آتشی را با نام «مشهور به آتش شاپور» اینجا نشانندیم برای آمرزش ردان و نیکنامی خودمان، آتشی با نام «مشهور به آذر-آناهید»، و یکی به نام «مشهور به هرمزد-اردشیر» برای روان و نیک نامی پسرمان هرمزد-اردشیر، شاهنشاه ارمنستان.....

۴- و همه هدایایی که برای این آتشیها ارزانی داشتیم و مطابق آیین می‌دادیم، همه آنها را در این سند نوشتیم: هر هزار برّه که بنابر آیین از آن ما بود و افزون بر نیاز سالیانه بود، چنین فرمودیم که روزانه برای روانمان به اینجا آورده شود، یک برّه، یک گریو و پنج هوفن نان و چهار پاس شراب. ۵- و برای روان ساسان خدای و بابک شاه و شاپور

شاه بابکان و اردشیر شاهنشاه و خورانیزیم شهبانوی سرزمین و آذر-آناهید شهبانوی شهبانوها برای روانشان (همچنین) یک برّه، یک گریو و پنج هوفن نان و چهار پاس شراب ۶- و برای هرمزد دبیر بد نادوک، زندانبان، بابک دربند و کرتیر هیرید و مهرخواست گنجور (هر یک) یک برّه، یک گریو و پنج هوفن نان و چهار پاس شراب. ۷- پس همانگونه که ما اکنون در امور ایزدان کوشا هستیم و (خود) قلمرو ایزدانیم، و همانگونه که ما به یاری ایزدان این سرزمینها را گرفتیم و شهرت و شجاعت کسب کردیم، پس باشد که هر کس که بعد از ما شاه باشد، او ایزدان را نیک خدمت کند و آنها را نیک کامه باشد. تا ایزدان نیز او را یاور باشند، همانگونه که ما را بودند.
متن کتیبه به همراه ترجمه آلمانی:

M.Back, Die Sasanidischen Staatsinschriften, 284-5, 328ff.

۱۰-۳-۳ کتیبه کرتیر در کعبه زردشت

کرتیر، دومین موبد موبدان دروه ساسانی، در زمان هفت پادشاه زندگی کرد. این کتیبه در دوره حکومت بهرام دوم در سالهای ۲۷۶-۲۹۳ میلادی نوشته شد. آتشهای مقدسی که در سرزمینهای غیر ایرانی نشانده شده بودند (بند ۸) احتمالاً زمانی بنا شدند که این سرزمینها بخشی از قلمرو حکومت هخامنشی به شمار می‌رفتند. نگهبان آنها هم اجتماعات محلی زردشتی در آن مناطق بودند که طی پانصد سال حکومت یونانی - رومی آنجا زندگی می‌کردند. قس: ۳-۱-۴.

۱- پس من، کرتیر موبد، برای نیک پرستاری و وفاداری به ایزدان و به شاپور شاهنشاه مشهور شده‌ام.... شاپور شاهنشاه مرا کامکار و اختیار دار امور دینی در دربار و همه شهر و همه جا کرد. ۲- و به فرمان شاپور شاهنشاه و به یاری ایزدان و شاهنشاه، آیینهای دینی در همه شهرها و نواحی افزون شد و بسیاری آتشهای بهرام نشانده شد و بسیاری مغان شادمان و سعادت‌مند شدند. بس پیمان‌نامه برای آتشتها و هیریدستانها مَهر شدند و برای اورمزد و ایزدان سود بسیاری حاصل شد و برای اهریمن و دیوها ضرر و آسیب فراوان ۳- و اسناد، پیمان‌نامه‌ها و نبشته‌هایی که به زمان شاپور شاهنشاه نوشته شد.... چنین بود که: «کرتیر هیرید» و پس از اینکه شاپور شاهنشاه به بغستان شد و پسرش هرمزد شاهنشاه به شهر ایستاد، پس هرمزد شاهنشاه به من کلاه و کمر بند داد و جایگاه و احترام مرا افزایش داد و مرا نام کرد «کرتیر موبد هرمزد» به نام بغ اورمزد ۴- و پس از اینکه هرمزد شاهنشاه به بغان گاه شد و هنگامیکه بهرام شاهنشاه پسر شاپور شاهان بر شهر ایستاد، پس همچنین بهرام شاهنشاه نیز پیش آمد و مرا احترام

کرد ۵- و پس از اینکه بهرام شاهنشاه شاپورگان به بغان گاه شد و هنگامیکه بهرام بهرامگان که اندر شهر راد، راست، مهربان و کرفه‌گر بود.... پس به دلیل علاقه‌اش به اورمزد و ایزدان و برای روان خویش از این روی گاه و جایگاه مرا اندر شهر برتر کرد و مرا گاه و رده بزرگان قرار داد و در همه شهر کامکاری بیشتری در امور دینی به من داد و مرا در همه شهر موبد و داور کرد و مرا آیین‌بد و نگهبان آتشیهای آناهید-اردشیر و بانو آناهید در استخر کرد. ۶- و مرا نام کرد: «کرتیر موبد نیک بخت (سعادت‌مند) بهرام و هرمزد» و در همه شهر خدمت به هرمزد و ایزدان مهم‌تر شد و دین مزدیسن و مغ‌مردان در شهر به افتخاراتی دست یافتند. و ایزدان و آب و آتش و چهارپا به بزرگ خشنودی رسیدند و اهریمن و دیوان زیان و آسیب. کیش و آیین اهریمن و دیوان از شهر بیرون شد و به عنوان یک باور نابود گردید. ۷- و به یهودیان و بوداییان و برهمنان و نصاریان و مسیحیان یونانی زبان و مغتسلان و مانویان در شهر حمله شد. بت‌ها و لانه دیوان نابود گردید و گاه و نشیمن ایزدان شد (به آتشکده تبدیل شد) ۸- و من کرتیر، از آغاز به خاطر ایزدان و پادشاهان و روان خودم رنج و مشکلات فراوانی کشیدم. بسیار آتش‌ها و هیربدستانها را در ایران و همچنین انیران بنیان گذاشتم. آتشیها و مغانی در سرزمینهای انیرانی بودند که سپاهیان شاهنشاه به آنجا رسیده بودند. در شهرستان انطاکیه، سوریه، و آن بخشهایی که وابسته به ایالت سوریه است، شهرستان ترسوس و شهر کلیکیه و ایالات تابع آن، شهر قصریه، کاپادوکیه و ایالات وابسته به آن، تا به پونتوس و شهر ارمنستان و گرجستان، آلبانی و بلاسگان تا به «دروازه آلان»- این شهرها را شاپور شاهنشاه و سپاهیان چپاول کردند و سوزاندند. در آنجا همچنین به فرمان شاهنشاه من مغ‌مردان و آتشیهای را که در این شهرها بودند نظم بخشیدم و اجازه ندادم که به آنها زیان و آسیبی برسد و کسی اسیر شود و هرکس که اسیر شده بود، برآستی او را گرفتم و به سرزمین خودش فرستادم. و من دین مزدیسنه و مغ‌مردان را در شهر والا و محترم کردم. ۹- و مردان آشموغ و گناهکار را که در دین مزدیسنی و خدمت به ایزدان کوتاهی کردند، آنها را من پادافراه دادم و سرزنش کردم تا بواسطه من آنها بهتر شدند. ۱۰- و بسیار اسناد و پیمان‌نامه‌ها را برای آتش‌ها و هیربدستانها تهیه کردم. و به یاری ایزدان و شاهنشاه و کرده خودم، بسیاری آتشیهای بهرام در سرزمین ایران بنا نهاده شد، بسیار «خویدوده» (ازدواج با محارم) صورت گرفت و بسیاری از آنان که به دین معتقد نبودند، ایمان آوردند و بسیاری بودند که کیش دیوان داشتند و از کرده من آنها دین دیوان را رها کرده، آیین ایزدان را پذیرفتند. ۱۱- بس آیینهای فصلی برگزار شد و بسیاری بررسی‌های دینی، به شیوه‌های مختلف صورت گرفت و بسیار آیین‌های دیگر

افزونی و برتری یافت که در این کتیبه نوشته نشدند زیرا اگر نوشته می‌شدند، بسیار بودند. با هزینه خود بسیاری آتشیهای بهرام در جای جای بنا نهادم..... باشد که هر آن کس که از این پس این سند را ببیند و بلند بخواند راد و راست باشد، همانگونه که من بودم بخاطر ایزدان و پادشاهان و روان خودش تا شهرت و سعادت به تن او رسد و رستگاری از این پس به تن او رسد.
متن کتیبه به همراه ترجمه آلمانی در:

M.Back, Die Sassanidischen Staatsinschriften, 384ff.

۱۰-۳-۴ گزارشی متاخر درباره انتقال متون دینی از اواخر دوره ساسانی

اینکه آیا تا پیش از اختراع خط اوستایی (نک: ۱-۱-۱) متن اوستا به خطی دیگر نوشته شده یا خیر هنوز مورد بحث است، اما پس از اختراع این خط، سنت نگارش اوستا با سرعت بیشتری رایج شد بطوریکه از همان آغاز، نسخه کامل اوستا به این خط نگارش شد. در این گزارش، واژه دارا (داریوش) به حکومت هخامنشیان و «ولخش» (بلاش) به دوره اشکانی (نک: ۱-۹-۱) اشاره می‌کند. در مورد تنسر قس: ۱۰-۳-۱ و برای آذرباد، موبد موبدان ایرانی، قس: ۵-۲-۵. به نظر می‌رسد که نسخه کامل مجموعه متون اوستایی در زمان خسرو اول، پسر قباد به سال ۵۳۱-۵۷۹ نگاشته شده باشد.

۱- دارای دارایان فرمود که دو دستنویس اوستا آنگونه که زردشت از هرمزد پذیرفت نوشته و دو رونویس (تهیه شده) و یکی را در گنج شایگان و دیگری را در دژ نبشت نگه دارند. ۲- بلاش اشکانی فرمود که یادگاری به همه شهرها فرستاده شود که (بیاموزد) نگهداری از دستنویس‌ها را و همانگونه که پیش آمده، به گونه‌ای ناب اوستا و زند آن را و همه آموزه‌های مربوط به آن را حفظ کنند. و نیز هر آموزه‌ای را که در اثر گزند و آشفته‌کاری اسکندر و سرقت و دزدی رومیان در ایران‌شهر باعث پراکنده شدن آن شده بود، دستور داد تا آنها را گرد آورند، چه نوشته و چه شفاهی. ۳- ایشان خداوندگار، اردشیر بابکان، شاهنشاه با راست دستوری توسر، فرمان داد تا همه آن آموزه‌های پراکنده به دربار آورده شوند، توسر پذیرفت و آنچه معتبر بود، پذیرفت و بقیه را که معتبر نبود رد کرد و چنین فرمان داد که: «از این پس، نزد ما از هر آموزه‌ای آنی معتبر است که بنابر دین مزدیسنی باشد، چه اکنون نیز آگاهی و دانش ما درباره آن کم نیست.» ۴- شاپور شاهنشاه، فرزند اردشیر، کتابهای غیر دینی را نظیر پزشکی، نجوم، زمین لرزه، زمان، مکان، گوهر، دانش، حیات، فساد، دگرگونی، منطق و دیگر فنون و مهارتها که در هند و روم و نیز سایر سرزمین‌ها پراکنده بود جمع‌آوری کرده و به همراه

اوستا و دستور داد تا رونویسی از همه آن متونی که بی‌عیب بودند تهیه شود و در گنج شایگان نگهداری کنند..... ۵- شاپور شاهنشاه فرزند هرمزد همه مردم کشور را بوسیله بحث با ایزدان هماهنگ کرد و همه اقوال را برای پژوهش و بررسی مطرح کرد. پس از پیروزی، آذرباد از طریق اثبات نظرش از طریق آزمایش علیه همه آن فرق و مرتدان نسک‌پژو این را نیز گفت «اکنون که ما در هستی مادی در دین بینشی بدست آورده‌ایم، هیچ فرد بد دین را تحمل نکنیم و با کوشش بسیار بکوشیم» و همانگونه کرد. ۶- این خداوندگار خسرو شاهنشاه، فرزند قباد، چون بد دینی و فرمانروایی ظالمانه را با مخالفت کامل نابود کرد بنابراین وحی از دین آگاهی و مشورت کاملی را در ارتباط با هر ارتدادی در هر چهار پیشه بطور گسترده با جزئیات افزود و در انجمنی از نمایندگان جهان گفت: «ما راستی از دین مزدیسنی دانستیم و هوشیاران می‌توانند با اطمینان از طریق بحث و گفتگو آن را در گیتی برقرار سازند. اما مبلغ بخشنده یا پیش‌خرد بودن اساساً با پاک‌اندیشه و گفتار و کردار و راهنمایی اندیشه نیک و ستایش ایزدان در هماهنگی کامل با کلام مقدس ممکن است نه با بحث و گفتگو.

Denkard Book IV, ed. M.Madan, pp.412-3, 413-17.

ترجمه انگلیسی به همراه اندکی تغییرات:

M.Shaki, Archiv Orientalni 49, 1981, 114-25.

۱۰-۳-۵ دو گزارش از خطابه‌های پادشاهان متاخر دوره ساسانی

۱۰-۳-۵ الف - گزیده‌ای از کارنامه انوشیروان

این اثر به خسرو اول منسوب است. تنها به صورت ترجمه به زبان عربی باقی مانده است. واژه‌های «انصاف و عدالت» به وضوح برگردان واژه اوستایی «اشه» است. خدای را سپاسگزارم برای همه نعمت‌هایی که مرا ارزانی داشته است نعمتهای بیشتر، وظایف من را افزایش می‌دهد و از آنجا که من معتقدم سپاس باید هم در کلام و هم در کردار مشاهده شود، آن مسیری را که خداوند پسندیده می‌داند، برگزیدم. دیدم که همان است که خداوند آسمانها و زمین را توسط آن بنا کرده، کوهها را بواسطه آن استوار کرده، رودها توسط آن جریان می‌یابند و زمین بواسطه آن پالوده است. یعنی این مسیری نیست بجز راه انصاف و عدالت. متن به همراه ترجمه فرانسه:

M.Grignaschi, Journal Asiatique, 1966, 26.

۱۰-۳-۵ ب- گزیده‌ای از نامه هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م) به مویدان موبد

همچنان که تخت سلطنتی ما به دو پایه پیشین بدون دو پایه پسین نتواند ایستد، حکومت ما نیز نمی‌تواند محکم و استوار باشد اگر مسیحیان و پیروان ادیان دیگر را که با ما هم‌عقیده نیستند، بیازاریم. بنابراین از آزار مسیحیان دست بردارید و با انجام کارهای نیک بر آنها تسلط پیدا کنید تا مسیحیان و پیروان ادیان دیگر با دیدن چنین کارهای نیک، شما را ستایش کنند و خود به دین ما روی آورند.
از ترجمه آلمانی برگرفته از ترجمه عربی بازمانده در

T. Noldeke, Tabari, 268

۱۰-۴-۱ گزیده‌ای از متون مربوط به فتح اعراب در سده‌های نخستین اسلام
۱۰-۴-۱ فتوح البلدان^۱ بلاذری (سده نهم میلادی)

۱- چون مغیره بن شعبه از جانب عمر بن خطاب والی کوفه شد، فرمان ولایت آذربایجان را نیز از برای خَدَیْفه بن یمان بیاورد خَدَیْفه به اردبیل پیش رفت. اردبیل پایتخت آذربایجان بود و مرزبان در آنجا می‌نشست و خراج شهر به دست او جمع می‌آمد. مرزبان گروهی از جنگجویان را گرد خود جمع کرده بود و ایشان چند روزی به سختی جنگیدند. پس مرزبان از جانب همه اهل آذربایجان با خَدَیْفه صلح کرد و بر آن شد که هشتصد هزار درهم بپردازد، به آن شرط که خَدَیْفه کسی را نکشد یا به اسیری نگیرد و آتشکده‌ای ویران نسازد و خاصه اهل شیز را از رقص و پایکوبی در روز عید و انجام دیگر مراسم باز ندارد.... چون عمر، خَدَیْفه را معزول کرد، عتبه بن فرقد سلمی را به جای وی بر آذربایجان گمارد.... چون به اردبیل وارد شد، چنان دید که مردم آن بر عهد خویش باقی مانده‌اند، لکن در نواحی آن بعضی شوریده‌اند. پس با آنان نبرد کرد و پیروز شد ۲- پس از آن، علی بن ابن طالب (ع) اشعث را ولایت آذربایجان داد.... پس گروهی از تازیان اهل عطا، و دیوان را در اردبیل مسکن داد و آن شهر را آبادان گردانید و مسجد آن را بساخت.
ترجمه انگلیسی:

P.K.Hitti and F.C.Murgotten, vol II, 19-20, 24.

۱. این کتاب با عنوان The Origins of the Islamic State به زبان انگلیسی ترجمه شده است.

۱۰-۴-۲ تاریخ بخارا اثر محمد بن جعفر نرشخی
(تکمیل شده به سال ۹۴۳-۹۴۴ میلادی)

۱- و به روزگار معاویه (۶۸۰-۶۶۱ م) بخارا گشاده شد بر دست قتیبه بن مسلم
۲- بخارا را بازاری بوده است که آنرا بازار ماخ روز خوانده‌اند سالی دو بار هر باری یک روز بازار کردند..... و در روز بازار چون مردم جمع شدند همه به آتشخانه اندر آمدندی و آتش پرستندی و آن آتشخانه تا بوقت اسلام بجای بود. چون مسلمانان قوت گرفتند، آن مسجد را بر آن موضع بنا کردند ۳- هر باری اهل بخارا مسلمان شدند و باز چون عرب باز گشتندی ردت آوردندی و قتیبه بن مسلم سه بار ایشان را مسلمان کرده بود باز ردت آورده کافر شده بودند. این بار چهارم قتیبه حرب کرده شهر بگرفت و از بعد رنج بسیار اسلام آشکارا کرد و مسلمانی اندر دل ایشان بنشانده و بهر طریقی کار بر ایشان سخت کرد قتیبه چنان ثواب دید که اهل بخارا را فرمود یک نیمه از خانه‌های خویش بعرب دادند تا عرب با ایشان باشند تا بضرورت مسلمان باشند. بدین طریق مسلمانی آشکارا کرد و احکام شریعت بر ایشان لازم گردانید و مسجدها بنا کرد و آثار کفر و رسم گبری برداشت و جد عظیم می کرد و هر که در احکام شریعت تقصیری کردی عقوبت می کرد..... قتیبه بن مسلم مسجد جامع بنا کرد اندر حصار بخارا بسال نود و چهار (۷۱۲-۷۱۳ م) و آن موضع بتخانه بود مر اهل بخارا را فرمود تا هر آدینه در آن جمع شدند چنانکه هر آدینه منادی فرمودی هر که بنماز آدینه حاضر شود دو درم بدهم بیرون شهر هفتصد کوشک بود که توانگران آنجا باشیدندی و ایشان گردنکش تر بودند و به مسجد جامع بیشتر کس حاضر شدند و درویشان رغبت نمودی بدان دو درم تا بگیرند اما توانگران رغبت نکردندی. یک روز آدینه مسلمانان بدر کوشکها رفتند ایشان را به نماز آدینه خواندند و الحاح کردند ایشان را از بام کوشک سنگ می زدند. حرب شد و دست مسلمانان قوی آمد.
ترجمه انگلیسی:

R.N.Frye, pp. 8, 20-1, 47-8

۱۰-۴-۳ راهنمای شرح وظایف عمال حکومتی درباره چگونگی گردآوری
مالیات سرانه (مرسوم به جزیه) از ذمه‌ای

ذمه‌ای باید به هنگام پرداخت بایستد و مامور دریافت کننده بنشیند. هنگام پرداخت (جزیه) ذمه‌ای باید احساس کند که فردی پست‌تر است او در روزی معین، شخصاً به سراغ امیری می‌رود که برای دریافت جزیه گماشته شده است. امیر بر تختی

بلند می‌نشینند، ذمه‌ای در برابر او می‌نشینند. ذمه‌ای در برابر او پدیدار می‌شود و جزیه‌اش را در کف دستانش تقدیم می‌کند. امیر در حالی آن را بر می‌دارد که دستانش در بالا و دستان ذمه‌ای در زیر است. سپس امیر یک پس گردنی به او می‌زند و کسی که در برابر امیر (به خدمت) ایستاده، او (ذمه‌ای) را با خشونت بیرون می‌کند همه مردم مجاز بودند این نمایش را ببینند.

A.S.Tritton, *The Caliphs and their Non-Muslim Subjects*, 227.

۱۰-۴-۴ گزیده‌ای از تاریخ سیستان

تاریخ سیستان اثری است درباره تاریخ محلی ایران که حدوداً به سال ۱۰۶۰ میلادی توسط نویسنده‌ای نامشخص نوشته شده است. داستانی که در ادامه ذکر شده در سال خلافت خلفای بنی امیه و در زمان معاویه اول رخ داده که زیاد بن ابی‌رازی بصره، خراسان و سیستان کرد. در سال ۶۷۱ م زیاد بن ابی‌رازی به سیستان فرستاد. او را فرمان داد که چون آنجا شوی شاپور همههربدان را بکش و آتشیهای گبرکان بر افکن. پس او (زیاد بن ابی‌رازی) به سیستان شد برین جمله، دهاقین و گبرکان سیستان قصد کردند که عاصی گردند بدین سبیل، پس مسلمانان سیستان گفتند اگر پیغمبر ما صلی الله علیه با خلفای راشدین این کرده‌اند با گروهی که با ایشان صلح کرده‌اند تا ما نیز این کار تمام کنیم. اگر نه و نبودست اینجا کاری نباید کرد که اندر شریعت اسلام نیست و اندر صلح باز نامه نداشتند به حضرت (به شام) برین جمله جواب آمد که نباید که ایشان معاهدند و آن معبد جای ایشان است و ایشان می‌گویند که ما خدای پرستیم و این آتشیخانه را که داریم و خرشید را که داریم نه بدان داریم که گوییم این را پرستیم اما به جایگاه آن داریم که شما محراب دارید و خانه مکه، چون برین حال باشد واجب نکند برکندن (معابدشان) که جهودان را نیز کنشت است و ترسایان را کلیسا و گبرکان را آتشیگاه، چون همه معاهدند میان معبد جای ایشان (چه فرق کنیم) و نیز دوست ندارد بر کنندن چیزی و جایی که دیرینه گردد، و پیغامبر ما صلی الله علیه اگر خواستی زین هیچ نگذاشتی الا همه کفر و ادیان دون دین اسلام برکنندی، آنکه نکرد و برکنند و بر ایشان بجز به صلح کرد..... پس عبیدالله فرمان بگذاشت و او عامل بود و قاضی بود.

ترجمه انگلیسی:

۱۰-۵ متونی درباره پارسیان و زردشتیان ایرانی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی

۱۰-۵-۱ نامه‌های زردشتیان ایرانی به پارسیان هند از سده پانزدهم میلادی

در اواخر سده پانزدهم، پارسیان، به رهبری شخصی به نام چنگاآسا^۱ (Changa Asa) از روحانیون ایرانی درباره مسائل آئینی و دینی راهنمایی خواستند. در سال ۱۴۷۸ میلادی یکی از روحانیون به نام نریمان هوشنگ توسط کشتی تجاری از بروچ (Broach) به خلیج فارس سفر کرد و از آنجا به یزد رفت. نامه‌نگاری‌هایی که از آن دوره آغاز شده بود، به صورت متناوب تا دوره‌های بعدی و تا سال ۱۷۷۸ ادامه یافت. بجز نامه‌ها، پیمان‌نامه‌هایی نیز میان ایرانیان و پارسیان نوشته شد. (نک: ۱-۱-۱۹) که نزد پارسیان در نوساری محفوظ مانده است. اینکه پارسیان هند کمتر از زبان پهلوی در مکاتباتشان استفاده می‌کردند، بدلیل کاربرد پازند و رواج آن در آن دوره بود. (نک: ۱-۱-۱۸).

۱- به نام ستایش وهیاری دادار اورمزد ریومند و فره‌مند و یزدان و مینوان و یزدان کتیان و همافرواش اشوان و مهر و سروش و رشن خوره آویژه بهدین مزدیسنه... و سایه شادمانی و زندگانی و فیروزی و بهروزی کدخدایان و بهدینان هندوستان و سالار شهر نوساری چنگه شاه و باقی آئورنان و ردان و هیربدان نوساری و دیگر سورت و انکلسیر و بروچ و کنبایت... روان اشوی باد! ۲- و بدانند که در روزگاری که گذشته است از کیومرث تا امروز هیچ روزگار سخت‌تر و دشوارتر از این هزاره سر هشتم (خشم) نبوده است و نه از دور... اسکندر یونانی... و از این امیدواریم بکرامت اورمزد که برین زودی هشیدر زردشتیان و پشتون گشتاسپان و بهرام هماوند فرخ پادشاهان زمانه که وه آورده است اوداشتار و پرورتار به‌اند و وتران را اوزده و اوسهمیندار دارند تا بهدینان او کام رسند امیدواریم که برین زودی بشود. ۳- نریمان هوشنگ که در یزد آمد، سال اول پارسی نمی‌دانست این سخنهای چند بگفت و این بابت را تحقیق نمی‌دانستیم و گفتم اگر می‌خواهی که یکدیگر را بشناسیم مدت یک سال اینجا بایست و با جاماسب را گفت و او را بشنید و در شهر یزد نشست و رطبی چند خرید و فروخت چند کرد و پارسی آموخت و ما را نیزمان سوال کرد و گفت ایو زد اثرگری و کار یزشن در نوساری و سورت هست و آتش بهرام هست اما ازیزمان یکسال اندیشه کردیم و از باب نسا پرهیختن رخصت دادن تهور و اعتماد نداریم اما اگر ایشان حکمت کارها هست اندکی نوشتیم و

اما از نسا پرهیختن و دیگر زن نسامند این نقطه‌های چند نبشتم کار بند شود و از باب زن نسامند ارمشتی سستی نکنند که این زنان در گردن ایشان است. ۴- نریمان باتفاق یکدیگر نزدیک بروند و کاهان نسا از دست نسا سالار گیرند روی سوی دخمه کنند می‌روند و دیگر مردم هم پیوند باشند از پس نسا می‌شوند چون آن چهار مرد سر کاهان دارند مانده می‌شوند و دیگر دو دست باتفاق یکدیگر بروند و کاهان از دست چهار مرد بستانند و نتواند داخل دخمه شدن و باتفاق یکدیگر از آنجا تیفست کنند و بروند و سر وتن پیدایاب و آب بشویند و جامه بشویند و دیگر از آن پس به خانه روند. ۵- و دیگر معلوم دانند که در ایران چنان در پیش ردان و دستوران نمودند که روان فرزنانگان و هیربدان هندوستان آن خط که زند اوستا می‌نویسد و جر داوران و نیرنگ آن خط از دست‌شان افتاده است و هیچ از خواننده راه نمی‌برند اگر چنانچون آن فرزنانگان در راه دین اورمزد و زردشت کوشی نموده‌اند و هیربد دو تا برین جانب آیند و این زند و جر اندکی تازه کند تا زمانی که بهرام هماوند و پشوتن گشتاسپان آید و داد و دین به تازه کنند. ۶- و تعلیم فرستادن آن دشوار است و اعتماد نداشتیم که بفرستیم که می‌ترسیم که زیادتی یا کمی شود و گناه در گردن این ناتوان نشیند. ۷- نریمان هوشنگ نام میدارم و خانه و مقام در شهر بروجه و در اینجانب موبدان و هیربدان سوال کردیم و شرح حالها گفت و گفت که در نوساری بهدین است و او را نام چنگه شاه و جزیه بهدینان نوساری را دور کناینده است و بهدینان آنجانب آفرین کردند رحمت بر آن اشو روان و سپاس یزدان که چنین بهدینان در ملک هند هستند و دیگر بدانند که اینکار بزرگ خوب کرد میباید که بیدار و روان شود و هیربد و بهدین برورتاری کند از آن سبب که اورمزد باوستا می‌گوید که سالار و پادشاهی کشور و شهری که در دین منست یا دهی و آنمقام که در زیر فرمان آن سالار باشند و گر کرفه کنند او را مددکار باشند و گر گمان برد که بهدین و یا زن و فرزند را آن اشو روان نه البته چنان باید که همچو کدخدای که در خانه خود خبردار حالها باشد و گر کسی زنی کند و یا در بر جادو رود و یا فرزند را از برای تعلیم کردن بجدینان دهد و آن ارجمند پرسش نکند گناه بسیار است چه او را و دیگر هیربدان را میباید که گناه کار را پدافراه توجشت فرمایند تا او را بیگناه باشد هم کرفه شاهان کیان شود ۸- غلامان و کنیزکان چون بهدین اعتماد باشند و بکشتی بستن فریضه است چون زیرک دین آگه استوار شوند و برشوم بدهند.

از روایات داراب هرمزد یار، به کوشش رستم اون والا.

۱۰-۵-۲ گزیده‌ای از نامه‌های روحانیون ایرانی به پارسیان درباره

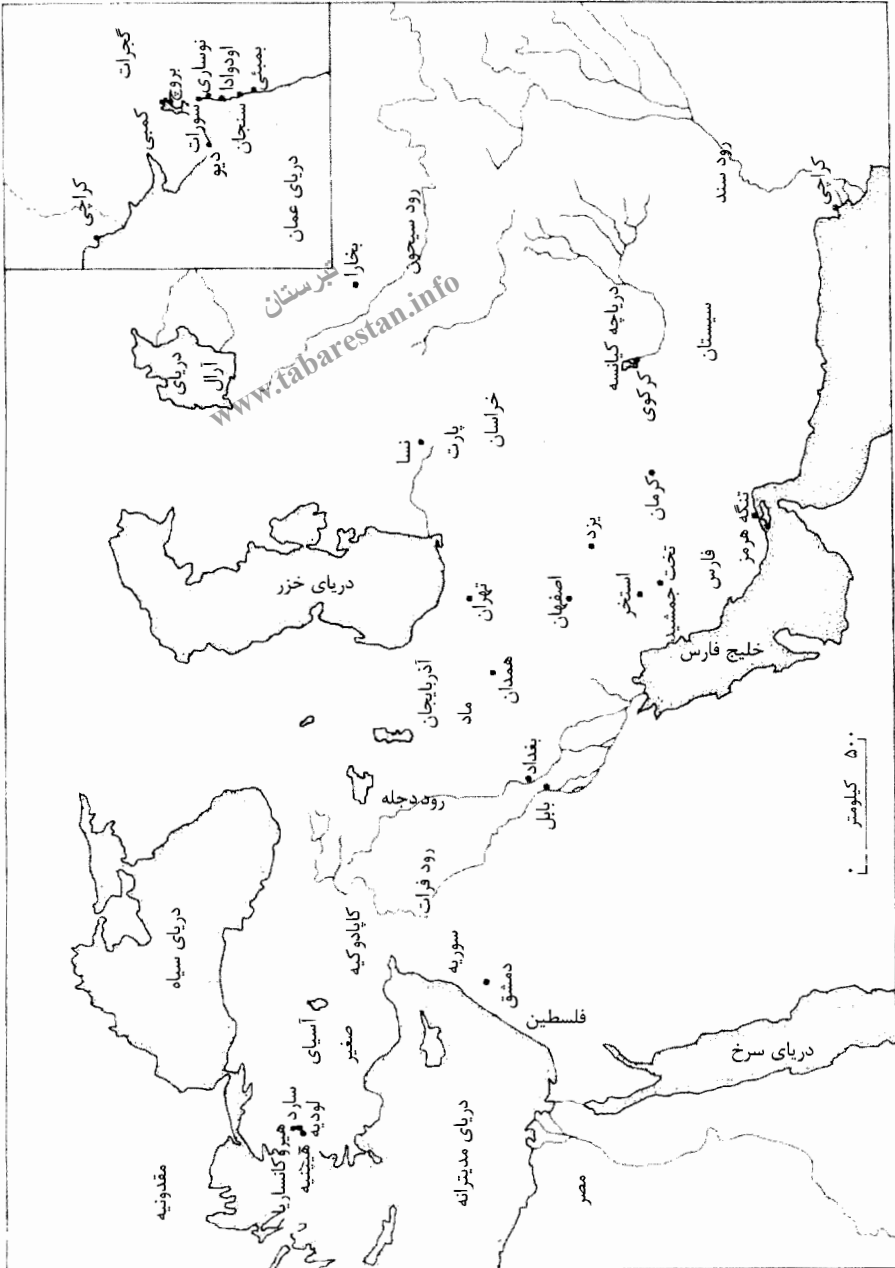
نسخه‌های دستنویس مربوط به سده‌های شانزده و هفده میلادی

۱- و در ولایت وضع دارالامان کرمان کتاب وشتاسف یشت و وسفرد (ویشتاسپ یشت و ویسپرد) جهت آنجانبان فرستادیم تا دستوران و دستور زادگان آنجانب مسوده برداشته و نوشته شد که اگر دیگر مسوده قلمی شده اگر ضرورت دارند فرستاده شود. احیاناً آنجانب که مسوده اضافه باشد جهت این جماعت بفرستند که منت قبول داریم و بمزد و کرفه همبهراند تمامی بهدینان ... ۲- دیگر آنکه هر کتابتی که آنجانب هست اوستا و پهلوی از اول هر کتاب و از میان هر کتاب و از آخر هر کتاب چند رقعه نوشته شود باز نمایند تا معلوم شود که چه کتاب در آنجانب هست ... و کتابت مبارک شما از آن جانب بدین جانب رسانیده شد خوانده و بوسیده و بر سر و چشم نهاده قبول یزدان و امشاسفندان بود و از هر باب سخنی چند معلوم شد و پسندیده آمد و دیگر بعد از رفع دعا گویی آنکه نسخه دینی طلب نوده آنچه میسر شد از درس و از نسخه دینی از هر باب و صدر صدر و براق نامه (ویراف نامه) صورت و چند ورق و جرد دینی از هر باب شایست و ناشایست و باب آتش و هرام را نشانندن و باب نسا فکشی بردن بدست هیربد زاده کامدین ... امید که ایشان به صحت و مراد بداینجانب رسانیده شود و این فقیران ... از جهت راه دین اورمزد و زراتشت فرستاده شد.

روایات داراب هرمزد یار، به کوشش رستم اون والا.

۱۰-۵-۳ ابیاتی چند از «قصه سنجان»

نک: ۱-۱-۲-۵. بنیانگذاران جامعه پارسیان هند، نخستین بار در سال ۹۳۶ میلادی وارد سنجان شدند و ظاهراً آنجا را به عنوان نخستین مسکن برای خود برگزیدند و به تقلید از نام سرزمین خود، یعنی کوههای واقع در خراسان ایران، آنجا را سنجان نامیدند. هرمزد نام بندری در خلیج فارس و دیو (Div) نام جزیره‌ای در سواحل هند است. نک: نقشه کتاب.



نقشه مکان‌هایی که نامشان در متن آمده: (نام شهرها متعلق به یک دوره نیست)

که جد دین آمد و تختش گرفت
 دریغ آنملک دین افتاد ویران
 هرآنکو داشت دل برزند و بازند
 ز کار دین نهان گشتند یکسر
 همه بگذاشتند از بهر دینشان
 چو ایشانرا بدینگونه شده حال
 تفکر کرد دانای نکوکار
 بماندن مشکلست از بیم جد دین
 به سوی شهر هرمزد شد روانه
 ز دروندان کشیده هر یکی رنج
 همیشه در منجم بد توانا
 که بر ما آبخور آخر رسیده
 کنون زمین ملک بیرون رفته باید
 خرد باطل شود کاری بود خام
 ببايد رفت ما را بر سر هند
 گریزیم باز سوی هند زانپس
 همانکه بادبان بر پای کرده
 به سوی هند کشتی تند راندند
 بدید افتاد لنگروار بی‌شک
 بکل درماند آخر پای آنجا
 شده آخر منجم زو یکی فال
 همانگه گفت کای یاران پر نور
 که در انجا بود ماوای دیگر
 سوی گجرات کشتی تیز راندند
 از آنجا آفت طوفان رسیده
 در آن ورطه چو سرگردان بماندند
 بپا ایستاد و زاریها نمودند

۱- چو از شه یزدگرد شاهی برفت
 از آمدت شکسته گشت ایران
 بدانگاهی شده هر کس پراکند
 چو بهدینان و دستوران سراسر
 بنام و جای و باغ و کاخ و ایوان
 بکوهستان همی ماندند صد سال
 زبهر دین خود ایشان به یک بار
 بیاران گفت اینجا نیز چندین
 ابا دستور و بهدین یگانه
 در آن کشور چو سال آمد ده و پنج
 بدانجایی که بد دستور دانا
 همو در زیجهای کهنه دیده
 اگر این بوم بگذاریم شاید
 وگرنه ما همه افتیم در دام
 پس آن بهتر که از دیوان دروند
 ز بیم جان و بهر دین همه کس
 سوی دریا چو کشتی ساز کرده
 زن و فرزند در کشتی نشانند
 چو کشتی سوی هند آمد یکایک
 فرود آمد گرفته جای آنجا
 در آن بودند بهدین نوزده سال
 بزیز اندر بدیده پیر دستور
 ازین جا رفت باید جای دیگر
 ز گفتارش همه کس شاد گشتند
 چو کشتی ره به دریا در کشیده
 همه دستور دین حیران بماندند
 بدرگاه خدا رخ زار سوودند

که ای دانا تو یاری رسن مدینکار
 بیاری رس تو ای بهرام فیروز
 بلطف تو غم از طوفان نداریم
 تو خود فریاد رس بیچارگان را
 ازین غرقاب گر یابیم رهایی
 ازین دریا اگر ور کشور هند
 فروزیم آتش بهرام پانا
 پذیرفتیم مایان این زکرکر
 زیمن آتش بهرام فیروز
 همان ساعت قبول افتاد زاری
 خنک بادی وزید با فره نور
 چو کشتیان نیام پاک دادار
 همه دستور و بهدین کرد کستی
 چنین حکم قضا شد هم از آنپس
 ۲- یکی راجای نیک آنجای بوده
 مر او را نام جای رانه بود
 اما هدیه به پیشش رفت دستور
 دعایش کرد و گفت ای رای رایان
 غریبانیم و ما اندر پناهت
 ز بهر دین شدستیم اندر اینجا
 دهد در شهر و ملک خود پناهش
 ولی چو دیدشانرا رای زاده
 بدل آمد نهیبش از پی تاج
 از آنکسوت لباسش رای ترسید
 بگفت آخر که ای دستور دیندار
 که رسم دین تان آخر چه باشد
 من اول بینم از دین شماپان

از این سختی رهان ما را بیک بار
 از این مشکل مرا گردان بهروز
 هراسی در دل و جان می نیاریم
 نمایی راه تو گم کردگان را
 نه هرگز پیش آید زین بلایی
 رسم آنجا بدشان خرسند
 ازین سختی رهان و کن توانا
 که جزوی ما نداریم ایچ دیگر
 از آن سختی همه گشتند بهروز
 خدا در کار ایشان داد یاری
 همان باد مخالف شد از آن دور
 زبان بگشاد زورق راند یکبار
 همانگه راند اندر بحر کشتی
 سوی سنجان رسیدند آنهمه کس
 سر خود را بپاکی در گشوده
 سخی و عاقل و فرزانه بود
 که او در علم و دانش بود مشهور
 درین شهر بده تو جای مایان
 رسیدستیم در شهر و مقامت
 شنیدستیم چه بودست یکرای
 کند در حال از شفقت نگاهش
 یکایک در دلش بیم اوفتاده
 که بکنند این ولایت را بتاراج
 نهانی راز از دستور پرسید
 بگو تو اول ما را سر این کار
 نهانی چه بود ظاهر چه باشد
 از آن پس جایتان سازیم مایان

گذارندش که ما بدهیم ماوا
 زبان ملک هندیرا برآرند
 بیوشد پوششی همچون زنان ما
 کشایند و نه بندگان هیچ جاگیر
 کنند آن شامگه کابین به بندگان
 بشهر من شما را جای و ماواست
 بناچار این همه گفته‌ار بگزید
 زدین گوئیم شنو ای رای پرویر
 ز ما ناید بدی هرگز در اینجا...
 برای دین ز دروندان برستیم...
 ادب داریم از مهتاب و خورشید
 نکومیداریمش از جای نانش...
 نمازش میبریم کو خود گزید است
 به بندیم و بخوانیم با دل ابرار...
 با حسن وجه در نکته سفتند
 شنید و سر بر دل گشت معمور
 که در ملک مرا سازید ماوای
 نکو خلق و نکو تدبیر بودند
 فراخی دید و موبد را خبر کرد
 زمین خوش بود آنجا کرد ماوای...
 در آنجا بهرمان جای بگزید
 بسان ملک ایران گشت معمور
 همه رفتند پیش او بخوشرای
 درین کشور تو ما را جای داده
 نشانیم آتش بهرام یکچند
 که باشد راست آنجا کار نیرنگ
 بجز بهدین فرزانه نشاید

دگر آنکه زبان ملک خود را
 زبان شهر ایران دور دارند
 سدیگر آنکه از پوشش زنانها
 چهارم آنکه این آلات و شمشیر
 به پنجم چونکه کار خیر فرزند
 گرین قول شما اول بود راست
 چو دستور اینهمه از رای بشنید
 از آن پس گفت با وی موبد پیر
 در اینجا خود مشو دلگیر از ما
 یقین دانی که ما یزدان پرستیم
 غریبانیم ما از تخم جمشید
 سه دیگر گاو را باب و آتش
 خدا در دهر هر چیز آفریدست
 همان کستی ما هفتاد و دو تار
 چو از دین بهی اسرار گفتند
 چو هندو راجه نیگفتار دستور
 همانگه حکم کرده آن نکو رای
 از آن مردم که صاحب دیر بودند
 زمین آن یکایک در نظر کرد
 بدشتی در قبول افتاد یکجای
 چو دستور آنزمین نیک را دید
 مر او را نام سنجان کرد دستور
 ۳- بیک روز افتاده کار با رای
 بدو دستور گفت ای رای زاده
 کنون خواهیم کاندلر کشور هند
 تهی کردن زمین باید سه فرسنگ
 در آنجا مرد بیگانه نیاید

وزان پس کار آتش راست آید...
 در این کار از شما آزادهام من
 چنین شاهی بود در روزگرم
 ابا دستور یک خوش جای داده...
 بکار دین خود هر یک توانا
 بیشتند و بیسی کردند تخشا
 بدین خود نموده ساز چندین
 زهر گونه فرستادی بسی چیز...
 که آورده بدند آلت خراسان
 عمل کردند آنجا بی هراسان
 در آنجا آمدند آن پاک آیین...
 بحکم دین همان آتش نمودند
 شه ایران نشانده نور پر نور...
 یکی جشنی نموده حاضر با سور
 وز آنجا چند مردم شد کم و بیش
 بهر جانب گرفته جای دلبنده...
 کسان در جانب بروج فتادند...
 کسان در شهر کمابیت چمیدند
 کشیدند آنهمه با خط و با بخت
 همانجا خانه خود کرد زان پس...

در آنجایی یکی جد دین نباید
 بگفت رای رخصت دادهام من
 شدم با جان در این کار اختیارم
 همانگه حکم کرد آن رای زاده
 در آن هنگام هر کس بود دانا
 بچندان روز و ریشت و یزشها
 بکار خود شده مشغول بهدین
 همان شهزاده جا دلیرانه خود نیز
 برایشان بوده هر جا کار آسان
 بآن آلات کان بود از خراسان
 که چندین قوم دستوران بهدین
 بسا از برگ و ساز آورده بودند
 برسم دین همه پیران دستور
 در آن کشور همه بهدین و دستور
 ۴- بدین سان سال سیصد شد کم و بیش
 پراکنده شد در کشور هند
 بیانگاه بعضی رو نهادند
 کسان در شهر انکلسیر رسیدند
 کسان در شهر نو ساری همه رخت
 بهر جا یافته آرام هر کس

سپس دین اسلام به گجرات رسید و سپاه اسلام به شهر سنجان پیش تاختند و در سال ۱۴۶۵ میلادی آن شهر را از دست راجه هندی در آوردند. راجه از پارسیان یاری خواست و آنها دلیرانه در این نبرد جنگیدند. بسیاری از پارسیان در این جنگ کشته شدند و همه این تلاشها بیهوده بود. سپاهیان مسلمان راجه را کشتند و سنجان بدست اعراب افتاد.

یکی کوه نام بهاروتست در هند

نداره چاره کس حکم یزدان

۵- همان بهدین شده آخر پراکند

بسی دروی خزیدند از پی جان

ابا خود بر او ایران شه برابر
 براه آمد همه با خویش و پیوند
 بوی بانسده آمد همه کس
 بیامد پیش شان هر یک ابا مهر
 چنانچون دردمندی یافت یار نر
 برینگونه گذشته روزگاران
 بهر کشور که بد آن پاک آیین
 برفتن از زنان و پیران و مردان
 شدی بهر طواف بی مثالا
 ز هر جا آمدندی با بسی چیز
 پس از وی گشت گردون بر سر کار
 نبوده مثل او کس آنچنان وقت....
 که با بهدین همی کردی دلآسا
 بهی دین را نمانده در اطاعت
 ز مال خویش میداد بدره
 نیاید هیچ کس بروی پر از درد
 دل او را بجان تسکین نکرده
 بآتشگاه رفت آن پاک زاده....

ده و دو سال بروی رفت یکسر
 پس از مدت که از حکم خداوند
 برابر آتش بهرام بد پس
 کزو آمد خبر در بانسده شهر
 بصد تشریف آوردند در شهر
 از آن پس بانسده شد چو بهاران
 پس از وی مردمان از نسل بهدین
 ز بهر خدمت آن شاه ایران
 به پیشین وقت در سنجان والا
 بدین سان پارسی در بانسده نیز
 ۶- برین بگذشت چو سال ده و چار
 یکی بهدین پدید آمد در آنوقت
 دهیو و دنام او چانکا بن آسا
 در آخر وقت آن نیکو خصالت
 نبودی هر که را کستی و صدره
 بسی ترتیب در دین کرد آنمرد
 که او درمان مسکین نکرده
 بییک سالش چنین غیت نهاده

در راه بازگشت به خانه، چنگاآسا پارسیان را متقاعد کرد تا انجمنی از موبدان تشکیل دهند و برای آوردن آتش مقدس به شهر خود تصمیم بگیرند. در پایان شعر، درباره آتشکده‌ای که در نوساری بنا شده اطلاعاتی آمده. این آتشکده تا سده هجدهم میلادی در نوساری برپا بود. از آن زمان به بعد، آن را به اوُدوَدَ (Udwada) منتقل کردند و امروز همچنان در آنجا برپاست و به مکانی مقدس و زیارتگاه برای پارسیان تبدیل شده است.

متن انگلیسی:

۱۰-۵-۴ گزیده‌ای از شانزده اِشْلُوکَه به زبان سنسکریت اثر آگه آدھیرو

این اشعار احتمالاً پیش از قصه سنجان سروده شده‌اند، با این حال قدیمی‌ترین نسخه خطی باقی مانده از این اثر متعلق به سده هفدهم میلادی است. این اثر نخستین بار در سده نوزدهم میلادی نظر پارسیان را به خود جلب کرد. نخست تصور می‌شد که این اشعار در دربار راجه جادی رانه (نک: ۱۰-۵-۳-۲) خوانده می‌شد. به هر حال مسلم است که هیچ یک از پارسیان مهاجر در آن زمان نمی‌توانستند مطلبی را به زبان سنسکریت تالیف کنند. بنابراین، اینکه این متن نخستین بار در چه سالی و توسط چه کسی نوشته شده هنوز مبهم است (درباره آگه آدھیرو اطلاعی نداریم). این اشعار چندین بار تصحیح شده‌اند و تفاوت‌های چشمگیری میان دستنویس‌های آن وجود دارد. درباره «آیین باج» در بیت دوم (قس: ۴-۳) و درباره اینکه نذورات و پیشکشها برای ایزدان حتماً باید حیوانات سودمند قربانی شده باشند (بیت ۱۰) قس: ۳-۱.

۱- کسانی که سه نوبت در شبانه روز خورشید و پنج عنصر را، آتش، باد، خاک، آب ... و هرمزد، ایزد ایزدان، دارنده فضیلتها، بخشنده را ستایش می‌کنند، ما پارسیان هستیم، ما که سفید پوست، شجاع و دارای نیروی بسیاریم. ۲- کسانی که در این عالم مادی، پیش از شستشو، تفکر، خواندن (متون مقدس)، پیشکش به آتش، خوردن، قضای حاجت، باج گرفتن (که در متون مقدس درباره آن توضیح داده شده و موبدان آن را می‌آموزند) و ... ما پارسیان هستیم. ۳- کسانی که بدن خود را با جامه‌ای از جنس اعلا که همچون نیم تنه زره است می‌پوشانند و بر آن کمربندی پشمین به نام کستی می‌بندند... ما پارسیان هستیم. ۴- آنهایی که زنانشان مراسم شادمانی را با خواندن سرودهایی جشن می‌گیرند و عروسی را در روزهای خوش یمن برگزار می‌کنند، از چوب درختان خوشبو بر بدن خود استفاده می‌کنند، در رفتارشان، همانطور که متون مقدس توصیه می‌کنند، شایسته هستند، اینها زنان ما پارسیان هستند ... ۵- کسانی که در خانه آنها همیشه غذا حاضر است، خوراکیهای لذیذ نذر کرده، بر سر آب انبارها، رودخانه‌ها و سرچشمه‌ها پیشکش می‌کنند، آنهایی که به کسانی که صفات نیک برهمنان را دارند، جامه نیک می‌پوشانند، ما پارسیان هستیم... ۶- شادی و غم در جهان به یک اندازه وجود دارد، خوشبختی و بدبختی، دانایی و نادانی، درستی و نادرستی، ثواب و گناه، درد، بیماری و تندرستی، بلندی و پستی و به همین ترتیب آفریننده و نابود کننده، روشنایی و تاریکی، وجود دارند که در مسیرمان با همه اینها روبرو می‌شویم، ما پارسیان

هستیم..... ۸- روزانه پنج بار برای (آتش) پیشکش می‌کنیم به همراه چوبهای خوشبویی که ظرف شش ماه خشک کرده‌ایم، با عود صندل و کافور، با کلام مقدس که می‌سراییم، با تلاش به ستایش آتش می‌رویم، ما پارسیان هستیم..... ۹- آنهایی که زنان‌شان در دوره دشتان پاک هستند و پس از شب هفتم، و یک ماه پس از زایمان پاک هستند، زنانی که نیک رفتارند و همچون طلای ناب می‌درخشند، نیرومند و قوی هستند، بسیار بسیار پاک و همیشه خندان‌اند، اینها زنان ما پارسیان هستند..... ۱۰- آنهایی که با زنان ناپاک همخوابگی نکنند، به هنگام پیشکش هدایا و نذورات از آتش مراقبت می‌کنند..... گوشت نمی‌خورند، مگر گوشت حیوانات قربانی.... ما پارسیان هستیم..... ۱۱- زنی که تازه بچه‌دار شده، به مدت چهل روز خوراک نمی‌پزد، در سکوت کامل به سر می‌برد، می‌خواهد، دعا می‌خواند، خورشید را نیایش می‌کند..... آنهایی که نژادشان برتر است، مراقب همه هستند، ما پارسیان هستیم..... ۱۲- کسانی که همیشه به آب، آسمان، ماه، آتش، باد، خاک، خورشید، هر مزد دانا، جاودان، پیشکش می‌کنند، به هر آنچه که باید با اندیشه فکر کرد، ما پارسیان هستیم ۱۶- باشد که هر مزد، سرور همه ایزدان پیروزمند، افزایش دهنده فرزند و نوه، شما را مراقبت کند. باشد که دهنده ثروت و دارایی، بخشنده گناهان شما را بیاید!

ترجمه انگلیسی:

H.P.Schmidt, Bulletin of the Deccan College Research Institute, 21, 1960-61, 157-96

۱۰-۶ گزیده‌ای از گزارش‌های اروپاییان (درباره ایران) مربوط به سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی^۱

۱۰-۶-۱ گزیده‌ای از سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا
(D.Garcias de Silva Figueroa)

دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، سفیر اسپانیا، در سال ۱۶۱۸ میلادی در دربار شاه عباس بزرگ در اصفهان به سر می‌برد.

همچنین در شرقی‌ترین قسمت خاک ایران - ایالت کرمان - که مرز شرقی کشور نیز محسوب می‌گردد، گروه کثیری از این ایرانیان اصیل زندگی می‌کنند. اینان اگرچه با دیگر مردم کشور اختلاط یافته‌اند و با تبعیت از اقوام غالب هم‌رنگ دیگران شده‌اند

۱. در این متن علائم نقطه‌گذاری بنا بر حسب نیاز تصحیح شده است.

بیکبار همه شیوه‌های زندگی و لباس و دین خود را ترک نگفته و از خاطر نبرده‌اند. به شیوه پدران خویش که روزگاری حکومتشان سرآمد امپراطوریه‌های جهان بود مهر را ستایش می‌کنند و همواره در خانه‌های خود آتش افروخته را همچون نمادی از خورشید پایدار نگاه می‌دارند و از خاموش شدن آن جلوگیری می‌کنند و همان مراتبی را که راهبه‌های روم در روزگاران گذشته از آتش بعمل می‌آورند درباره آن مرعی می‌دارند.

۱۰-۶-۲ گزیده‌ای از سفرنامه تاورنیه (مجموعه سفرهای تزکیه و فارس)

اصطلاح «گبر» را مسلمانان برای خطاب به زردشتیان ایرانی استفاده می‌کردند. درباره «معبد عمده» قیاس کنید با: ۱۰-۶-۳. این معبد در روستای شریف آباد در نزدیکی یزد قرار دارد، جایی که قدیمی‌ترین آتش بهرام بنیان گذاشته شد. نک: Boyce, Persian Stronghold, 2ff

۱- هیچ ملت و جماعتی مثل گبرها مقید به خفای اسرار مذهب خود نیستند و من برای این اندازه اطلاعاتی که حاصل کرده‌ام مجبور شدم که در هر سفر چه در ایران و چه در هندوستان مدتی با آنها معاشرت نمایم.... در کرمان بیش از ده هزار نفر گبر سکنی دارند و من در اواخر سنه ۱۶۵۴ برای انجام معامله که با گبرها داشتم سه ماه در کرمان توقف کردم.... در چهار منزلی کرمان معبد عمده آنها واقع است که کشیش بزرگشان در آنجا اقامت دارد و هر گبری مجبور است که در مدت عمر خود یکمرتبه بآنجا برود و زیارت بنماید.... ۲- این پیغمبر پس از آنکه دید عموم مردم او را می‌پرستند از انظار خلق غایب شد و دیگر او را ندیدند و بطور یقین نمی‌دانند چه شد، بعضی می‌گویند با روح و جسم به بهشت رفت، و بعضی دیگر را عقیده بر این است که در بیرون شهر بغداد.... ۳- گبرها سه اولاد به پیغمبر خود نسبت می‌دهند که هنوز متولد نشده‌اند، اما اسامی آنها معلوم شده است... و پسر اول از او بوجود خواهد آمد، که قبل از وقت او را هوشیدر نام نهاده‌اند. او با قدرت کامل داخل این دنیا می‌شود و قانونی را که ابراهیم پدرش آورده بود به مردم تلقین نموده و با معجزات چند آن را به مردم می‌قبولاند.... بعد پسر دوم که موسوم به هوشیدرماه خواهد بود.... او به نقشه برادرش کمک خواهد کرد.... باز پسر سوم از همان مادر قدم به عرصه هستی خواهد گذاشت و او از دو برادر دیگرش با قدرت‌تر خواهد آمد همه دنیا را به آیین پیغمبر آنها در خواهد آورد. پس از آن قیامت کبری قیام خواهد کرد و تمام ارواحی که در بهشت و جهنم هستند مراجعت نموده بدن عنصری خود را متصرف خواهند شد.... ۴- وقتی که زنها یا دختران قاعده ماهانه را تجربه می‌کنند، فوراً از خانه به صحرا رفته در کلبه چوبین

مشبکی که پرده عوض در بدان آویخته است، تنها منزل می‌کنند و هر روز آب و خورش برای آنها می‌برند تا آن ایام منقضی شود، پس از آن هر کس باندازه بضاعت خود بزغالہ یا مرغ یا کبوتری برای کشیش تعارف می‌فرستد، بعد از آن به حمام می‌روند و بعضی از اقوام خود را بضيافت میطلبند و اطعام می‌نمایند... ۵- آنها ... سی روز عید هم بعدد اولیاء (گاهنبار) دارند که در کمال شکوه به مراسم آن می‌پردازند بدون اینکه در آن مدت کسی جرات کند که بکار دیگر مشغول شود. اما عید تولد پیغمبرشان (یعنی نوروز قدیمی) را از همه اعیاد بهتر و عالی‌تر می‌گیرند و در آن روز خیرات بسیار و نذرهای بزرگی بجا می‌آورند. ۶- وقتی گبرها ناخوش می‌شوند، کشیشان خود را طلبیده اعتراف به گناهان خود می‌کنند. کشیش آنها را به دادن خیرات صدقات و همه گونه نیکوکاری امر می‌کند تا گناهانشان آمرزیده شود. ۷- گبرها آنطوریکه معروف شده‌اند آتش پرست نیستند و می‌گویند ما خدای یکتای خالق زمین و آسمان را تنها پرستش می‌کنیم و او را بوحدانیت می‌شناسیم. اما آتش را برای این محترم می‌دارند که واسطه بروز اعجاز و سلامتی پیغمبرشان شده است. در اوقاتیکه در کرمان بودم، مکرر از آنها خواهش کردم تا آن آتش را که می‌گویند شراره همان آتش زردشت است به من نشان بدهند، گفتند ممکن نیست بجهت اینکه مدتی است آن را به کسی ارائه نمی‌دهیم و سببی که ذکر کردند این بود که یک روز خان کرمان خواست آن آتش را ببیند، جرئت نکردند مضایقه نمایند، به معبد رفت و چون منتظر بود که در آن آتش نور فوق‌العاده ببیند که غیر از آتش معمولی باشد، وقتی انتظارش بعمل نیامد و دید که آن آتش هم مثل آتش مطبخ و آتش بخاری است متغیر شده از روی توهین خیونی بر آن آتش انداخت، در حال آتش بصورت کبوتر سفیدی شده، پرواز کرد. همینکه کشیشان دیدند این بدبختی بواسطه بی‌احتیاطی بر آنها وارد شد، تمام گبرها را جمع کرده اجماعاً به نماز و دعا و توبه و انابه پرداختند و صدقات و نذرهایی دادند تا دوباره آن آتش بجای خود مراجعت کرد و حالا کشیشان هر ماه یکمرتبه از آن آتش در میان گبرها تقسیم می‌کنند و در ازای این عنایت و تفضل مبالغ‌گزار از ایشان دریافت می‌دارند. ۸- وقتی بخواهند کسی را قسم بدهند، در حضور آن آتش باید باشد. اعتقادشان این است که هیچکس آنقدر با شقاوت نمی‌شود که در حضور آتش مقدس به دروغ قسم یاد کند و آن نور را شاهد سوگند خلاف خود قرار بدهد، کشیشان آنها را تهدید بسیار می‌کنند که اگر قسم دروغ یاد کنند آتش مقدس غایب خواهد شد و سبب نزول بلا می‌گردد. ۹- حیواناتی هستند که گبرها بسیار محترم می‌دارند و مورد تعظیم و تکریم ایشان می‌باشد. و بر خلاف، بعضی حیوانات دیگر را فوق‌العاده دشمن می‌دارند، بحدی که می‌خواهند جنس آنها را براندازند

و می‌گویند آنها مخلوق خدا نیستند و از بدن شیطان خارج شده و نگهبان بدی هستند. حیواناتی را که خیلی دوست می‌دارند، گاو نر و ماده و سگ هستند... حیواناتی را که خیلی منفور و دشمن می‌دارند عبارتند از: مار ماهی، سوسمار، وزغ، قورباغه، خرچنگ، مورچه، موش خانگی و موش صحرایی و مخصوصاً گربه... و بقدری از این حیوان نفرت دارند که با وجود خسارت فراوان و زحمتی که از موش می‌بینند و می‌دانند علاج آن بسته بوجود گربه است، باز راضی نمی‌شوند که گربه در خانه نگاه دارند.

۱۰-۶-۳ گزیده‌ای از سفرنامه شاردن

(جلد دوم)

شاردن بازرگان فرانسوی در سالهای ۱۶۶۵-۱۶۷۷ م به ایران سفر کرد.

۱- ایرانیان آتش پرست... یا کشاورزی می‌کنند یا کاری، یا نمد مالی با پشم. آنها فرش، کلاههای بافتنی و محصولات پشمی بسیار ظریف می‌بافند... حرفه اصلی‌شان کشاورزی است... کشاورزی را پیشه‌ای نه فقط نیک و سالم، بلکه ستوده و شریف می‌دانند و بر این باورند که این نخستین شغل است که چنان که می‌گویند، خداوند قادر و ایزد کهنتر، بیش از همه می‌پسندد و کریمانه‌ترین پاداش را بدان می‌دهد. چنین اعتقادی باعث می‌شود تا طبیعتاً بر روی زمین کار کنند... موبدانشان به آنها می‌آموزند که بهترین و عالی‌ترین کار بچه‌دار شدن و کشت کردن زمین و کاشتن درخت است. ۲- ایرانیان باستان راه و روشی ساده و آرام دارند و با راهنمایی بزرگان خود زندگی می‌کنند. از میان همین بزرگان، آموزگاران خود را برمی‌گزینند که مقام آنها را حکومت تأیید می‌کند. آنها شراب می‌نوشند و همه نوع گوشت می‌خورند... با این حال، افراد خاصی هستند و به ندرت با دیگر مردمان می‌آمیزند، بویژه با مسلمانان. ۳- (ص ۱۷۷) معبد اصلی آنها در نزدیکی یزد در فاصله حدود هجده فرسنگی^۱ قرار دارد. این همان «آتشگاه» بزرگ است... این مکان همچنین دبیرستان هم به شمار می‌آید. در آتشگاه زردشتیان درباره دین، سخنان خردمندان و آرزوهایشان گفتگو می‌کنند. موبد موبدان همیشه در آتشگاه زندگی می‌کند و هرگز آنها را ترک نمی‌کند. نام اصلی او دستور دستوران است. به همراه او، تعدادی دانش‌آموز در این مکان جمع می‌شوند که هیربدستان را تشکیل می‌دهند. مسلمانان نیز چنین دبیرستانی را مجاز می‌دارند زیرا در نظرشان بسیار ناچیز است و در ضمن هدایای بسیاری به مسئولین حکومتی پیشکش

۱. leagues واحد مسافت برابر با ۸/۴ کیلومتر. م.

می‌کنند. ۴- (ص. ۱۸۲) معتقدند که دو اصل وجود دارد و ممکن نیست که یکی باشد، زیرا همه چیز را دو سرشت، یکی نیک و دیگری بد است. این دو اصل، یکی روشنی است که آن را اورموز (Ormous = هرمزد) می‌نامند... و دیگری تاریکی، که آن را اریمن (Ariman = اهریمن) نام می‌نهند... آنان به فرشتگانی معتقدند که ایزدان کهنترند و برای حمایت از آفریدگان بی‌جان، و هر یک مطابق حوزه کارش گماشته شده است.

۱۰-۶-۴ سفرنامه هنری لرد، تصویری از دو فرقه بیگانه، از ۱۶۲۴-۱۶۲۹م.

لرد کشیشی انگلیسی بود که در کارخانه انگلیسی شرکت هند شرقی در سورات مشغول به کار بود.

۱۰-۶-۴ از مقدمه کتاب لرد:

۱- (ص ۱) در شهر سورات... به فرقه دیگری برخوردیم (و) به نظرم بجا آمد که آیینشان را به هموطنانم بشناسانم. برای یک چنین هدفی بود که به همراه یکی از موبدان این دین، به نام «دارو» و با یاری مترجمی پارسی (که خدمت او در این شرکت به مدت طولانی باعث شده بود تا زبان انگلیسی را به خوبی فراگیرد) کار را شروع کردم. داده‌های را که در ادامه آورده‌ام حاصل جستجو در این زمینه است.

۱۰-۶-۴ از کتاب لرد، فصل ۲:

پس از مقدمه‌ای درباره اعتقادات زردشتیان و تاریخ روایی‌شان، لرد مضایف دینی پارسیان را ذکر می‌کند. البته برخی از این تکالیف را مختص موبدان می‌شمارد، درحالیکه حقیقتاً اینها وظیفه همه افراد جامعه زردشتی بود. مثلاً یکی از آنها، حفظ و نگهداری آتش و جلوگیری از خاموش شدن آن است.

۱- (ص ۲۹-۳۱) بهدین [یعنی روحانی]... در مراسم غیر دینی وظایف کمتری بر عهده دارد: ۱- همیشه عزت نفس داشته باشد، ۲- همیشه هراس داشته باشد... که مبادا نکند وارد بهشت شود. ۳- هرگاه که بنا باشد کاری انجام دهد، نخست بیاندیشد که آن کار خوب است یا بد، سپس آن را انجام دهد... به هنگام روز، هرگاه که نماز بخواند، رو به آفتاب بایستد... و شب هنگام رو به ماه زیرا این دو (خورشید و ماه) دو روشنایی از بهشت‌اند و دو گواه خداوند - در تضاد کامل با اهریمن که خواهان تاریکی است و نه روشنایی... ۲- (صص ۳۱-۳۵) دیگر احکام دینی... که روحانیون دینی (که دارو یا هیربد نامیده می‌شوند) باید رعایت کنند از این قرار است: ۱- باید بداند که

چگونه باید خداوند را نماز برد، مراسمی را که در زند اوستا مقرر شده رعایت کند، زیرا خداوند، بیش از همه با آن صورت نماز خشنود است که در کتاب خودش آورده. ۲- مراقب نگاهش باشد و چشمداشتی به اموال دیگران نداشته باشد. ۳- سخت بکوشد تا همواره راستگو باشد، زیرا سرچشمه همه راستی خداوند است... و سرچشمه همه بدی، اهریمن. ۴- سرش به کار خودش باشد و پی جوی عالم اطراف نباشد. به دیگران چیزی را که خداوند برای آنان مقرر کرده، بیاموزد، بنابراین، بهدین ... باید خود را به هیچ چیز نیازمند نکند، زیاده خواهی نکند. ۵- زند اوستا را از بر کند تا برای آموزش آن به بهدین آماده باشد... ۶- خود را پاک و به دور از همه آلاینده‌ها ننگه دارد، از نسای مردگان، از تماس با اجسام ناپاک دوری کند زیرا خداوند خود پاک است و انتظار می‌رود که خدمتگزار او، موبد نیز پاک باشد و از دیدن هر ناپاکی بیزار باشد... ۷- مجوز ازدواج صادر کند ۸- بیشتر وقت خود را در آتشکده سپری کند تا برای همه اموری که با آن روبرو خواهد شد آماده باشد. ۹- باید در زمان رنج و بدبختی، به هیچ حقیقتی جز آنچه که زردشت بدان معتقد بود، نیاندیشد... ۳- (صص ۳۵-۳۹) همه هیربدان به دستور، که برترین روحانی زردشتی است، حرمت می‌گذارند و چنین مقرر شده که او از لحاظ قداست از همه برتر باشد ... ۱۰- روحانی نباید هرگز بیگانه‌ای را از هر دین و فرقه‌ای، و یا حتی افراد عادی دین خودش را لمس کند ... باید خود را بشوید زیرا خداوند او را پاکیزه و منزه برای خود آفریده است. نباید با ناپاکی حاصل از تماس با دیگران به نماز و ستایش خدا بایستد. ۱۱- باید همه کارهای مربوط به خود را با دست‌های خویشتن انجام دهد ... و هرچه بیشتر، طهارتش را حفظ کند. گیاهان را خود بکارد، دانه‌ها را خود در زمین کشت کند، گوشتی را که می‌خورد، خود آماده کند، مگر اینکه زن داشته باشد که در این کار به او کمک کند، که البته داشتن زن برای روحانیون امر متداول نیست. ۱۲- یک دهم هر چیز را از بهدین بگیرد و همانگونه که خداوند مقرر کرده، چنان از آن استفاده کند که در نظرش مناسب باشد، زیرا خداوند او را به عنوان مددکار جامعه برگزیده است. ۱۳- نباید در زندگی خواهان تجمل و اصراف باشد و از درآمد سالانه‌اش، هرچه اضافه است صرف خیریه یا اعانه و صدقه به بیچارگان کند و یا در ساخت پرستشگاه خرج کند. ۱۴- خانه روحانی باید در مجاورت پرستشگاه باشد و باید در آنجا ساکن شود... ۱۵- دستور باید از تعالیم موجود در زند اوستا، اعم از آنچه به نجوم و قضاوت می‌پردازد... و درباره طب و بویژه هرآنچه در بخش دادیگ آمده، آگاه باشد. ۱۶- و اینکه از هیچ کس بجز خدا و از هیچ چیز بجز گناه نترسد. ۱۷- وقتی کسی مرتکب گناه شد، او را تذکر دهد تا آن گناه کبیره دیگر تکرار نشود. همه مردم باید از او اطاعت

کنند، در مقام کسی که تنها برای منافع خود عمل نمی‌کند، بلکه مجری فرمان خداست. ۱۸- آتش را همیشه فروزان نگه دارد و مطمئن شود که هیچگاه خاموش نمی‌شود و در حضور آتش نماز بخواند.

لرد سپس در مورد آیین‌ها چنین می‌گوید:

۴- (صص ۴۰-۴۲) احکام دینی، آنها را در مورد خوردن گوشت و نوشیدن آزاد می‌گذارد، اما با توجه به محیطی که در آن زندگی می‌کنند، هرآنچه را که ادیانی همچون هندو و اسلام حرام می‌دانند، رعایت می‌کنند. مثلاً خوردن گوشت گاو و یا خوک. همچنین مرسوم است که تنها غذا بخورند تا پاکی و طهارت‌شان کاملاً حفظ شود و هم‌خوراک شدن با کسی را شریک شدن در ناپاکی او می‌دانند. در ظرف خاص خود آب می‌نوشند، به همان دلیلی که ذکر شد و اگر در ظرف دیگری بنوشند، آن را سه بار آبکشی می‌کنند و دیگر از آن استفاده نمی‌کنند ... هرگاه گوشت بخورند، بخشی از آن را به معبد می‌برند و برای خشنودی ایزدان به آنها پیشکش می‌کنند زیرا برای خوراک انسان، باید جان یکی از آفریده‌های خداوند گرفته شود.

سپس لرد درباره ولادت، تشریف به دین، ازدواج (که در اینجا حذف شده) و مرگ

چنین می‌نویسد:

۵- (صص ۴۵-۴۷)..... دارو یا روحانی به خانه (ای که نوزاد در آن متولد شده) می‌آید و تولد نوزاد را تایید می‌کند ... مادر در حضور همه آنها (خویشاوندان و دوستان) نام نوزاد را اعلام می‌کند. سپس خویشاوندان به همراه نوزاد و دارو به آگیری (معبد) می‌روند و در آنجا به نوزاد آب مقدس به همراه پوست درختی به نام هوم می‌دهند که در نزدیکی شهر یزد در ایران می‌روید ... سپس روحانی آب را به نوزاد می‌خوراند و دعا می‌خواند که باشد که خداوند نوزاد را از ناپاکی پدر و آلودگی قاعدگی مادرش پاک سازد. این مراسم که انجام شد، خویشاوندان به همراه نوزاد آنجا را ترک می‌کنند.... حدود هفت سالگی موبد به کودک خواندن دعا را می‌آموزد ... و مسائل دینی را به او یاد می‌دهد، هرگاه که کودک آماده شود، در حضور آتش نماز می‌خواند ... آنگاه که نماز تمام شود، موبد به او آب می‌دهد تا بنوشد و یک برگ درخت انار را در دهان بچود، بدین ترتیب کودک از درون پاک می‌شود. سپس او را شستشوی آیینی می‌دهد و قبا‌ی روحانی بر تنش می‌کند که بر روی تن لخت می‌پوشد. نام آن لباس «شودره» است که تا کمر او می‌رسد و بر روی آن کمربندی از جنس موی شتر می‌بندند که «کشتی» می‌نامند. کودک باید همیشه این کمربند را به دور کمر داشته باشد و این کمربند را

موبدان با داستان خود می‌یافتند. موبد این دعا را بر سر کودک می‌خواند: باشد که خداوند او را در تمام روزهای زندگی‌اش از پیروان راستین دین پارسی سازد و این قبا و ردا، از نشانه‌های دین به باشد.... ۶- (صص ۵۱-۵۲) آنها معتقدند روان پس از مرگ، به مدت سه روز بر این زمین سرگردان خواهد بود و در این مدت، اهریمن او را می‌آزارد. روان هم برای رهایی از آزار اهریمن، به آتش پناه خواهد برد. روان در زمان معین، پاداش یا جزای اعمالش را می‌بیند، به بهشت یا دوزخ می‌رود. بر اساس همین اعتقاد است که [خویشاوندان متوفی] به مدت سه روز گرد هم می‌آیند، چه صبح، ظهر و یا شب، دعا می‌خوانند تا خداوند نسبت به روان درگذشته بخشنده باشد. پس از اینکه سه روز به پایان رسید، و مطمئن شدند که قضاوت نهایی در مورد روان درگذشته انجام شده است، در روز چهارم، جشنی برگزار می‌کنند و به سوگواری‌شان پایان می‌دهند.

۱۰-۶-۵ گزیده‌ای از سفرنامه جان اوگی (John Ogiby) به نام آسیا، ۱۶۷۲

گزارش اوگی بر اساس توصیفات یک مسافر نوشته شده و تا حدودی به قوانین طهارت می‌پردازد. اینکه کسی برای غیر زردشتی کار کند گناه محسوب می‌شود بر این اساس است که عموماً غیر زردشتیان ناپاک تصور می‌شدند. همچنین جلوگیری از رها کردن فرد در حال مرگ بر روی خاک برای دور نگه داشتن جسد ناپاک از خاک بوده است.

۱- (ص ۲۱۸) در اکثر نقاط سورات گونه‌ای از اقوام پارسی زندگی می‌کنند که.... همانند هندی‌ها لباس می‌پوشند با این تفاوت که همه آنها کمر بند یا شالی از پشم شتر یا گوسفند بر کمر می‌بندند.... اگر بر حسب تصادف این کمر بند را گم کنند، مجاز به خوردن، آشامیدن، کار کردن، صحبت کردن و حرکت کردن نیستند تا اینکه یک کمر بند دیگر تهیه کنند. آنها این کمر بندها را از روحانیون تهیه می‌کنند. در اینجا همانند افراد بومی زندگی می‌کنند، آزاد و بدون هیچ دغدغه‌ای و به هر تجارتی که بخواهند مشغولند. زردشتیان بسیار مبتکر و خلاق‌اند و روزی خود را از طریق حرفه‌هایی همچون کشت و کار، خرید و فروش همه گونه میوه، تهیه عرق خرما و فروش آن در اماکن تفریحی کسب می‌کنند.... گروهی از آنها خرید و فروش و پول تبدیل می‌کنند، مغازه دارند و همه گونه صنایع دستی تهیه می‌کنند. آنها آهنگری نمی‌کنند زیرا خاموش کردن آتش با آب در دینشان منع شده است. ۲- (ص ۲۱۹) تعداد اندکی از آنها به مردم خدمت می‌کنند زیرا مدعی‌اند که اگر شخصی که به او خدمت می‌کنند، بمیرد، برای خدمتگزار گناه بزرگی است و از آن پس، ورود به بهشت برای او بسیار دشوار می‌شود و

او را ناپاک خواهند شمرد.... آنها در خانه‌هایی بسیار تاریک که تهویه مناسبی ندارد زندگی می‌کنند و خیابان و بخش خاصی از شهر را به خود اختصاص می‌دهند.... حاکم و والی ندارند.... ۳- (ص ۲۲۰) مراسم اصلی و بزرگی که برای ستایش آتش است، اکثراً در سورات و نوساری برگزار می‌کنند جایی که موبد موبدان ساکن باشد.... ۴- (ص ۲۲۲) فردی می‌گوید که بیمار را از روی تخت بلند می‌کنند و بر روی شن همانجا رها می‌کنند تا بمیرد.... در نظر آنها، جسد انسان از مرده حیوانات وحشی هم ناپاک‌تر است.

۱۰-۶-۶ گزیده‌ای از سفرنامه سورات در سال ۱۶۸۹ از ج. اوینگتن (J.Ovington)

درباره ملاحظات جان اوینگتن از مراسم خیریه همگانی (۲) قس: ۱۱-۴-۵. ظاهراً منظور او از «جشن‌های رسمی» گاهنبار است. درباره خروس (۱) قس: ۱۱-۴-۱۰.

۱- (ص ۲۱۶) پرسیان (پارسیان) فرقه‌ای مهم در هند محسوب می‌شوند.... خروس نزد آنها از اهمیت بسیاری برخوردار است همچون گاو نزد برهمنان.... (ص ۲۱۷).... آتش را باید روشن نگه داشت و همیشه سوخت آن را تامین کرد. اگر زمانی چیزی آتش بگیرد مراقبند تا آتش خود به خود خاموش شود و هیچ خشونت‌ی در خاموش کردن آن بکار نمی‌گیرند. (اگر ساختمانی آتش بگیرد، سریع بجای ریختن آب بر روی آن و خاموش کردنش، بر آن روغن می‌ریزند تا شعله‌ور شود. ۲- (ص ۲۱۸) تنها به یک خدای برتر معتقدند و او را می‌ستایند، او را سرچشمه همه چیز می‌دانند. نخستین روز هر ماه متعلق به اوست و طی مراسمی در آن روز او را می‌ستایند. برای تعدادی دیگر از ایزدان جشنهایی عمومی برگزار می‌کنند. در جشنهای رسمی‌شان، جایی که گاه یکصد تا دویست نفر جمع می‌شوند، هر کس به اندازه دارایی و توانش خوراکیهایی می‌آورد و بطور مساوی بین حاضران تقسیم می‌کنند. شوق و علاقه بسیاری به اعتقادات دینی خود ابراز می‌کنند، به یاری نیازمندان می‌شتابند و همیشه برای تامین روزی و آرامش محتاجان آماده‌اند. آنها در استخدام نیازمندان و به کار گرفتن آن دسته از بینوایان که توانایی انجام کار دارند بسیار دست و دل بازند. در هر فصل مراسم خیریه برای آنانکه ضعیف و ناتوان هستند برگزار می‌کنند و مطمئن می‌شوند که هیچ کسی بدون یاری نمی‌ماند در نتیجه شاهد تکدی‌گری در جامعه زردشتی نیستیم.... ۳- (ص ۲۱۹) در حرفه و شغل خود بسیار ساعی و کوشا هستند. کودکان را در صنعت و حرفه و فن آموزش می‌دهند. در سراسر کشور، شغل اکثر آنها با دستگاه نساجی است و اکثر ابریشم و دیگر پارچه‌ها در سورات توسط زردشتیان تهیه می‌شود.

۱۰-۶-۷ سفرنامه ک. نیبور (K.Niebuhr) ، سفر به عربستان و دیگر کشورها

(جلد دوم)

نیبور، دانشمند سیاح در سالهای ۱۷۶۲-۱۷۶۴م. ، حدود چهارده ماه در بمبئی و گجرات سپری کرد و از طریق ایران به وطن خود بازگشت.

۱- (ص ۴۲۹) در بمبئی، سورات و حومه این شهرها جماعتی از ایرانیان باستان زندگی می‌کنند.... هندوان آنها را بسیار دوست دارند. جمعیتشان رو به افزایش است در حالیکه تعداد هموطنان آنها در کرمان، در حال کاهش است آنها نرمخو، ملایم و پیشه‌ور آبا و اجداد هستند. با مسالمت زندگی می‌کنند و برای کمک به تهیدستان شریک می‌شوند و هیچ یک از آنها اجازه ندارد از پیروان ادیان دیگر صدقه و خیرات بخواهد.... وقتی که یک پارسی رفتاری ناشایست دارد، او را از جامعه طرد می‌کنند. ۲- (ص ۴۳۰) در میان زردشتیان، هر مرد تنها با یک زن ازدواج می‌کند و هرگز زن دومی اختیار نمی‌کند مگر اینکه زن اولش نازا باشد.... ۳- (ص ۴۳۱) دین پارسیان در آیین طهارت و پاکیزگی همانند دین هندوان قوانین سخت و دشواری دارد. با این حال، پیروان زردشت مجبور به دوری از گوشت حیوانات نیستند.

۱۰-۶-۸ سفرنامه ستورینوس (J.S.Stavorinus) سفر به شرق هند

(جلد اول)

ستورینوس، سیاح هلندی در سال ۱۷۷۴ م به سورات سفر کرد.

۱- (ص ۴۹۴) جمعیت آنان (پارسیان) را در سورات و حومه آن در حال حاضر حدود بیش از یکصد هزار نفر تخمین می‌زنند و تقریباً تمام این جمعیت از راه کشاورزی و کار در کارخانه امرار معاش می‌کنند.... بیشترین جمعیت آنها در خارج از شهر و در سواحل کنار دریا زندگی می‌کنند و در این نقاط روستاهایی بزرگ و آباد دارند. ۲- (ص ۴۹۵) وقتی که پارسیان در نقاط دور دست می‌میرند، خویشاوندانشان از هیچ گونه خرجی برای بازگردان استخوانهای متوفی به دخمه‌ها دریغ نمی‌کنند، گاهی هزینه این کار از حدود بیست هزار روپیه بیشتر است. ۳- (ص ۴۹۶) آنها همزمان بیش از یک زن اختیار نمی‌کنند و هرگز خارج از اجتماع خود زن نمی‌گیرند.... نزد آنها زنا و زناهی محصنه کیفری در حد مرگ دارد، اما آنان بایستی گزارش هر کیفر بزرگی را به آگاهی حکومت موریش (مسلمان) برسانند. حکم اعدام را مخفیانه، یا با سنگسار، افکندن به رودخانه یا زدن به قصد مرگ و گاهی با زهر اجرا می‌کنند.... ۴- (ص ۴۹۸) قتل، آدمکشی و دیگر جرائم به ندرت در میان آنها رخ می‌دهد و اگر هم صورت گیرد، آرامش

عموم را بر هم می‌زند. والی شهر مجرمان را مجازات می‌کند با این حال او در چنین مواردی بسیار محتاط رفتار می‌کند زیرا او ترس آمیخته با احترامی نسبت به پارسیان دارد تا مسلمانان و هندوها. تعداد پارسیان از همه آنها بیشتر است و مردمان بسیار شجاعی هستند. بنابراین در بسیاری از موارد، چنین جرائمی تا حدودی پنهان باقی می‌ماند. چنانکه به من اطلاع دادند، از این اتفاقات در میان جمعیت زردشتی به ندرت بحثی به میان می‌آید بعلاوه چون در بخشهای مجزایی زندگی می‌کنند و غریبه را به داخل منطقه خود راه نمی‌دهند، بسیاری از مسائل اینچنین میان خود پارسیان پنهان باقی می‌ماند.

۱۰-۶-۹ زند اوستای انکتیل دوپرون (Anquetil du Perron)

(جلد دوم)

این محقق فرانسوی سالهای ۱۷۵۹-۱۷۶۱ م را در سورات سپری کرد و با یاری موبدی پارسی به نام داراب کومانه (Darab Kumana) به مطالعه اوستا و پهلوی پرداخت. او تعدادی دستنویس زردشتی را به اروپا برد و خود نخستین ترجمه از تمام اوستا و بندهش هندی را منتشر کرد. همچنین توصیف و گزارش کامل و دقیقی از اعتقادات و آداب و رسوم پارسیان نوشت. در این متن، دوپرون از اصطلاح «زند» به عنوان مترادفی برای «اوستایی» استفاده کرد. قس: ۱-۱-۱-۱۳.

۱- (ص ۶۱۶) زند و آثار پهلوی از یک سو جهان هرمزد، که اهریمن بدی را وارد آن کرده و از سوی دیگر، فرشگرد یا نوسازی آن را توصیف می‌کنند. زردشت چنین آموخت که قانونی که او اعلام می‌کند، راهها و ابزار رسیدن به نوسازی جهان را هموار می‌کند. پارسیان که از چنین آموزگاری درس گرفته بودند، خود را ماموری تحت هدایت و رهبری مینوی نیک (سپند مینو) می‌دانند که هرمزد فرستاده تا فرمانروانی اهریمن را نابود سازد. دعایی که پارسی به هنگام راه رفتن می‌خواند، پایان جهان و نتیجه همه این نبردهای دنیوی، رستاخیز تن پسین و شکوه مینوان را در بهشت پیش روی او می‌آورد..... ۲- (ص ۶۱۷) کمر بند و لباس خاصی می‌پوشند که نشان پیروی حقیقی از زردشت و همانند زره‌ای است برای نبرد. سلاح او در این نبرد، دعا و نیایش است که بوسیله آن از حمایت و پشتیبانی مینوان برخوردار می‌شود. این دعا، همان کلام مقدسی است که جهان نخستین بار بواسطه آن آفریده شد. مراسم مشخصی که نشانه اطاعت و پیروی بی چون و چرای او از زردشت است و یک پارسی برای همین منظور وجود خود را دریافت کرده و چنین پیروی، روان او را پاک می‌کند. ۳- (ص ۶۱۸) انجام دادن

تکالیف و وظایف دینی توسط پارسی باعث می‌شود تا زمینی که بر آن کشت می‌کند، حاصلخیز شود و مردمان، درختان و گیاهان فزونی یابند و در نتیجه فراوانی و دارایی، سلامتی، صلح و آرامش برای همه بوجود آید. پارسی برای هر پیشامدی حاضر و آماده است، اقبال بد را می‌پذیرد، بدون اینکه اجازه دهد ناامیدی بر او مستولی شود و او را از بین ببرد. اگر بدلیل غم و ناراحتی، گریه و زاری بیش از حد بکند گناه محسوب می‌شود و خود را در برابر وظیفه‌ای که به او محول شده، یعنی اینکه فرستاده هرمزد و اصل نیکی باشد، ناشایسته نشان می‌دهد. بر عکس، چنانچه بدون غم و ناراحتی و همیشه نسبت به هر آنچه که تقدیر برای او مقدر می‌کند، در اعتدال باشد شایستگی خود را ثابت می‌کند و با این کار، به برنامه نظام‌مند هرمزد (برای نابودی شر) وارد می‌شود. انحراف از این مسیر مشخص، باعث افزایش نیروی اهریمن می‌شود و آفریدگان او را افزایش می‌دهد. بنابراین، انحراف از این مسیر است که گناهایی نظیر زنا، محصنه، لواط، دزدی دروغ، بدعت، هرگونه نقض قانون صورت می‌گیرد که گاهی با مجازاتهای جسمانی و حتی مرگ با آنها برخورد می‌شود. کیفرها بسیار شدید هستند زیرا این گناهان شکوه و جلال هرمزد را از میان می‌برند و دشمن او را با ابزارهایی برای نابودی جهان تجهیز می‌کنند.

۱۱- دین زردشتی در دوره معاصر: سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی

۱۱-۱ گزیده‌ای از نوشته‌های اروپاییان درباره ثنویت از سده نوزدهم م

۱۱-۱-۱ «دین پارسیان» اثر جان ویلسن (John Wilson)

ویلسن اسکاتلندی، مبلغی مسیحی بود که تلاش کرد پارسیان را از دین زردشتی برگرداند. این محقق، ترجمه‌های آنکتیل دوپرون را از اوستا و بندهش به زبان فرانسوی مطالعه کرد. او نوشته‌های یونانی، لاتین، ارمنی و عربی را درباره بدعت زروانی بررسی کرد (نک: ۸). با اینکه چنین بدعتی حدوداً هزار سال پیش از او بود، ویلسن هم بدعت زروانی و هم اعتقادات آن روز پارسیان را به باد انتقاد گرفت که با تعجب و شگفت زدگی جامعه زردشتی روبرو شد.

۱- (ص ۲۶-۲۷) آنگاه که کار تبلیغ دین خود را در سال ۱۸۲۹م در بمبئی آغاز کردم، متوجه شدم که پارسیان بخش عمده و بسیار با نفوذ جمعیت آنجا را تشکیل می‌دهند..... بخاطر وظیفه دینی که در خود احساس می‌کردم برای پارسیان حقیقت وحی الهی را روشن کردم. وظیفه خود دانستم که از چنین فرصتهایی استفاده کنم و با دین آنها آشنا شوم..... ۲- (ص ۱۴۹) بنابر شواهد کلی موجود، ایرانیان باستان را باید

معتقد به ثنویت دانست که به دو اصل متضاد اعتقاد داشتند. معتقد بودند که دو اصل از یک منشا [زروان] که در ذات خود جاودان‌اند. شواهد موجود بر ثنوی بودن اعتقادات آنها تاکید می‌کنند. هر کس که چنین اصلی را مردود می‌شمارد، مجبور بود که به ثنوی بودن دو اصل تاکید کند و اهریمن و هرمزد را آفریننده و مجری مشیت الهی بشمارد، آنگاه او معتقد راستین به ثنویت است. گزینش پارسیان در این باره هر چه که باشد، باید اشتباه بزرگی را بر حساب آنان گذاشت و نزد محکمه عقل و وجدان محکومیت آنها را تضمین کرد..... ۳- (صص. ۱۷۰- ۱۷۱)..... آموزه دو بن هم غیر عادی و هم غیر منطقی است.... مکتبی است که بنابر آن، خداوند از شکوه و جلالش، که جزء لاینفک اوست، ربوده شده. چنانچه این عقیده درست بود، پس تنها خداوند بدون آفریننده نیست بلکه، آفریننده شر نیز بدون منشا است.... ۴- (ص ۱۷۵).... مطمئناً در این حقیقت که بسیاری بدی و شر در این جهان وجود دارد شکی نیست و مجادله ما (باپیروان این مکتب) درباره مسئله اصالت منشا بدی و چگونگی ایجاد آن است.

۱۱-۲ «مقالاتی درباره پارسیان» اثر مارتین هوگ (Martin Haug)

هوگ، شرق‌شناس برجسته آلمانی کسی بود که به عالم غرب اعلام کرد تنها گاهان، کلام خود زردشت است. ترجمه یکتاپرستانه او از آموزه‌های گاهانی به معنای ایجاد تغییر و تحولی در اصل زروانیت بود که خود هوگ به آن دست یافته بود. او در نهایت، نتایج دست‌یافته‌هایش را در مجموعه سخنرانی‌های عمومی در دهه ۱۸۶۰م در بمبئی ارائه کرد. چنین نظریاتی را که «بدعت اروپایی» نامیده شد، اصلاح‌طلبان پارسی به سرعت به عنوان ابزاری برای دفاع در برابر حملات مسیحیان درباره ثنویت زردشتی برگزیدند.

۱- (ص ۳۰۳) اعتقادی که امروزه عموماً درباره زردشت پذیرفته شده این است که او ثنویت را تبلیغ می‌کرد، یعنی اعتقاد به دو اصل مجزا و مستقل که یکی نیک و دیگری بد و هر یک کاملاً از دیگری مجزا است و آفریدگان یکدیگر را نابود می‌سازد. این آموزه در حقیقت نتیجه درهم‌آمیختگی فلسفه و الهیات است. زردشت که به وحدانیت و یکتا بودن خداوند تعالی اذعان داشت، تلاش کرد تا برای پرسشی که همیشه ذهن بسیاری از دانشمندان را مشغول کرده بود، پاسخی بیابد.... این پرسش که چطور می‌توان نواقص را در جهان توجیه کرد؟ چگونه ممکن است بدی و نقص با نیکی سازگار باشد؟ زردشت، این اندیشمند باستانی، پاسخ این پرسش دشوار را چنین یافت که در اصل دو بن وجود داشت و گرچه این دو اصل از یکدیگر جدا بودند، برای ایجاد

جهان مادی متحد شدند و جهان مینوی را نیز آفریدند. آموزه‌ای که شرح این داستان را نشان می‌دهد در یسن سی (Y.30) [۲-۲-۲] آمده است. بهمن یا اندیشه نیک، حقیقت و راستی را آفرید، اکومنه یا اندیشه بد، آفریننده دروغ است.... اینها دو اصل متحرک موجود در جهان‌اند که در آغاز با هم یکی شدند، به همین دلیل هم آنان را «توامان» می‌خوانند. همه جا هستند، هم در هرمزد و هم در مردم. ۲- (ص ۳۰۴) این دو بن‌آغازین را چنانچه متحد در خود هرمزد به شمار آوریم، سپند مینو یا «مینوی فزونی‌بخش» و انگره مینو «مینوی آسیب‌رسان» نام دارند.... سپند مینو، آفریننده همه چیزهای نیک و روشن، هرآنچه که سودمند است در حالیکه انگره مینو همه چیزهای تاریک و زیانمند را می‌آفریند. این دو مینو، همچون روز و شب جدا نشدنی و در حالیکه متضاد یکدیگرند، برای نگهداری آفریدگان ضروری‌اند.... ۳- (صص ۳۰۵-۳۰۶) اعتقاد اصلی زردشتیان درباره دو مینوی آفریننده، که تنها دو بخش از مینوی الهی را تشکیل می‌دهند، چنین است. اما به مرور زمان، این اعتقاد درباره آفرینش تغییر کرد و در نتیجه برداشتها و درک نادرست از آن، تحریفهایی در آن راه یافت. آنگاه سپندمینو، معادل خود هرمزد شناخته شد و بنابراین، انگره مینو که به کل از آن مجزا بود، به اهریمن یعنی دشمن همیشگی و حقیقی هرمزد بدل شد. پس، ثنویت و نیروی خیر و شر پاگرفت... و پس از رواج و استقلال این دو فرمانروایی مینوی.... هر یک از آنها را، همچون فرمانروایان زمینی دارای مشاوران حکومتی تصور کردند. تعداد این مشاوران شش بود که هر یک از آنها نیز حاکم و فرمانروای تمام جهان به شمار می‌رفت و دارای قلمرویی خاص بود که فرمانروای مینوی برای هر یک از آنها مشخص کرده بود. وظیفه اصلی هرمزد یا سپند مینو، تنها نگهداری و مراقبت از این مشاوران آسمانی بود. البته گاهی شاهدیم که نام او (هرمزد) نیز در شمار این گروه مشاوران قرار می‌گیرد. در آن صورت به آنها «هفت امشاسپند» نیز می‌گویند. پس اسامی امشاسپندان را باید اسامی انتزاعی و تصوراتی دانست که مظهر تمامی هدایا و پادشاهی است که هرمزد ... به همه کسانی می‌دهد که او را با دلی پاک ستایش کنند.... چنین ایزدان مینوی نزد پیامبر، اهمیت چندانی نداشتند بلکه تنها از راه اقوال برخی از جانشینانش وارد کلام او شده‌اند.... ۴- (ص ۳۰۷) سروش، تقریباً خارج از این گروه مشاوران قرار می‌گیرد.... این در حالی است که از دیدگاه زردشت، امشاسپندان تنها مظهر صفات و ویژگی‌های خود هرمزد و پادشاهی است که می‌دهد. به نظر می‌رسد زردشت تنها سروش را بعنوان ایزدی مستقل پذیرفت.

۱۱-۳ گزیده‌ای از کتابهای مقدس پارسیان (Sacred books of the East)

اثر ای. دبلیو. وست (E.W. West)

وست مهندس خطوط راه‌آهن هند و محقق برجسته بود و نزد اروپاییان به عنوان بنیانگذار مطالعات پهلوی شناخته شد. او در اثرش با نام «پارسیان نیز خود اذعان دارند» (Admitted even by Parsis themselves) که در سال ۱۹۰۰م نوشت، نشان داد که چگونه ایده‌های هوگ به سرعت بر پارسیان تحصیل کرده ساکن غرب و اروپاییان تاثیر گذاشت. با این حال، درباره نظریات متضاد با او نک: ۴-۱-۴-۱۱.

۱- (صص IXx - IXvii) مخالفان دین زردشتی، تا مدت‌ها آن را به عنوان دینی ثنوی معرفی کرده‌اند و چنین تهمتی توسط نویسندگان مسلمان نیز تاکید شده و مسیحیان نیز غیر محتاطانه به آن دامن زدند. این عقیده چنان با جدیت پیش رفت که در بیشتر اوقات، حتی خود پارسیان نیز آن را باور کردند و به آن به عنوان صورت ابتدایی و عقب‌مانده دین خود نگریستند. اما هیچ یک از این دو گروه تا کنون به این مسئله توجه نکرده‌اند که چگونه دینی که تشخص مینوی بد را در مقام مسئول همه بدی‌های موجود در هستی می‌پذیرد می‌تواند از تبدیل آن به یک دین ثنوی جلوگیری کند... ۲- (صص IXx - IXix) چنانچه از ملزومات ثنویت، اعتقاد به نیروی شری باشد که فراگیر، عالم بر همه چیز، نیرومند و جاودان باشد، پس دین پارسی هرگز دینی ثنوی نیست... قدرت و نیروی (اهریمن) به مراتب کمتر از آن نیرویی است که در دین مسیحیت به شیطان نسبت داده می‌شود. شیطان در مسیحیت داناتر و فراگیرتر از اهریمن است. از سوی دیگر، اهریمن می‌تواند دیوها و موجودات بد را بیافریند. پس از این جهت احتمالاً از شیطان نیرومندتر است. اگرچه محدودیت قدرت او در آفرینش بدی به هیچ وجه توصیف نشده است. آغاز و پایان اهریمن ظاهراً همچون شیطان نامشخص باقی مانده و بطور کل تشابه میان این دو مینوی بد بسیار زیاد است. در حقیقت این تشابه تا حدی است که تقریباً دانستن آنها از دو منشا متفاوت کار دشواری است. تنها تفاوت عمده میان آن دو این است که در دین زردشتی اعتقاد به جاودانگی اهریمن به آن صورتی که در مسیحیت وجود دارد نیست و مسیحیت تمامی اندیشه‌های مرتبط با شیطان را به گونه‌ای تار و نامفهوم رها کرده است در حالیکه دین زردشتی در این باره به نتیجه‌های منطقی تری رسیده و از زیر بار آن شانه خالی نکرده است.

۱۱-۱-۴ از کتاب زردشتی امروزی (AModern Zoroastrian)

اثر ساموئل لنگ (Samuel Laing)

لنگ در سال ۱۸۶۱م به عنوان وزیر دارایی دولت هند انتخاب شد. او چندین کتاب درباره پرسشهایی که از دین زردشتی در آن زمان مطرح شده بود نوشت و پاسخهایی بر اساس علوم آن زمان به آنها ارائه کرد. مخاطبان او مردم تحصیل کرده غرب بودند. برداشت لنگ از دین زردشتی اساساً زروانی بود.

۱- (صص ۲-۴) الکتریسیته نیز بنابر قانون تضاد و دوگانگی عمل می‌کند.... در همه حال وجود مثبت دال بر وجود منفی است و مشابه، شبیه به خود را دفع کرده و متضاد را جذب می‌کند. برعکس، دوگانگی صورت مشخصی را ایجاد می‌کند که این صورت همیشه حاکی از وجود دوگانگی است. همین اصل نیز در مورد هستی مادی و ساختگی و هستی مینوی و اصیل صدق می‌کند و مظهر والای آن در هستی انسان و ویژگی‌هایش و در والاترین حاصل تکامل او، یعنی در جامعه، دین و فلسفه ظهور می‌یابد.... اما باید در اینجا به نکته‌ای اشاره کنم. باید از اشتباه در این زمینه جلوگیری کرد.... که درآمیختن و قیاس و تشبیه نکنیم. چون اصل دوگانگی هستی اصیل و مینوی را دربرمی‌گیرد، تصور نمی‌کنم که چنین قوانینی که این اصل بر اساس آن عمل می‌کند مشابه باشند. پس فضیلت و رذیلت، خوشی و ناخوشی، زشتی و زیبایی همه حاصل یک اصل حساب شده‌ای نیست.... که باعث ایجاد قدرت جاذبه یا دافعه در مولکولها و اتمها شود. به نظر من این است همان اصلی که بر این مسائل حاکم است و در هر جایی که اندیشه و دانش انسان وجود دارد، یافت می‌شود.... اگر من خود را یک «زردشتی امروزی و مدرن» به شمار می‌آورم، هدفم آموزش دین جدید و یا حتی دوباره زنده کردن دینی قدیمی نیست.... بلکه تنها این است که در نظرم همه ادیان «فرضیه‌هایی کارآمد» هستند که نسلها و نژادهای مختلف مردم از طریق آنها آرزوها و خواسته‌هایشان را برآورده می‌سازند و دانشی را که در طی تحول و تکامل کسب کرده‌اند، برای زمانی محدود بواسطه این ابزار روحانی نظم و هماهنگی می‌بخشند. برترین شاهد برای هر دین، وجود و هستی آن است. یعنی جزئی از همان تحول باشد که انسان در آن شریک است و اینکه بطور کلی روند مناسبی در پیشرفت آن میان انسانها داشته باشد. یعنی با محیط و اطراف در هماهنگی و همخوانی باشد. هرگاه که محیط و اطراف تغییر کند، هرگاه دیدگاه‌های اخلاقی متعالی‌تر و والاتر گسترش یابد، هرگاه دانش افزایش یابد و مرزهای علوم و فناوری هرچا پیشرفت کند، دین هم باید به همراه آن تغییر و تحول داشته باشد. چنانکه بخواهیم دین در آن جامعه کاربرد داشته باشد و تنها به عنوان فرضیه و

نظریه‌ای غیرکارآمد و ناباورانه تبدیل نشود. ۲- (صص ۴-۵) اکنون از تمامی فرضیه‌های دینی موجود که تا امروز با توجه به پیشرفتهای دانش بشر هنوز کارآمد باقی مانده است و به نظر من در شناخت و تشخیص این نیروهای دوگانه یا قانون ثنویت به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول در جهان با صراحت عمل کرده و این قانون را با عنوان دو اصل هرمزد و اهریمن تشخیص بخشیده [دین زردشتی است]. [این دین] با دیدگاهی واقعی اما با ستایشی آرام و بدون کلام به این اصل ناشناخته می‌نگرد. همان اصل دوگانه‌ای که در برخی موارد برای انسان ناشناخته و مبهم است، آن دو متضاد را با هم آشتی می‌دهد و پیروزی نهایی از آن هرمزد یا نیروی خیر به شمار می‌رود... به نظر من فقط و فقط همین دین است که فرضیه‌ای بر اساس و مبنای حقیقت دارد و می‌توان آن را با جامعه کنونی و زنده هماهنگ کرد. این دین در ترکیبی گسترده‌تر، هرآنچه نیکی و درستی در فلسفه و ادیان دیگر وجود دارد، در خود گردآورده است... ۳- (ص ۲۰۴) باور داشته باشیم که مسیح، بهترین و والاترین تشخیص سپند مینو در اصل دوگانگی الهی در هستی است و هر فرد همزمان می‌تواند هم مسیحی باشد و هم زردشتی.

۱۱-۲ از متون تئوسوفی پارسی

در سال ۱۸۸۵، اچ.اس.الکت (H.S.Olcott) که یکی از بنیانگذاران و اعضای انجمن تئوسوفی آمریکا بود، مجموعه‌ای از سخنرانی‌های خود را برای پارسیان بمبئی ایراد کرد. او از دین پارسیان (که اطلاعات اندکی درباره آن داشت) به عنوان «یکی از برترین و ساده‌ترین... ادیان» یاد کرد و گفت که دینشان بر «صخره پایدار دانش رمزی» تکیه دارد. همچنین الکت اعلام کرد که زردشت، پس از «نفوذ در پنهانی‌ترین رازهای طبیعت انسان و جهان» آن را «در پس پوشش یک آیین ظاهری» (به مردم) آموزش داده بود. بنابراین، پیروان او (زردشت) باید آیین او را مطالعه کرده و در حفظ و نگهداری آن بکوشند. بسیاری از پارسیان به انجمن تئوسوفی پیوستند درحالی‌که حقیقتاً مبنای اساس آن، آیین ودانته هندی بود.

۱۱-۲-۱ تفسیر آیین زردشت بر مبنای تئوسوفی

۱- (ص XI) هوم در تئوسوفی زردشتی مظهر زندگی جاویدان و باشکوه است و کل آیین کوبیدن هوم در هاون در دین مزدیسنی بر اساس این دیدگاه شکل گرفته ... از دیگر ملزومات این مراسم آتش است که نماد نیروی حیات مقدس در همه هستی و روشنایی است که قدرت، سلامتی و شادی را در بر می‌گیرد. در حقیقت نماد شکوه الهی

و برترین جلال اوست.... ۲- (ص XIiv) آنگاه که شکوه آتش الهی به اندیشه می‌گیرد، روان را برتری می‌بخشد. درحالیکه قدرت تطهیر کننده آن نه تنها تمام فضا را از هرگونه آلودگی پاک می‌کند، بلکه آن را با همه نیروهای حیات‌بخش و سودمند پر می‌کند تا کسانی که آنرا تنفس می‌کنند از آن بهره‌مند شوند. همچنین، آتش ابزار است برای ایجاد آذربرق (pyro-electricity) و هرآنچه که در آیین‌های مزدیسنی برای تقدس تهیه می‌شوند. بنابراین، (آتش) در تمرکز بخشیدن به دیگر نیروهای اصیل موجود در طبیعت نقش دارد و به یاری آن تأثیرات سودمند چنین اعمال بزرگ و آیین‌هایی معین می‌شود.... ۳- (ص XIV) ... به همراه آتش مقدس در آیینها، در اطراف آتش، سوخت و عود و مواد خوشبو تقدیس شده نیز پیدا می‌شود و اینها نماد محرک کارهای نیک و خوشبویی پرهیزگاری است که آتش هستی و زندگی را روشن نگه می‌دارد و آن را خوشبو می‌کند.... ۴- (ص XVI) سپس توجه‌مان را به برسم معطوف داریم.... اینکه در آیین زردشتی مدت زمانی است دسته‌های فلزی جایگزین شاخه‌های برسم شده، تعداد آنها در هر دسته متفاوت است و روحانی مسئول آن را مرتباً بالا و پایین می‌برد، به نظر ما با هدف ایجاد جریان ضعیفی از برق است که از طریق اتصال چند فلز غیر هم‌جنس ایجاد می‌شود. بدون شک، استفاده از برسم را برای ایجاد الکتریسیته که امروز بواسطه استفاده از فلز بجای گیاه انجام می‌شود نباید متاخر تصور کرد. بلکه احتمالاً مردمان باستان تاثیر و نقش مشابه‌ای از گیاهان خاص دریافت می‌کردند.

Sohrab J. Bulsara, Aerpatastan and Nirangastan.

۱۱- ۲-۲ گزیده‌ای از یک متن درباره علم خشنوم

در سال ۱۹۰۲، یک پارسی کم سواد که از خانواده روحانی بود، جنبشی رمزی و منحصرأ زردشتی بنیان گذاشت. نام این جنبش، از واژه گاهانی «خشنم» (khshnem) یا گونه دیگر (khshnum) برگرفته شده است. قس: ۱۲-۴۸، Y. ۲-۵۳ = ۲-۲-۸-۱۲، ۱۷-۲. این جنبش بر کار نیک تاکید می‌کند و طرفداران بسیاری دارد.

۱- (صص. ۱-۳) اگرچه قلمرو بزرگ و اکثریت جمعیت زردشتی از میان رفته، دانایان و بزرگان اصلی این دین به نام «صاحب‌دلان» هنوز در مناطق کوهستانی و دور افتاده ایران زندگی می‌کنند.... و دین باستانی را به همراه آموزه‌های همچنان دست نخورده حفظ کرده‌اند. آنها خود را از بقیه مردم جدا می‌کنند.... از استاد کنونی ما یعنی بهرام شاه نوروچی شرف (Behram Navroji Shroff) که یک پارسی ساکن سورات است، در سن هجده سالگی، با معجزه‌ای غیر قابل توصیف، دعوت شد که با این گروه

(روحانیون زردشتی) برود و در محل سکونتشان به مدت سه سال از آموزه‌های ایشان درباره دین بهره‌مند شود. شرف، پس از بازگشت از ایران، به صورت ناشناس در سورات زندگی کرد و تنها در سالهای اواخر زندگی‌اش دانش خود را آشکار کرد. او دانش درباره دین را که در اوستا «خشنوم» نامیده می‌شود، آموخت و به یاری این دانش تمامی رموز پیشرفته دین را توضیح داد. واژه مقدس خشنوم در گاهان به عنوان «کلام الهی» به سپیتمان زردشت آمده... شیوه آموزش غربی به دانش‌آموزان توانایی درک زبان اوستایی را داده است و آنها می‌دانند که هر یک از واژه‌های این زبان دارای تعبیر و تفاسیر بسیار تخصصی و پیچیده است. این واژه‌های دشوار مختص چنین متنی است و به مسائل فلسفی و رمزی آن کمتر توجه شده است... ۲- (صص ۶-۸) در گردش طبیعت «مهر» به معنی برنامه و طرح، «مانثره» به معنی بنیاد اصلی طرح و دست‌یابی به آن و «یسنه» یعنی آفرینش هستی بنابر طرح و هدف است... و زردشت از طریق هوم، که دانش الهی هرمزدی در آن بود و از طریق بهمن و ایزد سروش به او رسیده بود، بنابر آموزه‌های الهی بیست و یک نسک ... ایجاد کرد که در آن به مهر، مانثره و یسنه پرداخت. همه اینها را با «استوته وچه» (Staota Vacha) نوشت که تنها با نیروی قلبی پرورش یافته که نتیجه آن دست‌یابی به چشم بصیرت است، درک می‌شود... پیروان و شاگردان گزیده زردشت پیامبر... فشوشو مانثره (Fshusho Manthra) را در بیست و یک نسک به زبان اوستایی که «مانثره سپنته» (Manthra Spenta) هم نامیده می‌شود نوشتند و بخش اصلی این نسکها را با Razengs (واژه رمزی) تالیف کردند. رزنگ را تنها تعداد اندکی درک می‌کردند. بخش مهم این بیست و یک نسک ... را به زبان اوستایی ... برگرداندند... تا عموم مردم بتوانند آن را درک کنند... آنها بیست و یک نسک فشوشو مانثره را حتی در دوران حکومت پادشاهان هم پنهان نگه داشتند. ۳- (صص ۱۳-۱۵) آنگاه که با گذشت زمان و دوره‌های متمادی، مادی‌گرایی و نادانی رواج پیدا کند، سوشیانسهها... به یاری پته (patha) (که در گاهان بخش ۲-۵۳ راه راستی نامیده می‌شود) دوباره جهان و دئنا را بازسازی خواهند کرد... روشهایی (به نام patha-tarikat) پایه‌گذاری کردند که بوسیله آنها خود پست‌تر و خواسته‌های جسمانی را فروکش می‌کنند و نیروهای بلند مرتبه را در خود ... گسترش می‌دهند که بصورت حلقه‌ای رمزآلود به نام دئنا اطراف قلب را می‌گیرد. دئنا آئینه الهی است که به ما کمک می‌کند تا عالم اصغر و اکبر را در آن مشاهده کنیم، یعنی آگاهی از عالم ابدی کسب کنیم ... این خواسته‌های جسمانی و سرچشمه نامرئی آنها، با توجه به حواس جسمانی تن انسان که آن را «دروج» می‌نامند، باعث از بین رفتن آثار نیروهای پنهانی قلب می‌شوند... تا آن

زمان که «دروج» در تن ما پیروز باشد، ارزش خود، درک خود، ارزیابی خود، اینکه منطق خود را توانا در درک مفاهیم دینی و درباره او (اهریمن) بدانیم، همه تحت تاثیر او قرار خواهند گرفت و کلاً با ایمانی رنگ و رو رفته اهمیت شناخت خداوند یگانه را به عنوان تنها هدف آفرینش جهان فراموش می‌کنیم.

Framroze S.Chiniwalla, Essential Origins of Zoroastrianism.

۱۱-۲-۳ از یک متن خشنومی دیگر

۱- (ص ۱۳۷) زیر هشتمین آسمان بروج دوازده گانه، هفت آسمان دیگر قرار دارد.... تاثیرات متفاوت سیارات بر زمین و نژادهای مختلف و تک انسانها، دین و آیین آنها، فرهنگ و تمدن و همه شورشهای بزرگ در سراسر جهان و همه ملت‌ها، به صورت تعالی و تنزل، صلح یا جنگ، غم و اندوه دیده می‌شود. در توصیف پیش - پیدایی گیهان شاه‌دیم که روان‌ها حاوی میزان متفاوتی درواو (Drvaو)، یعنی بدی هستند. حرکت و گردش سیارات با سرعت‌های متفاوتی انجام می‌شود و روان‌ها متناسب با میزان بدی‌شان، خود را در آسمانهای سیارات گوناگون مستقر می‌کنند. در اینجا، انبوهی از روان‌ها توانسته‌اند با تلاش خود و از طریق روندی شبیه تبخیر، بدی خود را زایل سازند. با این حال، انبوه دیگری از روان‌ها در این امر توفیق نیافته‌اند زیرا بدی آنها بسیار سخت و متراکم بوده است. پس برای تطهیر چنین روان‌هایی، طبیعت دمی (Dami) (آفرینش فضا) را ایجاد کرده که بوسیله آن بخش فناپذیر جهان آغاز می‌شود. ۲- پیش از ادامه، بهتر است درک درستی از دو اصطلاح «مزدا-داته» Mazda-data و «اهورا-داته» Ahura-data داشته باشیم که غالباً در فقه‌اللغه به اشتباه برگردانده شده است و به ترتیب یکی مربوط به تجسم روان‌های آلوده در قالب ماده، یعنی نگه‌داری آنها در پیکرهای مادی به منظور تطهیر (معنوی)، و دیگری رهایی روان‌های مطهر از قالب ماده پس از تطهیر کامل است. ۳- (ص ۱۳۸). رهایی روان روندی است که نیازمند به زمانهای متممادی است، و واژه روان (Urvan) در اوستا و اشتقاق Uru به معنی گسترده، و An به معنی تنفس یا هستی، نشان می‌دهد که (روان) بنیانی است که همواره خود را می‌گستراند و بدین ترتیب آگاهی خود را وسعت می‌بخشد. به بیان دیگر، آگاهی روان‌ها (از آغاز) کاملاً پرورش نیافته است. در تعبیر خشنومی، روانی که درماه (پایه) قرار دارد، یعنی در زیر عالم سیارات، نوری است که دستخوش نقصان دانش الهی است و همین علت همه بدی‌ها (دروج) در جهان است. در نتیجه، برای ایجاد تحول، یعنی برای تبدیل این بدی (دروج) به اشه (تقدس) که هدف آفرینش است، روان‌ها از آسمان

هشتم، یعنی مسکن فلکی خود، تبعید می‌شوند... و این مبتنی بر مزد-داته، یعنی اصل الهی تجسم روان در قالب ماده است که بواسطه آن، روان بر روی زمین در پیکر مادی باقی می‌شود. بر عکس، می‌توان اظهار داشت هنگامی که روان در مسیر پارسایی است، و پس از مرگ به سوی عالم مینوی فراز می‌رود، در این سفر شادی‌بخش خود _ هر چند بسیار بسیار آرام _ به سوی عالم سیارات، بوسیله اهورا داته هدایت می‌شود که این قانون الهی دیگری، یعنی رهایی روان از ماده است. باید اشاره کرد که مزداداته و اهوراداته هر دو اصطلاحی تخصصی‌اند که «-داته» در هر دو مورد به معنی «قانون» است و نه به معنی «آفریده» که در فقه‌اللغه به اشتباه ترجمه شده است (اگرچه از لحاظ ریشه‌شناختی صحیح است) و این مشکل بدلیل نبود دانش تفسیر رمزی زردشتی است. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که روان گناهکار بنابر مزداد-داته در این جهان مادی اسیر می‌شود و روان مقدس بنابر اهورا-داته به عالم مینوی فراز می‌رود.

Phiroz N.Tavaria, A Manual of Khshnoom.

۱۱-۳ از آثار اصلاح‌طلبان میانه‌رو و تندرو

۱۱-۳-۱ گزیده‌ای از پرسش و پاسخ یک روحانی دانشمند، ۱۹۱۰

این متن بر اساس یسن دوازده، بخش ۸-۹، که بخشی از دعای کمربند مقدس است نوشته شده. نک: ۳-۴، ۳-۵. از آنجا که این بخش از متون دینی اشاره‌ای به انگره مینو و یا دیو ندارد، بنابراین پرسش و پاسخ را می‌توان بدون اشاره به وجود نیروی شر مجزا در جهان نوشت. بر خلاف آن، ۱۱-۹.

۴- پرسش: دین زردشتی از پیروانش باور به چه چیزهایی می‌خواهد؟ پاسخ: از ما می‌خواهد به سه چیز اعتقاد داشته باشیم... ۱- وجود مزداد، سرور همه دانا، ۲- جاودانگی روان یا اعتقاد به زندگی پس از مرگ و ۳- مسئول بودن در برابر اندیشه، گفتار و کردارمان. ۵- ... پرسش: دین ما درباره خداوند چه می‌گوید؟ پاسخ: ... اینکه خداوند از ازل بوده و هست و همیشه خواهد بود... او همه هستی را ایجاد کرده... او سرچشمه همه هستی است... ۷- پرسش: دین زردشتی چه چیزهای دیگری درباره ایزد همه توانا می‌آموزد؟ پاسخ: ... اینکه ایزد همه توانا، مزداد است، یعنی بر همه چیز علیم است... او همه هستی را با دانشش فرمانروایی می‌کند... ۸- پرسش: بنابر اعتقادات دین زردشتی چه تصویری از هر مزد در ذهن ما شکل می‌گیرد؟ پاسخ: نخستین و اصلی‌ترین تصویر... این است که او همه جا حاضر است... او خورشید، ماه، ستارگان، فضا، آب و

خاک را به همراه چیزهای دیگر چه جاندار و چه بی جان آفرید.... تصور دوم درباره هرمزد.... این است که..... هستی و وجودش بی نهایت است.... تصور سوم درباره توانایی اوست که قادر مطلق است. او می تواند هر چه را که اراده کند با قوانین مشخص و استوارش انجام دهد.... تصویر چهارم این است که او.... خود سرشار از نیکی و عدالت است. ۹- پرسش: (درباره) دومین اصلی که باید بدان معتقد باشیم منظور از «زندگی پس از مرگ» چیست؟ پاسخ: همه انسانها که بوجود می آیند، روزی از بین خواهند رفت و پس از مرگ، زندگی دیگری را آغاز خواهند کرد.... درباره تولد هم، باید گفت ما از هرمزد بوجود آمده ایم و پس از مرگ نیز نزد او خواهیم رفت.... ۱۰- پرسش: سومین اصل دین ما چیست؟ پاسخ: مسئولیت ما.... برای هر چه که در این جهان می اندیشیم، می گوئیم و انجام می دهیم به درستی داوری خواهیم شد.... اگر در این جهان نیکی کنیم، هرمزد نیز به ما نیکی خواهد کرد.... زیرا هرمزد سرور نیکی و عدالت است، اگر.... بخاطر اعمال و کردارمان، در این دنیا پاداشی دریافت نکنیم بدون شک در زندگی پس از مرگ به آن پاداش خواهیم رسید.... ۱۱- (همچنین) برای گناهانمان نیز مطمئنا به طریقی مجازات خواهیم شد.... پرسش: بنابر آموزه های دینی مان برای هر فرد، منجی و نجات بخش جز خود او نیست؟ پاسخ: بدون شک هر فرد برای خود منجی است. تنها اعمال اوست که رهایی و نجاتش را باعث خواهد شد.... ۱۲- پرسش: منظور از اینکه «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را ستایش می کنم» چیست؟ پاسخ: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بنیان حالات ما در این جهان است. همینها باعث رهایی و نجات ما خواهند شد.... ۱۵- پرسش: پس به دلیل آموزه های ناب است که یک زردشتی دین به مزدیسنه را ستایش می کند....؟ پاسخ: بله. ۱۶- در وندیداد.... آمده که: «طهارت برای هر فرد از همان بدو تولد برترین ویژگی است زیرا پاکیزگی همچون خود دین مزدیسنه است» طهارت بر دو گونه است: یکی طهارت جسمانی و دیگری طهارت اندیشه و ذهن.... طهارت جسمانی این است که همیشه تن و بدن خود را پاکیزه و سالم نگه داریم و طهارت ذهنی، اندیشه به امور نیک و پسندیده و دور کردن افکار پلید است.... ۲۱- نخستین اصل کردار باید چنین باشد که: تا آنجا که در توانمان است، کارهای نیک انجام دهیم و به دیگران نیکی کنیم. هرگز دیگران را نیازاریم، حتی به دشمنانمان هم آسیب نرسانیم در جهت راستی و درستکاری بکوشیم ۲۲- با همه جانوران و حیوانات به درستی رفتار کنیم. پرسش: با حیوانات وحشی چگونه رفتار کنیم؟ پاسخ: باید محیط و شرایطی برای آنها فراهم کنیم که اجازه انجام ضرر و زیان به آنها ندهیم. ۲۳- پرسش: بجز هم نوعان خود و حیوانات، نسبت به چه کسانی وظیفه

داریم؟ پاسخ: ... به همه مخلوقات خداوند..... هر مزد از ما می خواهد تا پرورش و گسترش تمامی مخلوقاتش را چه جاندار و چه بی جان خدمت کنیم وظیفه هر فرد است که خود را به انجام کاری مشغول کند. انجام کار همانند عبادت است..... ۲۴- باید از هر آنچه که خداوند آفریده به درستی استفاده کنیم..... برای مثال از آتش..... مثلا چنانچه مردی با استفاده یک وسیله که از راه درست و راست بدست آورده بر روی آتش غذا بپزد، از آتش بدرستی استفاده کرده. پس آتش از او راضی خواهد بود ... و آن مرد..... خویشکاری خود را نسبت به این آفریده هر مزد (آتش) انجام داده است..... اگر مرد دروندی (دروغگو) خوراکش را بر روی ظرفی که از آن خلاف بدست آورده، بر آتش خانگی بپزد... از آتش به درستی استفاده نکرده ... و ایزد آردیبهشت که بر روی آتش قرار دارد، از آنجا دور می شود. ۲۵- اگر مردی ابزارهای فلزی برای کشاورزی و استفاده در صنعت بسازد، شهرپور امشاسپند که در آن فلز است از او خشنود خواهد شد. اما اگر دزدی و یا یک آدمکش از آن فلز برای ساختن سلاح استفاده کند تا بوسیله آن دیگران را بکشد و اموال آنها را غارت کند، شهرپور امشاسپند از او ناراضی خواهد بود. ۲۶- نخستین وظیفه ما نسبت به خود این است که تن و ذهنمان را سالم نگه داریم..... و از آنها به درستی استفاده کنیم. و آنها را چنان به کار بریم که ما را به سوی راستی هدایت کنند..... نباید با درد و رنج بی دلیل تن و جسم خود را ضعیف و ناتوان کنیم و نه اینکه در خوشحالی و خوشی بیش از حد غرق شویم. باید زندگی ساده پیش گیریم و به سلامت تن و جسم خود اهمیت دهیم..... روزه گرفتن بیش از حد، زندگی بیهوده و بی هدف و زندگی شبیه ریاضت کشان و گوشه نشینان اشتباه است..... ۲۸- مسیر طبیعت که در آن معمولا نظم و هماهنگی را می توان مشاهده کرد، یک نظام قانونمند است که به راه راستی «آشه» منتهی می شود. ۲۹- پرسش: برتری اجزای والای طبیعت..... در متون ما شناخته شده و تحسین آمیز شمرده می شود. بنابراین، همه اینها ... برای معطوف ساختن افکار ما از اجزای طبیعت به آفریننده آن است؟ آیا با همین هدف است که ... آتش را ستایش کرده و آتشکده بنا می کنیم؟ پاسخ: بله..... به آتش با دیده ستایش آمیز می نگریم زیرا مظهر تمامی قدرت گرما و نور است که این جهان را فرا گرفته. همچنین آتش نمادی است برای شکوه و عظمت آفریننده آن. بنابراین، مراسم آیینی که برای تقدیس آتش انجام می شود، تا حدودی اعتقادات اخلاقی را به آن می افزاید. ۳۰- در وندیداد آمده که دین زردشتی از همه ادیان دیگر برتر است و دریای و ثوروکشه از همه دریاها وسیع تر.... هر کس که می خواهد او را زردشتی بنامند، باید رسماً اعلام کند که دین زردشتی برتر از همه ادیان است..... پرسش: نسبت

پیروان ادیان دیگر باید چگونه رفتار کنیم؟ پاسخ: با اعتقاد و ایمان راسخ به دین خود باید با آنها مدارا و آنها را با صبر و شکیبایی تحمل کرد. ۳۱- پرسش: به هنگام اعلام ایمان به دین، به چه چیزهای دیگری اشاره می‌کنیم؟ پاسخ: «هرآنچه نیک و خوب است را به اهورا مزدا نسبت می‌دهم» ... باید شکرگزاری خود را نسبت به همه چیزهای خوبی که از آنها بهرمنند هستیم به آفریننده آنها ابراز کنیم... پرسش: از سوی دیگر، اگر اتفاق ناگواری برای ما رخ دهد... باید چه دیدگاهی نسبت به آن داشته باشیم؟ پاسخ: اگر آن اتفاق ناگوار نتیجه گناهان خودمان باشد، باید نزد خداوند ابراز پشیمانی کنیم... و گناهان خود را جبران کنیم... پرسش: اگر در بلا و سختی گرفتار شویم که نتیجه گناهانمان نباشد... باید چه دیدگاهی نسبت به آن داشته باشیم؟ پاسخ: باید ایمان خود را به خداوند قوی کنیم و این سختی‌ها را با امید به خداوند تحمل کنیم و آنها را آزمایش سخت برای ایمان ما به خداوند به شمار آوریم. باید امید داشت که در نهایت همه چیز درست خواهد شد... باید ایمان داشته باشیم که هرآنچه رخ می‌دهد، تقدیر هرمزد برای خیر و صلاح ماست.

J.J.Modi, A Catechism of the Zoroastrian Religion.

۱۱- ۳-۲ از دعاهای موبد موبدان

۱- (صص ۱-۲) ای هرمزد... تو همه زمان در وجود هستی... ای آفریننده و پرورش دهنده من، ای نگهبان، ای پاینده، رهنما و یار مهربانم... در دلم معبدی برای تو بنا می‌کنم. در آن معبد تو را می‌جویم و به تو می‌رسم... آنجا روانم با تو همنشین خواهد شد... نیازمند بخشایش تو خواهم بود، اگر تو را رها کنم و به انگره مینو، مینوی بد روی آورم و برای او زندگی کنم، گامه‌ایم را در مسیر نادرست بردارم... باشد که با اعتقاد راسخ و مقتدرانه در مسیر تو گام بردارم. باشد که در انجام تکالیفی که تو انجام آنها را برای من تکلیف کرده‌ای، کوشا باشم. ۲- (ص ۳) آفرینش، مظهر نیکی الهی توست، ای هرمزد. آنگاه که هیچ چیز وجود نداشت، تنها تو در کمال بی‌نیازی و متعالی بودی، همانا تو پدر امشاسپندان و ایزدان هستی و فروشی‌ها از آن تواند... ۳- (ص ۶) تو، ای هرمزد، به زردشت گفتی که دیدن فردی مومن و درستکار همانا مانند دیدن تو است. پس تلاش خواهم کرد تا تو را در درستکاری افراد پرهیزگار در اطرافم ببینم. اما از تو طلب درستکاری بیشتر می‌کنم. مرا برانگیز تا درستکار باشم، درستی را از آن خود کنم و در درستکاری غرق شوم و خود راستی شوم تا تو را در درستی خود بنگرم... (ص ۱۷) فروشی‌ها مظهر تواند، ای هرمزد و پیوند میان موجودات زنده و اعمالشان به

شمار می‌روند.... فروشی‌ها از بهشت برای ما بخشش و رحمت درگذشتگان را به ارمغان می‌آورند و سپاسگزاری ما را به نوبه خود، به سوی بهشت می‌برند.... آنها (فروشی‌ها) که از لحاظ زمان، به زردشت نزدیکترند، کردار و رفتار ما را طرح‌ریزی کرده‌اند.... فروشی‌ها بنایی را که تعالی جامعه ما بر آن استوار است، ایجاد کردند.... با ستایش و اشتیاق، باشد که چنان زندگی کنیم، که زندگی ما افتخاری برای درگذشتگان باشد.... ۵- (صص ۲۱-۲۲) ای هرمزد، تو زردشت را سرور و نگهبان مردم قرار دادی... زردشت شکوه و جلال زندگی انسان است.... پیروی از او، پیروی از توست. همانند او شدن یعنی همانند تو بودن. من آموزه‌های زردشت را به زندگی خود تشبیه می‌کنم.... آنگاه که زردشت را مینوی هدایت کننده و راهنمایم برگزینم با نیرو و قدرت تمام و اراده راسخ، بدون هیچ ترس و واهمه‌ای با هر رویدادی روبرو خواهم شد.... زردشت همانگونه با ما رفتار خواهند کرد که با پیشینیان مان بود.... او زندگی پدران ما را شکل داد، پس باشد که زندگی ما را نیز امروز شکل دهد و جامعه عزیزمان را مطابق زندگی والایش تعالی بخشد، ای هرمزد.... ۶- (صص ۲۴-۲۵) در آتش، که نمادی برای ایمان من است، شکوه می‌یابم، ای سرور با شکوه.... آنگاه که نزد آتش سر فرو می‌آورم، آتش را نمی‌ستایم، بلکه تنها تو را ستایش می‌کنم. آتش نمادی است برای تو و مرا به یاد تو می‌اندازد.... در روشنایی آتش، تو را خواهم دید، در دم آتش تو را خواهم شناخت. براستی می‌گویند که آتش فرزند تو است و بواسطه همین فرزند، روان من نزد تو صعود خواهد کرد، ای پدرا!.... آتشکده نمادی سنگی است برای دین مزدیسنی و آدریان هر زمان در شبانه روز، آتش مقدس را با سوخت مجدد تامین می‌کند. برای آتش الهی تو محرایی تهیه خواهم کرد، همان آتشی که در دلم سوزان است و آنجا را عبادتگاه تو خواهم ساخت. خود نگهبان آتش خواهم شد و آتش مقدس درونم را پاسداری خواهم کرد.... اندیشه نیک بهمن و راستی اشه را به همراه اشتیاق راستین آرمییتی به عنوان بوی خوش بر آتش درونم می‌سوزانم.... باشد که روانم به سوی تو فراز آید، ای هرمزد، همانند آتشی که به سوی بهشت زبانه می‌کشد.... ۷- (صص ۱۸۶-۱۸۷) سپند مینو یا مینوی نیک و انگره مینو، مینوی بد، دشمنان دیرینه‌اند. با آفرینش انسان بر زمین، نبرد آنها آغاز شد. با شکست انگره مینو، آنگاه که حیات انسان بر زمین پایان یابد، این نبرد نیز تمام شود. انگره مینو، هرآنچه را که سپند مینو نظم بخشیده، نامنظم خواهد کرد، آنچه را که او مقدر کرده، ناکام خواهد کرد و هرآنچه را که او بلند کرده، به زمین خواهد زد.... همچنین، خوی انسان نیز بر اساس تضاد و این درگیری (نیروی خیر و شر) شکل گرفته است. نیروهای متضادی که به هیچ وجه با هم همخوانی ندارند، در انسان یکجا جمع شده‌اند. بهمن،

اندیشه نیک و اکومن، اندیشه بد، دو اصلی هستند که در برابر یکدیگر در انسان قرار گرفته‌اند.... انسان مسئول نبرد با نیروهای شر درون خود است. او باید دشمن را جستجو کند، بر او مشت زند، با او نبرد آغاز کند، با دلیری و شجاعت با دشمنی او روبرو شود، با تهور و جسارت بسیار مخاطره کند و نیروی شر و بدی درون وجودش را آرام کند.... با هدفی والاتر و برتر از منافع خود، بر این زمین زندگی خواهیم کرد. برای تضعیف نیروی شر و تسریع شکست او، هر روز تلاش خواهیم کرد. بنابر اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک زندگی خواهیم کرد. تلاش خواهیم کرد تا زندگی ایده‌آل زردشت را به صورت عملی درآوریم.... مخلصانه زندگی خواهیم کرد، تا زندگی تو در زندگی من راه یابد، ای سپند مینو، ای مینوی نیک هر مزد..... ۸- (صص ۲۵۴-۲۵۶) همه جوامع آمیخته‌اند، یعنی در آنها گروهی تندرو و گروهی اصلاح‌طلب‌اند. برخی از مردم متعصب و برخی دیگر هوشیار و عاقل‌اند. دسته‌ای ژرف‌اندیش، عارف و خردگرا هستند و دسته دیگر ریاکار و گروهی درستکار. کسانی که تندرواند، به بی‌معنایی و پوچی که از طریق وابستگی بیش از حد به سنتها و آداب دینی ابتدایی به آنها می‌رسند توجه نمی‌کنند. آنها با این اعتقادات و آداب و رسوم، چه خوب و چه بد، که از اجدادشان به میراث گرفته‌اند، اجین شده‌اند. آدابی که اصالت آنها هنوز در هاله ابهام وجود دارد.... ای نجات‌بخش، مرا از کوتاه بینی رهایی ده.... مگذار که به صورت ماده و جسم درآیم. مباد که صرفاً مطابق نص دین عمل کنم، بلکه روح و اراده آن را نیز در نظر آورم.... زردشت عالم از من پیروی بی‌اراده و به زور نمی‌خواهد بلکه مرا در پیروی از آموزه‌هایش آزاد می‌گذارد تا با اندیشه و اراده خود، آزادانه بهترین را برگزینم. باشد که دم بهمن، اندیشه نیک، تیرگی و غبار خرافات و زودباوری را از ذهن من دور کند و آن را با نور خورشید روشن کند. باشد که او، نخستین و برترین امشاسپندان هرمزد، چنان مرا هدایت کند که من در برابر درخشش عصر جدید مقاوم و استوار باشم.... باشد که دینی را از دوران قبل دارم فراموش نکنم و در عین حال، نشانه‌ها و نمادهای عصری را که در آن زندگی می‌کنم درک کنم. باشد که با آن هماهنگ شوم.

H.N.Dhalla, Homage unto Ahura Mazda.

۱۱-۳-۳ از سخنرانی یک اصلاح‌طلب غیر روحانی

درباره مخالفت شدید برخی از پارسیان تحصیل کرده ساکن غرب با سنت و آموزه‌ها و برخی آداب دینی قس: ۱-۱-۱-۲۰، ۱-۴-۲ و ۳.
بنابراین، با جدیت و اشتیاق تمام اصلاحات را در امور دینی‌مان خواستارم. اولین و

مهمترین نیاز جامعه زردشتی داشتن مجموعه‌ای بی‌نقص و کامل از قوانین و اصول اعتقادی دینی است. آنگاه که اصول اعتقادات شکل گرفت و مشخص شد، خواهیم دید که تا چه اندازه اصول اعتقادات زردشتی از دیگر آموزه‌های دینی جدا و آزاد است. تنها آموزه‌ای را که اغلب دشمنان دین ما فریاد می‌زنند، آموزه دو مینوی خود ساخته، یعنی سپند مینو و انگره مینو است که دائم در حال جدال با یکدیگرند. این آموزه را مفسران دین ما نیز نمی‌پذیرند، آنها این دو اصل را تنها انگیزه یا احساسات خوب و بد در ذهن ما به شمار می‌آورند که با یکدیگر متضاداند و پیش از اینکه انسان مختار انگیزه نیک را برگزیند و بر اساس آن عمل کند، آنها به صورت هم‌آورد وجود داشتند. اگر این آموزه را حذف کنیم و آن را نادیده بگیریم، همانند و نظیر آن را در دین نخواهیم یافت که بتوان آن را به صورت اعتقادی ساده به یک خداوند بخشنده و توانا تقلیل داد. خداوندی که بر اندیشه، گفتار و کردار نیک تاکید می‌کند و برای گناهکار، بدی و برای درستکار بخشایش و نیکی در این جهان و هم در جهان بعد از این مقدر می‌سازد. این تقدیر بنابر اندیشه، گفتار و کردارشان خواهد بود. اگر گروهی از بهترین و برترین متخصصان و دانشمندان دینی ما در جامعه زردشتی مقتدرانه چنین اصول اعتقادی و آموزه‌های دینی ما را مشخص و معین کنند، مسلماً بر تمامی اصول اعتقادی ادیان دیگر برتری خواهد یافت. ۲- بهتر است اندکی بر این جنبه از دین‌مان بیاندیشیم: بی‌اندازه از آموزه‌های دیگر مستقل است و اصول اعتقادی آن به حدی ساده که با یکتاپرستی و عقل‌گرایی اندکی متفاوت است. نظام اخلاقی دین زردشتی بسیار ساده، آسان و منطقی است، آیین زردشتی، همانند مکاتب فلسفی هندو نیست که اگرچه مبتکرانه و دقیق و از دیدگاه علمی طراحی شده‌اند، مملو از تمایزات و گفتارهایی درباره متافیزیک و مابعدالطبیعه هستند و چنان با این مقولات پیچیده شده‌اند که نتیجه آن تکالیف و وظایف غیر عملی و آزار دهنده شده است. پیشرفت و بهروزی جامعه زردشتی بسیار مدیون دین خود است که در آن درستی و راستی اندیشه، گفتار و کردار، فعالیت و بکارگیری تن و ذهن، دوری از ریاضت، داشتن صداقت در عمل، پاکیزگی و درستی عادات، مجازات و کیفر شدید همه گناهکاران، عشق به انسان و خیریه و خیرات بدون تبعیض دینی و اصول اعتقادی رعایت می‌شود.

The presidential address to the Fourth Zoroastrian Conference, 1913, by Mr.H.J. Bhabha, cited by J.H.Moulton, The Treasure of the Magi, 174-5.

۱۱-۴ سنت در اعتقاد و عمل

۱۱-۴-۱ از گزارش یک پارسی درباره پارسیان ساکن حومه گجرات، ۱۸۹۸

بخش بیشتر این گزارش درباره زمانی که بسیاری از پارسیان در بمبئی زندگی می‌کردند نیز صدق می‌کند. کاربرد اصطلاح «نیرنگ» (گومز gomez) در بند ۱ برای ایجاد مرزی میان ناپاکی‌های تن و آفرینش پاک آب است. برای اطلاعات بیشتر به ۱۱-۴-۲-۶ رجوع کنید.

۱- (ص ۲۰۸) هم زنان و هم مردان سحرخیزاند. افرادی که مذهبی باشند، بین ساعات سه و چهار صبح از خواب بیدار می‌شوند تا بین این ساعات تا طلوع خورشید که آغاز روز برای زردشتیان است، بتوانند دعا بخوانند. با این حال، اکثر زردشتیان پیش از طلوع خورشید از خواب بیدار می‌شوند. همه پس از برخاستن، پایین رختخوابشان می‌ایستند، کمربند مقدسشان را باز کرده، دعای کستی می‌خوانند. پس از اینکه خواندن دعا به پایان رسید، مقداری نیرنگ (ادرار گاو) در دست چپ ریخته و درحالی‌که دعای کوتاهی می‌خوانند آن را به صورت، دستها و پاها می‌ریزند و سپس این اعضا را با آب می‌شویند. مومنان و آنهایی که وقت بیشتری داشته باشند، پس از دعای نیرنگ، حمام می‌کنند. فقرا دو سه روز یک بار حمام می‌کنند. به هنگام شستشو، پیش از شستن با آب، ادرار گاو را سه بار بر کل بدنشان می‌ریزند. پس از شستن کامل بدن، دهان خود را پاک کرده، دوباره دعای کمربند مقدس را می‌خوانند. سپس برای خواندن دعای بیشتر آماده می‌شوند و یا صبحانه سبکی خورده به سر کار می‌روند و یا با دوستان خود ملاقات می‌کنند و به آتشکده می‌روند.... ۲- (ص ۲۰۹) تجار، مغازه‌داران و کارمندان در محل کار خود تا حدود ساعت هفت می‌مانند. پس از بازگشت به خانه، دست و رو و پاهایشان را شسته و دوباره دعای کمربند مقدس را می‌خوانند. همزمان و یا بعد از خواندن دعای شب، شام می‌خورند و خوردن را با خواندن دعایی در حضور روشنایی آغاز می‌کنند. پس از صرف شام، شطرنج بازی می‌کنند و یا به گفتگو می‌پردازند و بعد از آن می‌خوابند. پارسیان، پس از هر قضای حاجت، صورت، دستها و پاهایشان را شسته و دعای کستی می‌خوانند. در مناطقی که شراب خرما (تادی tādī) یافت می‌شود، مهمانی‌هایی برگزار می‌کنند که در آن از این مشروب استفاده می‌شود و پارسیان از حدود ساعت سه تا پس از غروب خورشید به شادی می‌پردازند. ۳- زنان پارسی، حدود ساعت چهار از خواب برمی‌خیزند، دعای کستی و نیرنگ می‌خوانند. سپس به تمیز کردن خانه می‌پردازند، آنها حتی بخشی از جلوی خانه‌شان را در خیابان تمیز می‌کنند. زنان ظروفی را که در طول روز استفاده می‌کنند، می‌شویند، آب از چاه می‌آورند، تمام خانه را آب می‌پاشند، حیاط

و ورودی خانه را آب و جارو می‌کنند.... تا حدود ساعت هفت صبح، زنان چای و صبحانه را برای اعضای خانواده آماده می‌کنند و دیگر کارهای خانه همچون آشپزی آنها را تا ظهر سرگرم نگه می‌دارد.... پس از اینکه مردهای خانه غذا خوردند، زنان شروع به خوردن می‌کنند، ظرفها را می‌شویند و سپس استراحت و یا حمام می‌کنند. تا حدود ساعت سه بعد از ظهر نخ می‌ریسند و پارچه می‌بافند. سپس خانه را دوباره آب و جارو می‌کنند و حدود ساعت پنج، زنانی که از چاه آب نیاورده‌اند، باید آب بیاورند. پس از بازگشت به خانه، چراغها را روشن می‌کنند و ظرفی فلزی را که در آن کندر می‌سوزانند به همه جای خانه می‌برند. خصوصاً به هنگام هلال ماه، تاج گلی را دور چراغ می‌گذارند. سپس نان می‌پزند و دیگر خوراکیهایی که باید برای شام حاضر باشد تدارک می‌بینند.... (ص ۲۱۲) اصولی را که یک پارسی به عنوان یک زردشتی به آنها معتقد است از این قرار است: اعتقاد به خدای یگانه، هرمزد، که آفریننده جهان، بخشاینده نیکی، پذیرنده و مستجاب کننده دعا است. پس از هرمزد، اهریمن را می‌شناسد، انگره مینو یا شیطان که همه گونه بدی و بدبختی پارسی، از اهریمن است. همه اندیشه بد و افکار پلید را اهریمن مسئول است. پارسیان هرمزد و اهریمن را دو نیروی متضاد می‌شمارند و در دعاهای خود همیشه این جمله را تکرار می‌کند: «هرمزد را می‌ستایم و انگره مینو را دشمنم.» پارسیان معتقدند که هر فرد روانی نامیرا دارد که پس از مرگ یا به جایگاه پاداش می‌رود و یا مجازات. ۵- (ص ۲۱۳) پاداش یا مجازات هر روان بستگی به اعمالش در طول زندگی دارد. همزمان، کارها و عمل دواستان و برگزاری برخی آیین‌های (مخصوص روان درگذشتگان) در رسیدن روان به سرای شادی کمک می‌کند.... آنها زردشت را به عنوان پیامبری می‌شناسند که دین راستین را از هرمزد برای آنها آورد. معتقدند آنگاه که جهان از گناه و آلودگی پر شود، سوشیوس [سوشیانس] پسر زردشت، بدنیا خواهد آمد و بدی را نابود خواهد کرد. او جهان را دوباره تازه می‌کند و دین مزدیسنی را اعتلا خواهد بخشید.... ۶- آتش، اصلی‌ترین عنصر در ستایش پارسیان است و آتشکده یا آتشگاه محل عمومی برای عبادت پارسیان. آتشگاههای گجرات... دارای یک راهروی بیرونی و یک راهروی درونی است. در مرکز راهروی درونی اطاقی به صورت گرد قرار دارد و در مرکز آن اطاق بر روی سکویی سنگی، ظرفی از جنس مس و برنز برای آتش قرار دارد که در آن می‌سوزد. چوب صندل و دیگر چوبها را نیز در آن ظرف می‌سوزانند.... پارسیان هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهند که این آتش خاموش شود. اگر پارسی محل سکونتش را در آن شهر و یا جای دیگر تغییر دهد، آتش مقدس آن خانه را با خود می‌برد. اگر از آن شهر یا روستا خارج شود، آتش خانه‌اش را به همسایه‌اش و یا

خانواده‌اش می‌دهد که با آتش آنها ادغام می‌کند... ۷- (ص ۲۱۵) مومنان زردشتی روزانه به آتشکده می‌روند و چهار روز در ماه، یعنی سوم، نهم، هفدهم و بیستم ماه که متعلق به آتش مقدس است، تقریباً همه زردشتیان به آتشکده رفته دعا و نماز می‌خوانند. زنان و مردان به یک جای در آتشکده قرار می‌گیرند و همه به یک روش هماهنگ آتش را می‌ستایند. به هنگام رسیدن به آتشکده ستایش کننده دست و صورت و پاهای خود را می‌شوید و دعای کستی می‌خواند. سپس درحالی‌که چوب صندل و مقداری پول برای روحانی مسئول در دست دارید، وارد راهروی داخلی می‌شود. به هنگام ورود، در جایی که مفرش است، کفشهای خود را درآورده وارد درگاه اطلاق آتش می‌شود، زانو می‌زند و دوباره برمی‌خیزد و دعا می‌خواند. تنها روحانی می‌تواند وارد اطلاق محل نگهداری آتش شود و ستایش کنندگان از ورود به آنجا منع می‌شوند. ۸- (ص ۲۱۶) روز هم نام با ماه تعطیل است... موبد موبدان، موبد و مردان سرشناس در راهروی آتشکده ملاقات می‌کنند. بر روی فرش در راهروی آتشکده می‌نشینند و سینی میوه و گل در جلوی آنها می‌گذارند. یکی از روحانیون آتش کوچکی را که در نزدیک آنها است با چوب صندل و کندر تقویت می‌کند و ستایش و نیایش برای ایزد آن ماه می‌خواند. وقتی که خواندن دعا پایان می‌یابد، سینی میوه را می‌گردانند تا همه حاضران از آن بچشند. این مراسم را «جسن» (Jasan) گویند... جشنی که برای روان درگذشتگان برگزار می‌شود... به نام فروشی‌ها است... و پارسیان به برج خاموشی و محوطه اطراف آن رفته و آنجا برای خویشاوندان و دوستان درگذشته دعا می‌خوانند. در آنجا فرش پهن می‌کنند و مراسم جسن خصوصی برگزار می‌کنند... جشن آبان اردویسور Avan-Ardvisur ... برای بزرگداشت و احترام ایزدانوی نگهبان آنها برگزار می‌شود. در چنین روزی، پارسیان به ساحل دریا و یا کناره رودخانه‌ها می‌روند و آنجا دعا می‌خوانند... بسیاری از آنها نارگیل، شکر و گل درون دریا و یا رودخانه می‌اندازند... در جشن آتش، آذر جشن، تقریباً همه پارسیان به آتشکده می‌روند و چوب صندل به آتش پیشکش می‌کنند و در حضور آتش دعا و نیایش می‌کنند. ثروتمندان مقداری پول به روحانی و فقرای پارسی صدقه می‌دهند... در طول ماه بهمن، همه پارسیان نسبت به حیوانات محبت می‌کنند و سگهای ولگرد را با شیر سیر می‌کنند و به گاوها علوفه می‌دهند. مومنان، در طول این ماه از خوردن غذایی که محصول حیوانات باشد خودداری می‌کنند... علاوه بر جشن‌های ماهانه ... جشن‌های دیگری با نام گاهنبار برگزار می‌کنند... که نزد پارسیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این جشنها را سالانه شش بار برگزار می‌کنند که هر یک به مدت پنج روز ادامه دارد. در این هنگام، تمامی افراد جامعه زردشتی به نماد مساوات و عدالت

یکجا جمع می‌شوند، دعا می‌خوانند و در جشن همگانی شرکت می‌کنند... ۹- (ص ۲۱۸) نوروز... روزی شاد برای همه است... زن و مرد زودتر از معمول بیدار می‌شوند، بهترین لباسهای خود را بر تن می‌کنند. کودکان را با زیورآلات می‌آرایند. پس از خواندن دعای پشیمانی [برای گناہانی که در سال گذشته مرتکب شده‌اند] در خانه، با نذورات و پیشکش‌هایی از چوب صندل به آتشکده می‌روند. در خیابان و معابد، به فقرا صدقه می‌دهند. در معبد، پیشکشهایی به آتش مقدس می‌کنند. سپس به دیدار دوستان و خویشاوندان رهسپار می‌شوند. میزبانان هم بهترین شرابها، میوه‌ها و شیرینی‌ها را برای پذیرایی از میهمانان خود می‌آورند. ... آنگاه که دید و بازدید خویشاوندان و دوستان تمام شود، باقی‌مانده روز را صرف برگزاری جشن‌های خانوادگی و یا شرکت در مهمانی‌هایی می‌کنند که در باغ برگزار می‌شود. از این جهت که خوردن و آشامیدن نزد زردشتیان جزو واجبات دینی محسوب می‌شود و روزه و ریاضت در این دین منع شده، در تمامی جشنها و تعطیلات زردشتیان به شادی و خوردن و دعا کردن می‌پردازند... ۱۰- (ص ۲۱۹) ... پارسیان آداب و اعمالی دارند که ظاهراً با برخی منع‌های دینی مرتبط‌اند. پارسی همیشه باید سر و پاهایش را بپوشاند و هیچگاه بدون پیراهن مقدس و کمربند نباشد. سیگار نکشد... به هنگام هر غذا باید خدا را سپاسگزاری کند و سکوت را رعایت کند. دعای پارسیان پیش از هر غذا چنین است: [Itha aat yazamaide] قس: ۳-۱، ۳-۱، ۳-۱. پس از اصلاح باید حتماً حمام کنند و تا پیش از اینکه حمام نکرده‌اند، با هیچ چیز تماس نداشته باشند. همچنین پس از اینکه از رختخواب برخاست، قبل از انجام هر کاری و یا تماس با هر چیزی باید غسل کند، یعنی دست و صورت و پاهایش را بشوید و یا اگر کابوس دیده و یا همخوابگی کرده باید غسل کامل کند که تمام بدنش را بشوید. اگرچه پارسیان می‌دانند که چنین قوانینی را دین بر آنها مقرر کرده، گاهی در انجام برخی از آنها کوتاهی می‌کنند. پارسیان درباره ناپاکی زن به هنگام قاعدگی بسیار حساس هستند... او باید بر روی تختی فلزی در گوشه خانه بنشیند، از دور برای او خوراک می‌آورند و هرآنچه که در این مدت بر تن کرده، پیش از اینکه دوباره استفاده کند، حتماً باید بشوید. پارسیان معمولاً پس از عطسه و یا خمیازه چنین می‌گویند: «اهریمن زده باد!» زیرا بر این باورند که گرفتگی نفس در عطسه و یا خمیازه حاصل یک عمل اهریمنی است. هرگاه که دندان را بکشند و یا ناخن بگیرند و یا موی خود را کوتاه کنند بر آنها باید دعایی خوانده شود و آنها را زیر زمین خاک کنند. موبدانی که در آتشکده کار می‌کنند در اجرای این کار دقت بسیاری می‌کنند. آنها خروس را مقدس می‌شمارند [آن را منسوب به سروش می‌دانند] و هیچ‌گاه پس از اینکه خروس خواند، او

را نمی‌کشند. اعتقاد عموم پارسیان این است که صدای خروس روانهای اهریمنی را می‌هراساند و مکر و حيله آنها را دور می‌کند.... زنان مسن و متعصب هرگز اجازه نمی‌دهند که کسی سرش را به سمت شمال بگذارد و بخوابد زیرا شمال را مسکن اهریمن و روانهای اهریمنی می‌شمارند.

K.N.Seervai and B.B.Patel, Gujarat Parsis.

۱۱- ۴-۲ از مراسم آغاز به کار انجمن آتش بهرام در بمبئی، ۱۸۹۷

برای آگاهی بیشتر در مورد مراسم آماده سازی ابزارها برای تقدیس آتش قیاس کنید با: ۴-۱-۲ و نگاه کنید به کتاب *Religious Ceremonies* اثر Modi، ص. ۲۰۰ به بعد. یکی از دلایلی که ایجاد آتش بهرام به زمان زیادی نیاز دارد این است که باید از چندین آتش دیگری که تطهیر شده‌اند، تهیه شود. موبدان مسئول تهیه آتش بهرام، با خود شمشیر حمل می‌کنند (۲) که نمادی است برای نبرد همیشگی با اهریمن.

۱- دیروز، روزی فراموش نشدنی در تاریخ پارسیان در بمبئی بود.... آتشکده‌ای با مراسمی عظیم در گیرگاوم (Girgaum) افتتاح شد، ... سرمایه تهیه این آتشکده را انجمن زردشتی، جامعه زردشتی ساکن بمبئی، پارسیان ساکن برخی مناطق دور دست در هند و همچنین پارسیان ساکن چین و ایران تامین کردند.... اشتیاق و شور جامعه زردشتی را نسبت به آتشکده جدیدشان می‌توان با توجه به استقبال چندین هزار نفری‌شان از این بنای جدید مشاهده کرد. این ساختمان را بر اساس معماری تخت جمشید (Persepolitan) ساختند.... از نخستین ساعات بامداد صدها و هزاران پارسی از تمامی نقاط شهر به سوی آتش بهرام جدیدشان، یعنی آتش مقدس حرکت کردند. تطهیر و تقدیس این آتش مستلزم مراسم طولانی و دشوار بود. بنیان گذاشتن این آتش، یا به قول خود پارسیان «بر تخت نشاندن آن»، حدود دوازده سال به طول انجامید و آن را در مقدس‌ترین مکان آتشکده قرار دادند، یعنی آنجا که بجز موبد موبدان، کسی نمی‌تواند حضور داشته باشد. در این روز، پارسیان لباس رسمی انگلیسی خود را کنار گذاشته و با لباسهای محلی خود، یعنی با همان کت و شلوار سفید رنگ به این مراسم می‌آیند. بسیاری از شهروندان بانفوذ، «جامه» (یک ردای بلند و آزاد) و «پیچوری» (Pitchori نوعی کمربند) بر تن داشتند که لباس جشن محسوب می‌شد. تقریباً تا ساعت نه صبح، آتشکده مملو از پارسیان بود و هر دو راهروی آتشکده، هم در طبقه همکف و هم بالا کاملاً پر شده بود. اجتماع درون آتشکده تقریباً ده هزار نفر بود....

شنشایی‌ها و کادمی‌ها^۱ متعصبان و اصلاح‌گران در آن محل گرد هم آمدند... آنها تفاوتها و منازعات خود را در این زمان و مکان کنار گذاشتند و فراموش کردند. ۲- حدود ساعت نه صبح، پیش از آنکه درها را بروی عموم بکشایند... گروهی از روحانیون جمع شدند که برخی از آنها با خود شمشیر حمل می‌کردند، روحانی اعظم پیش همه حرکت می‌کرد و به دنبال او اعضای انجمن آتش بهرام را از «در مهر»، آنجا که تا کنون از آن نگهداری می‌شد و آتش را در آن بر تخت نشانده بودند به آتشکده جدید بردند. سپس ورود عموم آزاد شد و هزاران پارسی، که هر یک نذوراتی را از چوب صندل برای آتش آورده بود، وارد عمارت جدید شدند و نزد آتش بهرام در مقدس‌ترین مکان آتشکده حضور یافتند، تمامی عمارت را با گل و گیاهان سبز مزین کرده بودند... «جشن» بزرگ در آن زمان به فرمان دستور جاماسپ جی منوچهر و دستور کیقباد از شهر پونا آغاز شد که در میان سه ردیف موازی از روحانیون بر روی فرش‌های پهن شده بر زمین نشسته بودند و در جلوی آنها، سینی‌های بزرگی از میوه، گل، نان مقدس، شیر، گلاب و... قرار داده بودند... ۳- چنین مراسم شکرگزاری... حدود یک ساعت طول می‌کشید... آقای جلبه‌ی اردشیر ست (Jalbhai Ardesir Sett)، رئیس انجمن مدیران، در میان همه‌ها و تشویق بلند مردم اعلام کرد که آتش بهرام جدید اکنون برای ستایش عموم مردم جامعه زردشتی باز است... ریاست همچنین به علاقه و اشتیاقی که زردشتیان برای انجام بسیاری از آیین‌های دشوار و پیچیده دینی برای تطهیر آتش بهرام ابراز می‌کردند اشاره کرد... بسیاری از زنان پارسی طی روز به آتشکده رفتند و چوب صندل به آتش پیشکش کردند. سر تا سر خیابانی را که به آتشکده منتهی می‌شد در شب چراغانی کردند و پارسیان در سراسر شهر به مناسبت بزرگداشت مراسم بنیان‌گذاری آتش بهرام به جشن و شادی پرداختند.

برگرفته از گزارشی در روزنامه تایمز هند، به همراه اندکی تغییرات، ۱۸ اکتبر ۱۸۹۷، نقل قول در کتاب Parsi Religious Buildings اثر B.B.Patel. صص. ۴۸۹-۴۹۳.

۱. در سال ۱۷۴۶ میلادی، گروهی از پارسیان سورات تصمیم گرفتند گاهشماری ایرانی را بپذیرند. بر همین اساس دو فرقه میان پارسیان شکل گرفت که یکی به گاهشماری قدیمی (ایرانی) اعتقاد داشت و دیگری گاهشماری اجدادشان را پذیرفت. شنشایی‌ها یا شارشایی‌ها همان سنت‌گرایان‌اند که گاهشماری هندی را پذیرفتند. م.

۱۱-۴-۳ متونی درباره دخمه (برج خاموشی)

قس: ۴-۲. درباره آیین‌های تهیه و تقدیس دخمه نگاه کنید به: Ceremonies and Modi اثر Customs، فصل ۱۰. پارسیانی که از قدیمی‌ترین مناطق جمعیت زردشتی بسیار دور زندگی می‌کنند درگذشتگان را با احتیاط و وسواس بسیار که خاک را آلوده نکنند، دفن می‌کنند و یا از روش سوزاندن جسد با برق استفاده می‌کنند. ادامه آیین قرار دادن جسد در معرض، که سنتگرایان بسیاری آن را انجام می‌دهند، اکنون به موضوع مهمی برای بحث و جدال در جامعه زردشتی تبدیل شده است. قس: ۱۱-۶-۲-۴.

۱۱-۴-۳-۱ مراسم بنای دخمه، نوساری، ۱۸۷۷

۱- امروز بین ساعات شش تا ده صبح، مراسم آغاز به کار برج خاموشی جدیدی در نوساری انجام شد که بنا بر آیین‌ها و مطابق آداب قدیمی دین زردشتی، در حضور جمعی از پنج هزار پارسی برگزار شد.... تقریباً نیمی از آنها از احمدآباد، سورات، بروچ، انکلسار و دیگر شهرها در گجرات آمده بودند. بیش از یک چهارم آنها از شهر بمبئی و بقیه از نوساری و روستاهای اطراف بودند.... قطار پستی که دیشب از بمبئی حرکت کرد و ساعت سه و نیم صبح به اینجا رسید، مملو از پارسیان بود... حتی راننده آن قطار، محافظ و تمامی مسافران آن پارسی بودند.... اندکی پیش از آماده شدن قطار ویژه، سکوی ایستگاه بیش از هر زمان که در ذهن قدیمی‌ترین مسافر شکل گرفته باشد، مملو از جمعیت بود. مادران پارسی کودکانشان را بغل کرده بودند و زنان جوان در کنار مادران ایستاده بودند. خانواده‌های زنان جوان به آنها سفارش کرده بودند تا حتماً در مراسم برج خاموشی به عنوان نمادی برای زهد و پرهیزگاری شرکت کنند. پارسیان متعصب و مسن هم در ایستگاه حاضر بودند برق خاصی در چشمانشان بود اما صدایشان گرفته و گامهایشان لرزان. به چوبدستی خود تکیه بودند و شرکت در این مراسم را همچون طلسمی می‌دانستند که دروازه‌های بهشت را بر روی آنها خواهد گشود. همچنین پارسیانی بودند که لباسهایی با رنگهای شاد بر تن کرده بودند و احساس شک و تردید نسبت به اهمیت و ارزش شرکت در این مراسم داشتند. پسران و دختران کم سن و سال‌تر، اهمیت چندانی برای این مراسم قایل نبودند و درک چندانی از اهمیت آن نداشتند.... در طول سفر، زنان ترانه‌های گوربی (gurbee) محبوب را دسته جمعی می‌خواندند و مردان جوان خود را با سرودن آهنگهای هندوستانی و دیگر سرودها سرگرم می‌کردند.... از نیمه شب تا زمانی که قطار وارد ایستگاه نوساری شد... ۲- کسی

که برج خاموشی به همت و هزینه او ساخته شده بود، آقای نوسرونجی روتونجی تاتا (Nusserwanjee Ruttonjee Tata)، حدود سیصد تا چهارصد گاری که توسط گاو کشیده می‌شد، تدارک دیده بود برای جابجایی ذائران از ایستگاه قطار به داخل شهر، مسافتی حدود دو مایل... تقریباً تمامی ساکنان پارسی در نوساری خانه داشتند و این خانه‌ها که تعدادشان حدود هزار و هشتصد خانه بود، مسکن دوستان و آشنایان صاحبان‌شان را فراهم می‌کرد. چندین هتل موقت هم برای بقیه پارسیان آماده شده بود... چهار هتل از همه بهتر بود که در خورشید وری (Khurshed Varree) قرار داشت و آنجا چادرهای بزرگی نیز برپا کرده بودند... منظره منطقه خورشید وری بسیار دیدنی بود. تمامی مسیرهایی که به این ناحیه منتهی می‌شد، همه با پرچمهای کوچک کاغذی آذین بسته شده بود. یک شرکت محلی موسیقی هم در محل مستقر شده بود که به مردم یادآوری کند آن روز، روزی مقدس برای جشن و شادی بود... یک راهروی دراز که هر طرف آن را با سبزه و گل و چراغهای هم رنگ تزئین کرده بودند به چادرهای بزرگ و امنی منتهی و با ریشه‌های گل و برگ خنک نگه داشته می‌شد. در آنجا بر روی زمین فرش شده... غذا و خوراک درون برگهای تازه درخت موز گذاشته شده بود. برخی از خیابانهای اصلی شهر که در منطقه پارسی نشین بود، با پرچمها و بنرها مزین شده بود... اینها همه به شادی و سرور مردم کمک می‌کرد. گروه کثیری از گردشگران و نوازندگان طبل هندی اینجا و آنجا پرسه می‌زدند و حضور آنها در خیابانها به حس شادی این مناسبت می‌افزود... ۳- از ساعت شش صبح، گاری‌هایی مسافران را از ایستگاه به سمت شهر آورده بود و دوباره آنها را به سمت تپه‌ای که برجهای خاموشی بر آنها بود می‌برد... این تپه دو مایل از نوساری و چهار مایل از ایستگاه قطار دور بود... دو جاده به برجها منتهی می‌شد، یکی راهی که تنها پارسیان از آن استفاده می‌کردند و دیگری جاده عمومی و خاکی بود و فرورفتگی‌های بسیاری داشت. جاده خصوصی بر روی بخشی که سنگ‌کاری شده و بالاتر بود قرار داشت و در برخی نقاط آن، به هنگام بارانهای فصلی آب فراوانی جمع می‌شد و دسترسی به برجها، تنها از طریق قایق میسر بود. پیش از این، اجساد را در همین قایقها به برجهای خاموشی می‌بردند... ۴- در بیرون دیوارهای اطراف برجها، تعدادی غرفه برای فروش تنقلات و شیرینی آماده شده بود. در طرف دیگر مسیر ورودی، اطاقی برای ظروف آب در نظر گرفته بودند که پارسیان می‌توانستند از آنها آب بنوشند. در این اطاق، زردشتیان مومن، دست، پاها و صورت خود را پیش از ورود به محوطه می‌شستند. آنها خواندن دعا را برای درگذشتگان از همینجا آغاز می‌کردند... در این منطقه، تا کنون سه برج خاموشی ساخته شده که حدوداً سی هزار

یارد مربع وسعت دارد و گفته می‌شود که یکی از این سه برج سیصد و پنجاه سال عمر دارد... اکنون تنها یکی از این سه برج استفاده می‌شود که شواهد، یعنی جای نشستن لاشخورها بر روی دیوارهای برج آن را تایید می‌کنند. ۵- پایه‌های برجی که قرار است به هزینه آقای تانا ساخته شود، بر روی بخش مرتفعی درون محوطه بنا شده است... ساخت این برج احتمالاً یک سال و نیم زمان لازم دارد و هزینه ساخت آن حدود هفتاد هزار روپیه خواهد بود. بر روی دهانه فرورفتگی‌هایی که برای بنای برج ایجاد شده بود، یک چادر گرد برپا کرده بودند. صندلی‌هایی را در آن چیده بودند تا گردشگران بر روی آنها استراحت کنند و نرده‌ای از چوب بامبو روی این فرورفتگی را برای محافظت از زائران می‌پوشانید... قطر این برج حدود هفتاد و نیم فیت^۱ و دیوار اطراف آن حدود چهار و نیم فیت خواهد بود. قطر درونی ساختمان شصت و یک فیت خواهد بود. در میان برج، چاهی تعبیه خواهد شد به قطر بیست فیت و در گوشه‌های آن به سمت شمال شرقی، جنوب شرقی، شمال غربی و جنوب غربی آن چهار خروجی خواهد بود... که قطر هر یک چهار و یک چهارم فیت است. این خروجی‌ها با چهار چاه مرتبطاند که فاصله آنها با برج یک اندازه خواهد بود. [این فاصله‌ها را با زغال و یا شن پر خواهند کرد تا هم‌ردیف شوند]. چهار مسیر خروجی فضای درونی را به چهار بخش مستطیل شکل تقسیم می‌کند که در هر چهار گوشه چاه قرار دارد و داخل هر یک بلوک‌هایی است که برای قرار دادن اجساد در معرض است. موادی که از اجساد خارج می‌شود، به داخل چاه سرازیر شده و بوسیله خروجی‌ها وارد چاهی سر پوشیده می‌شود. امروز اگر به پایه‌های برج نگاه کنیم، خواهیم دید که سطح چهار بلوک حدوداً سه فیت پایین‌تر از سطح زمین و سه چاه حدوداً سه فیت پایین‌تر از سطح بلوکها است... ۶- یکی دو روحانی که در آن روز مراسم دینی را برگزار می‌کردند، روی یکی از بلوکها ایستاد، وارد چاه شد و بوسیله یکی از خروجی‌ها... بلاخره به پایه‌های دیوار بیرونی رسید. سپس چهار بست فلزی که هر یک حدوداً یک من^۲ (maund) وزن داشت نصب کردند و هر یک از آنها روبروی یکی از خروجی‌ها بود... بست مشابه‌ای را در میان چاه ایجاد کردند. سپس در پایه‌های دیوار خارجی، سی و شش بست کوچکتر به صورت اریبی و در فاصله کمی از یکدیگر قرار دادند، بنابراین نه بست در هر یک از چهار بلوک قرار گرفت. پس از آن، بست بزرگی در

۱. فیت جمع فوت. هر فوت معادل ۰,۳۰۴۸ متر است. م.

۲. اساساً وزنی بوده و سپس نام پولی گردیده و به مرور زمان نزد اقوام مختلف ارزشهای مختلف پیدا کرد. م.

مسیر ورودی هر یک از خروجی‌های چاه قرار دادند که مجموعاً شصت و چهار بست در هر سمت هریک از خروجی‌ها ایجاد کردند و در کل سیصد و یک بست کوچک و بزرگ در آنجا بستند. روحانیون، در حالیکه دسته‌های الیاف در دست داشتند [و پیوسته دعا می‌کردند] سه بار در اطراف بستها گشتند و سه رشته از الیاف را به دور هر یک از حلقه‌ها بستند. سپس، بواسطه یک رشته الیاف، ارتباطی میان همه سیصد و یک حلقه ایجاد کردند. این آیین تقریباً حدود ساعت نه و پانزده دقیقه بامداد، با خروج روحانیون به پایان رسید. سپس، تماشاگران، هر یک به نسبت وسع‌شان، سکه‌های نقره و مسی درون چاه انداختند... ۷- آقای بهرام‌جی جی‌جی بهوی (Byramjee Jeejeebhoy) خطاب به آقای نوسرونجی تاتا (Nusserwanjee Tata) پیشرفت و پیروزی چنین کار بزرگی را که در آن روز آغاز شده بود، آرزو کرد... جامعه زردشتی از آقای تاتا برای تقبل هزینه‌ها و مشکلات ساخت چنین برجی تشکر کرد. ساخت این برج حتی پس از کمک‌های مالی جامعه زردشتی، باز هم با مشکلات بسیاری مواجه بود. آقای بهرام‌جی توفیق کار را آرزو کرد و از خداوند طلب برکت و رحمت کرد. او در پایان خوشی و شادمانی را برای جامعه زردشتی آرزو کرد.

The Bombay Gazette 10, March 1877, cited by B.B.Patel, Parsi Religious Buildings, 231-6.

(در برخی از مطالب تغییراتی ایجاد شده است).

۱۱-۴-۲ از اطلاعیه‌های مربوط به تقدیس دخمه بمبئی، ۱۸۳۲

فرامجی کواس‌جی (Framjee Cowasjee) به آگاهی دوستان و عموم مردم می‌رساند که برج خاموشی یا آرامگاهی بر تپه ملابر (Malabar) احداث کرده و از کسانی که مایل‌اند دعوت می‌کند که از این محل بازدید کنند. مهلت بازدید تا پانزدهم آوریل می‌باشد. پس از این تاریخ، مراسم تقدیس آن دخمه آغاز خواهد شد... گروه کثیری از پارسیان در آنجا گردهم خواهند آمد... برای تقدیس این دخمه، شرکت کنندگان جشن بزرگی را برگزار خواهند کرد. پس از تقدیس مکان، پذیرش افراد از ادیان و فرقه‌های دیگر انجام نخواهد شد... فرامجی کواس‌جی از سروران و بانوان می‌خواهد که به خدمتگزاران خود در این روز مرخصی بدهند و از آنها سپاسگزار خواهد بود. از آنجا که کاروانهای بسیاری در آن روز از مسیر منتهی به دخمه عبور خواهند کرد، احتمالاً مراسم با تاخیر آغاز خواهد شد. چنانچه مشکلی نباشد، تاخیر در آغاز مراسم بهانه دیدار و گفتگو خواهد بود.

The Bombay Gazette, April-May 1832, cited by B.B.Patel, Parsi Religious Buildings, 66-7.

۱۱-۴-۳-۳ از توصیف یک دخمه کامل

یک سکوی گرد با محیط حدوداً سی فیت محل قرار دادن اجساد در معرض است. این سطح کاملاً با تکه‌های بزرگ سنگ مسطح و صاف به نام پاوی پوشیده شده است. از آنجا که در هر ردیف هم‌مرکز تعداد مساوی پاوی وجود دارد، هر یک از آنها از خارج به سمت داخل و حلقه‌ای درونی کوچکتر می‌شوند. بنابراین پاوی‌هایی که در کنار دیوار قرار دارند، برای جسد مردان ردیف‌های بعدی برای جسد زنان و سومین ردیف برای کودکان استفاده می‌شود. هر یک از این پاوی‌ها بواسطه یک لبه که تقریباً یک اینچ بلند است جدا می‌شوند و کانال‌هایی را درون هر یک از پاوی‌ها برای عبور مایعاتی که از اجساد خارج می‌شوند، ایجاد کرده‌اند. همچنین آب باران و مایعات به درون گودال عمیقی که به صورت چاه در آورده‌اند می‌ریزد. ته این گودال را با تکه‌های بزرگ سنگ صاف کرده‌اند. این گودال در وسط برج خاموشی قرار دارد. آنگاه که تمامی گوشت جسد را لاشخورها جدا کردند، که معمولاً حدود یک ساعت زمان لازم دارد و زمانی که استخوان‌های بجای مانده از جسد عاری از گوشت در آفتاب سوزان آن منطقه گرمسیری خشک شد، آنها را به درون گودال می‌اندازند تا در آنجا به خاکستر تبدیل شود. بنابراین، پس از مرگ، ثروتمند و فقیر در یک سطح و مقام مساوی و یکجا جمع خواهند شد.

D.F.Karaka, History of the Parsis, Vol.1, 200-1.

۱۱-۴-۳-۴ واکنش یک اروپایی (به مسئله دخمه)

پس از اینکه وزیر سخنانش را در دفاع از برج خاموشی به پایان برد، در این فکر فرو رفته که هرچقدر این نظام در نظر و احساسات ما تعجب‌آور باشد، مراسم خاکسپاری ما نیز به همان اندازه می‌تواند برای آنها مضمّن کننده باشد. در معرض گذاشتن جسدی که در حال تجزیه است برای کرمها، خطری برای ما ندارد اما باید به این مسئله نیز توجه کنیم که بازماندگان نیز مجاز نیستند به صحنه هجوم پرندگان و کرمها به جسد در حال تجزیه بنگرند. پس چرا باید تعجب کرد، اگر پارسیان روش سریعت [تجزیه جسد] را نسبت به مراحل طولانی‌تر ترجیح می‌دهند. منطقاً می‌توانیم از خود پرسیم که کدام روش از لحاظ بهداشتی مطمئن‌تر است؟

Monier Williams, Modern India and the Indians, 88-9.

۱۱-۴-۴ گردهمایی برای نماز به هنگام غروب

این گزارش متعلق به اواخر سده نوزدهم است اما چنین گردهمایی پارسیان بمبئی به هنگام غروب، در سده بیستم نیز توجه سیاحان و گردشگران را به خود جلب کرد. اندرو کارنیج (Andrew Carneige)، رئیس کارخانه آهن که آمریکایی - اسکاتلندی و بسیار هوشمند بود... از مراسم نیایش پارسیان امروزی، آنگونه که خود در بمبئی شاهد آن بود، چنین می‌نویسد: «امروز بعدازظهر، هنگامیکه در کنار ساحل قدم می‌زدیم، پارسیان بیشتری را نسبت به قبل دیدیم. زنان پارسی را دیدیم که لباسهای با شکوه بر تن کرده و به سوی دریا حرکت می‌کردند. روز اول ماه نو بود که برای ستایش کنندگان چهارعنصر، زمان مقدسی بود. در ساحل، همزمان که خورشید در دریا فرو می‌رفت و تارهای نقره‌ای رنگ و ظریف نور ماه در افق سوسو می‌زد، پارسیان برای انجام مراسم دینی جمع شده بودند. بزرگترین آتش، خورشیدی که در حال غروب است، برای این مراسم حاضر بود. آب، که در اقیانوس هند پیش آنها گسترده بود. خاک در زیر پاهایشان بود و هوا (باد) بر فراز دریا می‌وزید و با خود عطر Blest را می‌آورد. بدون شک، هیچ زمان و مکانی بهتر برای پرواز دادن روان فراتر از حیطه ادراک نبود... چقدر آرام بود چنین حسی که قابل توصیف نیست و چقدر کلیساهای ما که بدستان مردان ساخته شده‌اند، در برابر چنین مراسمی، بی‌اهمیت و بی‌ارزش به نظر می‌رسید. آنگاه که آن را با طبیعت خداوند مقایسه می‌کردم. آنجا ایستاده بودم و شادی آرام را که در فضا جاری بود، جذب می‌کردم. من مراسم و آیین‌های ستایش بسیاری دیده بودم... اما در قیاس با این مراسم، همه بی‌ارزش و کم‌اهمیت به نظر می‌رسید. هرگز تا پایان زندگی خود، انتظار دیدن مراسم دینی دیگری نخواهم داشت که اینچنین که مراسم دینی پارسیان در کنار ساحل در بمبئی در من تاثیر گذاشت.

S.Laing, A Modern Zoroastrian, 219-20

نقل قول از:

۱۱-۴-۵ درباره خیریه و صدقه دادن پارسیان

درباره سنت خیریه میان پارسیان قس: ۱۰-۶-۶-۲.

در هرکجا، چه هند و چه در خارج از آن، چنانچه تعداد پنج تا ده پارسی زندگی کنند، به سرعت پنچایت یا انجمنی برای خود ایجاد می‌کنند و برای اهداف دینی و خیریه، پول جمع می‌کنند. چنانچه این انجمن گسترش یابد، خدماتی نظیر رسیدگی به نیازهای اعضای آن، فقرزدایی، کمک مالی برای تحصیل، خدمات پزشکی، مسکن و سایر خدمات را ارائه می‌کند. در راس همه این انجمن‌ها، پنچایت پارسیان بمبئی قرار دارد

که سرپرست رسیدگی به درآمدها و بودجه‌های اکثر پنچایت‌های هند و تعدادی از پنچایت‌های خارج از هند است. چنین هرم همکاری و اتحاد بی‌نظیر پارسیان همانند سد دفاعی و نماد قدرت پارسیان بوده و ساختار یک نظام حمایت مالی بی‌نظیر است.... اگرچه همه نیازهای فقرا ممکن است کاملاً برطرف نشود، می‌توان گفت که هیچ پارسی گرسنه نخواهد ماند و هیچ کودک پارسی بدون تحصیلات اولیه، هیچ بیمار پارسی بدلیل عدم بهره‌مندی از خدمات درمانی درد و رنج تحمل نخواهد کرد.

J.F.Bulsara, Bird's Eye Picture of the Parsis, 9.

۱۱-۵ درباره مسائل بحث‌برانگیز

۱۱-۵-۱ درباره پرسشهای مربوط به تغییر دین میان پارسیان

زردشتیان ایرانی هرگز با گرویدن دیگران به دین خودشان مخالفتی نشان نداده‌اند، هرچند که می‌دانسته‌اند حکم وادار کردن مسلمانان به این دین مرگ است. (قس: ۱۰-۱-۵-۸). البته در مورد این مسئله نزد پارسیان بحثها و جدال بسیاری بود. اکثر سنت‌گرایان پارسی، به اعتقادات خود در این مورد پایبندند که اصالت و ایمان هر دو میراثی هستند که از طریق پدر به ارث می‌رسد اما متعصبان فراتر می‌روند و فرزند یک پدر زردشتی را از مادری غیر زردشتی به عنوان هم‌کیش خود نمی‌پذیرند. این پرسش از لحاظ جنبه عملی دینی اهمیت بسیار دارد زیرا اینکه آیا فرد مجاز است که به آتشکده وارد شود یا خیر و یا اینکه مکلف است تکالیف دینی را انجام دهد به پاسخ این پرسش بستگی دارد.

۱۱-۵-۱-۱ درباره دو دادرسی همزمان در دیوان عالی بمبئی

که توسط یک پارسی و قاضی انگلیسی در سده بیستم میلادی برگزار شد

این دعوی را گروهی از پارسیان در برابر اعضای پنچایت پارسیان بمبئی اقامه کردند. اعضای پنچایت قبلاً اعلام کرده بودند که همسر خارجی یک پارسی را که به دین زردشتی گرویده بود، نپذیرند.

۱۱-۵-۱-۱ الف: از دادرسی قاضی داور (Justice Davar)

لازم نیست که یک زردشتی حتماً پارسی باشد. هر کسی که به دینی که زردشت اشاعه کرد، اقرار کند.... زردشتی محسوب می‌شود و همزمان به این دین وارد می‌شود اما کسی که در خانواده پارسی متولد می‌شود، صرفنظر از اینکه در نهایت چه دینی را

برگزیند و به آن اقرار کند، باید همیشه پارسی بماند... سه گروه پارسی وجود دارد: یک، پارسیانی که از تبار ایرانی هستند و مهاجرت کرده‌اند و هم از پدر و هم از مادر زردشتی متولد شده‌اند و به دین زردشتی اقرار کرده‌اند. دو، زردشتیان ایرانی که به دین زردشتی معتقدند و چه به صورت دائمی و یا موقت به هند آمده‌اند و سه، فرزندان که از پدران پارسی و مادران بیگانه متولد شده‌اند که مطابق قوانین و بدرستی به دین گرویده‌اند... [باید یادآور شویم که] ۱- دین زردشتی نه تنها اجازه گروش یک فرد را که در دین دیگری متولد شده و از پدر و مادر غیر زردشتی است می‌پذیرد، بلکه حتی به این کار حکم می‌کند. ۲- اگرچه چنین گرایش به دین زردشتی مجاز شمرده می‌شود، زردشتیان از زمان ورود به کشور هند... هرگز بر آن نبوده‌اند که کسی را به دین خود تبلیغ کنند. ۳- حتی یک مورد هم از کسی که از والدین غیر زردشتی باشد و به دین زردشتی که پارسیان هند بدان معتقدند گرویده باشد در برابر دیوان عالی ثابت نشده است.

۱۱-۵-۱ ب از دادرسی قاضی بیمن (Justice Beaman)

عرایض را با این فرضیه آغاز می‌کنم که شاکیان مدعی‌اند هنگامیکه زردشتیان از ایران مهاجرت کردند، آنچه که همه آنها را با یکدیگر متحد می‌کرد، یعنی دین باستانی خود را به هندوستان آوردند. بعلاوه، در آن زمان دور، آنها احتمالاً نه تنها گرایش به دینشان را تایید می‌کردند، بلکه از ورود نوکیشان استقبال می‌کردند. عبارتی که خود پارسیان مرتباً تکرار می‌کنند، گروندگان هیچ آسیبی به دین آنها وارد نمی‌کردند. پارسیان به یاری و پشتیبانی احتیاج داشتند. بیش از هر چیز، به متحدان بانفوذ محتاج بودند... زیرا در آن زمان پراکنده و کم‌جمعیت بودند، باقیمانده و فراری‌های پراکنده یک فرمانروایی از هم پاشیده... که وارد سرزمینی بیگانه شده بودند و توسط بیگانگان محاصره، به دینی ناشناخته هم باور داشتند. در چنین شرایطی، می‌توان درک کرد که پارسیان جرات خواندن کسی به کیش خود را نداشتند، اما با افراد بانفوذ و قدرتمند از ادیان هندو و مسلمان که به زردشتی روی می‌آوردند با آغوشی باز و شادمانه استقبال می‌کردند... با این حال، احتمالاً دو علت در شکل‌گیری نحوه برخورد زردشتیان با گروندگان به دینشان تاثیرگذار بود. نخست و مهمتر از همه، شور و علاقه قدیمی نظام طبقاتی هندی در پذیرش ادیان بود که فضایی را که در آن ساکن بودند، فراگرفته بود. دیگری، پیشرفت خود زردشتیان بود. چنین پیشرفت و ترقی بدون شک گرایش و توجه طبقات اجتماعی هندی را به سرعت به سوی آنها جلب می‌کرد. گرایش نظام طبقاتی معمولاً به سوی سطوح بالاتر است و نه زیر دستان. در نتیجه و به مرور زمان، زردشتیان

هندی توانستند خود را بدون هراس و آزادانه با جامعه و مردمی که مرتباً و مستقیماً با آنها در تماس بودند قیاس کنند... شکی نیست که این نظام طبقاتی به مرور زمان ریشه دواند و عمیق تر شد تا بر روابط پارسیان با هندیان بومی و همسایگان آنها سایه افکند... در حالیکه در تئوری پیرو دین باستانی خود بودند و مرتباً آموزه‌های اصلی آن را اظهار می‌کردند — که گرایش به دین زردشتی در آموزه‌های بنیادی آن ستوده می‌شد — جامعه پارسی برای خود حد و مرزهایی از لحاظ طبقات اجتماعی ایجاد کرد تا جایی که به مرور تحت تاثیر تفکر جامعه طبقاتی قرار گرفتند و در زبان رایج امروزی، در اصطلاح «پارسی» تعبیری وجود دارد که به نظر من آشکارا به معنی یک طبقه اجتماعی است... همانگونه که اصطلاحات دیگری برای نامیدن دیگر طبقات اجتماعی در هند وجود دارد. بدون شک، چنین [اصطلاح و طبقه اجتماعی] تنها از طریق قیاس می‌توانست ایجاد شود، یعنی قیاسی که بر زردشتیان هندی تنها دلیل شرایط و موقعیت جامعه‌ای که در آن خود را یافته بودند و بوسیله تطبیق با آن می‌توانست شکل گیرد... بررسی اجمالی توصیف و توجیه متهم درباره عضویت جامعه پارسی که دین زردشتی را اقرار می‌کند، مرا راضی کرد... و در اینجا حقیقتاً با یک مسئله دینی روبرو نیستیم، بلکه مسئله طبقاتی است... متهمان که مشخص شد نظریات پارسیان متعصب و تندرو را ابراز می‌کردند، برای پذیرش و وارد کردن همه و هر ایرانی زردشتی [در جامعه پارسی] هستند، اگرچه آنها فرد بیگانه‌ای را [کسی که از این طبقه اجتماعی نباشد] که حتی پاکترین و بی‌گناه‌ترین باشد هم نمی‌پذیرند. زیرا فرد بیگانه متعلق به این طبقه نیست و طبقه اجتماعی نهادی است که فرد باید در آن متولد شده باشد.

Suit No.689 of 1906, Sir Dinsha Maneckji Petit and others v. Sir Jamshetji Jeejeebhoy and others, Indian Law Reports, XXXIII. Bombay Series, 1908, 538 ff.

۱۱-۵-۱-۲ از خطابه یک پارسی اصلاح طلب

چنین مسائلی همچون «اصالت نژاد» نباید از هسته اصلی دین ما، که همان اندیشه اصیل، گفتار اصیل و پندار اصیل است فراتر رود. در واقع به نظر من بحث و جدالی که امروزه در مورد اینکه آیا فرزندان زنان پارسی که با مردان غیر پارسی ازدواج کرده‌اند نیز می‌توانند زردشتی محسوب شوند یا خیر بسیار ضعیف است و من خود طرفدار اصلاحات به صورت کامل و با جرات هرچه تمام‌تر هستم. بنده معتقدم حتی آنهایی که خویشاوندی دوری از طریق خون با پارسیان دارند هم باید بواسطه مراسم نوجوته

(Navjote) در هر زمان که بخواهند بتوان به جامعه زردشتی وارد کرد... البته با اختیار و میل خودشان. بعلاوه پیشنهاد می‌کنم که تمامی کسانی که داوطلبانه زردشتی می‌شوند و به اخلاقیات این دین معتقدند نیز به آغوش دین راه دهیم... باید تاکید کنم که جمعیت جامعه زردشتی نیاز دارد تا از لحاظ ژنتیکی نیز دوباره احیا شود.

Mr. Piloo Mody, M.P, in R.B.Pastakia (ed.), *Treatise on Zoroastrian Tradition...*, p.i.

۱۱-۵-۲ از دیدگاه دو نویسنده درباره تناسخ

۱۱-۵-۲-۱ از تفسیر تئوسوفی

در مورد تاریخ زندگی زردشت که در بند چهار این متن آمده و به نظر بسیار بعید است قس: ۱-۴-۱-۳.

۱- تناسخ یا تولد دوباره... از جمله بحث‌برانگیزترین آموزه‌ها میان زردشتیان است... باید به یاد داشته باشیم که در تمامی متون دینی موجود، هیچ مطلبی نیست که بطور واضح و آشکارا آموزه تناسخ را محکوم کند. می‌توان چنین گفت که بر این مسئله تاکید چندانی نشده است و شاید دلیل آن این باشد که در عصر باستانی زمان اوستا، این مسئله کاملاً شناخته شده و مشخص بود و نیازی به تکرار و تاکید بر آن نبود، و یا شاید توجه بیشتر به حیات کنونی و زندگی ارزشمندی که هم‌اکنون انسان دارد ارجح بوده تا اینکه درباره آینده‌ای دور و نامشخص بحث شود. حیات بعد از مرگ، همانگونه که در متون پهلوی توصیف شده، بطور یکدفعه از مرحله قضاوت و داوری وارد تناسخ شده و بنابراین سلسله مراتب تجسد (جسم‌پذیری) را بصورت دقیق و با جزئیات ارائه نکرده است... ۲- پس از اینکه مرحله مجازات و کیفر را تایید کردیم، نمی‌توان برخی مسائل بحث‌برانگیز را نادیده گرفت... اگر خداوند عادل است، همه انسانها باید با فرصتهای یکسان، طول عمر مشابه و توانایی‌ها و استعدادهای مساوی متولد شوند... خداوند دارای القاب بسیاری در کتاب اوستا است... نظیر «حسابگر همه موجودات زند»، «ناظر همه اعمال»، «کسی که هرگز فریفته نمی‌شود»، «داور عادل و درستکار» و... بنابراین، بدون شک هیچ‌گونه تبعیض، آشوب و مجازات و کیفر از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد... ۳- حقیقت واضح است، اینکه زردشت حتی در سروده‌های مقدسش، از اصل تناسخ سخن می‌گوید. گاهان [۱۱-۴۹=] [۱۱-۱۰-۲-۲=] کاملاً آشکارا این مسئله را نشان می‌دهد، اگرچه تا مدت‌ها پژوهشگران اروپایی از ترجمه پهلوی آن [زند] (برای تفسیر) استفاده می‌کردند و هرگز سراغ متن اصلی اوستایی نمی‌رفتند. دکتر تاراپور

(Dr. Tarapore).... این بخش اوستا را به گونه‌ای متفاوت ترجمه کرد: «آن روانهایی که فرمانروایی بد کردند، که به امور بد پرداختند، که گفتار بد داشتند، بنابراین کارنامه اعمالشان و گناهانشان دوباره باز خواهند آمد (paiti.yeinti) همانا آنها ساکنان سرای دروغ خواهند بود.» این بخش را باید اینگونه ترجمه کرد.... ۴- متهم کردن یک پارسی معتقد به تناسخ و باززایی به عارف یا بودایی بودن او، کاری آسان است اما من این آموزه را چندین سال پیش از اینکه عضو انجمن تئوسوفی شوم در گاهان ۴۹-۱۱ یافتم... بعلاوه، عمر این انجمن هنوز به هشتاد سال نرسیده است در حالیکه پیام زردشت تأثیری هشت هزار ساله دارد. آیین بودایی نیز نسبتاً جدید است و تعالیم کاملاً متفاوتی دارد. اما اینکه ادیان دیگر این مسئله را تایید می‌کنند دلیلی نیست که یک پارسی باید آن را به این دلایل رد کند... مقایسه ادیان با یکدیگر شباهتهای آنها را نشان می‌دهد، مسائلی را که تمامی آموزگاران و پیامبران با آن موافق بودند نشان می‌دهد... با این تفصیل «هرچه اندیشه نیک، هرکجا و هر زمان طرح شده باشد، تایید و وفاداری ما را می‌طلبد» پس چطور می‌توان هرگونه اندیشه و ایده نیک را از دین زردشتی جدا بدانیم؟... اگر بدیهیات ابدی شامل همه ادیان شود، پس حقیقت تناسخ نیز باید متعلق به همه ادیان باشد... ۶- هرگاه درباره آموزه‌ای بدلیل عدم وجودش در کتابهای مقدس دینی، شک داشته باشیم، باید به خاطر داشته باشیم که تنها کمتر از یک سوم محتوای بیست و یک نسک اوستا را حفظ کرده‌ایم و آنچه که حفظ شده مربوط به آیین‌های مقدس و توضیحات ادعیه است. آثار فلسفی ما از میان رفته بنابراین شایسته نیست که کسی از ما بخواهد که در مورد تناسخ و باززایی به بخش‌های مشخص اوستا اشاره کنیم.

Khurshed S.Dabu, Message of Zarathushtra, 54-61.

۱۱-۵-۲-۲ از ردیه یک روحانی متعصب

نکته: در بند چهار، تراپوروالا (Taraporewala)، همان تراپور (Tarapore) در ۱۱-

۱۱-۲-۱-۳ است.

در سالهای اخیر افزایش قابل توجهی در علاقه و اشتیاق پارسیان به دینشان ایجاد شده است و این مسئله طبیعتاً این پرسش را که آیا تناسخ و باززایی با دین زردشتی هم‌خوانی دارد یا خیر، پیش کشیده است. این پرسش پارسیان را هم مجذوب کرده و هم پریشان. دابو (Dabu) در این باره چنین می‌گوید: «آموزه تناسخ باید حاصل اصل عدالت باشد»... (او) سپس ثابت می‌کند که مسئله تناسخ در گاهان آمده و مصرع کلیدی ۱۱-۴۹ Y.S را نقل قول می‌کند... در ترجمه تاراپوروالا دو عبارت کلیدی

«سرای دروج» (drujo demane) و «بازگردید» (paiti.yeinti) ... وجود دارد که paiti.yeinti می‌تواند به معنای «پیش روید» (برای دیدار او) باشد و یا «بازگردید». تاراپوروالا اذعان دارد که اشاره مشخص و دقیقی به جایگاه یا مکانی که روانها به آنجا «بازمی‌گردند» وجود ندارد بجز در واژه‌های drujo demane که در مورد آن نیز خود اشاراتی ذکر می‌کند که آن را به معنی «زمینی که بر آن زندگی می‌کنیم» (عالم مادی) می‌شمارد.... و این پذیرفته نیست. «دروج» یا «دروغ» و «فریب» همیشه در ادبیات زردشتی صفت مینوی بد (اهریمن) بوده و اینکه بگوییم زمین سرای مینوی بد است به معنی انکار کردن تمامی آفریدگان نیک هرمزد است که زمین مملو از آنها است... چنانچه «drujo demane» به معنی دوزخ باشد که تمامی متخصصان دیگر نیز بر همین عقیده‌اند، بنابراین روان گناهکاران و بدکاران باید روانه دوزخ شوند و معنی دقیق و درست paiti.yeinti در چنین متنی باید «پیش رفتن» و «فراز شدن» باشد و نه «بازگشتن».... ۲- در «روایات پهلوی» تصویر منطقی از سرنوشت روان آمده است: پس از مرگ، روان در گذشته بر روی پل چینود داوری می‌شود و سپس از آنجا به بهشت و یا دوزخ رهسپار می‌شود. در هیچ زمان دیگری در طول تاریخ سه‌هزار ساله چنین تصویری وجود نداشته است. این استنباط کاملاً واضح است: امکان بازگشت دوباره روان به این جهان... هرگز در دین زردشتی پیش‌بینی نشده بود. یکی از دلایلی که طرفداران نظریه باززایی پیش می‌کشند این است که بیست نسک از بیست و یک نسک اوستای دوره ساسانی اکنون از بین رفته بنابراین نمی‌توان با قاطعیت گفت که باززایی در دین زردشتی پذیرفته نیست.... اکنون محتوای نوزده نسک اوستا به لطف خلاصه‌های مشروحی که در دینکرد آمده محفوظ مانده، همچنین بخشهایی از اوستای ساسانی در اوستای امروزی بجای مانده. البته باید اذعان داشت که در خلاصه‌های موجود از این نوزده نسک هیچ‌گونه اشاره‌ای به مسئله باززایی وجود ندارد.... ۳- ضعف نظریه‌ای که به بخشهای گم شده اوستا تاکید می‌کند را می‌توان با ذکر مثالی روشن کرد. فرضاً چنانچه یک پارسی بی‌دین ادعا کند که آدم‌خواری بخشی از مراسم دینی زردشتی است و علی‌رغم اعتراضات پارسیان در پاسخ چنین گوید: چطور می‌توانید اینچنین متعصب و مطمئن باشید که آدم‌خواری در دین زردشتی وجود ندارد؟ ممکن است این مسئله در بخشی از بیست نسک اوستای گم شده باشد. احتمال اینکه این فرضیه تایید شود بسیار کم است زیرا آدم‌خواری نسبت به تمامی آموزه‌ها و تعالیم زردشت بیگانه است و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان پذیرفت که بخشی از آیین زردشت باشد.

۱۱-۶ بازنگری و بازاندیشی

۱۱-۶-۱ بازنگری و بازاندیشی در آموزه‌ها

۱۱-۶-۱-الف «یگانگی ذاتی» خداوند

در دین زردشتی، خداوند کاملاً نیک و بدون عیب است. بنابراین هرآنچه بدی است نمی‌تواند از خداوند باشد زیرا اگر از او بود، آنگاه او کاملاً نیک و بدون عیب باقی نمی‌ماند. پس در آیین زردشتی نمی‌توان خداوند را مسئول بدبختی، درد، غم، فقر، بیماری و مرگ دانست. در اینجا باید به استحکام آموزه‌های زردشت اشاره کنیم... اینکه خداوند ذاتاً یگانه است. خداوندی که موقتاً توانای مطلق نباشد را نمی‌توان به عنوان موجودی کاملاً ناتوان تصور کرد زیرا در سنت زردشتی خداوند به عنوان نیرومندترین (۹-۲۸ Y)، تواناترین (۶-۴۵ Y) و شکست ناپذیر (۸-۱ Yt) در پایان جهان محسوب می‌شود. با این وجود، باید میان موجودی که در همه زمان کاملاً توانمند است و موجودی که بسیار قدرتمند باشد تفاوت قایل شد... اما با این حال او آنقدر توانا نیست که بتواند از یورش اهریمن که نهایتاً به مرگ منجر می‌شود جلوگیری کند... اگر فردی خداوند را موقتاً ناتوان و توانای کامل به شمار نیآورد به هیچ وجه بدین معنا نیست که اهریمن با خداوند یکسان و هم‌قدرت است... اراده هرمزد بر نواقص و ناعدالتی‌های موجود در این جهان غلبه می‌کند. روند «تحول آفرینش» روندی همیشگی است... در دین زردشتی، انسان سربازی است که برای رهبری این روند برگزیده شده و رهبری او تنها از طریق اعتقاد به ثنویت میسر می‌شود... چنین اعتقادی به ثنویت به هیچ وجه از عظمت خداوند نمی‌کاهد و همچنین اعتقاد به وحدانیت خداوند را که برتری نهایی او در پایان جهان در دین زردشتی مورد شک و تردید نیست ناقض نیست.

۱۱-۶-۱-ب آموزه ایزدان هفتگانه

وظیفه هر زردشتی است که صفات هفت امشاسپند را بپذیرد و درک کند تا بتواند آگاهانه هر صفت و ویژگی هرمزد را در زندگی خود بیامیزد همانگونه که در هر یک از هفت نامیرای مقدس آشکار است. هرمزد دانش و سپندمینوی خداوند را نیاز دارد تا از اندیشه نیک (وهومن) برخوردار شود. اندیشه نیک برترین هدیه خداوند به انسان است زیرا بواسطه اندیشه نیک است که فرد می‌تواند دیدگاه خود را درباره راستی (اشه وهیشته) شکل دهد... ترکیبی از دانش خداوند به همراه اندیشه نیک و برترین راستی توان و نیرو و شهریارى برگزیده (خشتره وئیره) را می‌دهد تا بتواند اراده و نیکی خداوند را در جهان بکار گیرد. با این حال، فرد باید از طریق پرهیزگاری و اخلاص (آرمئیتی)

اراده خداوند را بپذیرد تا بتواند لحظه‌ای از آرامش و هماهنگی کیهانی را تجربه کند که غیر قابل توصیف است. تجربه چنین هماهنگی به کامل (خرداد) بودن اعمال فرد بستگی دارد. هر اندیشه، کلام و کردار باید به گونه‌ای انجام شود که هدف نهایی از آفرینش را به ثمر برساند که همان شکست اهریمن است که در نتیجه آن، جهان به بی‌مرگی (مرداد) می‌رسد. وظیفه هر فرد است که ویژگی هر اصل انتزاعی را دریابد، هرگاه که این اصول انتزاعی را شخصیت بخشیم، نقش نگهبان هفت آفرینش نیک را بازی خواهیم کرد. آگاهی انسان از جهان مینوی... او را قادر می‌کند تا قدرت ادراکش را از ابعاد مادی به ابعاد دیگر واقعیات ببرد. چنین وضعیتی را نباید برتر و مهم‌تر از وضعیت مادی شمرد... درک حقیقی اینکه هر آنچه نیک در این جهان است تصدیق و گواهی برای خداوند است، شاید جوهر یا اصل معنویت زردشتی است... دین زردشتی فرد را به زندگی شاد و نیک تشویق می‌کند تا بیاموزد که چگونه نیکی و خوبی هفت آفرینش را حفظ کند و از آن لذت ببرد... از طریق دیدگاه اصالت وجودی (هفت نامیرای مقدس) است که زردشتیان می‌آموزند که چگونه سیاست اخلاقی «زندگی نیک» را می‌آموزند. چنین آگاهی، باعث درک اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک می‌شود که همان راه و مسیر دستیابی به «اشون»، پرهیزگار و راستگو است.

Khojeste Mistree, Zoroastrianism, 28-9, 18-19.

۱۱-۶-۲ بازاندیشی در آیین‌ها و تکالیف

۱- مشکل مراسم آیینی هنوز حل نشده باقی مانده است. بدون شک، نخستین آیینی که در تاریخ دین زردشتی انجام می‌شد، همان مراسم هوم است... در اوستای متاخر با سلسله سرودهایی مواجه هستیم که برای ستایش و استغاثه است و مسلماً برخی دیگر از این سرودها برای ستایش و بزرگداشت ایزدان... این دعاها... و آیین‌ها... بخشی از اعمال روحانی در سنت زردشتی است. چنانچه یک معتقد امروزی بپرسد: به چه دلیل باید این اعمال روحانی را انجام دهیم؟ پاسخ صحیح و منطقی از دیدگاه دین زردشتی چه خواهد بود؟ دیدگاه ما از جهان بطور مشخصی توسط پیشرفت علم در دو سده اخیر تغییر یافته. دیگر ما بیماری، آلودگی و وضعیت محیط زیست را تحت تاثیر نیروهای نیک یا بد نمی‌شماریم... درک و فهم ما از اینکه گردش امور جهان چگونه است و تنها اعمال روحانی دینی ابزاری برای پیشرفت آن به شمار می‌رفت، دیگر برای همیشه تغییر کرده. آیا این بدان معناست که از اهمیت این اعمال کاسته شده؟... پاسخ این است که: خیر، لازم است که ما اعمال دینی را به گونه‌ای دیگر تعبیر کنیم...

۲- اعمال روحانی را در دین زردشتی به سه گروه دسته بندی می‌کنیم.... یکی آن دسته که معتقدیم فرد با انجام آنها، تاثیراتی را در عالم مادی و مینوی در این جهان یا جهان دیگر ایجاد می‌کند.... این نظری تکنیکی به اعمال دینی است.... ۲-.... آندسته از اعمالی که نشان دهنده میزان اخلاص و علاقه فرد مومن است و بواسطه آنها، او در ذهن خود واقعیت را با مسائل ماورایی می‌آمیزد و یا حداقل خود را از بند دنیای مادی می‌رهاند....

۳-.... آندسته از اعمال که از طریق قدمت و تداوم انجام آنها، حسی در فرد ایجاد می‌کنند که به یک سنت باستانی و در عین حال زنده تعلق دارد و از طریق انجام اعمال آیینی این سنت را به نسلهایی که ایمانشان را از دست داده‌اند منتقل می‌کنند.... نقش چنین اعمال آیینی بیشتر بر سنت و جنبه‌های تاریخی متمرکز است تا بر آگاهی الهی و این به هر حال بخشی از حیات سنت و بخش اجتماعی هر دین است این اعمال آیینی با تکالیف اخلاقی دینی منافاتی ندارند. کسی که با سنت انجام اعمال دینی مخالفت می‌کند، اگرچه بسیار فرد اجتماعی باشد، تنها ارزش و اهمیت ویژگی‌های اجتماعی دین را درک نمی‌کند و از آگاهی درباره نیروی همگانی و ایمان و اعتقاد به دین آگاه نیست.... نمونه اعمال دینی از گروه دوم نیازی به توجیه ندارد و حتی در مورد آن نیازی به بحث نیست زیرا نزد فرد باایمان، که انجام امور دینی در ذهن او حس نزدیکی بیشتری با خداوند را ایجاد می‌کند، دیگر نیازی به توجیه نیست. و در مورد فردی که این حس در او ایجاد نشده، توجیهی وجود ندارد.... با این حال، چنین تجربه‌ای ارزش دارد زیرا.... ارتباط نزدیک با یک واقعیت برتر و فراتر از خود، توجه و اهمیت دادن به خود را از میان می‌برد و او را از درگیری‌ها و فرافراز و نشیبهای جامعه دنیوی خارج کرده و زندگی بدون توجه به خود را برای او آسانتر می‌کند و توجه به اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را در او برمی‌انگیزد. اما برای او نیز خطر وجود دارد. اگر تجربه آگاهانه او، هر چقدر هم که شادی‌بخش باشد، صرفاً یک هدف تلقی شود، ممکن است خود را از انجام زندگی عملی و دنیوی کاملاً بی‌هدف سازد. بدون شک، ممکن است [انجام امور دینی صرف] همانند سدی در برابر یک زندگی با هدف انجام نیکی و خیر باشد، وضعیتی که می‌توان آن را سستی ناشی از معنویت نامید. (نخستین مورد) از همه موارد پیچیده‌تر است: اعمال دینی مربوط به ماوراءالطبیعه و تکنولوژی. چنین دیدگاهی که در ادیان باستانی کاملاً رایج بود، و در اکثر آنها تا حدود صد سال پیش عقیده غالب بود، بطور پیوسته و به مرور زمان کمرنگ شده است.... و در عصر کنونی توجیه قانع کننده‌ای برای آن نمی‌توان یافت. ۳- نخست به تمامی اعتقادات دینی و اعمال سنتی یک آیین خاص توجه کنید. اعتقاداتی که در «دیدگاه

دینی» ادغام شده، «هسته اصلی» آن دین را تشکیل می‌دهد... این در حقیقت ترکیبی است از اعتقاد به سرنوشت جهان (پایان جهان) و شیوه زیستن در آن. در دین به همراه هسته اصلی، برخی «اعمال مرتبط» با آن نیز وجود خواهند داشت که بخشی از سنت دینی محسوب می‌شود... برخی از آنها آیینی و برخی دیگر رهنمودهایی درباره زندگی اجتماعی و همگانی و زندگی شخصی است. اعمال آیینی مرتبط دینی بر خلاف هسته دین، ... ممکن است از زمانی به زمان دیگر تغییر کند... اعمال دینی زمانی توجیه پذیر است و بدون تغییر باقی می‌ماند که هدف و یا ارزش خاصی را تبلیغ کند و یا به آنچه که در هسته دین وجود دارد دست یابد. این دانش و آگاهی ماست که بودن یا نبودن آن را مشخص می‌کند... ۴- می‌توان برای آن مثالی آورد: اعمال آیینی طهارت و پاکیزگی که در آنها از ادرار گاو به عنوان عامل پاک کننده استفاده می‌شود، در دوران باستان قابل توجیه بود زیرا در آن زمان، ادرار گاو یکی از معدود مواد ضدعفونی کننده در دسترس بود. اما در دوران کنونی که مواد ضدعفونی کننده بسیار بهتری در دسترس است، استفاده از ادرار گاو قابل توجیه نیست... بدون شک، دیگر از ادرار گاو برای انجام چنین مراسمی استفاده نمی‌شود و تنها در موارد خاص و به ندرت کاربرد دارد. چنانچه کسی از ادرار گاو برای انجام آیینهای دینی استفاده کند تنها با این توجیه که بنا بر سنت عمل کرده، مجاز است، اما به این نکته که در آغاز هدف از استفاده از ادرار گاو در آیین چه بوده توجه نکرده است. همچنین اگر کسی از مواد ضد عفونی بهتر که در دسترس است استفاده نکند، مخالف فرمان «هسته اصلی» دین عمل کرده. همچنین مشکلی در مورد نحوه در معرض گذاشتن نسا وجود دارد. در معرض گذاشتن نسا بر روی برج خاموشی به عنوان یک روش پاک برای جلوگیری از آلوده کردن عناصر آفریده خداوند امری پذیرفته است و بطور کلی از عفونت و آلودگی جلوگیری می‌کند. با این حال، اگر کسی بتواند روش بهتری که کمتر آلوده کننده باشد و متفاوت از این روش ارائه کند... که کارآمدتر و موثرتر باشد، باید آن را بررسی کرد و این سوال را پرسید که آیا هدف اصلی از این کار را در دین تحقق می‌بخشد؟ بنابراین، تلاش برای هرچه بهتر و کارآمدتر انجام دادن اعمال آیینی دین که ارزشهای موجود در هسته اصلی دین را حفظ کند خود یک تکلیف و وظیفه دینی است... اینکه به اعمال سنتی پایبند باشیم و کاری را انجام دهیم تنها به این دلیل که در سنت ماست، دلیل کامل و قانع کننده‌ای نیست بویژه در مورد زردشتیان که وظیفه‌شان اندیشه نیک بواسطه اندیشه برتر (بهمن) است و بنا بر خویشکاری دینی‌شان باید ابتدا اندیشه، سپس استدلال و نهایتاً انتخاب کرد. ۵- جامعه زردشتی چنانچه بخواهد به پیغام پیامبر خود حس مسئولیت داشته باشد، باید

به طور واضح آن دیدگاه و آموزه‌هایی را که پیامبر به جهان آموخت، ابراز کند و اصول اخلاقی آن آموزه‌ها را در شرایط متغیر و پیچیده امروزی بکارگیرد... مورخانی بوده‌اند که به این نتیجه دست یافته‌اند که دوران دین زردشتی، همانند بسیاری از ادیان باستانی دیگر به سر رسیده و این دین بطور آهسته در حال از بین رفتن است. چنین کج فهمی از اینجا ناشی می‌شود که دین زردشتی را به صورت دینی فرقه‌ای و متعلق به یک دسته خاص از مردم می‌شمارند. مفاهیم موجود در آموزه‌های زردشت کاملاً جهانی و همگانی است و امر و فرمان اخلاقی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بدون شک زمان‌مند نیست. دیدن این جهان و حیات انسان با بینشی اخلاقی و متعصبانه، و ارزش دادن به زندگی در تلاشی اخلاقی که برای بهتر و درخشان ساختن این جهان می‌کند امروز به همان اندازه مرتبط و بامعناست که در زمان زردشت بوده است.

Kaikhosrow D.Irani, «Reflections on the Zoroastrian Religion...», Parsiana, August 1980, 23,43-51.

- Al Biruni, *The Chronology of Ancient Nations*, ed. E. Sachau, text, Leipzig, 1923, trans. London, 1879, repr. 1969
- Anklesaria, B. T. (ed.), *vichitakiha i Zatsparam*, Bombay, 1964
- , *Zand-Akāsīh, Iranian or Greater Bundahishn*, Bombay, 1956
- , *Zand i Vohuman Yasn*, Bombay, 1957
- Anklesaria, T. D. (ed.), *The Datistan-i dinik*, Bombay
- Anquetil du Perron, H, *Zend-Avesta, ouvrage de Zoroastre*, 2 vols, Paris, 1771
- Antia, E. K. (ed.), *Pāzand Texts*, Bombay, 1909
- Asmussen, J. P., *Xuāstvānīft*, Studies in Manichaeism, Copenhagen, 1965
- Back, M., *Die Sassanidischen Staatsinschriften*, Acta Iranica 18, 1978
- Bartholomae, C., *Die Gatha's des Awesta*, Strassburg, 1905
- Benveniste, E., «*Le Memorial de Zarēn*», Journal Asiatique, 1932, 245-93
- Beroukhim (ed.), *Shahname-yi Firdausi*, 10 vols, Tehran, 1935
- Bidez, J, and F. Cumont, *Les mages hellénisés*, vol II, Paris, 1938
- Boyce, M. (trans), *The Letter of Tansar*, Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Rome, 1968
- Bulsara, J. F., *Bird's Eye Picture of the Parsis*, Bombay, 1969

- Bulsara, S. J, *Aērpatāstan and Nīrangastān*, Bombay, 1915
- Chiniwalla, F. S, *Essential Origins of Zoroastrianism*, some glimpses of the Mazdayasni Zarathoshti Daen in its original native light of Khshnoom, Parsi Vegetarian and Temperance Society of Bombay, Bombay, 1942
- Clemen, C, *Fontes historiae religionis persicae*, Bonn, 1920
- Dabu, Khurshed S, *Message of Zarathushtra*, Bombay, 1956
- Darmesteter, J. (trans), *The Zend-Avesta*, Pt. I, The Vendīdād, 2nd ed, SBE. IV, Oxford, 1895, repr. Delhi, 1965; Pt. II. *The Sirozahs, Yashts and Nyayesh*, SBE. XXIII, Oxford, 1883, repr. Delhi, 1965
- , (trans), *Le Zend-Avesta, Annales du Musée Guimet*, 3 vols, Paris, 1892- 1893, repr. 1960
- Dhabhar, B. N. (trans), *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others*, Bombay, 1932
- , *Translation of Zand i Khūrtak Avistāk*, Bombay, 1963
- , (ed) *Zand i Khūrtak Avistāk*, Bombay, 1927
- Duchesne-Guillemin, J, *The Hymns of Zarathushtra*, 1952
- Eduljee, H.E, «*On the reincarnation theory*», an article in Supplement to Zoroastrian Studies (Bombay), News Letter, vol.III, No.1, April 1982, 1-5
- Figueroa, G. de Silva, *L'ambassade de D. Garcias de Silva Figueroa*, trans. into French by A. de Wicquefort, Paris, 1669
- Fox, W.S, and R. E. K. Pemberton, «*passages in Greek and Latin literature relating to Zoroaster and Zoroastrianism rendered into English*», Journal of the K. R. Cama Oriental Institute (Bombay), XIV, 1929
- Frye, R. N. (trans.), *Narshakhi's History of Bukhara*, Cambridge, Mass., 1954
- Geldner, K. F. (ed.), *Avesta, The Sacred Books of the Parsis*, 3 vols., Stuttgart, 1886- 96, repr. 1982

- Gershevitch, I, *The Avestan Hymn to Mithra*, text with Eng. trans. and notes, Cambridge, 1959, repr. 1967
- Gold, Milton (trans.), *The Tārikh-e Sistan*, Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Rome, 1976
- Griffiths, J. Gwyn (ed. and trans.), *Plutarch's De Iside et Osiride*, Cardiff, 1970
- Grignaschi, M. (trans), «*Quelques spécimens de la Littérature Sassanide...*», *Journal Asiatique*, 1966, 1- 142
- Haug, M., *Essays on the Sacred Language*, writings and religion of the Parsis, 1st ed, 1862, 3rd ed, London, 1884, repr. 1971
- Hitti, P. K., and F. C. Murgotten (trans), *Baladhuri's The Origins of the Islamic State*, Part II, New York, 1924, repr. New York, 1969
- Hodivala, S. H., *Studies in Parsi History*, Bombay, 1920
- Hoffman, G, *Auszüge aus syrischen Akten persischer Märtyrer*, Leipzig, 1880, repr. 1966
- Humbach, H, *Die Gathas des Zarathushtra*, 2 vols., text with German trans. and notes, Heidelberg, 1959
- Inslar, S, «*The Ahuna Vairya prayer*», Monumentum H. S. Nyberg, Acta Iranica 4, Leiden, 1975, 410- 21
- , *The Gāthās of Zarathushtra*, text with Eng. trans. and notes, Acta Iranica 8, Leiden, 1975
- Irani, K. D. «*Reflection on the Zoroastrian religion: the philosophy of belief and practice*», Parsiana (Bombay), August 1980, 13-23, 43- 51
- Jackson, A.V.W, *Zoroaster, the prophet of ancient Iran*, New York, 1899, repr. 1965
- Jamaspji Asa, H, and M. Haug (ed. and trans.), *The Book of Arda Viraf*, with... an appendix containing the texts and translations of the... Hadhokht Nask, Bombay and London, 1872

- Jamasp-Asana, H. J, and E. W West (ed.), *Shikand Gūmānīk vijār*, Bombay, 1887
- Jamasp-Asana, J. M (ed.), *The Pahlavi texts contained in the Codex MK*, Pt. II, Bombay, 1913
- Kanga, M. F. (trans), *Chitak Handarz i Poryotkeshan*, Bombay, 1960
- Karaka, F. D, *History of the Parsis*, 2 vols, London, 1884
- Kent, R. G, *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, 2nd ed. New Haven, 1953
- Laing, S, *A modern Zoroastrian*, London, 1890
- Lincoln, B, «*Mithra(s) as Sun and Savior*», La sotériologie dei culti orientali nell' impero romano, ed. U. Bianchi and M.J Vermaseren, Leiden, 1982, 505- 26
- Lommel, H, *Die Gathas des Zarathustra*, German trans, ed. B. Schlerath, Stuttgart, 1971
- *Die Yāšt's des Avesta*, German trans. with notes, Göttingen and Leipzig, 1927
- Lord, H, *A Display of Two Forraigne Sects in the East Indies*, London, 1630
- Madan, D. M. (ed.), *Dinkard*, 2vols, Bombay, 1911
- Mahjub, M. (ed.), *Vis u Ramin*, Tehran, 1959
- Menasce, P. J. de, *Škand-Gumānīk Vičār*, transliterated text with French trans. and commentary, Fribourg-en-Suisse, 1945
- Mills, L. H. (trans), *The Zend-Avesta*, Pt. III, The Yasna, Visparad, Āfrīnagān, Gāhs and Miscellaneous Fragments, SBE. XXXI, Oxford, 1887, repr. Delhi, 1965
- Minovi, M. (ed.), *Tansar Name*, Tehran, 1932
- (ed), *Vis u Ramin*, Tehran, 1935
- Mistree, K. P, *Zoroastrianism, an ethnic perspective*, Bombay, 1982
- Modi, J. J, *A Catechism of the Zoroastrian religion*, Bombay, 1911
- Dr. J. J. Modi Memorial Volume, Bombay, 1930

- Molé, M, *La légend de Zoroastre selon les texts pehlévies*, transliterated texts with French trans. and commentary, Paris, 1967
- Monchi-Zade, D, *Die Geschichte Zarēr's*, Uppsala, 1981
- Morrison, G (trans.), *Vis and Ramin*, New York and London, 1972
- Moulton, J. H, *The Treasure of the Magi, A Study of Modern Zoroastrianism*, Oxford, 1971, repr. 1971
- Narten, Johanna, *Die Aməša Spəntas im Avesta*, Wiesbaden, 1982
- Niebuhr, K, *Travels through Arabia and other countries*, Eng. trans. by R. Heron, Vol.II, Edinburgh, 1792
- Nöldeke, T. (trans.), *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sassaniden aus der arabischen Chronik des Tabari*, Leiden, 1879
- Ogilby, J, *Asia*, London, 1673
- Ovington, J, *A Voyage to Surat in the year 1689*, ed. H. G. Rawlinson, Oxford, 1929
- Pastakia, R. B. (ed.), *Treatise on Zoroastrian tradition...*, 2nd ed., Jamshedpur, 1982
- Patel, B. B, *The Religious Buildings of the Parsis*, Bombay, 1906
- Pavry, J. C, *The Zoroastrian Doctrine of a Future Life from Death to the Individual Judgment*, New York, 1929
- Sanjana, P. B and D. P. (ed. and trans.), *Dinkard*, 19 vols., Bombay, completed 1928
- Schmidt, H. P, «*The sixteen Sanskrit ślokas of Ākā Adhyāru*», Bulletin of the Deccan College Research Institute, 21, 1960-61, pp. 157-96
- Seervai, K. N, and B.B Patel, «*Gujarat Parsis*», Gazetteer of the Bombay Presidency, Vol. IX, Pt. 2, Bombay, 1899
- Shaki, M, «*The Denkard account of the history of the Zoroastrian scriptures*», Archiv Orientalni, 49, 1981, 114- 25
- Stavorinus, J. S, *Voyages to the East Indies*, trans. from the Dutch by S.H.Wilcocke, Vol.II, London, 1798, repr. 1969

- Taraf, Zahra, *Der Awesta- text Niyāyiš mit Pahlavi und Sanskrit übersetzung*, Munich, 1981
- Taraporewala, I. J. S, *The Divine Songs of Zarathushtra*, Bombay, 1951
- Tavaria, P.N, *A Manual of Khshnoom, the Zoroastrian occult knowledge*, Bombay, 1971
- Tavernier, J. B, *Collections of Travels through Turkey into Persia, and the East-Indies*, Eng.trans, vol.1, London, 1784
- Tritton, A. S, *The Caliphs and their Non-Muslim Subjects*, London, 1930, repr. 1970
- Unvala, M. R. (ed.), *Dārāb Hormazyār's Rivāyat*, 2 vols. Bombay, 1922
- Warner, A. G. and E. (trans), *Firdausi's Shahname*, 9 vols, London, 1912- 25
- West, E. W. (trans), *Shikand Gumanik Vijar*, SBE. XXIV, 1885, repr. Delhi, 1965
- (trans), *The Book of the Mainyo-i khrad*, Stuttgart and London, 1871
- (trans), *The Bundahesh*, SBE. Oxford 1901, repr. Delhi, 1965.
- (trans), *Zand i Vohuman Yasht*, SBE V, 1880, repr. Delhi, 1965
- (trans), *The Dādistān ī dīnīk*, SBE. XVIII, 1882, repr. Delhi, 1965
- Williams, Monier, *Modern India and the Indians*, London, 1878
- Wilson, J, *The Parsi Religion... unfolded, refuted and contrasted with Christianity*, Bombay, 1843
- Wolff, F, *Avesta, Die heiligen Bücher der Parsen übersetzt auf der Grundlage von Chr. Bartholomae's Altiranischem Wörterbuch*, Strassburg, 1910, repr. 1960
- Wüstenfeld, F. (ed.), *Qazvini's Kosmographie*, Vol. II, Göttingen, 1849

Zaehner, R. C, *The Teachings of the Magi*, a compendium of Zoroastrian beliefs, Ethical and Religious Classics of East and West, London, 1956, repr. 1975.

-----, *Zurvan, a Zoroastrian dilemma*, London, 1955.

تبرستان

www.tabarestan.info

ارداویرافنامه ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،

۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶

ارسطو ۴۱، ۱۵۹

استویداد ۸۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۰

اکومن ۸۵، ۸۹، ۹۱، ۱۳۸، ۱۹۴، ۲۰۵

الکیبیادس ۱۵۹

امشاسپندان ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۸۵، ۸۶، ۸۸

۹۴، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸

۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳

۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۹۴، ۲۰۴

۲۰۶

اندرز پوریوتکیشان ۱۴۸

اوستا ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸

۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۲

۶۳، ۶۹، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۹۱، ۹۸، ۱۰۰

۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۴۵

۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۶

۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵

۲۲۷

اهریمن ۲۳، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴

۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۹، ۱۰۳

۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۵

آتش ۲۲، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۴، ۴۶

۵۴، ۶۱، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۸، ۷۹

۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰

۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴

۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲

۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱

۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۰

۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۷

۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸

۱۶۹، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲

۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹

۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۹

۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۰

آتش بهرام ۵۴، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۴، ۱۷۱

۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۱۲، ۲۱۳

آفرینش ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰

۴۴، ۴۵، ۴۸، ۶۵، ۶۷، ۷۵، ۸۲، ۸۳

۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۰۳

۱۱۷، ۱۱۸، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹

۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹

۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۲۶، ۲۲۷

آناهیتا ۶۵

۱۶۰
 تیشتر ۶۴، ۸۷
 ثنویت ۱۰۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵،
 ۱۹۷، ۲۲۶
 جمشید ۴۹، ۶۱، ۱۱۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵،
 ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۷۷، ۲۱۲
 چنود ۳۳، ۳۴، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۸۷، ۱۲۶،
 ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۵۰،
 ۲۲۵
 خشم ۴۲، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۴،
 ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۹، ۹۱، ۹۷، ۱۲۲،
 ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱،
 ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۷۱
 خشنوم ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰
 دئنا ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۹۹
 دادستان دینی ۱۳۰
 دخمه ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۷۲، ۱۹۰، ۲۱۴،
 ۲۱۸، ۲۱۷
 دروج ۵۸، ۵۹، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۹،
 ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۵۰، ۱۵۲،
 ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۲۵
 دوپرون، انکتیل ۵۵، ۱۹۱، ۱۹۲
 دینکرد ۲۵، ۲۷، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،
 ۱۲۲، ۲۲۵
 دیو ۲۳، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۸۳، ۸۴، ۸۵،
 ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴،
 ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷،
 ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹،
 ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲،
 ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱

۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲،
 ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۵، ۱۸۶،
 ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷،
 ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۲۶،
 ۲۲۷
 اوینگتن، ج ۱۸
 اهونور ۴۷، ۴۸، ۸۴، ۱۲۲
 ایرانویج ۳۱، ۸۶، ۱۱۶، ۱۴۳
 ایندره ۳۲، ۳۵، ۶۸
 باج ۹۲، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۱، ۱۳۲،
 ۱۸۰
 برشنوم ۱۷۲
 بلاذری ۱۶۸
 بمبئی ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳،
 ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۹،
 ۲۲۰
 بندهش ۲۶، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹،
 ۹۰، ۱۳۹، ۱۹۱، ۱۹۲
 پئوسنیاس ۱۰۵
 پازند ۲۸، ۵۳، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۵۱، ۱۵۴،
 ۱۷۱، ۱۷۵
 پتت خود ۱۰۰
 پنچایت ۵۵، ۲۱۹، ۲۲۰
 پلوتارک ۱۶۰
 تاورنیه ۱۸۲
 تئوپومپوس ۱۴۵، ۱۵۹
 تئوسوفی ۱۹۷، ۲۲۳، ۲۲۴
 تطهیر ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۹۸، ۲۰۰،
 ۲۱۲، ۲۱۳
 تقویم زردشتی ۴۵، ۴۸، ۸۲، ۱۱۱، ۱۳۹

۲۰۷	۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۵
سترابو ۱۰۵	۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸
ستورینوس ۱۹۰	۲۲۰، ۲۲۱
سدره ۹۸	۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۸
سوشیانس ۴۸، ۴۹، ۷۴، ۸۱، ۹۰، ۹۷	۵۰، ۵۱، ۵۹، ۶۵، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۴
۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۹۹، ۲۰۹	۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۸۸
شاردن ۱۸۴	۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱
شگندگمانیگ وزار ۱۵۱، ۱۵۲	۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷
فرشکرد ۴۹، ۷۸، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۱۱۱	۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۲	۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
فروشی ۳۳، ۴۶، ۶۵، ۶۶، ۹۳، ۱۱۱، ۱۱۵	۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵
۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۰	۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۸، ۱۹۱
قصه سنجان ۳۰، ۱۷۳، ۱۸۰	۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۹
کارنامه انوشیروان ۱۶۷	۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵
کرتیر ۳۰، ۵۱، ۱۶۴، ۱۶۵	۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۵
کستی (کمربند مقدس) ۶۶، ۷۷، ۹۸	۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۷
۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۸، ۲۱۰	۴۸، ۴۹، ۵۰، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸
کیومرث ۳۴، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۹	۷۹، ۸۱، ۸۲، ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰
۱۱۰، ۱۴۹، ۱۷۱	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۵
گاهان ۲۲، ۲۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
۵۰، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۸۲، ۱۱۶، ۱۲۷	۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
۱۳۱، ۱۳۴، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۲۳، ۲۲۴	۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳
گاهشماری ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۱۱۱	۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳
گاهنبار ۲۴، ۳۹، ۴۴، ۴۷، ۱۰۱، ۱۱۱	۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱
۱۱۲، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۱۰	۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۰۵
گزنفون ۱۵۸	۲۰۶، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۶
گزیده‌های زادسپرم ۲۶، ۱۱۶، ۱۲۰	۲۰۶، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۶
۱۲۲	۲۲۶، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۰۹، ۲۰۶
گُرد، هِنری ۱۸۵، ۱۸۷	زروان ۴۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۳
لنگ، ساموئل ۱۹۶	زند و همن یسن ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲
	سپندمینیو ۳۷، ۴۲، ۴۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۵
	۱۵۰، ۱۶۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۵

نیرنگ تندرستی ۹۹	مانثره ۲۲، ۶۹، ۱۹۹
نیبور، کارستن ۱۹۰	مغ ۲۹، ۴۱، ۴۸، ۵۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۴،
وئور وکشه ۴۴، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۲۰۳	۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳،
ور جمشید ۱۴۲	۱۶۴، ۱۶۵
وست، دبلیو ۱۹۵	مهر (ایزد) ۲۴، ۳۵، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۸،
ویلسون ۵۵	۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۸۷، ۹۱، ۱۰۰،
هادخت نسک ۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸	۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۹،
هینگهایتی ۲۲، ۵۰، ۹۱	۱۴۲، ۱۵۶، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۹،
هرا ۳۵، ۴۳، ۵۹، ۶۰، ۹۵، ۱۳۱	۲۱۳
هرودوت ۱۵۶، ۱۵۷	مینوی خرد ۱۲۸
همازور ۹۹	نریوسنگ، دهاوال ۵۳
همسپثمئدیة ۶۵	نریوسنگ (ایزد) ۸۹، ۱۳۸، ۱۴۱
هوگ، مارتین ۱۹۳، ۱۹۵	نامه تنسر ۱۶۱
هوم ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۵۸، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱۱۵،	نامه هرمزد چهارم ۱۶۸
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۹۷، ۲۲۷	نرشخی ۱۶۹
هیرید ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۱،	نسا (مردار) ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۷۱، ۱۷۲،
۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۸۶	۱۸۶، ۲۲۹
یادگار زیربان ۱۲۳	نوروز ۴۴، ۴۵، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴،
یشت ۲۳، ۲۴، ۵۰، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳،	۱۸۳، ۲۱۱
۶۴، ۶۵، ۶۶، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۲،	نوساری ۵۳، ۵۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۹،
۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۷۸	۲۱۴، ۲۱۵

- ، دینکرد هفتم، تهران، ۱۳۸۹
- ، زند بهمن یسن، تهران، ۱۳۸۵
- زرنشاس، زهره و گشتاسب، فرزانه،
تیشتریشت، تهران، ۱۳۸۹
- زفر، آر. سی، طلوع و غروب زرتشتیگری،
ترجمه تیمور قادری، تهران، ۱۳۷۴
- ، زروان یا معمای زردشتیگری،
ترجمه تیمور قادری، تهران، ۱۳۷۵
- ، تعالیم مغان، ترجمه فریدون
بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۷
- ژینیو، فیلیپ، ارداویرافنامه، ترجمه ژاله
آموزگار، تهران، ۱۳۷۲
- سیلوا فیگوئرا، گارسیانو، سفرنامه دن
گارسیا سیلوا فیگوئرا سفیر اسپانیا در دربار
شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی،
تهران، ۱۳۶۳
- شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ۴ ج، ترجمه
اقبال یغمایی، تهران، ۱۳۷۲
- گرگانی، فخرالدین اسعد، ویس و رامین،
تهران، ۱۳۴۹
- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام،
ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۳۶
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، اسطوره
زندگی زردشت، تهران، ۱۳۷۰
- اونوالا، رستم، روایات داراب هرمزدیار،
بمبئی، ۲ ج
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان،
ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، ۱۳۴۶
- بویس، مری، زردشتیان باورها و آداب
دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران،
۱۳۸۲
- بهار، مهرداد، بندهش فرنیغ دادگی، تهران،
۱۳۶۹
- بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه، ترجمه
علی اکبر داناسرشت، تهران، ۱۳۵۲
- پورداود، ابراهیم، یشت‌ها، ۲ ج، تهران،
۱۳۴۷
- ، گات‌ها، تهران، ۱۳۷۸
- ، یسنا، تهران، ۱۳۸۰
- تاورنیه، ژ. ب، سفرنامه تاورنیه، ترجمه
ابوتراب نوری، اصفهان، ۱۳۶۶
- تفضلی، احمد، مینوی خرد، تهران، ۱۳۶۴
- راشد محصل، محمدتقی، وزیدگیهای
زادسپرم، تهران، ۱۳۸۵

مولایی، چنگیز، بررسی فروردین یشت
(سرود اوستایی در ستایش فروهرها)، تبریز،
۱۳۸۲
میرفخرایی، مهشید، بررسی هفت‌ها،
تهران، ۱۳۸۲
-----، هادخت نسک، تهران، ۱۳۸۶
نامه تنسر به گشنسب، به تصحیح مجتبی

مینوی، تهران، ۱۳۵۴
نرشخی، محمدبن جعفر، تاریخ بخارا،
ترجمه محمدتقی مدرس رضوی، تهران،
۱۳۶۳
نوابی، ماهیار، یادگار زیریران، تهران، ۱۳۷۴
نیبور، کارستن، سفرنامه کارستن نیبور،
ترجمه مهدی انصاری، تهران، ۱۳۵۴

تبرستان

www.tabarestan.info

Iranian Studies Series

Supervisor

Kazem Musavi Bojnurdi

Director & General Editor

Mahmoud Jaafari Dehaghi

Editorial Board

Mohammad Ebrahim Bastani Parizi (University of Tehran, Iran)

Mahmoud Jaafari Dehaghi (University of Tehran, Iran)

Carlo Cereti (Sapienza University of Rome, Italy)

Hassan Rezai Baghbidi (University of Tehran, Iran)

Zohre Zarshenas (Institute for Humanities and Cultural Studies, Iran)

Sadegh Sajadi (Center for The Great Islamic Encyclopedia, Iran)

Nicholas Sims-Williams (University of London, England)

Ali Ashraf Sadeghi (University of Tehran, Iran)

Badr al-Zaman Qarib (University of Tehran, Iran)

Alberto Cantera (University of Salamanca, Spain)

Philip G. Kreyenbroek (University of Göttingen, Germany)

Fatolah Mojtabai (University of Tehran, Iran)

Mehdi Mohaghegh (University of Tehran)

Hossein Masoumi Hamedani (Center for The Great Islamic Encyclopedia, Iran)

Kazem Musavi Bojnurdi (Center for The Great Islamic Encyclopedia, Iran)

Wouter Henkelman (German Archaeological Institute)

Textual Sources for the Study of Zoroastrianism/Edited and Translated
by Mary Boyce; translated into Persian by Shima Jaafari.

Tehran: The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia (Iranian
Studies&Centre for Islamic), 2013.

: Table.

Includes bibliographical references

2nd Impression, 2014

1. Zoroastrianism. I. Boyce, Mary, 1920-2006, ed. and tr. II.
Jaafari, Shima, 1982- tr.

BL ۱۵۷۱/۷۷

295/08

National Library of Iran

2564288



The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia
Centre for Iranian and Islamic Studies

Title: Textual Sources for the Study of Zoroastrianism

Author: Shima Jaafari

Publisher: The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia. (Centre for Iranian
and Islamic Studies)

Typesetting & Layout: Bahareh Badafras

Circulation: 400

First Published 2013

Second Impression 2014

ISBN 978-600-6326-21-4

ISBN (series) 978-600-6326-20-7

All rights reserved.

Address: No. 210, Kāshānak, Niyāvarān, Tehran, Iran

Tel: 22297626

Fax: 22297663

E-mail: centre@cgie.org.ir

Website: www.cgie.org.ir

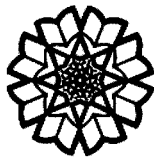
1

Iranian Studies Series

Textual Sources for the Study of Zoroastrianism

Edited and Translated
By Mary Boyce

Translated into Persian
By Shima Jaafari-Dehaghi



Centre for the Great Islamic Encyclopaedia
(Centre for Iranian and Islamic Studies)
Tehran, Summer 2014

1

Iranian Studies Series

Textual Sources for the Study of
Zoroastrianism

Edited and Translated
By Mary Boyce

Translated into Persian
By Shima Jaafari-Dehaghi



Centre for the Great Islamic Encyclopaedia
(Centre for Iranian and Islamic Studies)
Tehran, Summer 2014

I
Iranian Studies Series

Textual Sources for the Study of
Zoroastrianism

Edited and Translated
By Mary Boyce

Translated into Persian
By Shima Jaafari-Dehaghi



Centre for the Great Islamic Encyclopaedia
(Centre for Iranian and Islamic Studies)
Tehran, Summer 2014